

ناتوی عربی
علیه تهران
مهدی مطهرنیا



اصلاح‌طلبان هم دنبال
دولت مقتدر هستند
گفت‌وگو با محمدعلی پورمختار



دوقطبی جدید در جهان
گفت‌وگو با جواد منصوری

ندامت در ۱۰ پرده
مصطفی مسجدی

گفت‌وگوی ابراهیم فیاض و محمد عطریانفر در مخالفت و موافقت با؛

رئیس‌جمهور نظامی

فیاض: سیاست در ایران شکست خورده است، نظامی‌گری می‌تواند سیاست را احیا کند / دولت آینده، دولت اقتدارگراست / ما در ایران دموکراسی منفی داریم / کشور ما نیاز به نوسازی دارد / عطریانفر: احیای سیاست حول نظامی‌گری غیرممکن است / دوران ریاست‌جمهوری هاشمی دوران رئیس‌جمهور مقتدر بود

ناطق نوری دبیر شورای امنیت ملی

پیشنهاد روحانی به رئیس
سابق مجلس چه بود؟

تُرک اصلاحات

کرباسچی به تندی علیه
اتحاد ملت مصاحبه کرد

حذف محسن توسط نئومشارکتی‌ها

مخالفت با هاشمی پسر
خاطره دشمنی اصلاح‌طلبان
با هاشمی پدر را زنده کرد

سوسیال لیبرال

در این شماره رویکرد اقتصادی
دولت را به بهانه سیاست جدید
ارزی بررسی کرده‌ایم

توافق درباره کاغذ مکمل

مکرون و ترامپ چه بحث‌هایی
درباره برجام داشتند؟

صدام جدید

محمد بن سلمان به دنبال
چگونه عربستانی است؟





شرکت نفت ایرانول



کیفیت را با روغن موتورهای ایرانول تجربه کنید

تلفن واحد فروش: ۸۸۲۱۲۹۹۹

www.iranol.ir

یک روزه اعطای تسهیلات با نرخ



سپرده سرمایه گذاری امید ۲

واریز سود بصورت ماهیانه

نرخ سود علی الحساب ۱۵٪

نرخ سود تسهیلات اعطایی ۱۰٪

مدت باز پرداخت تسهیلات تا سقف ۳۶ ماه

پرداخت تسهیلات تا سقف ۷۰٪ مبلغ سپرده افتتاح شده

مركز ارتباط با مشتریان: ۰۲۱-۸۹۵۳۹۵۹۵



www.mci.ir



صعود مشترک به جام جهانی

♦♦♦ ۱ کمک هزینه سفر به جام جهانی

ویژه مشترکین فعال | استعلام امتیاز #۴۳۱ *۱۰*

به روز رسانی همراه اول سامانه جامع مشتریان همراه اول ارتقا یافت



متنوع تر و طیف وسیع تری از خدمات به مشتریان بازتر شود و امکان اینکه بتوانیم بسته های متنوع تری را تعریف کنیم و با سرعت و گستردگی بیشتری این کار را انجام دهیم، فراهم شود. «آرپناهی افزود: «تلاش جدی کردیم اختلال جدی در سرویس های پایه پیش نیاید. وی با بیان اینکه ۷۰۰ نفر از متخصصان بیش از یک سال است روی این پروژه کار می کنند، افزود: «مقدمات این پروژه به صورت رسمی از ابتدای اردیبهشت آغاز شد. با به روز شدن سیستم های همراه اول با ارائه سرویس بهتر، وسیع تر، منعطف تر و با کیفیت بالاتر رضایت بیشتری را جلب می شود. از مشتریان همراه اول به خاطر صبوری و همکاری شان برای تغییر بزرگی که در همراه اول اتفاق افتاد، تشکر می کنیم.»

دستاوردهای ارتقای سامانه های همراه اول

اجرای موفقیت آمیز این پروژه ملی دستاوردهای متعددی را در حوزه های مختلف به همراه خواهد داشت که از جمله دستاوردهای کلان آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ▲ افزایش تنوع ارائه محصولات و خدمات به مشتریان
- ▲ افزایش کیفیت محصولات و خدمات ارائه شده
- ▲ محاسبه آنلاین صورت حساب و ارائه گزارشات وضعیتی آنی به مشتریان دائمی
- ▲ به کارگیری دانش روز دنیا در زمینه پلتفرم های باز و انتقال آن به متخصصان ایرانی
- ▲ استانداردسازی ساختار فناوری اطلاعات بر مبنای فناوری گذرگاه خدمات (ESB)
- ▲ امکان ارائه واسطه های استاندارد (API) به کسب و کارهای جانبی برای اتصال سکوها (پلتفرم) جانبی با هدف توسعه خدمات و اقتصاد دیجیتال کشور

این دستاوردها منجر به آن خواهد شد که همراه اول بتواند به اهداف کلان خود در راستای موارد زیر دست یابد:

- ▲ افزایش رضایت مشتریان با ارائه سرویس های متنوع و با کیفیت در عین حال کاهش هزینه ها
 - ▲ کاهش هزینه های عملیاتی و فنی
 - ▲ توسعه دانش روز دنیا در ایران و بومی سازی آن
 - ▲ حمایت از شرکت های ایرانی در راستای توسعه روزافزون صنعت تلکام در ایران
- همراه اول ضمن تشکر از صبوری مشتریان و همراهان همیشگی خود اظهار امیدواری کرده با ارتقای انجام شده خدمات متنوع تر و طرح های منعطف تری را به مشتریان خود ارائه کند.

در راستای افزایش رضایت مشتریان و کیفیت ارائه خدمات، شرکت ارتباطات سیار (همراه اول) تصمیم به ارتقای سامانه های بزرگ خدمات مشتریان و مدیریت یکپارچه صورت حساب گرفته و خوشبختانه توانست این پروژه ملی و عظیم را با مشارکت بیش از ۶ شرکت داخلی و یک شرکت معتبر خارجی به سرانجام برساند. در این پروژه بیش از ۷۰۰ نفر نیروهای متخصص و خبره داخلی و خارجی در دو بازه در مجموع سه ساله مشغول کار بودند که اکثر این افراد از متخصصان ایرانی می باشند. با توجه به اندازه بسیار بزرگ این پروژه، آن را می توان از بزرگ ترین پروژه های نرم افزاری اجرا شده در کشور دانست که مدیران و متخصصان شاغل در همراه اول توانستند ابعاد گسترده عملیاتی این پروژه را مدیریت کرده و با استفاده از دانش مدیریتی و فنی خود بر چالش ها و ریسک های متعدد پیش رو فائق بیایند.

تا پیش از این سیستم صدور و دریافت صورتحساب مشتریان دائمی همراه اول به صورت آفلاین بوده و قدری تأخیر داشت، یعنی ممکن بود هنگامی که شما درخواست صورتحساب می دادید که چقدر از مقدار بسته تان باقی مانده، با لحظاتی تأخیر دریافت می کردید. با این سیستم کاملاً آنلاین می شود و این موضوع می تواند به مشتریان در مدیریت هزینه هایشان کمک کند. این سیستم برای مشتریان اعتباری از قبل هم آنلاین بوده و اکنون دو سیستم یکپارچه می شوند.

محاسبه صورتحساب مشتریان آنلاین می شود

در همین راستا شاهین آرپناهی (مدیرکل ارتباطات همراه اول) با ارائه توضیحاتی درباره این به روز رسانی اظهار کرد: «این به روز رسانی در زیرساخت های فناوری اطلاعات ما اتفاق افتاد و یکی از بزرگترین پروژه های نرم افزاری است که تا امروز در این حجم در کشور انجام شده است. این پروژه مزایای زیادی دارد و برای مشتریان امتیازات زیادی را به همراه می آورد، از جمله اینکه امکان تعریف بسته های بیشتری را به همراه اول خواهد داد و باعث یکپارچه سازی و ارتقای سیستم های خدمات مشتریان و موضوعات مربوط به صورتحساب مشتریان می شود.»

وی با اشاره به تغییرات ایجاد شده پس از این به روز رسانی بیان کرد: «از امتیازاتی که با سیستم جدید ایجاد شد این است که سیستم بیلینگ یا صورتحساب مشتریان دائمی کاملاً برخط می شود.» مدیرکل ارتباطات همراه اول در ادامه خاطرنشان کرد: «امروز ما درباره یک پروژه فنی صحبت می کنیم اما با این تغییر و ارتقای سیستم می توان امیدوار بود که در تعریف بسته های جدید انعطاف و گستردگی بیشتری داشته باشیم و دست ما برای ارائه خدمات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَلِّكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
وَيُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

ابعاد معنوی ضیافت‌الله

قبلاً من باید از ملت ایران، بعد از اینکه تبریک عید را عرض می‌کنم، تشکر کنم که در صحنه‌ها خصوصاً، در صحنه انتخابات خوب حاضر شدند و در عین حالی که همه دستها در این بود که این انتخابات به طور شایسته و آرام عمل نشود، بحمدالله عمل شد و خداوند عید مبارک را بر همه مبارک کند.

چیزی که من می‌خواهم عرض کنم، راجع به یک فقره از این خطبه‌ای است که رسول اکرم در ماه رمضان فرموده‌اند. یک جمله از او این است که خداوند شماها را مهمان کرده است، دعوت کرده است شما

را به ضیافت، شماها در ماه مبارک مهمان خدا هستید؛ مهماندار خداست و مخلوق مهمان او است. البته این ضیافت نسبت به اولیاء کمال الهی به آن نحوی نیست که ما تخیل کنیم، یا دست ما به او برسد. ما باید حساب کنیم بینیم که این ضیافت چی بوده است و ما چقدر راه یافتیم به این ضیافت. در عین حالی که همه عالم تحت رحمت الهی است و هر چه هست رحمت اوست و رحمت او به هر چیز واسع است، لکن باب ضیافت، یک باب دیگر است، دعوت به ضیافت یک مسئله دیگری است.

این ضیافت، همه‌اش ترک است؛ ترک شهوات از قبیل خوردنیها، نوشیدنیها و جهات دیگری که شهوات انسان اقتضا می‌کند. خداوند دعوت کرده است ما را به اینکه شما باید وارد بشوید در این میهمانخانه و این ضیافت

ضلع اول

حذف محسن توسط نئومشارکتی‌ها

ناطق نوری؛ دبیر شورای امنیت ملی

ترک اصلاحات

آزادی معاون اول

۹-۱۷

ضلع دوم

مسابقه اعراب

نسخه «مایک»

یا همه یا هیچ

ندامت در ۱۰ پرده

۱۸-۲۴

سیاست

؟؟؟

رئیس جمهور نظامی

اصلاح طلبان هم دنبال دولت مقتدر هستند

باید از ظرفیت نظامیان استفاده کنیم

۲۹-۳۶



تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - سیدمجیدی جلال‌زاده

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

سیاست خارجی: حنیف غفاری (دبیر)

اقتصاد: محمد مهدی صدرزاده (دبیر)

دیندار: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلاً: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشار‌های است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفت‌وگو، انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرز و رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفت‌وگومانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



پیرها هر چه می گذرد، هر چه بر عمرشان می گذرد،
هی اضافه می شود یک چیزهایی که آنها را از خدا
دور می کند.

شماها در فکر باشید که اگر از این ضیافت
درست بیرون آمدید آن وقت عید دارید. عید مال
کسی است که در این ضیافت راه یافته باشد استفاده
کرده باشد از این ضیافت. همان طوری که شهوات
ظاهری را باید ترک بکند، از شهوات باطنی که
بالا ترین سدره است برای انسان، باید از اینها
جلوگیری کند.

تمام این مفاسدی که در عالم حاصل می شود،
برای این است که در این ضیافت وارد نشده اند یا اگر
وارد شده اند استفاده نکرده اند.

هم جز ترک، چیزی نیست؛ ترک هواها، ترک خودیها، ترک
منیها، منیتها. اینها همه در این مهمانخانه است و ما باید
حساب کنیم ببینیم که آیا وارد شدیم در این مهمانخانه یا
اصلاً وارد نشدیم، راهمان دادند به این ضیافتخانه یا نه،
استفاده کردیم از این ضیافت الهی یا نه. البته حساب امثال
من با کرام الکاتبین است. اما من به شما آقایان و به هر
کس که این کلمات می رسد و خصوصاً طبقه جوان عرض
می کنم که آیا در این مهمانخانه رفتید؟ استفاده کردید؟ از
شهوات خصوصاً شهوات معنوی چشم پوشیدید؟ یا اینکه
مثل من هستید؟

جوانها متوجه باشند که در جوانی می شود اصلاح کند
انسان خودش را، هر مقداری انسان سنش زیاده تر می شود،
اقبالش به دنیا بیشتر می شود. جوانها نزدیکترند به ملکوت.

سیاست خارجی

۳۸-۴۳

از ۱ تا ۵+۳

دوقطبی جدید در جهان

شرط حفظ برجام چیست؟

صف آرای برجامی پکن و مسکو در برابر غرب



بین الملل

۴۴-۵۷

صدام جدید

معامله دولت با وهابیت

قطر در دوراهی

ناتوی عربی علیه تهران



اقتصاد

۵۸-۶۳

سوسیال لیبرال

تنبیه و نژولامی شویم

ارز گران می شود

چالش بازار غیر رسمی



طراح جلد: مصطفی مرادی
عکس جلد: عدنان جعفری



شماره پیامک: ۴۱۱۷۱۱۳۰۰۰

با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیتاله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمدابراهیم محمد پورزندی
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸

چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان

توزیع: نشر گستر امروز

نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،

پلاک ۱۹

تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه آرای: فاطمه قناتی - علی آجورلو

افشین جم و محمد محمودی

پردازش تصاویر: هومن سلیمیان

عکس: عدنان جعفری و محمد برنو

ویرایش: ژیا شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر

حروفچینی: وجیهه قاسمی - علی حشمتی

مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار

سازمان آگهی ها: محمد شکرالهی

بازرگانی و بازاریابی: محمدعلی آجورلو

امور اداری: علیرضا اسدالهی - علی اکبر پیمانی

انفورماتیک: شهرام زحمتی

ناظر چاپ: بابک اسکندر نیا

حذف محسن توسط نئومشارکتی‌ها

مخالفت با هاشمی پسر، خاطره دشمنی اصلاح‌طلبان با هاشمی پدر را زنده کرد





ناطق نوری؛ دبیر شورای امنیت ملی

پیشنهاد روحانی به رئیس سابق مجلس چه بود؟

ترک اصلاحات

کرباسچی به تندى عليه اتحاد ملت مصاحبه کرد



حذف محسن توسط نئومشارکتی‌ها

مخالفت با هاشمی پسر، خاطره دشمنی اصلاح‌طلبان با هاشمی پدر ازنده کرد

محسن هاشمی در یک قدمی رسیدن به شهرداری تهران با دخالت‌های خارج از شورا نتوانست به این پست برسد. خبرنگار مثلث مطلع شده است که رئیس دولت اصلاحات تلاش فراوانی کرد که محسن هاشمی نتواند شهردار تهران شود. این در حالی بود که کارگزاران و بخشی از بدنه اصلاح‌طلبان به همراه برخی نیروهای موجود در شهرداری از رسیدن محسن هاشمی به این پست حمایت می‌کردند. نکته جالب هم اینجاست که محسن هاشمی در یک اظهار نظر مهم گفته بوده اسحاق جهانگیری از او برای رسیدن به شهرداری تهران حمایت می‌کند. او گفته بود: «یکی از موافقان حضور بنده در شهرداری تهران بعد از استعفای آقای نجفی، معاون اول رئیس‌جمهور هستند که چند بار هم با بنده صحبت کرده و هم در جلسه سران اعتدال و اصلاحات نیز این مساله

شنیدند. محمدعلی نجفی برای آنچه تجدید دیدار خواند به شهرداری رفت و در جمع همکاران سابق حمایت خود را از شهردار شدن مکارم حسینی سرپرست فعلی شهرداری اعلام کرد. مکارم حسینی در این روز بیکار نبود و به دیدار خاتمی رفت و ضمن ارائه یک گزارش از وضعیت شهرداری تلاش کرد تا نظر مساعدوی به خود را جلب کند. به نظر می‌رسد که محمد خاتمی وارد جدالی سنگین با طیف راست جناح شده باشد، جدالی که احتمالا به شکافی بزرگ در این جناح تبدیل خواهد شد.

لایبی‌های آقای ظریف

محمدجواد ظریف هرچه قدر که در این ماه‌های اخیر ساکت بوده حالا فعال‌تر از همیشه در حال سخنرانی و لایبی است. برجام در خطر است و گویا ترامپ به توافقی

کرد. این گزارش نحوه بازداشت آقای قاضی را روایت می‌کرد. شرق نوشته بود: «محل دستگیری در سرخورد در نزدیکی فریدونکنار بوده است. محل اختفای سعید مرتضوی در خانه‌ای در کنار یک مغازه لباس زنانه بوده که برای دو ماه اجاره شده بود. به روایت ساکن محلی، آقای مرتضوی در زمان دستگیری تغییر چهره داده بود و ریش و سیل نداشته؛ او همچنین عینک خود را برداشته بود. ماموران چند روز این خانه را تحت نظر داشتند و در روز دستگیری وقتی با در زدن به جایی نمی‌رسند صدا می‌زنند: «آقا سعید (مرتضوی) در باز کن؛ ما حکم داریم.» آقای مرتضوی حکم را پاره کرد. دادستان سابق تهران مقاومت می‌کرد و سعی داشت با کسانی تماس بگیرد که او را با دستبند بردند.»

یک شاهد دیگر هم گفته است: «پنج شب پیش بود که همسایه ما به شوهرم زنگ زد که من خانه‌ام را به یک نفر، دو ماهه اجاره داده‌ام. گفت یک آقا هست که پدر و مادرش هم همراهش هستند. خانواده هستند. گفت که اینها خیلی به حجاب اهمیت می‌دهند و چون حیاط خانه ما به خانه آنها دید دارد، این دیوار [اشاره به دیوار بین خانه خودشان و خانه‌ای که مرتضوی در آن بوده] را می‌خواهند سایه‌روشن کنند.



شوهرم نخواست که بگذارد؛ چون دیوار ما مشترک است؛ اما چون همسایه ما بود، من گفتم اشکالی ندارد؛ چون ما هیچ بدی‌ای از او ندیده بودیم... گفتم اشکالی ندارد، همسایه است و بگذار سایه‌روشن بزند. بعد که دو شب شد [گذشت]، من به شوهرم گفتم اصلا از این خانه صدای زن نمی‌شنوم. رفت و آمدشان هم همه‌اش از ساعت دو شب به بعد است. حرف و سروصدا ایشان هم

”

مرتضوی حکم را پاره کرد، چون من قشنگ صدایش را شنیدم. بعد [مامور دستگیری] گفت: «برای من حکم پاره می‌کنی؟!». این را که گفت، صدای یک خانمی را شنیدم که گفت: «آقا تو رو خدا نبریدش». این خانم این چند روز را در خانه بود، اما صدایش در نمی‌آمد. این خانم چند روز توی خانه بود، چون کسی از صبح نرفت توی خانه.

”

با اروپایی‌ها رسیده است تا الحاقیه‌ای به این توافق اضافه کند.

محمدجواد ظریف در آخرین اظهار نظرش در این مورد به آسوشیتدپرس گفته است: «در صورت خروج آمریکا، ایران نیز احتمالا از این توافق خارج می‌شود، در صورتی که آمریکا توافقی را کنار بگذارد، ایران دیگر به تعهدات بین‌المللی خود ذیل برجام عمل نمی‌کند و این امر به ما اجازه می‌دهد تا غنی‌سازی خود را فراتر از محدودیت‌های توافق هسته‌ای از سر بگیریم. هر اقدامی از سوی رئیس‌جمهور آمریکا برای بازگرداندن تحریم‌هایی که با اجرای برجام لغو شده‌اند، منجر به نابودی این توافق خواهد شد. اگر آمریکا از توافق هسته‌ای خارج شود یکی از پیامدهای فوری آن، این است که ایران احتمالا تلافی خواهد کرد و از توافق خارج خواهد شد. در واقع دیگر توافقی وجود ندارد که ایران در آن باقی بماند.»

ظاهر جدید آقای قاضی

ماجرای بازداشت سعید مرتضوی هفته گذشته یکی از مهم‌ترین سؤ‌های خبری رسانه‌ها بود. نکته اما این بود که روزنامه شرق گزارشی میدانی از این ماجرا منتشر

را مطرح کرده است. بنده نیز به ایشان به صراحت گفتم که اگر با دوستان شورا به این تصمیم برسیم تنها توقع و انتظارم حمایت کامل دولت و دیگر دستگاه‌های موثر نظام از شهرداری برای حل معضلات بزرگ شهر است و در هیچ‌گونه استفاده تبلیغاتی و سیاسی از این مسئولیت ورود نمی‌کنم چه رسد به نامزدی ریاست جمهوری.»

بر اساس برخی اخبار با افزایش نارضایتی‌های عمومی از عملکرد محمدعلی نجفی شهردار مستعفی تهران حزب کارگزاران موافقت خود را با استعفای وی اعلام کرده بود. اتحاد ملتی‌ها که به پشتوانه سیدمحمد خاتمی دست برتر را داشتند مخالف استعفا بودند و خبرسازی گسترده‌ای هم در این باره کردند. در نهایت با بالاگرفتن دعوی دو طیف جلسه‌ای در خانه عبدالله نوری تشکیل شد که خروجی آن موافقت اتحادملی با کناره‌گیری نجفی به شرط عدم خروج محسن هاشمی از شورای شهر بود. در واقع اتحاد ملی تنها در صورتی پذیرفت که نجفی استعفا دهد که کارگزارانی‌ها محسن هاشمی را کاندید نکنند.

روز دوشنبه هفته گذشته نیز لایبی‌های بسیاری صورت پذیرفت. برخی اعضای شورای شهر به دیدن عارف رفتند و توصیه‌هایی برای علنی نکردن اختلافات از وی

بر اساس برخی اخبار با افزایش نارضایتی‌های عمومی از عملکرد محمدعلی نجفی شهردار مستعفی تهران حزب کارگزاران موافقت خود را با استعفای وی اعلام کرده بود. اتحاد ملتی‌ها که به پشتوانه سیدمحمد خاتمی دست برتر را داشتند مخالف استعفا بودند و خبرسازی گسترده‌ای هم در این باره کردند. در نهایت با بالاگرفتن دعای دو طیف جلسه‌ای در خانه عبدالله نوری تشکیل شد که خروجی آن موافقت اتحادملی با کناره‌گیری نجفی به شرط عدم خروج محسن هاشمی از شورای شهر بود. در واقع اتحادملی تنها در صورتی پذیرفت که نجفی استعفا دهد که کارگزارانی‌ها محسن هاشمی را کاندید نکنند.

اما در تحولی بسیار مهم فرمانده کل قوا نیز هفته گذشته با تجلیل از مواضع انقلابی و وحدت‌آفرین امیر سرلشکر موسوی، فرمانده کل ارتش، فرمودند: «آقای سرلشکر موسوی در عین دلستگی سازمانی و پابندی عاطفی به ارتش که حفظ و تأکید بر آن لازم است، سخنان بسیار خوبی درخصوص اتحاد نیروهای مسلح بیان کردند که این سخنان نشان‌دهنده عقل‌مدیریتی و صفای باطنی است و ارتش را در چشم مردم بیش از پیش ارزشمند می‌کند.»

خود مسیری همانند مسیر دشمنان انتخاب می‌کنند. از روز اولی که سپاه پاسداران تأسیس شد، ما شونده مواضع خصمانه درباره سپاه بودیم، البته آنچه که خصمانه بوده و از زبان دشمنان می‌آید کاملاً بدیهی است. سپاه پاسداران از اول انقلاب در خط مقدم مقابله با ضدانقلاب بوده است، از اول انقلاب هر جا که مسئولان در مسئولیت خود به مشکل خورده‌اند از پتانسیل بسیج کمک گرفته و کارها را حل و فصل کرده‌اند.

اما دیدگاه‌های داخلی اشتباه از آنجا نشأت می‌گیرد

همه‌اش ساعت دو و سه شب به بعد است. من احساس کردم دو نفر بودند ولی می‌آمدند و می‌رفتند. بعد من به شوخی به دخترم گفتم چند روز دیگر از این خانه یک صدایی می‌آید که «کشف بزرگ‌ترین مواد منفجره» (خنده)... به خدا... چون خودم یک حس بدی داشتم. دخترم گفت نه مامان، این چه حرفیه. پریشب بود که به شوهرم گفتم من توی این خانه اصلاً هیچ صدای تلویزیون ایرانی نمی‌شنوم. فقط دارند اخبار بیگانه گوش می‌دهند. چون یک دیوار بیشتر بین ما نیست. فارسی ولی خارجی. من گفتم فقط از این خانه صدای اخبار بیگانه می‌شنوم، اینها چطور حزب اللهی‌اند که فقط اخبار بیگانه گوش می‌دهند؟! شوهرم هم تعجب کرد، گفت واقعا! من هیچ صدای تلویزیون ایران یا برنامه دیگری نمی‌شنیدم، چون صدای تلویزیون ما هم اگر بلند باشد آنها می‌شنوند. پرپرز که من مغازه بودم دیدم همین آقا (مرتضوی) با یک هیوندای سفید آمد اینجا ایستاد. حکم را پاره کرد، چون من قشنگ صدایش را شنیدم. بعد [مامور دستگیری] گفت: «برای من حکم پاره می‌کنی؟!». این را که گفت، صدای یک خانمی را شنیدم که گفت: «آقا تو رو خدا نبریدش». این خانم این چند روز را در خانه بود، اما صدایش در نمی‌آمد. این خانم چند روز توی خانه بود، چون



حمیدرضا مقدم‌فر نیز در واکنشی به این ماجرا گفت: «عده‌ای بعضاً برای آنکه حقد و کینه خود علیه اصل انقلاب اسلامی و اصل امنیت در ایران را پنهان کنند، از ارتش تمجید و در همان حین از سپاه انتقاد می‌کنند. آنها قصد دارند چنین وانمود کنند که آنها با نیروی نظامی و امنیت در ایران مشکلی ندارند و اگر سپاه هم مانند ارتش بود با آن مخالفتی نمی‌کردند.»

در این تصور و عملیات روانی اولایک «ریاکاری» بزرگ و ثانیاً چند «حماقت» و در حالت خوشبینانه «جهالت» نهفته است. بعضی از اینها در گذشته در مجلس شورای اسلامی سخنانی علیه ارتش و ارتشیان به زبان می‌آوردند که با اعتراض شدید شهید بزرگوار دکتر چمران مواجه می‌شوند. در این جلسه تأکید می‌کنند که حقوق بازنشستگی برخی ارتشی‌ها را قطع کنیم، فلان تعداد را اخراج کنیم و بالاتر اینکه برخی ارتشی‌ها را در نماز جمعه‌ها اعدام کنیم تا عبرت سایرین شوند. از چنین موضع افراطی علیه ارتش به تمجید ارتش آن هم به نیت طعنه و منظور سوئی نبوده و برداشت جامعه غلط بوده باشد.»

که یک عده، سپاه را با دیگر نیروهای مسلح رسمی کشور مقایسه می‌کنند. کاملاً صحیح است که بزرگ پاسدار این نظام مقام معظم رهبری هستند ولی نهادی که پاسداری نظام را بر عهده داشته و دارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. سپاه پاسداران متولی پاسداری از این ویژگی‌های نظام اسلامی است و اگر قرار باشد که همه‌های دشمن از یک سو و عافیت‌طلبی عده‌ای در داخل از سوی دیگر محل حرکت سپاه شود و به طرق مختلف از جمله ایجاد بحران اقتصادی و فشار آوردن به زندگی مردم نظام اسلامی را تضعیف کنند، ما اجازه این اقدامات شوم را به دشمنان نمی‌دهیم. همه ما باید بدانیم که اگر سپاه نبود انقلاب نبود و ارتش قهرمان نیز به این پیمان خود استوار است که دست از دست سپاه برندارد تا زمانی که رژیم منحوس صهیونیستی از صحنه روزگار محو شود.»

بعد از این اظهارات، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به همراه جمعی از فرماندهان عالی‌رتبه سپاه ظهر با حضور در ستاد فرماندهی کل ارتش با امیر سرلشکر سیدعبدالحجیم موسوی، فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران دیدار و گفت‌وگو کرد.

کسی از صبح نرفت توی خانه. گفت: «تو رو خدا نبریدش» که دیگه دست‌و‌پایش را گرفتند و بردنش. فکر کنم دستش را زنجیر کردند و بردنش. خیلی سروصدا می‌کرد، ولی چند دقیقه‌ای هم ساکت شد. من احساس کردم که مثلاً می‌گویم می‌خواهم به کسی زنگ بزنم یا اینکه داشت زنگ می‌زد، ولی کسی جوابش را نمی‌داد. سه، چهار دقیقه‌ای همه ساکت بودند داخل خانه. حالا منتظر کسی بودند یا داشتند به کسی زنگ می‌زدند، نمی‌دانم.»

سخنرانی جنجالی

سخنان حسن روحانی در روز رژه نیروهای مسلح واکنش‌های زیادی به همراه داشت. در اقدامی قابل توجه فرمانده کل ارتش در سخنانی گفت: «اگر از بنده بپرسند که چه جایگاهی را می‌خواهم، دوست دارم که جانشین سازمان بسیج باشم و اگر یک روزی از ستمم در ارتش مرخص شوم، با افتخار در پایگاه بسیج محلی انجام وظیفه می‌کنم. حضور ما در بسیج با هدف تودهنی‌زدن به دشمنان نظام است چرا که دشمن فکر می‌کند که می‌تواند بین ارتش و سپاه تفرقه ایجاد کند و حضور بنده در این مراسم، حضوری نمادین است برای کسانی که با حرف



حسن روحانی این هفته چند موضع پر حاشیه داشته است. او که همچنان با واکنش‌های مختلف در مورد سخنانش در روز رژه نیروهای مسلح مواجه است، در اظهار نظری جالب به ماجرای انتقادهای شدید حامیان‌ش به او در مورد عدم عمل به وعده‌هایش واکنش نشان داده است؛ «برخی می‌گویند فلانی در زمان انتخابات وعده داد، حالا چه شده است، والله بالله این طور نیست. من البته حافظه‌ام خیلی قوی نیست اما آن قدر هم حافظه ضعیفی ندارم که قول‌های پارسال را فراموش کرده باشم. ما باید از مشکلات عبور کنیم، گاهی راحت‌تر توانستیم این کار را انجام دهیم و گاهی هم عبور از مشکلات سخت‌تر بوده است، البته می‌دانم که اگر به مردم نگویم که قول‌هایم را پیگیری می‌کنم بار سنگینی بر دوشم قرار می‌گیرد ولی این را هم در نظر دارم که اگر مدام به مردم درباره وعده‌هایم بگویم و مشکلاتی که بر سر راه تحقق آن وجود دارد، موضوع حل نمی‌شود. امروز هم بر همان مبنا حرکت می‌کنیم و قدم‌های خوبی برداشته‌ایم و اگر کسی می‌گوید که فلانی به مردم قول و وعده داد برای اینکه رای جمع کند اما حالا دیگر به رای ما احتیاج ندارد، وعده‌هایش را پیگیری نمی‌کند، می‌گویم که والله به‌دنبال رای گرفتن از مردم نبودم. وعده‌هایم را پیگیری می‌کنم و در این مسیر از یاری مردم نیز مدد می‌طلبم.»

واکنش به ریزش رای

علیه محمود

اسحاق جهانگیری با سخنان تندی که علیه محمود احمدی‌نژاد بیان کرده به سوژه رسانه‌ها تبدیل شد. او خطاب به احمدی‌نژاد گفته است: «این قدر جسور شده که می‌گوید سیل می‌آید و زیر پای شما خالی می‌شود و انقلابی بزرگ‌تر در حال اجراست. شما با کشور چه کردید؟ منابع کشور را چگونه هزینه کردید؟ شما می‌خواهید سیل راه بیندازید؟ شما نظام را تهدید می‌کنید؟ به خودتان بیایید حد خودتان را بدانید. ما پای نظام و رهبری ایستاده‌ایم. با وجود همه انتقادهای ما هم تا پای جان پای نظام ایستاده‌ایم. اگر بخواهید به نظام نزدیک شوید با سیل توده مردم مواجه می‌شوید که تحمل نمی‌کنند کسی که سال‌ها در رأس کشور بوده مطالبه‌گر شده و اخطار بدهد، امیدوارم به خودتان بیایید. اگر مسائلی با افراد دارید آنها را حل کنید.»

این اظهارات او البته با واکنش تند رسانه‌های نزدیک به محمود احمدی‌نژاد در فضای مجازی مواجه شده است.

وزیر امور خارجه که هفته گذشته در آمریکا به سر می‌برد، چند مصاحبه و سخنرانی مهم داشته که با بازخوردهای زیادی مواجه شده است. محور اکثر این اظهارات برجام بوده است. اما در میانه این اظهارات او سخنان عجیبی هم در مورد وضعیت منطقه داشته که با واکنش‌هایی در ایران مواجه شده است. «من درباره منطقه خودمان صحبت می‌کنم. ما باید اول به کمبود مذاکره رسیدگی کنیم. ما بارها در خفا و پنهان درخواست مذاکره منطقه‌ای داده‌ایم. نه ایران و نه عربستان سعودی نمی‌توانند هژمون منطقه ما باشند. این یک واقعیت است و باید آن را بپذیریم. هر قدر هم که ناراحت‌کننده باشد، اما هیچ‌یک از ما نمی‌توانیم هژمون جدید منطقه باشیم.»

وی ادامه داد: «اگر بخواهیم این حرف را در قالبی زیبا قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم که باید به‌دنبال منطقه‌ای قدرتمند باشیم، نه دنبال قدرتمندترین بودن در این منطقه. ما برای مستثنا کردن یکدیگر و تبدیل شدن به قدرتمندترین در منطقه، منطقه را نابود کرده‌ایم. باید این روند را متوقف کنیم.»

این سخنان ظریف با واکنش تند روزنامه کیهان مواجه شده است. کیهان در تیتیر نخست خود در این باره خطاب به ظریف نوشت: «آقای ظریف دیپلمات باشید انقلابی پیشکش!»

نگاه عجیب

شنود

حمیدرضا ترقی این هفته با انجام یک مصاحبه به سوژه رسانه‌های مختلف تبدیل شد. برخی رسانه‌ها از قول او نقل کرده بودند که جلسات دفتر رئیس‌جمهور سابق شنود می‌شود. او در واکنش به جنجال بر سر مصاحبه‌اش گفته است: «حرف‌هایی که در جلسات خصوصی زده می‌شود، نشان می‌دهد هنوز امثال آقای خاتمی از مواضعشان عدول نکرده‌اند. گفت و شنود نکنید؛ نگفته که فقط مواضع علنی افراد ملاک است. «شنود» را مطرح نکرده‌ام و روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های اصلاح‌طلبان شنود را مطرح کرده‌اند. آنجا گفتم مطالبی که آقای خاتمی در جلسات خصوصی مطرح می‌کنند به اطلاع مسئولان نظام می‌رسد و این طور نیست که در خفا موضعی را نسبت به نظام بگیرند و تصور کنند که ذهن نظام نسبت به آنها اصلاح خواهد شد. هم افراد اطلاع می‌دهند و هم به شکل‌های گوناگون و با واسطه‌های مختلف این اطلاعات در می‌کند و مسئولان مطلع می‌شوند که آنها در جلسات محرمانه نسبت به نظام یا در مقابل نظام چه موضعی را اتخاذ می‌کنند.»

ناطق نوری؛ دبیر شورای امنیت ملی

پیشنهاد روحانی به رئیس سابق مجلس چه بود؟

تایید می کرد. او در اظهار نظری گفت: «بنده افتخار این را داشته‌ام که از همان روزهای نخستین رهبری معظم له و در طول ۲۸ سال، مورد اعتماد ایشان و در خدمت‌شان باشم و همین‌طور در خدمت مردم بی‌پناهی که رهبری نظام را آخرین ملجا و پناه خود می‌یافتند. در طول این مدت قریب به سه دهه، به لطف خدای متعال و به شهادت آمار و همچنین اظهار خرسندی‌های رهبری معظم انقلاب، کارنامه دفتر بازرسی، کارنامه درخشانی است. به هر صورت بنده شخصا خواه ناخواه وجهه سیاسی دارم و نمی‌توانم در برابر وقایع و حوادث سیاسی کشور، چه به لحاظ تکلیف شرعی و چه از نظر وظیفه ملی و انقلابی، بی‌تفاوت باشم. از طرف دیگر به هر حال این یک واقعیت است که تعارض حقیقی بین فعالیت سیاسی افراد در موقعیت‌های انتسابی به رهبری و حفظ جایگاه دفتر ایشان وجود دارد که علی‌القاعده می‌بایست میرا از گرایش‌های متداول سیاسی باشد، بنابراین این طبیعی بود که این تصمیم را بگیرم که هم نسبت به تحولات جامعه بی‌تفاوت نباشم و با دست باز تر بتوانم حرکت کنم و هم این‌طور نباشد که رفتارهای سیاسی فردی چون بنده، موجبات القای شبهه جانبداری دفتر مقام معظم رهبری از گروهی خاص را در اذهان فراهم کند. به هر تقدیر بنده کمافی سابق سرباز انقلاب و در خدمت رهبری معظم خواهم بود. امیدوارم این انقلاب که میراث با ارزش امام خمینی (ره) و حاصل تلاش‌ها و فداکاری‌های بی‌دریغ و بی‌شمار این ملت بزرگ است با هدایت و درایت رهبری فرزانه انقلاب آن، به سر منزل مقصود برسد.»

خبر استعفای ناطق نوری اما با واکنش برخی چهره‌های سیاسی هم مواجه شد. در نظری مرتبط با این موضوع محمدرضا باهنر با اشاره به استعفای علی اکبر ناطق نوری از ریاست دفتر بازرسی مقام معظم رهبری، گفت: «تا آنجایی که من اطلاع دارم ایشان ۲۸ سال در این سمت بودند و نمی‌خواهم قیاس کنم اما همین تعجب در زمانی که من هم در مجلس دهم ثبت‌نام نکردم وجود داشت و ایشان شاید خواستند تحولی صورت بگیرد. تاجایی که من اطلاع دارم ایشان خود را سرباز نظام و انقلاب می‌دانند و بارها شنیده‌ام که تبعیت‌شان از رهبری تاحدی است که اگر امر کنند آقای ناطق، رئیس عقیدتی و سیاسی میرجاوه شود، ایشان بدون درنگ این کار خواهد کرد و فکر می‌کنم ایشان خواسته زمینه کار برای جوانان فراهم شود.»

ناطق معاون اول می‌شود؟

ناطق نوری البته در همان فاصله در افطاری با حسن روحانی با حضور محمد خاتمی حضور یافت. این حضور کافی بود تا یک شایعه جدید ایجاد شود. حالا خبرگزاری‌های اصولگرا شایع کردند که ناطق نوری به‌عنوان یک گزینه جدی برای معاون اولی مطرح است. در این خبر آمده بود: «با تقویت احتمال رفتن اسحاق جهانگیری به شهرداری تهران در دوره جدید، احتمال معاونت اولی حجت الاسلام ناطق نوری در دولت دوازدهم نیز قوت گرفته است اما به‌رغم حمایت جدی آقای ناطق نوری از حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری و نزدیکی بیش از پیش وی به رئیس‌جمهور منتخب، تاکنون حسن روحانی برای حضور وی در معاون اولی موافقت قطعی نداشته است.» این خبر البته با هیچ واکنشی از سمت دولت یا ناطق نوری مواجه نشد.

که جدی‌تر شد رسانه‌ها به نقل از منابع آگاه نوشتند: «حجت الاسلام والمسلمین ناطق نوری باتوجه به احساس وظیفه‌ای که در خصوص دفاع از حمایت از دولت تدبیر و امید داشته‌اند از یک طرف و از طرف دیگر با عنایت به اصل مبرابودن جایگاه رفیع رهبری از جناح‌بندی‌های سیاسی رایج و جلوگیری از سوء برداشت‌های عمومی در این خصوص، چندی پیش تصمیم به کناره‌گیری از مسئولیت ریاست دفتر بازرسی مقام معظم رهبری را گرفته‌اند.» این اما تنها خبر موجود در این زمینه نبود. خبرهای تکمیلی که در کانال‌های تلگرام و حتی برخی سایت‌ها منتشر شد حکایت از تصمیم جدی او برای عدم تداوم سیاست‌ورزی حتی در همان سطح محدود داشت. در این خبرها آمده بود که ناطق نوری پس از این استعفا



درخواست کرده که دیگر در مجمع تشخیص مصلحت منصوب نشود و حتی تولید حوزه علمیه امام حسن مجتبی (ع) لاسان را نیز که بر عهده داشت را واگذار کرده و به انزوای خودخواسته با سفر به زادگاهش در شهرستان نور روی آورده است. همزمان با انتشار این اخبار، یک منبع آگاه که گویا همان فرد منتشرکننده خبر قبلی بود به رسانه‌ها خبر جدیدی داد. این منبع گفت که ناطق نوری هر ساله در هفته دوم ماه مبارک رمضان به زادگاهشان در روستای اوژکلا، شهرستان نور می‌روند و تا اواخر ماه مبارک در این روستا اقامت می‌کنند. با این حال ایشان به دلیل اینکه از ریاست دفتر بازرسی دفتر مقام معظم رهبری فراغت پیدا کرده‌اند و مشغله کمتری نسبت به گذشته دارند، با گرمای هوا ترجیح داده‌اند که اسما کم‌ی زودتر به روستای اوژکلا بروند. به گفته این منبع نزدیک به شیخ نور، این اقامت ایشان در روستای اوژکلا موقتی و تا اواخر ماه مبارک رمضان است و ایشان پس از آن به تهران بازمی‌گردند و همچنین ادعای واگذاری سایر مناسب و مسئولیت‌ها از طرف حجت الاسلام ناطق نوری را دارد گفت: «ایشان پس از استعفا از ریاست دفتر بازرسی دفتر مقام معظم رهبری هیچ درخواستی برای واگذاری سایر مسئولیت‌ها نداشته‌اند.» چند روز بعد اما یک خبر دیگر در این مورد منتشر شد. این بار خود ناطق نوری بود که ماجرای استعفا را

علی اکبر ناطق این روزها دوباره خبرساز شده است. او بعد از آنکه با دعوت حسن روحانی به خانه او رفت تا در جلسه چهارنفره حضور پیدا کند، یکی از رسانه‌های اصلاح‌طلب در خبری در این مورد نوشت: «ناطق نوری هم گلايه‌های جدی به آقای روحانی داشتند، به‌ویژه در رفع حصر و اینکه رئیس‌جمهور باید زودتر به برنامه و وعده‌هایی که داده است، عمل کند و بر تعامل بیشتر با قوای دیگر تاکید کردند. در واکنش به اعلام این خبر روزنامه شرق اخیراً به نقل از یک عضو شورای مشورتی مدعی شد در دیدار حجت الاسلام ناطق نوری با روحانی، وی از عدم وعده‌های خود در مورد رفع حصر گلایه کرده است.»

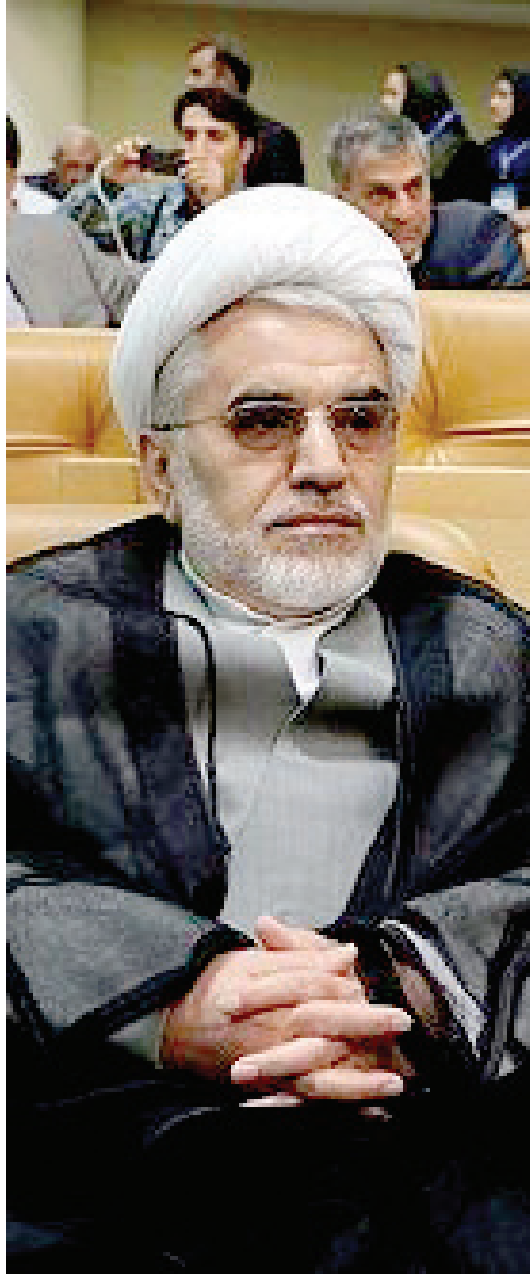
یک منبع نزدیک به حجت الاسلام ناطق نوری به خبرنگار سیاسی خبرگزاری فارس در مورد صحت این خبر گفت: «اولاً، این دیدار به مناسبت عید و دید و بازدید بوده است. ثانیاً، تنها چیزی که از سوی آقای ناطق نوری مطرح نشده همین خبر گلایه از روحانی در مورد حصر است.» وی تاکید کرد: «این خبر دروغ است و اصلاً ارزش تکذیب ندارد.» کیهان اما در ستون اخبار ویژه، نارضایتی خود را از دیدارهای علی اکبر ناطق نوری با جریان‌های غیراصولگرا و حامی دولت ابراز کرد. این روزنامه نوشت: «اینکه آقای ناطق نوری دغدغه خود پیرامون بازنگری در قانون اساسی را با اشخاصی مثل خانم مینو خالقی و یاشار سلطانی یا فواد صادقی که جملگی سابقه حواشی سیاسی، رد صلاحیت و دستگیری و بازداشت دارند را مطرح کرده‌اند، جای سوال دارد.» کیهان در ادامه تاکید کرد: «درواقع توجه این مساله به هیچ وجه روشن نیست؛ البته اگر توجهی وجود داشته باشد... به نظر می‌رسد نزدیک شدن بیش از اندازه آقای ناطق به اصلاح‌طلبان به معنی عبرت‌نگرفتن از کارنامه سیاسی و البته از رفتارهای این جریان خاص با مرحوم هاشمی است. یادآور می‌شود افراطیون مدعی اصلاح‌طلبی، در انتخابات سال ۷۶ تا می‌توانستند به تخریب و ترور شخصیت ناطق نوری پرداختند. آنها پس از آن هم در مقابل ناطق نوری که رئیس مجلس پنجم بودند شعار می‌دادند «مجلس زوری نمی‌خواهیم» ناطق نوری نمی‌خواهیم.» اما همین طیف از موضع نفاق، سعی کردند به ناطق نوری نزدیک شوند و تقویت این نزدیکی، حاکی از باز شدن گارد ناطق به سمت این جریان ساختارشکن فعال در فتنه ۸۸ است.»

پیشنهاد به ناطق

اما در ادامه انتشار اخبار در مورد ناطق نوری روزنامه سازندگی در خبری اعلام کرد که حسن روحانی به علی اکبر ناطق نوری پیشنهاد حضور در دولت داده است. خبرنگار مثلث مطلع شده است که حسن روحانی به ناطق نوری پیشنهاد داده دبیری شورای عالی امنیت ملی را بپذیرد. او پیش‌تر نیز چنین درخواستی از ناطق نوری داشت که با مخالفت او مواجه شد. روحانی از ناطق نوری خواسته است تا با حضور در این پست او را در انجام بعضی از وعده‌هایی که در زمان انتخابات داده بوده یاری کند. به نظر می‌رسد ناطق نوری مجدداً پاسخ منفی به او بدهد.

خروج از تهران؟

وضعیت ناطق نوری اما از سال گذشته با تغییراتی مواجه شده بود. همه چیز از ماجرای یک خبر آغاز شد. خبری که روایت می‌کرد ناطق نوری دلگیر شده؛ از سمت خود استعفا داده و تصمیم به خروج از تهران دارد. خبرها



ترک اصلاحات

کرباسچی به تندى عليه اتحاد ملت مصاحبه کرد

شاید کسی تصور نمی کرد اختلافات ائتلاف اعتدال و اصلاحات به این سرعت از مرحله مباحثات درونی به مجادلات رسانه ای تبدیل شود. گویا هر دو طرف منتظر بهانه بودند تا هرچه در دل دارند علیه یکدیگر بگویند.

مجادله بر سر صندلی بر جای مانده از محمدعلی نجفی نقطه آغازین این ماجراها بوده است. حالا غلامحسین کرباسچی و علی شکوری راد برای اعلام مواضع تند علیه یکدیگر مسابقه گذاشته اند و هر روز به تیرتیر نخست روزنامه ها تبدیل می شوند. حالا دیگر اکبر هاشمی رفسنجانی هم نیست که قاضی آنها باشد و اختلافات اعضای ائتلاف را پایان بخشد.

جزئیات توافق ده بندی

این وسط اشخاص دیگری همچون عبدالله نوری هم که تلاش هایی برای پایان این مجادله و عدم علنی شدن آن داشتند ناموفق ماندند.

ماجرای این قرار است که بعد از بحث و جدل ها بر سر ماندن یا رفتن محمدعلی نجفی، برخی سران حزب اتحاد در ماجرای استعفای محمدعلی نجفی، «زیر قول خود زدند»؛ توافقی که در این باره میان نمایندگان دو حزب اتحاد و کارگزاران شده بود.

از قرار معلوم برخی از سران حزب اتحاد ملت به دیدار عبدالله نوری رفتند. بهانه دیدار، ماندگاری محمدعلی نجفی در شهرداری تهران بود. آقای نوری یکی از سران موثر جبهه اصلاحات است و در این دیدار تاکید کرد که هم احزاب و هم اعضای شورای شهر باید موضوع کسالت و بیماری آقای نجفی، شهردار تهران را بپذیرند و آن را جدی بگیرند. او همچنین متذکر شد پرداختن به هر موضوعی غیر از بیماری نجفی، یک بحث حاشیه ای است و ما نباید به سراغ حاشیه برویم. عبدالله نوری نگران است که آنچه در شورای شهر اول رخ داد، دوباره تکرار شود. به همین دلیل در ماه های اخیر فعال تر از قبل شده و با گروه های سیاسی، حول محور استعفای محمدعلی نجفی و حل اختلافات دو جریان موثر جبهه اصلاحات، دیدارهایی

انجام می دهد. دیدار او با سران حزب اتحاد ملت، اولین دیدار نبود. پیشتر از این نیز در هفته های اخیر سران دو حزب کارگزاران سازندگی و اتحاد ملت، به دعوت عبدالله نوری، جلسه مشترکی برگزار کردند. اختلافات پیش آمده بر سر استعفای نجفی، بهانه این دیدار بود. سران حزب اتحاد در آن دیدار بر حفظ نجفی تاکید داشتند. در آن جلسه به خواست عبدالله نوری، توافقاتی صورت گرفت و قرار بر این شد که دو طرف پایبند این توافق بمانند. بند اول توافق بر این امر استوار بود که هر دو جریان از حیثیت آقای نجفی حمایت کنند. بند دوم توافقنامه هم این بود که حزب کارگزاران و هم حزب اتحاد، موضوع کسالت و بیماری نجفی را بپذیرند و از نقل قول های دیگر و حاشیه ای پرهیز کنند. کما اینکه خود او نیز در جلسه استعفای خود در شورای شهر بر این نکته تاکید کرد و گفت که علت استعفا بیماری است و لاغیر و از دیگران نیز خواست که مباحث فرعی را بیان نکنند. توافق سوم دو طرف که خواست عبدالله نوری بود، بحث جانشینان احتمالی نجفی است.

عبدالله نوری از دو طرف خواست هیچ کس، جانشینان احتمالی نجفی را تخریب نکند. بند چهارم توافق نیز بحث بر سر شهردارشدن یا شهردارنشدن محسن هاشمی بود که نوری تاکید کرد چون هیچ چیز در این باره قطعی نیست، دو طرف نیز شهردارشدن یا شهردار شدن محسن هاشمی را قطعی ندانند. ممکن است شرایطی

این روزها غلامحسین کرباسچی از همیشه منتقدتر شده است. اورک و صریح حرف‌هایش را می‌زند. اعتراض‌های او در ماجراهای اخیر نکات مهمی به همراه خود دارد. دبیرکل حزب کارگزاران و شهردار اسبق تهران با تاکید بر اینکه تصور نمی‌کنم کارایی و توان اجرایی یک شهردار ملاک انتخاب اعضای شورای شهر تهران برای انتخاب این هفت نفر بوده باشد، گفت: «درواقع این لیست حاصل قول و قرارهایی است که دوستان با هم در شورا گذاشته‌اند»

خود دارد. دبیرکل حزب کارگزاران و شهردار اسبق تهران با تاکید بر اینکه تصور نمی‌کنم کارایی و توان اجرایی یک شهردار ملاک انتخاب اعضای شورای شهر تهران برای انتخاب این هفت نفر بوده باشد، گفت: «درواقع این لیست حاصل قول و قرارهایی است که دوستان با هم در شورا گذاشته‌اند. در صورت کلی مهم این است که شهردار آینده، تهران را بشناسد، سابقه فعالیت شهرداری داشته و بتواند با مسئولان مختلف نظام هماهنگی و تعامل داشته باشد و توجه آنها را برای حل مشکلات شهری جلب کند.» کرباسچی در پاسخ به این سوال که تا چه حد یارکشی حزبی می‌تواند به زندگی مردم و شهر تهران صدمه بزند، بیان کرد: «متأسفانه بسیار زیاد و مردم صدمه این یارکشی را خواهند دید.» شهردار اسبق تهران با تاکید بر اینکه در حال حاضر تهران دیگر به ظرفیت فعالیت‌های عمرانی سنگین نیاز ندارد و موضوع اصلی آن ترافیک و حمل و نقل است گفت: «باید فردی بر سر کار بیاید که بتواند در مورد حمل و نقل عمومی اقدام جدی انجام دهد. ظرفیت مترو تهران باید به ۱۰ تا ۱۱ میلیون سفر در روز برسد اما در حال حاضر حدود ۲ تا ۲/۵ میلیون سفر است. شهردار جدید باید همه همت خود را بگذارد تا ظرفیت مترو را بالا ببرد. وضعیت فعلی را به یک وضعیت معقول‌تر ارتقا دهد. بخش دوم نوسازی بافت‌های فرسوده است. همچنین بخش سوم، مسائل زیست‌محیطی، آلودگی‌های آب و خاک و هوا و دفع زباله باید هدف اصلی باشد و آقایان روی آن کار کنند. متأسفانه یک سال وقت‌شان به این گذشته که چه کسی شهردار باشد یا نباشد چگونه شهردار انتخاب کنند؟ خیلی آدم را به کارنامه شورای شهر امیدوار نمی‌کنند.»

وی در پاسخ به این سوال که در تمام این ماه‌ها شنیدیم که شهرداری ورشکسته است، مشکل مالی دارد و دست شهردار و زیرمجموعه بسته است و نمی‌توانند کاری کنند و این دلیل بر کم‌رنگ بودن فعالیت‌ها بود، آیا گذر از این بحران به همین اندازه سخت و غیرقابل حل است، گفت: «مشکلات مالی، مشکلاتی نیست که شهرداری را زمین گیر کند. اگر مدیریت درست و توانمند باشد، با کمک شورا مشکلات مالی شهرداری قابل حل است. اگر بودجه شهرداری درست و معقول اداره شود، مشکلات مالی وجود نخواهند داشت. یکی از اشکالات شهرداری این است که به صورت گران اداره می‌شود، این تعداد پرسنل و امکانات چند برابر چیزی است که برای شهر تهران لازم است. اگر شهرداری درست اداره شود امکان تامین مالی آن وجود دارد.» دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی در پاسخ به این سوال که لیست هفت نفره تا چه میزان لابی شده است، گفت: «همه آن لابی شده است. گویا ملاک انتخاب شهردار کارایی داشتن نبود.»

هر چه هست به نظر می‌رسد که جدال اتحاد ملت و کارگزاران حیات ائتلاف را به خطر انداخته است.

مادر بحث آقای نجفی بپذیریم که آقای نجفی استعفا داده است و امکان ادامه کار برای ایشان وجود ندارد اما این رفتار باید توأم با عزت باشد. نباید آقای نجفی در این فرآیند تخریب شود؛ نه اینکه ما بخواهیم از حق آقای نجفی دفاع کنیم - کاسه داغ‌تر از آش که نبودیم - بلکه فکر می‌کردیم اگر انعکاس این اتفاق با تخریب آقای نجفی همراه شود، کل شورای شهر و شهرداری تخریب می‌شود. کارگزاران رغبت داشتند که آقای محسن هاشمی به عنوان آلترناتیو مطرح شود که آنجا توافق کردیم آقای محسن هاشمی هم تخریب نشود.

یعنی مخالفت با [شهردار شدن] آقای محسن هاشمی منجر به تخریب و تضعیف ایشان نشود. مشخص بود که ما با خروج آقای هاشمی از شورا مخالف بودیم ولی [قرار بود] بیان این، به گونه‌ای نباشد که به جایگاه آقای هاشمی لطمه بخورد. برای همین گفتیم کسی «له و علیه» آقای هاشمی صحبت نکند. نه کسی تبلیغ کند و نه کسی مخالفت کند. از طرف اتحاد، من، خانم منصوری، آقای جلالی‌پور و آقای سعید شریعتی و از طرف کارگزاران هم آقایان کرباسچی، مرعشی و قوچانی حضور داشتند. توافق‌ها هست و شاید بتوان متن آن را هم منتشر کرد. چیز خیلی عجیب و غریبی نیست. این را هم توافق کردیم که درباره شهرداری، شورا تصمیم بگیرد و کسی سعی نکند از بیرون تصمیمی را به شورا تحمیل کند. گفتیم تا زمانی که شورا استعفاً آقای نجفی را نپذیرفته، کسی آقای نجفی را رفته قلمداد نکند، البته پذیرفتیم که آقای نجفی دیگر نخواهند ماند. از جمله موارد دیگری هم که گفتیم این بود که هر دو حزب، ترجیح منافع ملی را بر منافع اصلاح طلبی و منافع اصلاح طلبی را بر منافع حزبی بپذیرند. فضای جلسه هم خیلی خوب بود و فضای بیرونی هم خیلی آرام شد، تا اینکه گزارشی در روزنامه کارگزاران با عکس آقای نوری در صفحه اول چاپ شد که در آنجا حزب اتحاد به «نقض عهد» متهم شد. نه، هیچ کاری. وقتی از آنها پرسیدیم که این نقض عهد چیست؟ گفتند این بود که قرار بود آقای نجفی تضعیف نشود اما قرار نبود که آقای نجفی تقدیس شود و شما خیلی از آقای نجفی تعریف می‌کنید. اصل حرف‌شان این بود. ما انتقاد خودمان را همان موقع به آقای نوری منتقل کردیم و گفتیم این گزارش خلاف توافقی بود که داشتیم؛ آقای نوری هم پیگیری کردند و به آنها تذکر دادند. در جلسه بعدی در منزل آقای نوری نیز این موضوع مطرح شد. آقای نوری به آنها راجع به اینکه چرا از سوی ایشان مطلبی را نقل کرده‌اند و چرا مباحث آن جلسه را منتشر کردند، انتقاد کردند و آنها هم حرف خاصی نداشتند. به نظر می‌رسد بعد از این ماجراها، کار دوباره به وضعیت اول خودش برمی‌گردد.»

انتقادهای سریالی کرباسچی

اما این روزها غلامحسین کرباسچی از همیشه منتقدتر شده است. اورک و صریح حرف‌هایش را می‌زند. اعتراض‌های او در ماجراهای اخیر نکات مهمی به همراه

پیش بیاید که جز او گزینه بهتر و موثرتری نداشته باشیم، پس از هم اکنون اعلام نکنیم که او نباید شهردار شود و ممکن است شرایط به گونه‌ای پیش برود که فرد دیگری را برای شهرداری پیدا کنیم پس مطالبات را با اینکه محسن باید شهردار شود، افزایش ندهیم و دامنه اختلافات را بیشتر نکنیم. هر دو طرف وعده دادند که پایبند این توافقنامه بمانند. اما با خروج از آن جلسه، برخی از سران حزب اتحاد، زیر قول خود زدند و با اعلام موضوعات حاشیه‌ای، اعلام کردند که نجفی به علت بیماری استعفا نداده و مسائلی دیگری در میان است. نوری در آن دیدار و دیدارهای بعدی تاکید کرده بود که جایز نیست شهردار معطل بگذاریم، پس بهتر است با استعفاً خود خواسته شهردار موافقت شود. اما برخی از اعضای حزب اتحاد ملت کمپین «نه به استعفاً شهردار تهران» را راه اندازی کردند و مجدداً توافق یادشده را نادیده گرفتند. اکنون این نگرانی برای شورای پنج‌نفره وجود دارد. لجبازی سیاسی، دخالت در امور شهر و یارگیری از اعضای شورا توسط احزاب این مسیر گسستگی شورا و دل‌زدگی مردم را فراهم می‌کند. شورا باید در مقابل این هشدار، هوشیار باشد که در مسیر شورای اول قدم نگذارد و احزاب بدانند که بدون ائتلاف هیچ نیستند.

تلاش‌های شکوری‌راد

علی شکوری‌راد، دبیرکل اتحاد ملت در ابتدای هفته گذشته در مصاحبه‌ای انتقاد آتش را در مورد عملکرد کارگزاران مطرح کرد. او گفت: «کارگزاران می‌خواستند بگویند که بیماری پررنگ‌ترین مشکل است و دانا ما هم این را می‌گفتند. حزب اتحاد اما می‌گفت اگر چه بیماری وجود دارد ولی عامل اصلی چیز دیگری است و بیماری بهانه شده است. این شد منشأ اختلاف اتحاد و کارگزاران. اتحاد از استعفاً ابراز نگرانی می‌کرد، کارگزاران از استعفاً استقبال می‌کرد. نتیجه‌اش بروز این اختلاف شد که در مصاحبه‌ای آقای نعیمی‌پور و بعدتر پاسخ آقای کرباسچی بروز کرد. در این فاصله آقای [عبدالله] نوری نگران شده بود که این اختلاف به جاهای باریک نکشد. باینده تماس گرفتند که خدمت‌شان برسم. یادآور می‌شوم مادر جلسات یک هفته در میان آقای نوری شرکت می‌کنیم. آنجا هم ما هستیم و هم کارگزاران. خدمت ایشان رسیدیم و دیدیم که نگران‌اند، البته خیلی دقیق نمی‌دانستند که قضیه چیست ولی نگران بودند.»

من [ماجرای] به ایشان توضیح دادم و از ایشان خواستم که واسطه شوند و جلسه‌ای برگزار شود تا این بحث‌ها در جلسه مطرح شوند نه در سطح رسانه. حرف آقای نوری هم این بود که اگر اختلافی دارید، بنشینید و با هم حرف بزنید. چرا آن را به سطح رسانه می‌کشانید؟ جلسه قبل از عید با همین هدف تشکیل شد. خیلی جلسه خوبی هم بود. خیلی هم تفاهم‌آمیز بود و ما به توافقی رسیدیم. فکر می‌کنم توافقات حدود ۱۰ بند داشت که بعضی‌ها خیلی مهم بود، بعضی‌ها هم جزئی بودند؛ از جمله اینکه

ماجرای این قرار است که بعد از بحث و جدل‌ها بر سر ماندن یا رفتن محمد علی نجفی، برخی سران حزب اتحاد در ماجرای استعفاً محمد علی نجفی، «زیر قول خود زدند»؛ توافقی که در این باره میان نمایندگان دو حزب اتحاد و کارگزاران شده بود. از قرار معلوم برخی از سران حزب اتحاد ملت به دیدار عبدالله نوری رفتند. بهانه دیدار، ماندگاری محمد علی نجفی در شهرداری تهران بود. آقای نوری یکی از سران موثر جبهه اصلاحات است و در این دیدار تاکید کرد که هم احزاب و هم اعضای شورای شهر باید موضوع کسالت و بیماری آقای نجفی، شهردار تهران را بپذیرند و آن را جدی بگیرند.

بازداشت آقای قاضی

با اعلام خبر بازداشت سعید مرتضوی بالاخره گمانه‌زنی‌ها در مورد فرار او پایان یافت. پرونده نخست سعید مرتضوی در رابطه با حادثه کهریزک و پیرامون قتل‌هایی بود که شکات خصوصی شکایت کردند، دادگاه قتل عمد تشخیص داد و مباشرین را محکوم کرد، اما چون رضایت ندادند، قصاص انجام نشد و از باب جنبه عمومی تحمل کیفر کردند. مرتضوی در این پرونده به معاونت در قتل عمد متهم شد و نهایتاً دادگاه بدوی وی را به ۵ سال حبس محکوم کرد و شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر به دلیل اظهار ندامت وی، حکم حبس را به دو سال تقلیل داد. طاهری وکیل مدافع اولیای دم روح‌الامینی اسفندماه سال گذشته از ارسال حکم دو سال حبس مرتضوی در پرونده کهریزک به شعبه دوم اجرای احکام ناحیه ۲۸ دادسرای کارکنان دولت خبر داد و گفت: «از اجرای احکام پیگیری کردم و به من گفتند که حکم جلب مرتضوی برای اجرای محکومیت دو سال حبس به اتهام معاونت در قتل صادر شده است.»

محسنی اژه‌ای سخنگوی قوه قضائیه او را در فروردین سال ۹۷ در حاشیه نشست خود با دانشجویان مشهد درباره آخرین وضعیت پرونده سعید مرتضوی گفت که «حکم جلبش صادر شده، ولی متأسفانه هنوز گیرش نیآورده‌اند، حالانمی‌دانم چطور هست.»

پس از آن بود که گمانه‌زنی‌ها پیرامون این موضوع قوت گرفت و صحبت‌هایی از فرار مرتضوی به میان آمد. رضا جعفری، وکیل مدافع مرتضوی در پرونده تأمین اجتماعی درباره آخرین وضعیت موکلش اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت که من در پرونده کهریزک وکالت وی را بر عهده نداشتم.

با اظهار بی‌اطلاعی وکیل مدافع سعید مرتضوی و قطعی بودن حکم حبس و صدور حکم جلب وی و با توجه به اینکه ارتباط تلفنی با مرتضوی میسر نشد، این سوال پیش آمد که پس سعید مرتضوی کجاست؟

اواخر فروردین همسر مرتضوی در گفت‌وگویی اعلام کرد «مگر می‌شود از همسر خبر نداشته باشم، وی در تهران است، اما در منزل نیست.»

با طرح اخبار ضد و نقیضی که در رابطه با در دسترس نبودن وی مطرح شد، حتی بحث فرار و خروجش از کشور بیشتر قوت گرفت و مطرح شد که مبادا سرنوشت او همانند سرنوشت محمدرضا خاوری، مدیرعامل وقت بانک ملی و یکی از متهمان پرونده موسوم به فساد بزرگ بانکی که به خارج از کشور فرار کرده است، شده باشد.

سرانجام روز یکشنبه-دوم اردیبهشت- گره کور بحث «مرتضوی کجاست؟» باز شد و خبر آمد که مرتضوی در یکی از شهرهای شمالی کشور دستگیر شده و قرار است میهمان بند ۲۴۱ بازداشتگاه اوین شود.

میرمجید طاهری، وکیل مدافع اولیای دم روح‌الامینی نیز ضمن تأیید بازداشت سعید مرتضوی به ایسنا گفت که طبق اعلام اجرای احکام، مرتضوی بازداشت شده و در حال انجام تشریفات اعزام به زندان است. حجت‌الاسلام والمسلمین تقوی‌فرد، رئیس کل دادگستری استان مازندران نیز با اعلام خبر دستگیری سعید مرتضوی در یکی از مناطق مازندران گفت که این فرد به دلیل اجرای حکم محکومیت قطعی به دو سال حبس تعزیری، دستگیر شده است. وی افزود: «محکوم خانه‌ای به اتفاق یکی از بستگان در منطقه سرخود مازندران اجاره کرده بود که با نیابت از مرجع اجرای احکام تهران دستگیر و تحت الحفظ ساعتی پیش به مرجع قضایی در تهران اعزام شد.»

بازداشت در شمال

نخستین شایعه‌های مربوط به دیده شدن او در استان‌های شمالی، روزهای آخر فروردین پخش شد؛ همان وقت که «مرتضوی» دوباره به صفحه یک روزنامه‌ها بازگشته بود و تیتراهای مختلفی با نام او ساخته می‌شد؛ تیتراهایی که با همه خلاقیت و ظرافت، معنی یکسانی داشتند: «مجرم جنایت کهریزک، با وجود محکومیت قطعی، هنوز دستگیر نشده است». یک رسانه محلی گیلان، ادعا کرد او در منطقه بیلاقی «رحیم‌آباد» رودسر دیده شده است. شایعه چنان فراگیر شد که نماینده منطقه در مجلس، ناگزیر مصاحبه رسمی انجام داد و پذیرایی و دیدار با سعید مرتضوی را تکذیب کرد. همان زمان، برخی شهروندان اعلامیه‌های دست‌ساز «تحت تعقیب» را با اسم و عکس او به در و دیوار چسباندند و ماجرا حتی در رسانه‌های جهانی نیز بازتاب یافت. از پخش و تکذیب شایعه دیده شدن مرتضوی در گیلان تا انتشار خبر دستگیری او در مازندران خیلی نگذشت.

حوالی ظهر یکشنبه، دوم اردیبهشت بود که خبرگزاری‌ها، خبری را که همگان منتظر شنیدش بودند روی خروجی خود قرار دادند؛ «سعید مرتضوی بالاخره بازداشت شد». منابع رسمی محل دستگیری او را «سرخود» اعلام کردند؛ شهری در ۶ کیلومتری غرب فریدونکنار و ۱۵ کیلومتری شرق محمودآباد، در کنار دریای خزر؛ شهری در انتهای مسیری که رودخانه هراز از آنجا به دریای خزر می‌ریزد.

سرخود تا همین اواخر بافتی محلی و تا حدودی روستایی داشته؛ اما در سال‌های گذشته، چهره‌اش مانند سایر مناطق ساحلی خزر تغییر کرده و با ساخت‌وسازهای گسترده برای جذب گردشگر، دگرگون شده است.



آزادی معاون اول

محمدرضا رحیمی که با حکم شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران به ۱۵ سال حبس محکوم شده بود و مدت حبسش در دیوان عالی کشور به ۵ سال و ۹۱ روز کاهش یافته بود از زندان آزاد شد. رئیس کل دادگستری استان تهران در توضیح آزادی مشروط محمدرضا رحیمی، معاون اول دولت دهم گفت: «با توجه به حسن رفتار نامبرده در دوران تحمل حبس در فرآیندی کاملاً قانونی باقی‌مانده محکومیت حبس وی مورد آزادی مشروط و رافت دستگاه قضایی قرار گرفته است.» در توضیح آزادی مشروط محمدرضا رحیمی، معاون اول دولت دهم گفت: «با توجه به حسن رفتار نامبرده در دوران تحمل حبس در فرآیندی کاملاً قانونی باقی‌مانده محکومیت حبس وی مورد آزادی مشروط و رافت دستگاه قضایی قرار گرفته است.» وی اضافه کرد: «ضمن این موضوع یک استثنا نبوده است بلکه در هر روز ده‌ها نفر از محکومان که در دوران تحمل محکومیت از خود حسن رفتار نشان می‌دهند، از این امتیاز قانونی بهره‌مند می‌شوند.» رئیس کل دادگستری تهران تأکید کرد: «بر اساس ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی، دادگاه می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ۱۰ سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط مورد نظر حکم به آزادی مشروط را صادر کند.»

داستان یک حبس

پس از صدور کیفرخواست برای محمدرضا رحیمی در روزهای پایانی سال ۹۲، پرونده معاون اول محمود احمدی‌نژاد به شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران ارجاع شد. اتهامات معاون اول دولت دهم «تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری برای ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری»، «اخذ رشوه» و «تحصیل مال از طریق نامشروع» بود. شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی سیامک مدیرخراسانی در روزهای سوم و هفدهم خردادماه ۹۳ به اتهامات رحیمی رسیدگی و در پایان او را به ۱۵ سال حبس، پرداخت دو میلیارد و ۸۵۰ میلیون تومان رد مال و یک میلیارد تومان جزای نقدی محکوم کرد. اما رحیمی این قدرها هم بدشانس نبود که برای این اتهامات ۱۵ سال را در حبس سپری کند. او به حکم اعتراض کرد، پرونده به شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور رفت و این شعبه که طبق ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷۸، صرفاً حق «رسیدگی شکلی» و (نه ماهوی) به پرونده را داشت در اقدامی قابل تأمل مجازات حبس او را از ۱۵ سال، به ۵ سال و ۹۱ روز کاهش داد. هرچند تنها دو سه روز بعد، دفتر محمود احمدی‌نژاد در اطلاعیه‌ای خطاب به مردم ایران، اتهامات معاون اول دولت دهم را مربوط به دولت خود ندانست و تأکید کرد که اتهامات محمدرضا رحیمی دستمایه حملات گسترده و بی‌محابا علیه دولت‌های نهم و دهم شده است. البته رحیمی نیز این اطلاعیه را بی‌پاسخ نگذاشت و در نامه‌ای خطاب به احمدی‌نژاد گفت که «رحیمی محکوم امروز، چوب لججاری‌ها و آبروبری‌های گاه و بیگاه شما را می‌خورد.» به هر حال محمدرضا رحیمی در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۶ راهی اوین شد تا مجازات ۵ سال و ۹۱ روز حبس خود را تحمل کند اما طبق اعلام مصطفی محبی، مدیرکل زندان‌های استان تهران، محمدرضا رحیمی در روز ۲۸ اسفند سال ۹۶ یعنی پس از تحمل سه سال و یک ماه و دو روز بدون احتساب مرخصی‌هایش - و با استفاده از «نظام آزادی مشروط» از زندان آزاد شده است. بر همین اساس نگاهی هم به ماده مربوط به «آزادی مشروط» در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ خواهیم داشت تا ببینیم محمدرضا رحیمی با چه شرایطی از زندان آزاد شده است.

فیلم جنجالی

انتشار فیلم درگیری مامور زن گشت ارشاد نیروی انتظامی با یک دختر بدحجاب در روزهای گذشته واکنش‌های مختلفی را در پی داشته است. آیت‌الله املی لاریجانی در واکنشی به این ماجرا گفته است: «باتوجه به برخی حواشی اخیر باید تاکید کنم که نیروی انتظامی به عنوان بازوی امنیتی کشور موظف است اقتدار خود را در هر حال حفظ کند و من از برخی عقب‌نشینی‌ها تعجب می‌کنم، البته اگر در جایی تخلفی صورت گرفت با اعلام شکایت، دستگاه قضایی و پیش از آن بازرسی‌های مربوطه در نیروی انتظامی به این تخلف رسیدگی قانونی خواهند کرد. اما اگر بنا باشد برخی در مقابل نیروی انتظامی گردن کشی کنند و از این طریق با دوقطبی‌سازی جامعه تلاش کنند که یک بحث فرهنگی را، سیاسی یا اجتماعی جلوه دهند به هیچ عنوان قابل قبول نیست.» رئیس قوه قضائیه با تاکید بر ضرورت اقدام نیروی انتظامی در چارچوب شرع و قانون گفته است: «نباید اجازه داد که هرکسی در مقابل اقدامات قانونی نیروی انتظامی مقاومت کند یا مأموری را مورد اهانت قرار دهد. نیروی انتظامی به هیچ عنوان نباید یک قدم هم عقب‌نشینی کند. در هیچ کجای دنیا پذیرفته نیست که پلیس یک کشور هدف هجمه و توهین قرار گیرد زیرا در این صورت سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و راه بر عمل و اقتدار نیروی انتظامی برای تأمین امنیت کشور بسته خواهد شد.» روزنامه کیهان هم در مطلبی در این مورد نوشت: «اما با مشاهده این فیلم منتشرشده حتی اگر توقع رفتاری سنجیده‌تر از مامور زن ناجا و خویشتن‌داری بیشتر وی امری واضح باشد اما از چند نکته مهم نباید گذشت. نخست اینکه مدعیان دفاع از حق زنان که در فضای توثیق‌زدن و سخنرانی در دفاع از زنان بی‌طلوبایی دارند، آیا برای مامور زن نیروی انتظامی هم به عنوان یک زن حق جریحه‌دار شدن احساسات و پریشان شدن در برابر توهین به شرف در یک فضای عمومی را قائلند؟» کیهان در ادامه نوشت: «نکته آخر اینکه نحوه فیلمبرداری این درگیری و احتمالاً مخفی بودن دوربین و آماده بودن برای فیلمبرداری این موضوع را به ذهن می‌رساند که شاید کل ماجرا سناریویی از پیش تعیین شده باشد که با اهداف خاصی انجام شده است که این موضوع باید در بررسی‌های دقیق مورد توجه قرار گیرد. خبرهای تاییدشده‌ای هم به گوش می‌رسد که انتشار این فیلم از طریق برخی افراد فعال در زمینه ترویج بی‌حجابی در خارج از کشور بوده که ممکن است هدفمند بوده باشد، البته نباید تلاش برخی جریان‌ها در انحراف ذهن جامعه به موضوعات و مشکلات روز جامعه از جمله نوسانات اخیر بازار ارز و مسائل اقتصادی را نیز از ذهن دور داشت.»

دبیر شورای نگهبان هم در اظهارنظری با ابراز نگرانی درباره مساله نابسمان حجاب گفت: «باید از مأموران نیروی انتظامی در زمینه برخورد با منکرات حمایت کنیم و تسلیم هجمه‌های نادرست نشویم.» سخنگوی ناجا هم گفته است: «نباید یادمان برود هرگاه که اقتدار پلیس کشوری شکسته شود دیگر سنگ روی سنگ بند نخواهد شد و این تنها پلیس نیست که متضرر می‌شود، بلکه همه مردم و کشور دستخوش آسیب خواهند شد.» وی گفت: «در کجای دنیا در مقابل فرامین پلیس مقاومت می‌شود، در همه جای دنیا، دستور پلیس لازم‌الاجراست و تخلف و سرپیچی از آن جرم و مستوجب مجازات است. در کشور ما هم، اساساً هر گونه توهین و مقاومت در مواجهه با پلیس پذیرفته نیست و حتماً پیگرد قانونی دارد، به کسی اجازه نخواهیم داد که تلاش‌ها و خدمات شبانه‌روزی پلیس را زیر سوال ببرد.» وی افزود: «این پلیس، همان پلیسی است که در شب و روز، گرما و سرما و سختی‌ها از سرحدات مرزها تا کوچه‌پس‌کوچه‌هایمان در کنار مردم بوده و انجام وظیفه می‌کند و ما و سالی نیست که برای امنیت کشور، شهید نشده.»



کودتادر خانه بن سلمان

در اولین روز از هفته گذشته ناگهان رسانه‌ها خبری را روی خروجی خود قرار دادند که حکایت از کودتا در عربستان داشت. برخی کاربران و فعالان قطری در صفحه توییتر خود اعلام کردند که در نزدیکی کاخ شاه سعودی در ریاض تیراندازی شده است.

فعالان سعودی در توییتر هم باره‌انداختن هشتگ «تیراندازی در محله الخزامی» شهر ریاض فیلم‌هایی از حادثه تیراندازی در نزدیک کاخ ملک سلمان را نیز منتشر کردند. برخی منابع دلیل تیراندازی را ورود یک پهپاد به حریم قصر عنوان کرده و برخی از احتمال کودتا صحبت می‌کردند. براساس برخی گزارش‌های تایید نشده، ملک سلمان به پناهگاهی امن در نزدیکی پایگاه نیروی هوایی منتقل شد. گفته می‌شد پادشاه سعودی با یک کامیون از کاخ فراری داده شده است. برخی گزارش‌ها حکایت از پرواز جت‌های ارتش سعودی در سطح پایین بر فراز آسمان ریاض داشت.

مارقیتا استانکاتی، خبرنگار وال استریت ژورنال در دبی نوشت: «کودتایی در کار نیست. ظاهراً یک پهپاد (اسباب بازی) به کاخ ملک سلمان نزدیک شده بود و به همین دلیل ساقط شد.» عمر خلیفه، روزنامه‌نگار مصری نوشت: «حامیان بن سلمان می‌گویند در ریاض خبری از درگیری نیست، اما ویدئوها همگی نشان از تیراندازی‌های شدیدی در پایتخت سعودی دارد» همچنین خبرنگار عراقی نوشت: «به‌زودی همه چیز روشن می‌شود برخی گزارش‌ها می‌گویند که تیراندازی‌ها بابت یک پهپاد بوده است. اما این میزان از تیراندازی برای یک پهپاد، با عقل جور در نمی‌آید.»

عوض الفیاض، خبرنگار «ام‌بی‌سی» سعودی هم نوشت که یک پهپاد اسباب‌بازی به منطقه ممنوعی و نزدیکی به ایست بازرسی نزدیک شده بود و مأموران مجبور به ساقط کردن آن بودند. همچنین پلیس ریاض از تیراندازی به یک پهپاد خبر داده است. سخنگوی پلیس منطقه ریاض هم گفت نیروهای امنیتی با تیراندازی به سمت این پهپاد کوچک، آن را از بین بردند.

مجتهد، فعال توییتری عربستانی، که اطلاعات وسیعی از مسائل پشت پرده آل سعود در اختیار دارد، در صفحه شخصی خود در توییتر درباره تیراندازی نزدیک کاخ سلطنتی در ریاض نوشت: «اطلاعات به‌دست آمده تا به این لحظه درباره تیراندازی در منطقه الخزامی حاکی از حمله به خودروهای حامل توپ ۵۰ میلی‌متری است و واکنش‌هایی هدف بوده است. تا به این لحظه جزئیاتی درباره هویت مهاجمان (که ناپدید شدند)، هدف از حمله و شمار زخمی‌ها به دست نیامده است.»

مجتهد در توییتر دیگر نوشت: «محافل نزدیک به آل سعود جزئیاتی شبیه این توثیق را نقل می‌کنند. «منظور مجتهد از «این توثیق»، توثیق صوت العرب است که در آن نوشته شد علاوه بر آنچه مجتهد گفت، یک منبع آگاه اعلام کرد که هفت نفر از دو طرف کشته شده‌اند و بقیه مهاجمان ناپدید شده‌اند.»

یک منبع رسمی می‌گوید هدف این حمله محمد بن سلمان است و گروهی از اعضای خاندان آل سعود در پشت پرده آن قرار دارند. مجتهد در سومین توثیق خود نوشت: «ممکن است یک پهپاد به صورت غرضی فرود آمده باشد. یا این مساله برای تصویربرداری از منطقه به منظور کمک به مهاجمان بوده باشد، اما تیراندازی به این پهپاد ربط ندارد، بلکه دو طرف تقریباً یک ساعت به سمت یکدیگر تیراندازی کردند.»

نشانه فیلتر؟

حسن روحانی با انتشار مطلبی در اینستاگرام، نوشت: «رفع انحصار و کمک به تقویت پیام‌رسان‌های داخلی به معنای محدودسازی سایر شبکه‌های اجتماعی نیست. مردم حق انتخاب دارند و می‌توانند توانمند در شبکه‌های مختلف اجتماعی فعالیت داشته باشند. دولت دوازدهم از فضای مجازی و امکان دسترسی به برقراری ارتباط مردم حراست خواهد کرد.»

این سخنان حسن روحانی واکنش‌های زیادی در فضای مجازی به همراه داشته است. برخی می‌گویند این سخنان حسن روحانی خلف وعده‌ای از سوی اوست. گویا روحانی قول داده بوده تا انتهای فروردین ماه تصمیماتی در مورد تلگرام اتخاذ کند.



نقدی بر نقد

حسن روحانی روز شنبه در جمع مدیران ارشد دولتی، ضمن انتقاد از مدیرانی که «روژه سکوت گرفته‌اند» و «معلوم نیست از چه می‌ترسند»، گفته بود: «هرکس در پست مدیریتی خود باید بداند طبق قانون اساسی و وظیفه شرعی، دارای توانمندی بالایی است و باید به وظیفه خود عمل کند و اگر می‌ترسد و از احم این و آن هراس دارد، باید کنار برود. واجب نیست این افراد تا پایان چهار سال بر صندلی خود بنشینند.» صادق زیاکلام، استاد علوم سیاسی و تحلیلگر اصلاح طلب جزو کسانی است که با صراحت بیشتری لبه انتقاد را به سوی خود روحانی برگردانده و در صفحه اینستاگرام‌اش خطاب به او نوشته است: «نخستین مدیر دولتی که می‌بایستی «روژه سکوت» را بشکند خود جنابعالی هستید. خود حضرتعالی چرا ۱۰ ماه است پیرامون مشکلات و مسائل جدی کشور سکوت کرده‌اید؟ بنده بارها از جنابعالی پرسیده‌ام چرا در گفتگوهایتان با مردم این قدر سطحی حرف می‌زنید و مشکلات واقعی را با مردم در میان نمی‌گذارید؟»



تلاش رئیس دولت اصلاحات برای جلوگیری از شهردار شدن محسن هاشمی خاطرات شورای شهر اول را زنده کرده است.

اصلاح طلبان به سخنان حسن روحانی در مورد شبکه‌های اجتماعی نگاه مبهم و همراه با شک دارند.

سفرها و سخنرانی‌های سعید جلیلی ادامه دارد. او به مناطق محروم می‌رود و بسیار به حل مشکلات مردم اصرار دارد.

چرا دوستان اتحاد ملتی محسن هاشمی را می خواهند حذف کنند؟ به خدا شهرداری سیاسی نیست.

هیچ کدام از این آقایان توانایی مدیریت شهری به وسعت تهران را ندارند. تنها یک چهره با نفوذ سیاسی و در عین حال مدیر شهری باید شهردار شود.

قطعا اصلاحات شکست بزرگ دیگری را در سه سال بعد از جانب شورای شهر خواهد خورد و دیگر گذرشان به شورا هم نخواهد افتاد.



معمولا افرادی که بی گناه هستند از کشور فرار نمی کنند و می مونن و بی گناهی خود را ثابت می کنند یا حداقل میدونن که کاری نکردند که چیزی علیه اونها باشه. تقریبا بدون استثنا هر کس که در رفته مجرم بوده. اگر ارتباط داشته با دستگاه های اطلاعاتی غربی که احتمالش کم نیست و افرادی در وزارتخانه ها و سازمان های دولتی تسهیل کردند فرار این فرد را باید به شدت و سرعت پیگیری بشه و دستگیر بشن، نفوذ از این تابلوتر؟

به نظر من اقتصاد یک کشور با تکیه بر منابع داخلی و نیروی انسانی اش پیشرفت می کند، نه با سرمایه گذاری خارجی. سرمایه گذار خارجی وقتی پول می آورد، تسلط بر مردم آن کشور را هم می خواهد تا سود کلان تری را به دست آورد، حتی اگر حیات مردم آن کشور را به خطر اندازد مثل یک انگل.

قیمت مسکن باید به قیمت حقیقی آن یعنی قیمتی که برای تولید کننده تمام می شود عرضه شود، نه چند برابر، مردم دیگر توان خرید هم داشته باشند، نمی خرند.



رئیس جمهور فرانسه بیشتر از ترامپ مشتاق تغییر در برجام هست. ترامپ ۲۲ اردیبهشت برجام رو تایید می کنه و اروپا مخصوصا این سه کشور اروپایی هم بیانیه میدن و خوشحال که آمریکا رو در برجام نگه داشتن اما با چه ابزاری؟ با تحریم ایران... و اون وقت هست که ایران وسط گود تنها می ماند با برجامی که اروپایی ها و آمریکا با اصلاحیه یا توافق مکمل براش آماده کردند و حتی اگر ایران فریاد هم بزنه که ترامپ و آمریکا دارن برجام رو نقض می کنند و مانع ترافیکی می کنند دیگه فایده ای هم نداره چون خواهند گفت که آمریکا در برجام هست و این جوری میشه که برجام تبدیل به اهرمی برای فشار بر ایران میشه... برای همین دولت و شخص روحانی و ظریف باید علاوه بر آمریکا به اروپایی ها هم بابت این توافق مکمل یا هر چی اسمش هست هشدار بدهد.

اسرائیل می خواهد همه کشورهای خاورمیانه را تجزیه کند، از جمله سوریه، عراق، ایران، ترکیه، مصر، لیبی و پاکستان. اسرائیل توسط انگلیس خبیث به وجود آمد برای نابود کردن مردم خاورمیانه. باید اسرائیل را نابود کرد.



منظور اصلاح طلبان که می گویند روحانی به وعده هایش عمل نکرده، مشکلات معیشتی ملت و رکود و غیره نیست... منظورشان این است که چرا روحانی به اندازه انتظار ما تندروی نمی کند؟ چرا حاشیه سازی نمی کند؟ چرا به قوای دیگر حمله نمی کند؟

مجلس نباید اجازه دهد سفره کارمندا و بازنشستگان نسبت به سال گذشته کوچک تر شود، حقوق باید حداقل ۶۰ درصد زیاد شود.

چرا داروهای ایرانی بعد از عید این قدر گران شده است؟ جناب وزیر، لطفا سری به داروخانه بزنید متوجه می شوید که همه داروهای ایرانی گران شده است.

الان برخی پروژه ها نودونه درصدش اجرا شده و هشت ماهه برای انجام اون یک درصد کل کار معطل مونده مثل پل های انتهای اتوبان امام علی (ع)... یا جمع کردن زنده های بی آرتی که باعث ترافیک سنگین شدن و پرچ کوبی به جای زنده کشی... زدن پل روی چهارراه های ترافیکی مثل چهارراه جمهوری، چهارراه ولیعصر (عج) میدان فردوسی و... تا مرکز شهر خلوت بشه... یه آدم ترس و میدانی و فنی.

بهتر است متخصص نداشته باشیم تا اینکه متخصص نفوذی باشد که می گفت کشاورزی تعطیل شود و واردات کنیم. او اگر متخصص وطن پرست بود راه حل می داد چگونه برای تولید کشاورزی کالای راهبردی داشته باشیم و در عین حال محیط زیست حفظ شود.



به نظر شما وقتی یک مامور قانون، به چیزی مشکوک شده و با دستور و حکم قضائی که دارد، می خواهد یک نفر را به بازداشتگاه ببرد تا تحقیق بیشتری صورت گیرد و آن شخص به حرف این مامور قانون تمکین نمی کند و نمی آید، چه باید کرد؟ توی کشور انگلیس یا آمریکا با این آدم چه کار می کنند؟ اگر گفت نمایم باید بگن: خب باشه بعدا که دوست داشتی بیا؟ یا مثلاً اگر بنا به حکم قانون ماموران گشت ارشاد قصد انتقال یک فرد که قانون را رعایت نکرده داشته باشند باید چه کنند؟

مسابقه اعراب

تلاش مذبوحانه برای عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی



حسام ذکی، معاونت دبیرکل اتحادیه عرب نیز پیش‌تر اعلام کرده بود که مهمترین مساله اختلافی کنونی میان کشورهای عربی یعنی بحران قطر، در جدول این نشست قرار ندارد.

همچنان که امیر قطر هم اعلام کرده بود شخصاً در این نشست مشارکت خواهد کرد اما بعداً مشخص شد که نماینده دائم دوحه در اتحادیه عرب در این نشست حضور یافته است.

وی تأکید کرده بود که امروزه هیچ گزینه‌ای در مقابل اعراب جز آشتی با رژیم صهیونیستی و امضای توافقنامه صلح فراگیر با آن و معطوف شدن به سمت افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و برنامه هسته‌ای آن وجود ندارد و هیچ مساله‌ای نمی‌تواند به تأخیر افتادن این گزینه را توجیه کند، حتی مساله فلسطین. هر کسی که با صلح با اسرائیل مخالفت کند در واقع به ایران خدمت کرده و باید پیامدهای این مساله را بپذیرد.

جالب آنکه سایت اسرائیلی «المصدر» با استقبال از سرمقاله روزنامه سعودی الرياض تأکید کرد که درج تیتیر مربوط به صلح با اسرائیل در روزنامه مذکور یک مساله عادی نیست.

این سایت صهیونیستی پیش‌بینی کرد که از انتشار مقاله مذکور، رساندن این پیام به تشکیلات خودگردان فلسطین به ریاست محمود عباس است که عربستان از طرح سازش ترامپ حمایت می‌کند.

سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان سعودی، در سخنرانی آغازین خود در نشست سران اتحادیه عرب، مدعی شد که اقدامات ایران در کشورهای عربی «تروستی» است.

بی‌توجهی پادشاه عربستان به تجاوز نظامی آمریکا، انگلیس و فرانسه به سوریه به حدی زننده بود که حتی خبرگزاری فرانسه با اشاره به این نکته نوشته است با اینکه نشست سران عرب حدود ۲۴ ساعت پس از حمله سه کشور غربی به سوریه در واکنش به حمله شیمیایی ادعا شده در دوما آغاز شد، ملک سلمان در سخنان خود اشاره‌ای به حملات بامداد شنبه نکرد.

با وجود آنکه شرکت‌کنندگان در این نشست تصمیم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر انتقال سفارتخانه کشورش به قدس اشغالی را رد کردند اما به نظر می‌رسد این اقدام تنها برای دادن رنگ و لعاب حمایت از مساله فلسطین در این نشست مطرح شد؛ چرا که سران عربی در همان نشست بر ضرورت تحقق صلح فراگیر و همیشگی با رژیم صهیونیستی تأکید کرده و اعلام کردند که باید از طرح صلح و سازش عربی برای پایان دادن به درگیری‌ها میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها استفاده کرد.

حسین الکنانی، تحلیلگر سیاسی عرب معتقد است که رژیم صهیونیستی و آمریکا موفق شدند قطب‌نمای مبارزه با اسرائیل را به سمت جمهوری اسلامی ایران تغییر دهند و این مهم در بیانیه‌های منفعل نشست‌های سران عربی و بی‌توجهی آنها به مسائل مهم جهان عرب نمود پیدا کرده است.

ملت‌های عرب باید مقامات کشورهای شان را به دلیل این بی‌توجهی بازخواست کرده و به آنها اجازه ندهند که در مسابقه عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی از هم سبقت بگیرند. عربستان بر اساس اصل «دشمن دشمن من دوست من، است» رفتار می‌کند و این اصل، دلیل واقعی نزدیکی عربستان به رژیم صهیونیستی است؛ چرا که ریاض، ایران را خطری برای خود می‌داند و تلاش می‌کند که این مساله را به دیگر کشورهای عرب از طریق ایران هراسی منتقل کند.

«مقابله با ایران و صلح با رژیم صهیونیستی»؛ این عنوان اصلی نشست سران عربی در عربستان بود که به نظر می‌رسد مانند نشست‌های قبلی تبدیل به جلسه‌ای برای همفکری کشورهای عربی با هدف مواجهه با ایران بدون محوریت مسائل جهان عرب شده بود.

در منطقه، خاورمیانه از خلیج فارس گرفته تا درگیری‌های داخلی در شورای همکاری خلیج فارس، محاصره قطر، تجاوز نظامی به یمن، سوریه، لیبی و مهم‌تر از همه مساله فلسطین، شاهد عدم ثبات و ناامنی است که این مساله می‌تواند امنیت و ثبات جهان عرب را نیز تهدید کند؛ اما نکته دور از ذهن آن است که در این نشست به مهم‌ترین بحران که همان بحران کشورهای حوزه خلیج فارس با قطر است اشاره‌ای نشد؛ بحرانی که اگر حل نشود، تمام این نشست‌ها را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

همزمان با برگزاری نشست سران عربی در شهر «الظهران» عربستان در سایه افزایش مشکلات داخلی کشورهای عربی و شدت یافتن اختلافات میان آنها، بررسی راهکارهای رویارویی با ایران که تبدیل به دشمن فرضی اعراب به جای رژیم صهیونیستی شده در جدول کاری این نشست قرار گرفت.

کشورهای عربی به جای آنکه به دنبال راهکارهایی برای حل بحران‌های مہارنشده طی سال‌های گذشته باشند، در نشست مذکور تلاش کردند تا مواضع خود را علیه ایران یکپارچه کنند.

عربستان این اقدام را با ابزارهای رسانه‌ای خود قبل از برگزاری نشست آغاز کرد، به‌طوری که مطبوعات سعودی با زمینه‌سازی در خصوص چشم‌پوشی از بحران‌های کشورهای عربی و دشمن تراشی از ایران برای اعراب سعی در آماده‌سازی افکار عمومی داشتند. روزنامه الرياض عربستان در سرمقاله خود با عنوان «نشست ظهران؛ صلح با اسرائیل و مقابله با ایران»، مدعی شد: «سران عرب باید درک کنند که ایران از اسرائیل برایشان خطرناک‌تر است، به‌ویژه اینکه ایران راهبرد خود را بر هیمنه و نفوذ (در منطقه) بنا نهاده است.»

در این میان جدول کاری و محورهای نشست سران عربی تفاوت چندانی با نشست‌های قبلی نداشت و از ابتدا نیز قرار نبود در این نشست راهکارهایی برای بحران‌های کشورهای عربی ارائه شود. اما مساله قابل توجه پررنگ شدن اهتمام کشورهای شرکت‌کننده به مسائل غیرعربی در این نشست است.

روزنامه سعودی عکاظ نیز در این خصوص نوشت که نشست سران عربی در شهر الظهران آغازی برای اعلام یک موضوع عربی یکپارچه و نهایی در برابر نظام حاکمه ایران است. این روزنامه در ادامه نوشت: «درست است که در نشست سران عربی به مسائل منطقه نیز اشاره شده اما محور اصلی این نشست اقدامات یکپارچه کشورهای عربی علیه ایران بوده و تمام افکار عمومی جلسات این نشست را دنبال می‌کنند. اعراب باید بدانند که تفکرات ایدئولوژیک ایران بسیار خطرناک است و باید در برابر آن ایستاد.»

احمد الجمیعه، معاون رئیس تحریریه روزنامه الحیات در مقاله خود خواهان عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی در جریان این نشست شده و مدعی شده بود که ایران برای اعراب خطرناک‌تر از اسرائیل است.

اتحادیه عرب یا عبری

سایه صهیونیست‌ها بر نشست ظهران عربستان مشهود بود

سیدعبدالعظیم موسوی - مترجم

یادداشت از مهدی المولا

منبع: پایگاه تحلیلی کنورمیدیا



بهتر است این گونه بنویسم و بخوانیم: «نشست صهیونیستی - اسرائیلی در ظهران»؛ باید کلمه «عرب» را از نام «اتحادیه سران کشورهای عرب» حذف و کلمه «عبری» را جایگزین آن کرد. باید نهاد «اتحادیه عبری» را «یکی از سازمان‌ها و نهادهای صهیونیستی» تعریف کنیم و ماموریت و رسالت آن نیز این گونه تغییر می‌یابد: «اتحادیه عبری برای حمایت از منافع اسرائیل».

کلیدفهم ماجراست. گاو شیرده و سگ‌های نگهبان اسرائیل در نشست سران اتحادیه عبری، تصمیم مهمی گرفتند؛ تصمیم گرفتند که این ماموریت، دیگر محدود به شبه جزیره عربستان و خاندان‌های مستبد حاکم در آن یعنی آل سعود، آل نهيان، آل ثانی، آل خلیفه و آل صباح نباشد، بلکه تمام ملت‌ها و دولت‌ها را در برگیرد و این قطعا، وحی است از سوی اربابان قدرت در اسرائیل. تخلف از ماموریت فوق، مجازات نیز دارد، مجازات او، گردن زدن به سبک و سیاق و هابی‌ها در عربستان است. این سنت آنهاست. گردن زدن مخالف، روبه‌روی چشم همسر، خواهر و فرزندان... البته منتسبان به او نیز از اذیت و آزار و تجاوز در امان نخواهند



نهاد جدید الخلقه، با دشمنان رژیم اسرائیل در جنگ و با دوستان و حامیان آن در صلح است. این یعنی در اتحادیه عبری، جایی برای کشورها و بازیگران عرب که تجاوزات رژیم اسرائیل را محکوم و در مقابل آن موضع‌گیری و صف‌بندی می‌کنند، وجود ندارد یا کشورهایی که در مقابل طرح‌های غیرقانونی و نامشروع رژیم اسرائیل ایستاده‌اند. اکنون می‌توانیم بهتر بفهمیم که چرا سوریه در نشست بیست و نهم سران اتحادیه عبری در ظهران عربستان جایی نداشت و چرا این کشور از اتحادیه مزبور اخراج شد و چگونه است که مردم یمن در اجلاس اتحادیه فوق مشارکت داده نمی‌شوند و چرا موضوع و اولویت‌های جهان عرب مورد اغفال نشست سران آن قرار گرفت؟

اکنون دیگر درک این موضوع ساده خواهد بود که هر ملتی و هر کشوری، طرح‌های رژیم اسرائیل برای تاسیس اسرائیل بزرگ را به چالش بکشد، اول به حاشیه رفته، سپس از عضویت در اتحادیه عبری کنار گذاشته می‌شود و در وهله بعد، هدف مستقیم طرح‌ها، توطئه‌ها و حملات این کشورها قرار می‌گیرد.

حال وقت آن رسیده است که دلیل این را به روشنی دریابیم که چرا نشست سران در ظهران تصمیم گرفت با تمام مال و سلاح و حمایت قدرت سیاسی به پشتیبانی رژیم اشغالگر به جنگ دشمنان فلسطینی و هرکس که آنها را مورد تأیید قرار می‌دهد از جمهوری اسلامی ایران گرفته تا حزب الله لبنان، برود. می‌گوییم، دشمنان فلسطینی، چون از منطق حاضران در اجلاس ظهران سخن می‌گویم. این

بود. دست‌اندازی رسم اولاد اباسفیان و پیروان و هابی آنان است. اگر بیانیه نهایی نشست سران اتحادیه عبری در ظهران را خوانده باشید، اگر متوجه شدید بندی تحت عنوان «رد تصمیم ترامپ در انتقال سفارت ایالات متحده به شهر قدس» وجود دارد؛ اشتباه نشود، مضمون بند فوق، «تأیید تصمیم ترامپ در انتقال سفارت ایالات متحده به قدس» و به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم اسرائیل است. این شیر همان گاو شیرده است که ترامپ می‌گفت باید تا می‌توان آنها را دوشید.

نشست ظهران یک تصمیم دیگر نیز داشت و آن دعوت از تمام ملل عرب برای نزدیک شدن به اسرائیل، اتحاد و همکاری با آن علیه تنها دشمن آنان یعنی ایران، تشیع و محبین اهل بیت رسول الله (علیهم السلام) است چرا که این اسرائیل است که می‌تواند آنها را در مقابل این دشمن پشتیبانی کند.

دیگر، مبدا وفاداری بن سلمان، ایمان و اخلاص به حرمین شریفین یعنی «کاخ سفید» و «کنیت اسرائیل» است. این گونه است که حاکمان مستبد و سلطه‌گر در شبه جزیره عرب با صدای رسا اعلام کردند که آنها مدیون رژیم اسرائیل بوده و برای نابودی جهان اسلام و امت اسلامی آماده ایفای نقش هستند. دیگر کعبه‌ای نمی‌ماند و مسجد الحرامی نمی‌ماند، هرچه هست وفای تمام و کمال به اسرائیل است.

موضوعی که تمسخر حتی کاربران شبکه‌های اجتماعی را نیز به همراه داشت این است که خاندان‌های

حاکم در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، خود را حامی و پشتیبان مردم سوریه و طرفدار وحدت و حافظ کیان و تمامیت ارضی آن کشور معرفی می‌کنند. حال آنکه بیش از ۵۰۰ هزار تروریست سلفی افراطی خارجی که در سوریه مشغول جرم و جنایت بوده و زنان و کودکان نیز از شر بربریت آنها در امان نبودند، همگی افرادی هستند که توسط این رژیم‌ها یا به خدمت گمارده شده‌اند یا به وسیله آنها در سوریه، عراق و دیگر کشورها برای انجام این اقدامات تربیت و به میدان‌های جنگ اعزام شده‌اند. آنها به دختران خردسال سوری نیز رحم نکردند، هرچه بود تجاوز بود و خشونت. هرچه بود فروپاشی ارزش‌ها در روبه‌روی دیدگان همه در اردوگاه‌ها بود.

پس از سوریه، نوبت به مردم یمن رسیده است. برای همین است که نام یمن در بیانیه پایانی اجلاس سران اتحادیه به کرات تکرار شد؛ کشتار جمعی مردم یمن به طور کامل، نسل کشی تا آخرین نفر. این مضمون یک بند دیگر از بیانیه پایانی اجلاس مذکور است. این تنها راه نجات خاندان سعودی و خاندان آل نهيان در امارات از باتلاقی است که پا در آن گذاشته است. راهبرد آنها ساده است؛ قراردادهای مالی، خرید، پرداخت‌های کلان و جمع کردن کشورهای مختلف، احزاب سیاسی، شخصیت‌های نظامی و رسانه‌ای حول خود. هدف چیزی نیست جز نابودی و پاکسازی کامل یمن از مردمش. این نیز بند دیگری از تصمیمات و مصوبه‌های اجلاس سران در ظهران عربستان بود. اجلاسی که تا آخرین روزها پیش از برگزاری، محل آن مشخص نبود و استراتژیست‌های سعودی همچنان مشغول محاسبه بودند که اجلاس شان را در چه نقطه‌ای برگزار کنند که در دسترس موشک‌های انصارالله یمن نباشد. جرم مردم یمن، ایستادگی در مقابل آل سعود است. قطعا تا امروز پیام تشکر ملک سلمان به پایتخت‌ها و شخصیت‌های سیاسی، نظامی و افرادی که با حضور خود در اجلاس ظهران مانع از آن شدند که رژیم عربستان به دست‌زندگان یمنی سرنگون شود رسیده است. آنهایی که همبستگی خود را با حکومت ریاض به اوج رسانده و جهت نابودی مردم یمن و کشور یمن هم‌قسم شده‌اند، در این میان از جایگاه و منزلت بهتر و بالاتری نیز برخوردار هستند.

دیگر تصمیم این اتحادیه عبری در نشست ظهران در بند مربوط به ایران متبلور بود. موضوع، مشخص است؛ مقابله با ایران. چرا که جمهوری اسلامی ایران، دشمن اول و تنها دشمن رژیم اشغالگر فلسطین است، به همین خاطر نیز هست که حاضران در اجلاس سران اتحادیه مزبور در ظهران، باید برای نابودی ایران هم‌قسم شده و این خواسته خود را رسماً از ترامپ، کاخ سفید، انگلیس و فرانسه بخواهند. درخواست حمله به ایران، سابقه دیرینه‌ای دارد که هر بار به شکلی از اشکال و بهانه‌ای طرح می‌شود.

اگر بخواهیم تصمیمات سران اجلاس بیست و نهم اتحادیه عرب در ظهران را تیتروار ذکر کنیم، این تصمیمات در موارد ذیل خلاصه می‌شوند:

- ایران، دشمن اول و تنها دشمن اسرائیل بوده و حاضران نشست ظهران باید علیه این کشور متحد شده و به هر بهانه و دستاویزی آن را هدف حمله قرار دهند.

- نابودی مردم یمن تا آخرین نفر به جرم تلاش برای مبارزه با رژیم عربستان سعودی.

- هدف قرار دادن سوریه و دولت آن کشور به اتهام استفاده از مواد شیمیایی اما در واقع به دلیل مقاومت در مقابل تروریست‌های سلفی - وهابی خارجی که توسط عربستان و متحدان آن، گماشته شده‌اند.

موارد فوق، خروجی‌های اجلاس سران اتحادیه عربی است که دو هفته پیش در ظهران عربستان برگزار شد. این موارد ثابت می‌کنند که چرا باید نام اتحادیه عرب به اتحادیه عبری تغییر یابد.



نسخه «مایک»

آیا ترامپ واقعا می‌خواهد برجام را اصلاح کند؟

سعید سبحانی - مترجم

منبع: میدل ایست آی

مایک پمپئو طی روزهای اخیر به شخصیتی جنجالی در فضای سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است. وی که هنوز انتخابش از سوی سنای آمریکا به عنوان وزیر امور خارجه جدید آمریکا در حاله‌ای از ابهام قرار دارد، در سخنانی تامل برانگیز، اذعان کرده است که ایران قبل از توافق هسته‌ای نیز به دنبال ساخت سلاح اتمی نبوده و در آینده نیز نخواهد بود. از سوی دیگر، وی اعلام کرده است که در صدد تعمیر و اصلاح توافق هسته‌ای با ایران است. این در حالی است که قرار است دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا کمتر از یک ماه دیگر نظر نهایی خود را در خصوص توافق هسته‌ای با ایران اعلام کند. پایگاه «میدل ایست آی» در گزارشی کوتاه، به بررسی سخنان اخیر مایک پمپئو در خصوص توافق هسته‌ای با ایران و دیگر مسائل جاری در حوزه سیاست خارجی آمریکا پرداخته است.

مایک پمپئو به عنوان وزیر امور خارجه پیشنهادی ایالات متحده آمریکا قول داده برای اصلاح و تعمیر توافق هسته‌ای با ایران تلاش کند. پمپئو در جلسه اخیر سنای آمریکا، وعده به کارگیری دیپلماسی در نظام بین الملل را داد، هرچند وی به جنگ طلبی مشهور است. مایک پمپئو در ماه گذشته میلادی از سوی دونالد ترامپ به عنوان وزیر امور خارجه جدید ایالات متحده آمریکا معرفی و جایگزین رکس تیلسون شد. گزینه دونالد ترامپ برای حضور در وزارت امور خارجه آمریکا، در سنای آمریکا متعهد شد تا با متحدان ایالات متحده بر سر برجام و مسائل مربوط به آن کار کند. در این جلسه مهم، مایک پمپئو رویکرد تند و ضداسلامی خود را کنار گذاشت تا راحت‌تر بتواند حمایت

سنا را از خود برای احراز پست وزارت امور خارجه کسب کند. پمپئو ضمن تاکید بر روابط نزدیک خود با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، خصوصا در دوران حضور در سازمان سیا، بر لزوم همکاری و تعامل با شرکای خارجی ایالات متحده آمریکا تاکید کرد. مایک پمپئو در حالی به عنوان وزیر امور خارجه جدید ایالات متحده آمریکا انتخاب شده است که واشنگتن با موضوعات متنوعی در نظام بین الملل مواجه است؛ از مساله سوریه تا اعمال تحریم‌های بیشتر علیه روسیه و موضوع پرونده هسته‌ای ایران.

با توجه به سخنان تحریم‌آمیز مایک پمپئو علیه ایران (قبل از انتصابش به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا) بسیاری از تحلیلگران حضور وی در مسند وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا را به مثابه تلاشی برای از بین بردن توافق هسته‌ای از سوی دولت ترامپ مورد تفسیر قرار دادند. با این حال پمپئو در جلسه اخیر سنا تاکید کرد که برای حل ابهامات شرکای اروپایی خود تا تاریخ ۱۲ ماهی (زمان ضرب‌الاجل اعلامی از سوی ترامپ) تلاش می‌کند. این سخنان در حالی بیان می‌شود که قرار است امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه و آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان هر دو تا قبل از ۱۲ می به ایالات متحده آمریکا سفر کرده و با دونالد ترامپ در خصوص توافق هسته‌ای با ایران مذاکراتی را صورت دهند. آنها معتقدند که توافق هسته‌ای با ایران، بهترین راه برای جلوگیری از دستیابی تهران به بمب هسته‌ای است!

مایک پمپئو، در جلسه اخیر سنا تاکید کرد که به عنوان مدیر سابق سازمان سیا، به هیچ گونه شواهد و مدارکی مبنی بر اینکه توافق هسته‌ای توسط ایران نقض شده دست نیافته و در عین حال معتقد است که تهران نمی‌تواند در صورت از بین رفتن توافق هسته‌ای (خروج آمریکا از برجام) به زودی برنامه خود را توسعه دهد. وی تاکید کرده است که هدف او، اصلاح معامله هسته‌ای با ایران است. پمپئو در این خصوص می‌گوید:

«اگر شانس برای برطرف کردن توافق هسته‌ای با ایران وجود نداشته باشد، من به رئیس‌جمهور (ترامپ) توصیه خواهم کرد که بهترین همکاری ممکن را با متحدان من برای رسیدن به نتیجه‌ای بهتر و کامل‌تر صورت دهیم. حتی این روند پس از ۱۲ ماه می‌تواند ادامه پیدا کند. هنوز اقدامات دیپلماتیک زیادی وجود دارد که باید در این خصوص انجام شود.»

با این حال، ملاحظات و دغدغه‌های مربوط به انتخاب پمپئو به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا به این نقطه (توافق هسته‌ای با ایران) ختم نمی‌شود. صورت مساله این است که پس از بمب گذاری سال ۲۰۱۳ میلادی در جریان برگزاری مسابقه دوی مارتن در بوستون، مایک پمپئو به اشتباه رهبران جامعه مسلمانان آمریکا را متهم به مشارکت در این اقدام تروریستی کرد. در آن زمان، پمپئو در مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا مشغول فعالیت بود.

«داوود ولید» از رهبران جامعه مسلمانان آمریکا ماه گذشته (پس از انتخاب پمپئو به عنوان وزیر امور خارجه دولت ترامپ) از وی به عنوان نظریه پردازی توطئه‌نگر و سیاستمداری ضداسلام و ضدمسلمانان یاد کرد. ولید در گفت‌وگو با «میدل ایست آی»، نسبت به عواقب و تبعات حضور فردی ضداسلام و مخالف مسلمانان در مسند وزارت امور خارجه آمریکا ابراز نگرانی کرد.

با این حال مایک پمپئو در جلسه سخنرانی خود در سنای آمریکا به سوابق خود در سازمان سیا اشاره کرد. وی مدعی شد که در دوران حضورش در سازمان سیا، با نیروهای کار (با گرایش‌های سیاسی) متنوع کار کرده و صرفا روی اهداف و ماموریت‌های این سازمان تکیه داشته است. با این حال، توضیحات پمپئو برای اعضای کمیته روابط خارجی آمریکا قانع‌کننده به نظر نرسید. راند پال، سناتور جمهوریخواه که در کمیته روابط خارجی سنا عضویت دارد، با تصدیق‌گری پست وزارت امور خارجه آمریکا توسط پمپئو مخالفت کرد. این در حالی است که اعضای دموکرات کمیته روابط خارجی سنا (که تعداد آنها ۱۰ نفر است) نیز با این موضوع مخالفت کرده‌اند. بنابراین در مجموع، ۱۱ سناتور از ۲۱ سناتور عضو کمیته روابط خارجی سنا با حضور پمپئو در سمت وزارت امور خارجه دولت ترامپ مخالف هستند. همین مساله مسبب شده است تا پمپئو در انتظار رای‌گیری در صحن علنی سنا برای حضور در مسند وزارت امور خارجه آمریکا بماند.

یا همه یا هیچ

نیویورک تایمز از آینده برجام می‌گوید

امید عالمی

ترجمه و تحلیل
منبع: نیویورک تایمز

سفر اخیر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان به نیویورک، مورد توجه بسیاری از رسانه‌های غربی، خصوصاً رسانه‌های آمریکایی قرار گرفته است. در این سفر که قبل از فرارسیدن تاریخ ۱۲ می (موعد اعلام نظر نهایی ترامپ در خصوص برجام) صورت گرفته، آقای ظریف مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال توافق هسته‌ای و آینده آن را تشریح کرده است. همچنین نیویورک تایمز در گزارش اخیر خود، گریزی نیز به دیدار اخیر ماکرون و ترامپ و مواضع فرانسه در خصوص برجام زده است.

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران در توثیت خود در خصوص توافق هسته‌ای و مذاکرات آمریکا و اروپا نوشت: «رهبران اروپایی باید رئیس‌جمهور ترامپ را ترغیب کنند که نه تنها در برجام باقی بماند، بلکه مهم‌تر از آن، با حسن نیت عمل به تعهدات خود در این توافق را آغاز نماید. پلان B و طرحی جایگزین در این خصوص وجود نخواهد داشت. این یعنی همه یا هیچ!»

در پروسه حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران و در قالب مذاکراتی که میان این کشور و کشورهای ایالات متحده آمریکا، فرانسه، آلمان، انگلیس، چین و روسیه صورت گرفت، ایران تعهد کرد تا برنامه هسته‌ای خود را محدود نماید و در عوض، ایران از برخی تحریم‌ها رهایی یافت. بیشتر این تحریم‌ها، در ژانویه سال ۲۰۱۶ میلادی لغو شد. با این حال، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا به شرکای اروپایی خود فرصت داده است تا تاریخ ۱۲ می معایب و حشتناک توافق هسته‌ای با ایران را رفع کنند زیرا در غیر این صورت، وی دیگر تعلیق تحریم‌های ایران را تمدید نخواهد کرد.

امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه نیز اخیراً در

مصاحبه با شبکه فاکس نیز اعلام کرد که هیچ طرح «B» برای این معامله ندارد و ایالات متحده باید در این توافقنامه باقی بماند تا زمانی که گزینه‌ای بهتر از آن وجود نداشته باشد. ایران نیز اعلام کرده تا زمانی که دیگران به توافق هسته‌ای پایبند باشند، به این معاهده پایبند خواهد بود اما در صورت خروج واشنگتن از برجام، این توافقنامه را تکه تکه خواهد کرد.

روایتی از سفر ماکرون به آمریکا

سفر امانوئل ماکرون رئیس‌جمهور فرانسه به آمریکا، نخستین سفر وی از زمان قدرت گرفتن ترامپ در ژانویه سال ۲۰۱۷ میلادی در واشنگتن به شمار می‌آید. مقامات فرانسوی به طور کلی تلاش کرده‌اند تا بتوانند رابطه نزدیکی با دولت ترامپ داشته باشند اما کمتر در این خصوص موفق بوده‌اند. آنچه در خصوص توافق آب و هوایی پاریس یا موضوع توافق هسته‌ای با ایران می‌گذرد، نشانه‌ای دال بر همین موضوع است. در حالی که برخی رهبران اروپایی فاصله خود با ترامپ را زیاد کرده و از وی تا حدودی فاصله گرفته‌اند، ماکرون سعی کرده با استفاده از ارتباطات تلفنی، مناسبات خود و ترامپ را حفظ کند. در هر حال، ایران بارها تأیید کرده که برنامه هسته‌ای این کشور برای اهداف صلح‌آمیز طراحی و اجرا شده است. با این حال باید تأکید کرد که مذاکره بر سر برجام، تنها هدف سفر اخیر ماکرون به آمریکا نبوده است.

یکی از اهداف رئیس‌جمهور فرانسه در دیدار اخیر با ترامپ، بحث بر سر اعمال تعرفه‌های گمرکی (بر سر فولاد و آلومینیوم) از سوی ایالات متحده آمریکا بوده است. این موضوع، مناسبات تجاری واشنگتن با اروپا و چین را تا حدود زیادی تحت تأثیر خود قرار داده است. هدف آمریکا از این اقدام، کاهش کسری تجاری خود است. با این حال ماکرون سعی کرد در این دیدار، ترامپ را در خصوص تجدید نظر در این زمینه متقاعد سازد. همچنین به نظر می‌رسد که کشورهای اروپایی تلاش خود را جهت تضعیف

و کاهش سطح تحریم‌ها علیه روسیه هماهنگ کرده و سعی دارند ترامپ را در این زمینه با خود همراه سازند. در هر حال، یکی از اهداف مهم ماکرون در سفر به آمریکا، مذاکره با ترامپ بر سر تبعات و تأثیرات اعمال تحریم‌ها و تعرفه‌ها بوده است. در این خصوص مقامات اروپایی (از جمله مقامات آلمانی، ایرلندی، فرانسوی و ایتالیایی) مذاکرات مشترکی را با یکدیگر صورت داده و به طرح‌های مشترکی نیز دست یافته‌اند.

موضوع «سوریه» و تحولاتی که در این کشور می‌گذرد نیز دیگر موضوع بحث میان ماکرون و ترامپ بوده است. هم‌اکنون زمان زیادی از حمله ایالات متحده آمریکا، فرانسه و انگلیس به سوریه نمی‌گذرد. فرانسه نیز در جریان این حمله، با ایالات متحده آمریکا و دولت ترامپ همراهی کرد. این حمله، به تلاقی یک حمله مشکوک شیمیایی در دوما سوریه صورت گرفت که منجر به کشته شدن ده‌ها نفر شد.

امانوئل ماکرون هفته گذشته ادعا کرد که تلاش‌های وی منجر به باقی ماندن نیروهای آمریکایی در سوریه شده است. به عبارت بهتر، او معتقد است که ترامپ را در این خصوص متقاعد کرده است، هر چند رئیس‌جمهور آمریکا قصد داشت نیروهای آمریکایی را از سوریه خارج کند.

رنگشایی از گزارش نیویورک تایمز

همان گونه که از گزارش نیویورک تایمز برمی‌آید، تنها هدف ماکرون از سفر به ایالات متحده آمریکا حفظ توافق هسته‌ای با ایران نبوده است. با این حال به نظر می‌رسد که رایزنی بر سر برجام، در اولویت مذاکرات روسای جمهور آمریکا و فرانسه قرار داشته است. سوال اصلی اینجاست که آیا در قبال موضوع برجام و دیگر موضوعات اختلافی میان کاخ سفید و کاخ الیزه، معامله‌ای میان ایالات متحده آمریکا و فرانسه صورت گرفته است؟ به بیانی دیگر، آیا ممکن است واشنگتن و پاریس برجام را به عنوان متغیری وابسته به دیگر مسائل و اختلافات بین‌المللی خود مورد بررسی قرار داده باشند یا آن را به عنوان موضوعی مجزا مورد بحث و گفت‌وگو قرار داده‌اند؟ پاسخ این سوال در آینده‌ای نزدیک و تا تاریخ ۱۲ ماه می (۲۲ اردیبهشت) مشخص خواهد شد. نباید فراموش کرد که رایزنی‌های مشترک ترامپ و ماکرون در خصوص برجام محدود به هفته‌های اخیر نبوده و از ماه آگوست سال گذشته میلادی به صورت مستمر و دائم ادامه داشته است.





پشت پرده یک توافق

روایت وال استریت ژورنال از آخرین تحولات برجام

علی صابری

مترجم

نویسنده: فلیسیا شوارتز

امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه هفته گذشته در سفر به واشنگتن، با دونالد ترامپ در خصوص توافق هسته‌ای با ایران دیدار و گفت‌وگو کرد. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان و ترزا می، نخست‌وزیر انگلیس نیز در روزهای آتی به آمریکا سفر خواهند کرد تا قبل از فرارسیدن ضرب‌الاجل ۱۲ ماهه می (۲۲ اردیبهشت)، با وی در خصوص نحوه حفظ توافق هسته‌ای رایزنی کنند. نشریه وال استریت ژورنال اخیراً در گزارشی به بررسی تلاش‌های اروپا برای حفظ برجام پرداخته و در عین حال، از رایزنی‌های فشرده مقامات اروپایی با آمریکا بر سر نقاط اختلافی در برجام خبر داده است. متن این گزارش از نظراتان می‌گذرد.

آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان و امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه امیدوارند تا با رایزنی‌های خود مانع از خروج دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران (در تاریخ ۱۲ می) شوند. رهبران فرانسوی و آلمانی از توافق هسته‌ای با ایران حمایت می‌کنند و امیدوارند که ایالات متحده آمریکا نیز جزیی از این توافق باقی بماند. با این حال ترامپ اعلام کرده است که تنها در صورت اصلاح نواقص برجام در این توافق باقی می‌ماند. سه خواسته

اصلی رئیس‌جمهور آمریکا در این خصوص یکی اعمال محدودیت (محدودیت‌های زمانی دائمی) بر برنامه هسته‌ای ایران، اعمال محدودیت بر برنامه موشکی ایران و اعمال بازرسی‌های گسترده است.

طی ماه‌های گذشته، ایالات متحده و تیم‌های مذاکره‌کننده اروپایی در جهت توافق احتمالی در مورد چگونگی برخورد با نگرانی‌های دولت ترامپ (بر سر برجام) مشغول فعالیت بوده‌اند. در این خصوص جلسات متعددی در لندن، پاریس، برلین و واشنگتن برگزار شده است. در همین حال، محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران نیز در سفر شش‌روزه خود به نیویورک و سازمان ملل متحد، مواضع آمریکا در این خصوص را محکوم کرد. مقامات فرانسوی و آلمانی معتقدند که حفظ برجام، یک هدف کلیدی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، ایران تهدید کرده که در صورت خروج ترامپ از توافق هسته‌ای، در این خصوص واکنشی جدی نشان خواهد داد اما هنوز نحوه این واکنش مشخص نشده است.

یکی از مشاوران امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه ابراز امیدواری کرده است که طی روزهای آتی، همه چیز در مسیر صحیح خود پیش برود. وی تأکید کرده است که باید استدلالات و توضیحات ما (مقامات فرانسوی) به اندازه کافی قوی باشد تا منجر به اقتناع ترامپ برای باقی ماندن در توافق هسته‌ای با ایران شود. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان نیز در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک با امانوئل ماکرون در برلین تأکید کرد که آلمان، فرانسه

و انگلیس هر سه مواضع مشترکی را در خصوص توافق هسته‌ای با ایران در دیدار با ترامپ مطرح کرده‌اند. اما در این خصوص همچنان مشکلاتی (از سوی ایالات متحده آمریکا) وجود دارد.

صدر اعظم آلمان در این خصوص عنوان کرده است: «موضوع برجام و توافق با آمریکا در این خصوص مسأله‌ای مهم است. اما برنامه موشکی بالستیک ایران مایه نگرانی است!»

در هر حال پایتخت‌های اروپایی به شدت از برجام حمایت می‌کنند. تأییدات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز در این خصوص موثر بوده است. اما رویکرد دولت آمریکا و تحولاتی که اخیراً در آن رخ داده، برای مقامات اروپایی شک‌برانگیز است. جان بولتون که به عنوان مشاور امنیت ملی جدید دولت ترامپ انتخاب شده است، از اصلی‌ترین مخالفان توافق هسته‌ای با ایران محسوب می‌شود. مایک پمپئو، وزیر امور خارجه پیشنهادی جدید آمریکایی سخن از اصلاح برجام به میان آورده است. این در حالی است که رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه قبلی آمریکا خواستار حفظ توافق هسته‌ای با ایران بود.

نکته دیگر اینکه مذاکرات صورت گرفته میان مقامات آمریکایی و اروپایی (بر سر برجام و نحوه مواجهه با توافق هسته‌ای) در سطح کارشناسی صورت پذیرفته است و ترامپ باید تصمیم نهایی را در این خصوص اتخاذ کند. یک دیپلمات ارشد اروپایی که در جریان مذاکرات آمریکا و مقامات اروپایی بوده است در این خصوص می‌گوید: «تقریباً پیشرفت خوبی در مذاکرات میان آمریکا و تروئیکا اروپایی وجود دارد. با این حال اکنون هیچ‌کس نمی‌داند که چه اتفاقی رخ خواهد داد.»

از سوی دیگر، اخیراً دو کشور فرانسه و انگلیس در حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به سوریه، با واشنگتن همراهی کردند. تلاش‌هایی که اتحاد میان آمریکا و اروپا را در مواجهه با مسائل مختلف تقویت می‌کند. مقامات اروپایی می‌گویند که امانوئل ماکرون امیدوار بود برای اولین بار از زمان لغو تحریم‌های اروپا (در برجام)، بتواند تحریم‌های جدیدی را علیه ایران در خصوص برنامه موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به تصویب برساند. با این حال، مذاکرات میان کشورهای اروپایی بر سر اعمال این تحریم‌ها به کندی پیش رفته است. ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا تصمیم دارد که قرارداد (برجام) را ترمیم کند اما برخی آمادگی‌ها نیز (برای حفظ برجام) میان ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی وجود دارد. افزایش سرمایه‌گذاری اروپاییان در بازار ایران به گونه‌ای است که اگر تحریم‌های ایالات متحده آمریکا دوباره وضع شود، به خطر می‌افتد. این تحریم‌ها (تحریم‌های یکجانبه آمریکا) می‌تواند شرکت‌های خارجی را در ارتباط با روابط تجاری هدف قرار دهند.

در هر حال گفت‌وگوهای آمریکا و اروپا با هدف دستیابی به یک توافق سیاسی در خصوص برجام ادامه دارد. انتظار می‌رود در توافقنامه‌ای که میان آمریکا و اروپا امضا می‌شود، بیان شود که ایران نمی‌تواند موشک‌های بالستیک و بین‌قاره‌ای را آزمایش کرده یا توسعه دهد. همچنین این توافقنامه تأیید می‌کند که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه دسترسی به هر مکانی، از جمله سایت‌ها و پایگاه‌های نظامی در ایران را (به بهانه بازرسی) خواهد داشت. مقامات اروپایی سعی دارند در این خصوص به ترامپ تضمین‌هایی بدهند که بر اساس آن، در صورت فعالیت‌های موشکی و هسته‌ای نظامی ایران، در مواجهه با این کشور اقدام خواهد کرد و حتی آمادگی وضع دوباره تحریم‌ها به صورت اتوماتیک و خودکار را خواهند داشت.



ندامت در ۱۰ پرده

درباره نقش سلبریتی‌ها در سیاست ایران و توضیح اینکه چرا آنها به این زودی از رای دادن به حسن روحانی پشیمان شدند

مصطفی آرائی

روزنامه‌نگار

حسن روحانی در اردیبهشت سال گذشته حدود ۵ میلیون بیش از انتخابات سال ۱۳۹۲ رای آورد اما از اواخر تابستان و با آغاز پروسه انتخاب اعضای کابینه و نیز ماجرای افزایش نرخ خرده‌فروشی برخی کالاها، این بدنه اجتماعی حامی، کم‌کم جای خود را به بدنه اجتماعی پشیمان داد. از مشهورترین سلبریتی‌های پشیمان می‌توان به علی کریمی اشاره کرد و حالا در موج دوم پشیمانی سلبریتی‌ها، افرادی مانند حمید فرخ‌نژاد یا رضا رشیدپور نیز از انتخاب یا حمایت یا تبلیغ برای حسن روحانی ابراز پشیمانی می‌کنند. این یادداشت تلاش دارد در ۱۰ نکته کوتاه بگوید که به نقش سلبریتی‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی و انتخاباتی آنها بپردازد.

الف) سلبریتی‌ها چرا در سیاست ایران نقش آفرین هستند؟

۱- توجه به سلبریتی در دنیای سیاست، به ما این نکته را گوشزد می‌کند که باید نگاهی مجدد به گروه‌های مرجع در جامعه ایرانی و وزن آنها بیندازیم. در جامعه ایرانی چه اتفاقی افتاده که وزن یک هنرمند یا ورزشکار در انتخاب یک سیاستمدار برای ریاست‌جمهوری، بیش از کسانی است که در آن حوزه تخصص دارند؟ جایگاه اساتید دانشگاه و متخصصان و روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها و حتی روحانیون تا چه میزان در جامعه افت کرده است که حالا مردم برای انتخاب لیستی که رای می‌دهند به صفحه اینستاگرام یک چهره مشهور چشم بدوزند؟

۲- از این معنا، ایراد دیگر صحنه سیاسی در ایران نیز برداشت می‌شود. کشوری که در آن حزب هیچ جایگاه مشخصی در عرصه سیاست ندارد و صرفاً تشکیلی است که در مناسبت‌هایی مثل راهپیمایی ۲۲ بهمن یک بیانیه فرمالیته می‌دهد و در انتخابات هم با شعارهایی کلی در قالب یک لیست یا جبهه مردم را به رای دادن به یک یا چند نفر تشویق می‌کند.

۳- به این صورت است که باید گفت سلبریتی پشیمان، روی دیگر سلبریتی حامی است. به عبارت دیگر وقتی در ایام انتخابات، یک بخش مهم از فعالیت تبلیغی کاندیدا این است که سلبریتی‌های مختلف را پای کار بیاورد و از آنها برای کاندیدای خود تاییدیه بگیرد، بنابراین باید در نظر داشت وزنی که خود سیاستمداران در آن زمان به سلبریتی‌ها می‌دهند در آینده مانند یک بومرنگ می‌تواند به خود آنها بازگردد.

ب) سلبریتی‌ها چرا پشیمان می‌شوند؟

۱- سلبریتی‌ها به زودی پشیمان می‌شوند تا سریع‌ترین راه‌حل را انتخاب کنند. اینکه امروز بگویید که از فلانی حمایت می‌کنید و فردا بدون هیچ توضیحی بگویید او بد است؛ ساده‌ترین راه‌حل ممکن است. نقد نیاز به اطلاعات دارد و تفکر و وقت گذاشتن ولی سلبریتی نمی‌خواهد چنین وقتی را بگذارد و دوست دارد در کمترین زمان ممکن، موضع خود را ابراز کند.

۲- سلبریتی‌ها به زودی پشیمان می‌شوند چون معمولاً دانش سیاسی و اقتصادی اندکی دارند. درست است که آنها بازیگران یا کارگردانان خوبی هستند یا به خوبی در زمین فوتبال می‌کنند اما این به آن معنا نیست که دارای درک عمیقی در دنیای سیاست و اقتصاد باشند و از این‌روست که آنها صرفاً به لایه سطحی ماجرا توجه می‌کنند و برای گرانی تخم مرغ بلوا به پا می‌کنند در حالی که نمی‌دانند که چنین مساله‌ای به طور مثال در مساله آفلو انزای مرغی ریشه دارد

که نوعی بیماری و مقطعی است.

۳- سلبریتی‌ها به زودی پشیمان می‌شوند چون دوست دارند همیشه در طرف مردم قرار گیرند. آنها به غلط احساس کردند همیشه باید در کنار مردم قرار گیرند در حالی که مردم ممکن است به دلیل ناآگاهی از شرایط، ناراضی باشند یا اینکه حجم توقعات آنها نسبت به وضعیت موجود جامعه بالا باشد.

۴- و البته در این شرایط نباید نقش رسانه‌ها را هم نادیده گرفت. سلبریتی‌ها در گذشته کشور ما هیچ تریونی به جز صداوسیما و معدود رسانه‌های زرد نداشتند اما حالا هر یک صفحاتی در فضای مجازی دارند با فالوئرهای بسیار پرتعداد که می‌توانند هر لحظه که اراده کنند از آن برای رساندن پیام خود به مردم استفاده کنند.

ج) با پشیمانی سلبریتی‌ها چگونه باید برخورد کرد؟
۱- به نظر نمی‌رسد که به زودی بتوان نقش سلبریتی‌ها را در جامعه ایران کم کرد، کم‌اینکه نقش این چهره‌ها در سراسر جهان نیز پررنگ است. اما باید از این امواج پشیمانی این عبرت را گرفت که قراردادن هسته مرکزی یا اصلی کمپین تبلیغاتی روی حمایت سلبریتی‌ها غلط است.

۲- از سوی دیگر به نظر می‌رسد که در شرایطی که وضعیت سرمایه اجتماعی در کشور، کمی نامناسب است؛ از این سلبریتی‌ها می‌توان برای افزایش سرمایه اجتماعی در موضوعاتی ملی استفاده کرد. به جای اینکه علی کریمی و حمید فرخ‌نژاد را خرج مسائل سیاسی دو روزه انتخابات کنیم؛ می‌توانیم از آنها در حل بحران آب کمک بخواهیم.

۳. و در نهایت هشدار به اصولگرایان که گمان نکنند انتقادهای امروز و فردای امثال کریمی و فرخ‌نژاد به این معناست که آنها در انتخابات بعدی از اصولگرایان و کاندیدای آنها حمایت خواهند کرد. فاصله فکری سلبریتی‌ها و اصولگرایان به خصوص در مسائل فرهنگی و اجتماعی به نوعی است که این گروه سیاسی باید به فکر سلبریتی‌سازی (مورد تتلو، پهنوش بختیاری یا حامد زمانی) باشند نه اینکه به این قبیل مسائل انتقادی دل ببندند. سلبریتی‌هایی که از آنها یاد می‌کنیم ممکن است گوشت سیاستمداران اصلاح‌طلب را هم بخورند اما استخوان آنها را دور نخواهند انداخت و از این‌روست که باید به اصولگرایان گفت از این امواج پشیمانی آبی برای آنها گرم نخواهد شد.



aparat.com/iranpl.ir



p.r@iranpl.ir



instagram.com/iranpl.ir



telegram.me/iranplir



www.iranpl.ir



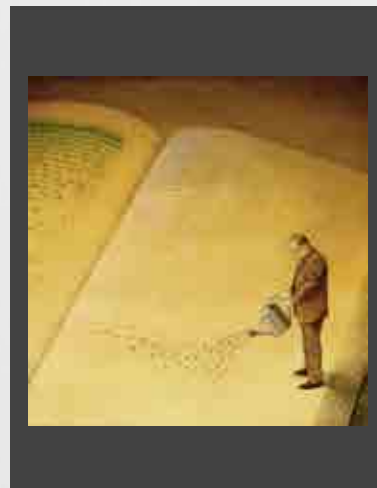
کتابخانه شناسی

استان گلستان - کتابخانه عمومی امیر کبیر کردکوی

کتابخانه عمومی امیر کبیر شهر کردکوی در سال ۱۳۴۷ در شهرستان کردکوی واقع در ۲۹ کیلومتری گرگان و در استان گلستان تأسیس و به بهره‌برداری رسیده است. این کتابخانه با حدود ۱۸ هزار عنوان و ۲۳ هزار نسخه کتاب و بخشی مستقل ویژه کودکان با عنوان «بوستان کتاب» در دو شیفت کاری آماده خدمت‌رسانی به تمامی علاقه‌مندان کتاب و کتابخوانی است. گفتنی است این کتابخانه در سال ۱۳۹۴ موفق به کسب عناوین «کتابخانه برتر» و «کتابخانه کودک برتر» نیز شده است.



کارتون کتاب



طرح: awel Kuczynski, Netherlands

کتابخانه پیشنهاد کتاب

سارهای دیگر به خاطر کتاب خواندن زیاد، حسابی سربه‌سرش می‌گذاشتند اما اصلاً برایش اهمیتی نداشت. فصل کوچ فرا رسیده بود و سارها ناچار بودند به سرزمین‌های گرم‌تر مهاجرت کنند؛ اما کلون فقط کتاب خوانده بود و یادش رفته بود در کنار بقیه، پرواز را تمرین کند. سار کوچولو و دوستانش، همراه با بسته کتاب‌خوان اسفندماه، به دنیای گرم و سرسبز کتابخانه‌های عمومی کوچ کرده‌اند و منتظر هستند تا شما با آن‌ها همراه شوید؛ پس هر چه زودتر کتاب مصور «سار کوچولو نمی‌تواند پرواز کند» از مجموعه داستان‌های پرنده کتابخوان را از کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور امانت بگیرید.

در طول زندگی، امکان انتخاب‌های زیادی داریم از انتخاب‌های پیش‌پاافتاده تا انتخاب‌های مهم و سرنوشت‌ساز. اولین انتخاب کلون کوچولو بهترین انتخاب او بود. کلون یک سار است که با بقیه سارها فرق دارد. اولین روزی که سارهای کوچولو از لانه‌شان بیرون رفتند تا با دنیا آشنا شوند، یکی علف پیدا کرد، یکی آب و دیگری کرم؛ اما کلون یک کتاب پیدا کرد و از همان اول تصمیم گرفت با کتاب همراه شود؛ دوستی با کتاب اولین تجربه سار کوچوک در زندگی بود.

از آن روز به بعد کلون دائم مشغول کتاب خواندن بود و به هیچ کار دیگری فکر نمی‌کرد؛ خواب‌های کلون هم‌رنگ و بوی داستان‌ها و افسانه‌های جذاب کتاب‌ها را گرفته بود؛



نام کتاب سار کوچولو نمی‌تواند پرواز کند
نویسنده جنیفر پرن، مترجم: محبوبه نجف‌خانی
انتشارات آفرینگان
تعداد صفحات ۳۶ صفحه

خبر ویژه

طرح ملی کتابخانه‌گردی در سراسر کشور برگزار شد

بخشداران، دهیاران، اعضای شورای شهر و روستا، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ائمه جمعه و جماعت، اعضای انجمن‌های کتابخانه‌های عمومی استان‌ها و شهرستان‌ها، گروه‌های مرجع، نخبگان و استقبال اقشار مختلف مردم برگزار شد.

طرح ملی کتابخانه‌گردی روز پنج‌شنبه هفدهم اسفندماه همزمان با سالروز تأسیس نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و مصادف با شب میلاد حضرت فاطمه زهرا(س) برای نخستین بار در ۴۶۷ کتابخانه عمومی در سراسر کشور با حضور فرمانداران، استانداران، شهرداران،



شماره



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از زمینه‌های روبه‌رو عکس بگیرید



رئیس جمهور نظامی

گفت‌وگوی ابراهیم فیاض و محمد عطریانفر



باید از ظرفیت نظامیان استفاده کنیم

گفت‌وگوی با مثلث محمد صالح جوکار

اصلاح طلبان هم دنبال دولت مقتدر هستند

گفت‌وگوی مثلث با محمد علی پورمختار





رئیس‌جمهور نظامی

گفت‌وگوی ابراهیم فیاض و محمد عطریانفر

بکند و تولد تولد شد مرگ بر شاه. جای سوال است که چطور در عرض یک سال یک رژیم با این عظمت و قدرت فروپاشی کند؟ من یادم هست آقای اسدالله بیات و آقای شیخ محمدزیدی، این دوه‌به‌من گفتند که آقایان بحث‌شان را تعطیل نمی‌کردند، بازاری‌ها هم تعطیل کرده بودند، اما علمای قم تعطیل نکرده بودند، پس در نتیجه این تحمیل شد. کاش اسناد اینها درمی‌آمد که چه داستان‌هایی بین امام و حوزه صورت گرفت. بالاخره امام در سال ۶۳ گفت من نمی‌دانم با این حوزه چه کار کنم. آن موقع ما طلبه در قم بودیم و اصلاً کسی باور نمی‌کرد؛ می‌گفتم امام چه می‌گوید، ما داریم شبانه‌روز درس‌هایمان را می‌خوانیم برای اینکه عالم شویم. ما نمی‌فهمیدیم که واقعا امام دارد چه می‌گوید که تحجر در حوزه است. یعنی می‌خواهم به شما عرض کنم که انقلاب به حوزه‌ها تحمیل شد. الان هیچ تئوری سیاسی نداریم. رهبری هم که رفتند قم، گفتند یک تئوری سیاسی به من بدهید در رابطه با ولایت فقیه. چون چارچوب تئوری که نداشتیم قبلاًش، عمیق نبوده، دینی نداشتیم، مشروعیت نمی‌دانیم یعنی چه، مردم کجا هستند، جمهوریت کجاست، اسلامیت کجاست؟ ما اندیشه سیاسی نداریم. حوزه‌های علمیه هم کاری کردند که هیچ روشنفکری هم بعد از انقلاب کاری از پیش نبرد. خیلی از آنها هم انقلابی نبودند و اندیشه سیاسی نداشتند. شریعتی هم بالاخره موتور محرکه دانشگاهی‌اش بود و حوزوی‌ها هم یک‌طوری باید ملحق می‌شدند به اندیشه شریعتی. برخی ملحق شدند مثل آقای منتظری و آقای مشکینی و آقای بهشتی؛ شریعتی را اله کردیم و بازگان و سحابی که اندیشه جدید بعد از رضاشاه داشتند را عزلت‌نشین کردیم. یکی از افرادی که اندیشه سیاسی، اجتماعی و علمی داشت، آقای بازگان در سال ۱۳۲۱ بود. یعنی بلافاصله بعد از اینکه رضاشاه رفت. بعد آقای طالقانی به او ملحق می‌شود. بعد آقای مطهری ملحق

ما حتی دنبال افراد روشنفکری مانند داوود فیروزی هم رفتیم، هیچ چیزی نتوانست بگوید و الان به شدت دستان خالی است. آنهایی که قطب دارند و ساختار، می‌گفتند ما هیچ چیز اینجا نداریم.

پس من می‌گویم چون سیاست کلان به تمام معنا شکست خورده است که برای پی‌بردن به علت شکست شاید لازم باشد برگردیم به این موضوع که انقلاب اسلامی فقط برای حوزه علمیه نبود. به نظر بنده موج انقلاب اسلامی به حوزه‌ها وارد شد، یعنی آقایان خیلی در حوزه‌ها ورود نداشتند و بیشترین بحث‌ها پیرامون همان فقه فردی، طهارت، نجاست و... بود و جالب است حاج حسن خمینی از پدرش نقل می‌کرد که یک سال مانده که انقلاب شود، پنج نفر بیشتر اطراف امام نبودند. می‌گفت این دوره یک سال آخری خیلی برای امام غمناک بود. همه عکس‌هایی که آقای طباطبایی از امام گرفته، امام به شدت لاغر شده بودند. می‌خواهم بگویم انقلاب یکباره با شهادت مرحوم مصطفی خمینی یا با شهادت شریعتی شروع شد. آقا مصطفی که شهید شد، روحانیون حرکت کردند. بعد شریعتی که از دنیا رفت، قصه دانشگاه راه افتاد. یعنی یکباره در عرض یک سال نظام مستقر قدرتمند شاهنشاهی واقعا دمده شد. من یادم هست چهارم آبان که تولد شاه بود، یعنی همان سال قبل از انقلاب همه تولد تولد می‌خواندند و استاد یوم کارزون پر از آدم بود و دختران وسط استاد یوم می‌رقصیدند. سال بعد اصلاً کسی جرات نداشت حرکتی

مدتی است بحث رئیس‌جمهور شدن نظامی‌ها نقل محافل شده است و موافقان و مخالفان زیادی هم دارد. برخی می‌گویند شرایط کشور نیاز دارد یک نفر با خصلت نظامی در راس کار قرار بگیرد و برخی هم آن را قرار گرفتن در مسیر دیکتاتوری می‌دانند؛ نظر شما چیست؟ به نظر تان آیا حضور نظامی‌ها می‌تواند موثر باشد و چقدر جامعه ما ظرفیتش را دارد؟

▲ فیاض: آنچه من در این رابطه عنوان می‌کنم از منظر باید و نباید نیست، یعنی نمی‌گویم باید یک رئیس‌جمهور نظامی داشته باشیم یا نداشته باشیم، بلکه فقط پیش‌بینی سیاسی می‌کنم که در ایران چه اتفاقی رخ می‌دهد. به نظر بنده سیاست در ایران شکست خورده است؛ یعنی اینکه برنامه‌ای وجود داشته باشد تا قدرت ایجاد کند و به آن قدرت، مشروعیت ببخشد، به بن بست رسیده است؛ همچنین تئوری‌ای که با بُعد رسانه‌ای گفتمان‌سازی در جامعه کند نیز شکست خورده است. نتوانستیم تئوری داشته باشیم، حتی تئوری‌های سیاسی. الان مثلاً بگویم نظریه سیاسی ما چیست؟ چه پاسخی داریم؟ من الان خبر موثق دارم از شخصی که می‌گفت اخوان المسلمین که در مصر شکست خوردند، آمده‌اند به سپاه قدس گفته‌اند که ما این راهی که رفتیم اشتباه کردیم، می‌خواهیم در بحث سیاسی یک وجهه‌ای بین شیعه و سنی پیدا کنیم. آیا اصول سیاسی مشترک داریم یا نداریم؟ او می‌گفت



وقتی زمزمه‌های این بحث در کشور موجی را ایجاد کرد، هیچ کس فکرش را نمی‌کرد مساله تالین حد‌دارای اهمیت باشد اما هرچه بیشتر به آن پرداخته شد، ابعاد پنهانی تری روشن شد. موضوع بر سر رئیس‌جمهور شدن یک نظامی است؛ امروز دوباره این داغ شده است و موافقان و مخالفان آن در مقابل هم صف کشیده‌اند. حالا این بحث به اوج خود رسیده است. مثلث بر آن شد تا یک موافق و یک مخالف رئیس‌جمهور شدن نظامیان را مقابل هم بنشانند و تحلیل‌هایشان را بشنود.

ابراهیم فیاض که استاد جامعه‌شناسی است و گرایش سیاسی‌اش هم نزدیک به جناح راست است با حضور یک نظامی در راس قوه مجریه موافق است اما این موافقتش را بر اساس شکست تئوری سیاسی ایران می‌داند. محمد عطر یانفر هم که از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب است نیز با به بن بست رسیدن تئوری سیاسی در ایران موافق است اما می‌گوید نظامیان ایران در اندازه‌ای نیستند که شانه‌هایشان بتواند بار مسئولیت سیاسی را تحمل کند. او حتی پا را به مصادیق باز می‌کند و از قاسم سلیمانی به عنوان مطرح‌ترین فرد در این عرصه نام می‌برد و دلایلی را مطرح می‌کند که می‌گوید سردار سلیمانی نمی‌تواند رئیس‌جمهور شود. برای پی بردن به اینکه آیا راه نجات کشور حضور نظامیان در ساختمان پاستور هست یا خیر، بهتر است این مناظره را ببخوانید.

▲ عطر یانفر: آقای فیاض تاکید می‌داشتند که نکته

مهمی است. اینکه چرا ما به عمق تاریخ خودمان و گذشته‌مان و فراز و فرودها توجهی نمی‌کنیم؟ از سر درایت که از آن درس بگیریم؛ گویا درس سیاست، درس زندگی، درس معیشت، درس آینده. کاملاً روی نکته درستی تاکید شد در فرمایش ایشان. باز هم استمرار می‌کنم از فرمایش حضرت امیر که تاکید ایشان این است که «کسانی که از عبرت‌های پیشینیان درس نمی‌گیرند؛ (پیشینیان منظور تاریخ گذشته خودشان است) حقیقتاً اینها در گرفتاری اسیر خواهند شد، یعنی در سختی می‌افتند.» اگر من بخواهم مجموعه فرمایشات درست آقای فیاض را بیاورم در مسیر بحثی که شما مطرح کردید، فکر می‌کنم ما در این نقطه اشتراک نظر داریم با آقای فیاض، به این معنا که استثنا ما ذهن مان را نباید معطوف کنیم به اینکه چه کسی واجد قدرت است، ما باید بگوییم به چه چیزی نیازمندیم و نیاز خودمان را پیدا کنیم. باور ما بر این استوار است که عناوین کلی حکومتگری و حکومتگران خیلی اسیر الفاظ و واژگان نباید باشند. ما ضرورتاً نیازمند کارآمدی هستیم. امروز کارآمدی است که حرف اول را می‌زند. کارآمدی چیست؟ کارآمدی اینکه من فی الواقع هدف‌گیری کردم که از یک نقطه‌ای به یک نقطه برسیم، از یک مبدأ به یک مقصد برسیم. آن مقصد علی‌القاعده مبنای حرکت من می‌شود و جهت من را روشن می‌کند. سخن بر این است که اهل سنت تجربه‌ای را در حوزه حکومت در گذشته‌های تاریخی داشته‌اند که ناشی از شرایط عمومی روزگارشان است و سیاست‌ها و تدارکی که حول فقه اهل سنت شکل گرفته -حالا بنده کمترین آموزه‌ای هم در این رابطه ندارم، در حد شنیده‌ها عرض می‌کنم؛ استاد فیاض عرض بنده را اصلاح کنند- فقه مقاصدی است. فقهی راهگشاست که مقصود از شریعت را که زندگی و حیات است و تدبیر زندگی است مبدأ قرار می‌دهد و فقهش را متناسب با آن سازگار می‌کند. همین نکته‌ای که در تحلیل آقای فیاض بود که حوزه ما و حوزه دینی ما نتوانسته راهبردی را تدبیر و عرضه کند که بر اساس آن حکومت حرکت کند. طبیعی است که ما وقتی صحبت از کارآمدی می‌کنیم، منظور همان فقه مقاصدی است. ما باید دنبال مدلی از حکومت باشیم که این مدل حکومت ما را به مقصدمان نزدیک کند. در این رابطه بر اساس واژگان سیاسی موجود، در عرصه قدرت سیاسی بر پایه فلسفه سیاست در عرصه جهانی امروز، حکومت‌هایی شکل گرفتند و نامواره‌هایی برای خودشان اختصاص داده‌اند. حکومت لیبرال، حکومت دموکراسی، حکومت نظامی، حکومت مردمی، حکومت فاشیست و انواع و اقسام این دسته‌بندی‌ها شده. اما آن چیزی که امروز پاسخ ما را می‌دهد، این است که ما امروز به چه مدل از حکومت باید برسیم که ما را به یک پاسخ برای مردم برساند.

مردم ما طبیعتاً چه نیازی دارند؟ مردم برای زندگی خودشان انواع و اقسام مطالبات را دارند و نیازهایی را مطرح می‌کنند؛ این نیازها علی‌القاعده خیلی کلی است و نمی‌توانیم بگوییم همه، نیازهای مردم هست یا نه، مجموعه مطالبات مردم متعلق به دو، سه نسل هستند. این سه نسل مطالبات‌شان متفاوت است. علی‌القاعده ما در یک جامعه سه نسلی حداقل مطالباتی که می‌توانیم در کلام روی آن تاکید بورزیم و انگشت بگذاریم، یک سعادت‌مندی است. سعادت چیست؟ سعادت خودش یک عنوان خیلی پرطمطراق است که هر کسی می‌تواند یک تعریفی داشته باشد. این را باید باز کنیم. این سعادت ظاهراً به نظر می‌آید که به یک معیشت ارجمند، یک معیشت قابل احترام، یک افق اخلاق در زندگی و جامعه که به هر حال رعایت‌همدیگر در آن شود، اینکه حقوق پیشینیان و آیندگان در آن لحاظ شود و اینکه از درون این حیات طیبیه‌ای استخراج شود، اینها می‌شود مصادیقی از مفهوم کلی سعادت. این می‌تواند برای ما آن کارآمدی را تعریف کند مبتنی بر این به تناسب زمان، یک حکومتی را برایش سامان دهیم. خیلی خوشحال شدم از فرازهای بخش پایانی صحبت‌های آقای فیاض، چون ایشان اصلاً صحبت از عنصر نظامی به معنای مصطلح روز نمی‌کنند که این آدم چون قیه دارد، از جنس سپاه یا ارتش است؛ بلکه به این نقطه توجه می‌کنند که ما به دلیل یک نوع فروپاشی که در جامعه رخ داده و هر کسی ساز خودش را می‌زند- و این ساز زدن هم دوجبه دارد؛ یکی ناشی از فقدان یک راهنما و دکتترین که حضرات از حوزه حکومت دینی به ما عرضه کرده باشند و مبتنی بر آن حرکت کنیم، دو؛ برمی‌گردد به آن روح‌نمای نفس اماره‌ای که هر کسی به قدرت می‌رسد، دنبال وسعت، توسعه‌گرایی و تسلط نامشروع هر چه بیشتر خودش است. در چنین فضایی امکان اینکه این سعادت تامین شود و این کارآمدی شکل بگیرد، وجود ندارد، بنابراین ما دنبال یک پدیده‌ای هستیم که این پدیده بتواند یک تمرکزی از اقتدار ایجاد کند؛ اقتدار از جنس قدرت مشروع، قدرتی که وجه محسن داشته باشد. به این تکیه کند و درد مردم را دوا کند، نیاز جامعه را مرتفع کند. طبیعی است که در چنین وضعیتی اولین چیزی که به ذهن می‌آید، این است که به همان دلیلی که به آن اشاره شد سیاست و سیاست‌ورزی در ایران شکست خورده است، پس حالا یک نظامی می‌تواند جایگزین این امر مغفول مانده از عرصه سیاست شود؟ سوال مهم و قابل توجهی است، من هم هم‌عقیده هستم؛ کسی باید بتواند این تمرکز از قدرت را معنا و مفهوم ببخشد و اثر خارجی‌اش را در زندگی مردم نمودار و پایدار کند. اسیر آن داستانی نشویم که فکر می‌کنیم کار می‌کنیم، اصلاً کاری صورت نمی‌گیرد. برخی از حرکت‌های ما مشابه‌مان آن کارگر است که گفتیم یک عمه زمین را می‌کند، یک

می‌شود، شخص چهارم شریعتی است که قصه شریعتی انقلاب می‌شود. بعد از انقلاب هم گفتند بازگان لیبرال است و شریعتی هم التقاطی، آقای منتظری و بقیه هم یک طوری رفتند کنار. دیگر ما روشنفکری دینی نداشتیم. من می‌خواهم بگویم حتی الان اندیشه‌ای هم نیست که یک روشنفکری یا بازگانی باشد که حتی کنار روحانیون بتواند تئوری‌سازی سیاسی کند. موقعی که اندیشه سیاسی نداریم، تئوری نداریم، اراده معطوف به قدرت می‌آید. موقعی که ۸۸ اتفاق افتاد، بچه‌ها گفتند چه شد؟ گفتیم اندیشه نیست، اقتادیم در خیابان و داریم جنگ و دعوا می‌کنیم؛ پس تئوری نداریم، پس حتماً نیاز به یک تئوری معطوف به عمل و کنش و قدرت هست. من پیشنهادم از آینده این است، یعنی حرکت به سمت تئوری سیاسی همراه با اقتدار و گرنه فروپاشی هم داریم. الان فروپاشی ذهنی آقای روحانی را نگاه می‌کنید، تقریباً کل نهادها هم همه فروپاشی کرده و قصه‌اش همین است، یعنی دیگر اقتدار پذیرفته شدن نداریم. مردم هم همیشه موقعی که طبقه می‌افتد بعد از مشروطه، امنیت درجه اول‌شان است، به این معنا که دیگر کاری ندارند که رضاشاه خشن است و جفتک می‌اندازد. می‌گویند چه کسی می‌تواند امر کند، تکلیف ما را روشن کند و از این ناامنی در بیاورد. به نظر من آینده دولت، حالا من می‌گویم نظامی نه، شاید اصلاً بگوییم نظامی خیلی ابتدایی‌اش است، توتالیتیر به وجود می‌آید. حالا این کیست و کجاست، ممکن است اصلاً شناخته شده نباشد. مثل احمدی‌نژاد که از پشت کوه می‌آید و می‌افتد وسط و هاشمی‌رفسنجانی کنار می‌رود.

آقای عطر یانفر! آقای فیاض می‌گویند چون به بن بست سیاسی رسیده‌ایم یکی از راه‌های برون‌رفت حضور یک فرد مقتدر است که می‌تواند یک نظامی نقش آن را بازی کند، نظر شما چیست؟

عمله دیگری خاک را پر می کرد. به او گفتند چرا کار اضافه می کنی؟ گفت ما وظیفه مان را انجام می دهیم. گفتند یک عمله سومی هم بوده که لوله می گذاشته، ایشان امروز مریض شده؛ ما که نمی توانیم کار را تعطیل کنیم. آنهایی که صادقانه وقتی در این عرصه قدرت و سیاست و اعمال قدرت و اعمال سیاست حرکت می کنند، منش و رفتارشان از جنس همان کارگر است که کار اضافه انجام می دهد. به نظر خودش دارد کار درستی انجام می دهد، ولی خروجی پیدا نمی کند. تو فکر می کنی داری خدمت می کنی، ولی خدمت نمی کنی. کاری به جریان چپ و راستش هم ندارم، هم اصولگرا و هم اصلاح طلبش از این گرفتاری ها در آنها بسیار زیاد است. حالا من باورم این است که ما می توانیم به این سمت هدایت شویم که آیا بر پایه وضعیت موجود که سیاست شکست خورده است، آیا می توانیم به سمت یک عنصر مقتدری برویم که نامش نظام است؟ من فکر می کنم اگر از مفهوم نظامی همان چیزی به ذهن مان متبادر می شود که جامعه هم همان به ذهنش متبادر شود، نه، این امکان پذیر نیست، چرا؟ چون اساسا قدرت در چنین مدل و عنصری نمی تواند مجتمع و تجمع شود، چرا؟ چون اساسا عناصر نظامی ما دست بر قضا در ایران از منش و اعتبار ذاتی و آن اقتدار حیثیتی که حتی برخی از نظامیان فراتر از مرزهای ما دارند کم بهره هستند. مثلا شما به پاکستان مراجعه می کنید و می بینید نظامیان واجد نظر سیاسی هستند، اندیشه های نظامی شان را مبتنی بر نظریه های سیاسی شان هدایت می کنند. قدرت بالا و پایین می کنند، دولت می آورند و می برند. آنها هم مطابق یک ادبیات سیاسی بر پایه حرکت های سلطه گرانه نظامی خودشان رفتار می کنند. از این نقطه عبور کنیم، در کشورهای غربی هم بروید، همین است. الان وقتی که شما به خود آمریکا هم مراجعه می کنید و تاریخ سیاسی را ورق می زنید، نظامیان حکومت می کنند. آنها هم ظاهر را زیباتر کردند، ولی در متش یک نظریه است و مبتنی بر آن نظریه یک سازگاری نظامی خیلی قاهر حاکم است و فی الواقع این به دست آوردن قدرت ها اینجا انجام می شود. ولی متأسفانه در ایران ما در عصر پهلوی دچار این فلاکت بودیم، نظامیان ما فقط مامور بودند، فقط یک چوب خشک بودند که دستور می گرفتند و دستور می دادند. در عصر جمهوری اسلامی هم که ما داریم توصیف می کنیم، باورمان این است که نظامیان ما از آن اعتبار و منزلت ذاتی که به لحاظ فهم درست و فهم دقیق باید برخوردار باشند نه، از این جهت خودشان را یا محروم کرده اند یا آنها را به محرومیت گرفته اند. خیلی ذهنمان را دور نکنیم. وقتی شما دسته بندی می کنید، در ارتش می روید به هیچ عنوان به ذهن نمی آید که ما انسانی بخوایم پیدا کنیم که شانه های او تحمل یک بام چند منظومه ای را داشته باشد و بتواند کشوری را اداره کند. وقتی ذهن مان را معطوف می کنیم به نیروهای برجسته نظامیان مخلوق قدرت مذهبی ایران که سپاه پاسداران می شود، چهره های شاخص آن مشخص است. نمی خواهیم اسم ببرم، ولی تک تک این عزیزان را ما

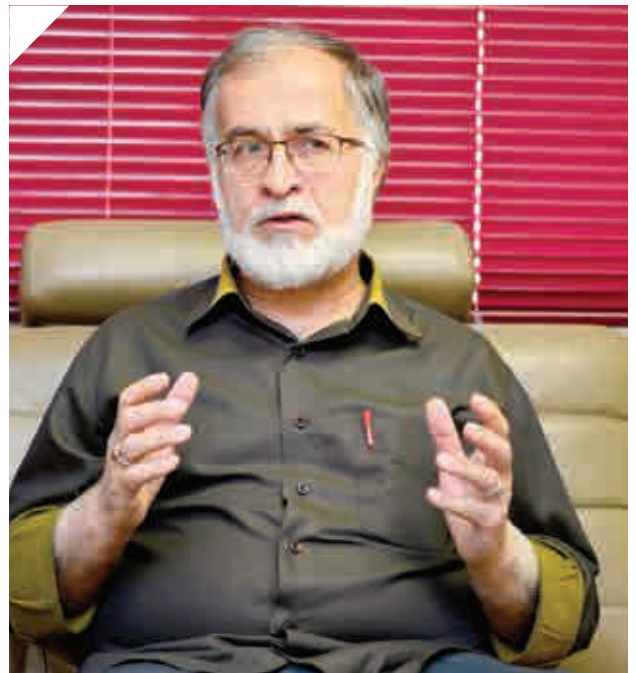
در عرصه سیاسی و مدیریت جامعه از آنها استمنا می کنیم، مطالبه می کنیم، دعوت می کنیم، می آیند و یکسری حرف هایی می زنند که بعضا دور از دسترس است. سیاست عرصه زمینی است، عرصه بازی خاک است؛ به همان نکته ای که اشاره کردید که تاریخ گذشته راهنمای آینده است، علی القاعده اگر قرار بر این باشد که از چنین جنس نظامیانی بخواهند و بیایند این محوریت را برای اداره کشور نمایندگی کنند، به اعتقاد بنده این هم یک امر شکست خورده است. لکن منطق فرمایش آقای فیاض کاملا درست است. ما در یک نقطه ای نشسته ایم که این نقطه به عنوان یک پیام مشخص است و آن هم بر پایه ادبیات عرف سیاسی جامعه، هم بر پایه ادبیات سیاسی غرب، هم بر اساس ادبیات یک فطرت و ذاتی است که انسان دارد، پذیرفته شده است. قرآن و ادبیات دینی هم بر ما این را تنفیذ و تایید می کند و آن هم این است که رابطه حق و تکلیف، اختیار و تکلیف، رسالت و مسئولیت و اقتدار یک رابطه ملازم و متلازم است. به این معنا که هر کسی مسئولیتی دارد، باید مقتدر باشد. اقتدار در انتظام با مسئولیت است. برداشت من از آیه شریفه ای که در قرآن است و من خیلی به آن تمسک می کنم این است که همیشه آن را به عنوان یک آیه حکومت برای خودمان تعریف می کردیم، در پایان این آیه شریفه دو تا جعل صورت گرفته است؛ جعل امامت، جعل حراست. این دو تا جعل، این دو تا قرارگاه، جعل امامت و جمع حراست. این جعل امامت به مثابه مسئولیت است. به مثابه قدرت است، اختیار است، توانمندی است، کارآمدی است. این دو تا را خداوند تبارک و تعالی بر ترازم به همدیگر آورده، یعنی آن کسی که امامتی را عهده دار می شود، پس حراستی باید داشته باشد. اگر حراستی هم دارد، پس مسئولیت دارد. ما امروز دچار این دویارگی هستیم. ایشان به ادبیات آقای خیبری، می گوید حاکمیت دو سر، به ادبیات دوستان اصلاح طلب یک کمی افراطی بنده هم در گذشته می گوید حاکمیت دوگانه، که بعضا گفته می شود خطرناک، قصد بدی از این حرف ها نداریم. همه ما ظاهرا یک حرف ولی با ادبیات مختلف می زنیم. ما باید بتوانیم این دورا با هم و در کنار هم تعریف کنیم. اگر چنین وضعیتی شد، علی القاعده خیلی جنگی نیست، مردم هم مبتنی بر آن ظرفیتی که در اختیار مسئولان گذاشته اند، همان قدر هم می توانند از آن اختیار داشته باشند. ببینید روایت های تاریخی خیلی برای ما گویاست. اگر به تاریخ نگاه کنیم، من خاطرم هست در آستانه پذیرش قطعنامه پایان جنگ، آقای هاشمی دعوت از برخی از مسئولان کرده بودند، آمد و گفت به چنین نقطه ای رسیدیم و هنوز اعلام نکردیم و تا ۴۸ ساعت دیگر اعلام خواهد شد. ایشان گفت من خدمت امام گفتم مردم برمی آسوبند و این پذیرش قطعنامه را تحمل نمی کنند. شما اجازه دهید من آن را به عنوان فرمانده جنگ اعلام کنم که اگر بازتاب اجتماعی پیدا کرد، شما حتی بیایید این را جمع کنیم، ولو به محاکمه من منجر شود. تعریف کردند که امام گفت خیر و دست رد به سینه من زد و گفت من خودم این کار

را می کنم و کرد. این یعنی چه؟ یعنی امام مثلا دلش برای آقای هاشمی سوخت؟ یا آقای هاشمی مثلا می خواست خیلی رعایت حال امام را بکند؟ نه، امام درک روشن تری داشت و آن اینکه این سطح از مسائل در حیطه تکالیف من رهبر جمهوری اسلامی است. این دو تا را در ترازم هم می دید و دست بر قضا وقتی خداوند این صدق را از درون این روابط رهبران یک جامعه می بیند، خیلی مهم است. حضرت امیر خیلی زیبا فرمودند وقتی خدا صداقت باطن ما را نسبت به مردم مان دید، پیروزی اش را نصیب ما کرد. ما به تناسب همین سیاست و رزی که در روزگارمان تعریف و تبیین شده، باید تلاش کنیم، بادینا ارتباط بگیریم، یک روز مصالحه کنیم، یک روز بجنگیم، یک روز منافع مشترک تعریف کنیم، یک روز بقیه همدیگر را بگیریم. در یک معادله کاملا دو دو تا چهار تا بازی های خودمان را بکنیم. طبیعی است که در فراسوی این داستان های زمینی، یک دست برتر آسمانی هم هست که چه بسا ما را حمایت و هدایت کند. ما آن بخش اول را تعریف کردیم، دو دسته نشستیم و می خواهم خداوند ما را پیروز کند. سه رکن مهم در انقلاب ما کارآمد بود؛ مردم، امام، آقای شریعتی. دیگران سهم زیادی ندارند. خدا رحمت کند، از آقای مطهری گرفته تا آقای هاشمی رفسنجانی. اینها بوده اند، اینها آثارشان آثار مکتوبی بوده، اگر بخوایم اصالتی قائل باشیم. امام بالاخره مدیریت کرده، هدایت های عمده دستش بوده، مردم هم سخاوتمندانه آمدند با جانشان، با مالشان، با زندگی شان. مرحوم شریعتی هم یک فرصت تاریخی برایش پیش آمد، این نسل فروخته و وارفته و منحرف جامعه جوان ما را آورد در این مسیر تشویق کرد، خودش هم خیلی نمی فهمید دارد چه کار می کند، ولی به دست او شد. منظور اینکه سخن درستی است که ما باید دنبال کارآمدی بگردیم.

در بحث فروپاشی و گسست جامعه و حاکمیت، معمولا روی نرم همین فلسفه سیاسی عصر ما، چهار محور را دست می گذارند. می گویند که پایه همبستگی و پایه اقتدار بر پایداری یک نظام بر چهار اصل استوار است و فروپاشی هم با گسست این چهار تا است. یکی از آنها بحث مشروعیت است. به هر حال شما اگر مشروعیتی داشته باشید، یکی از ارکان است. محور دوم کارآمدی است که

عطر یانفر: ما باید دنبال مدلی از حکومت باشیم که این مدل حکومت ما را به مقصد مان نزدیک کند. در این رابطه بر اساس واژگان سیاسی موجود، در عرصه قدرت سیاسی بر پایه فلسفه سیاست در عرصه جهانی امروز، حکومت هایی شکل گرفتند و نامواره هایی برای خودشان اختصاص داده اند. حکومت لیبرال، حکومت دموکراسی، حکومت نظامی، حکومت مردمی، حکومت فاشیست و انواع و اقسام این دسته بندی ها شده، اما آن چیزی که امروز پاسخ ما را می دهد، این است که ما امروز به چه مدل از حکومت باید برسیم که ما را به یک پاسخ برای مردم برساند. مردم ما طبیعتا چه نیازی دارند؟ مردم برای زندگی خودشان انواع و اقسام مطالبات را دارند و نیازهایی را مطرح می کنند؛ این نیازه ها علی القاعده خیلی کلی است و نمی توانیم بگوییم همه، نیازه های مردم هست یا نه، مجموعه مطالبات مردم متعلق به دو، سه نسل هستند. این سه نسل مطالبات شان متفاوت است.





داریم به سمت نظامی گری می‌رویم؟

▲ **فیاض:** اندیشه باید تئوری تعبیر شود به گفتمان، وارد سیاست شود و اقتدارسازی کند که قدرت مشروع است. ما فاقد اندیشه هستیم که به طرف گفتمان برویم. نگاه کنید در انتخابات ریاست جمهوری، صدا و سیما خندوانه است، یعنی دارد تشویق می‌کند؛ بدو، موسیقی، رقص و هر چیزی که فکر کنی. برو شرکت کن در انتخابات؛ بعد از انتخابات هیچ چیز. شعارها کجا، عمل کجا؟ اصلاً خبری نیست. بعد هم مردم متغیر می‌شوند که این شعار داد و هیچ کاری نکرد. اولش چه شد، آخرش چه شد؟ و مردم همیشه در ایران به جای اینکه به کسی رای بدهند به ضد کسی رای دادند. مردم به ضد ناطق نوری رای دادند، چون ادامه هاشمی رفسنجانی می‌دانستند. مادموکراسی منفی داریم.

از نظر شما، یعنی الان یک فرد نظامی بیاید و یک دیکتاتوری بر ایمان بیاورد و بعد این دیکتاتوری می‌تواند ما را به پیشرفت برساند؟

▲ **فیاض:** به هر حال نوسازی است. از این رکود اجتماعی و رکود فکری و همه چیز، ناپایداری و اینکه معلوم نیست کجا هستیم، اینها را می‌خواهد نجات دهد. به هر حال نوسازی می‌خواهیم. نوسازی داخلی، نوسازی خارجی. بین الان چه وضعی داریم. مثلاً روابط خارجی ما شده نادر طالب‌زاده و فواد ایزدی. من گفتم که فلائی خودش آمده و پاسپورت آمریکایی دارند، مدام دارد فحش به آمریکا می‌دهد در برنامه‌هایشان و چند میلیون می‌گیرد، بعد هم می‌گوید این فیلم آمریکایی چه گفته، این چه گفته، آخر هم می‌گوید قدرت مطلقه آمریکا این است، ما در مقابلش باید تسلیم باشیم، تسلیم محض، یعنی کارهای آقای نادر طالب‌زاده و بقیه‌شان الان این است، صداوسیما هم همین کار را می‌کند. اما الان نهاد آمریکا چیست و ما می‌توانیم با آمریکا چطور مراد به‌رقرار کنیم؟ نه، مطلق؛ یا آره، یا نه. هیچ وقت در تقسیم کار جهانی نتوانستیم دخالت کنیم. یعنی برای تقسیم کار جهانی ضررهایمان را کردیم، سودهایمان را نبردیم. بوسنی و هرزگوین، الان عراق، سوریه که دیگر صدای نظامیان درآمد و آقای رحیم صفوی گفت پس سهم ما چه شد؟ این همه شهید دادیم و این همه خرج کردیم در سوریه، الان در بوسنی و هرزگوین جای ما کجاست؟ یکی بگوید دیگر. شاه خیال می‌کرد نسبت به آمریکایی‌ها جلوتر است و الان باید آمریکایی‌ها

شریعتی، مطهری، بهشتی و منتظری افتادیم به پناهیان و شیخ حسین انصاریان بعد هم از آنها رد شدیم و رسیدیم به مداح‌هایی مانند حاج منصور ارضی و کنارشان تئوری‌سازی سیاسی. اینها همه سیستم عرفانی هستند.

دیکتاتوری که می‌آید بعد از استبداد، یعنی می‌خواهد آن فروپاشی استبدادی که ایجاد می‌شود؛ مثلاً در ساختار امروز که رسانه‌های جمعی و سواد اجتماعی رفته بالا و مردم به شدت تحصیل کرده هستند؛ همه لیسانس و فوق لیسانس و شبکه‌های اجتماعی هم پر هستند. ما الان در حال گذر از آن دوران هستیم؛ یعنی پناهیان، شیخ حسین انصاریان و حاج منصور ارضی و... در همان وادی عرفان دارند می‌روند، اما به نقد اجتماعی و سیاسی که مهران مدیری دارد انجام می‌دهد رسیدیم؛ نقد اخلاقی و ارزشی ما را در خندوانه امید جوان دارد انجام می‌دهد. سلبریتی‌ها برای ما شده اند مبدأ اخلاق و سیاست و متفکران کنار رفته‌اند. این فروپاشی می‌کند. یعنی می‌خواهم بگویم این سلبریتی‌ها که آمده اند به میدان، حاج منصور ارضی رفته کنار. الان من بحثم این است که الان دموکراسی‌ای که آوردیم بعد از انقلاب، فرمالیستی بود. هیچ کس اعتقادی به آن پیدا نکرد، چون مبانی‌ای هم نداشت. رهبران جامعه گفتند برویم رای بدهیم و رفتند رای دادند. نه اینکه فکر کنیم مبارزه جدی‌ای بود. تا امروز هم من انتخابات ریاست جمهوری را فرمالیستی می‌دانم.

از نظر شما، یعنی چون مادموکراسی نداریم،

»

عطر یا نفر: این عزیزی که از آنها نام می‌برید، اینها بیشتر یک نقصان‌هایی دارند، به این معنا که آنها تصور می‌کنند که می‌توانند جامعه جمیع آن اقتداری باشند که جامعه ما به آن نیازمند است؛ علتش هم این کج‌تابی است که اساساً مفهوم پادگانی را به ذهن ما متبادر می‌کند. ببینید: در پادگان چون رابطه این یا آن نیست، یا با ما یا بر ما است؛ جبهه جنگ این است.

»

این کارآمدی به هر حال می‌تواند به شما اقتدار و قدرت بیشتری بدهد. یکی انسجام هیأت حاکمه است، بزرگانی که محورهای اصلی در یک جامعه هستند. این مصیبتی که ما داشتیم، خیلی خنده‌دار بود. شیخ قوه قضائیه ما و شیخ دستگاه اجرای ما در رسانه با هم تقابل می‌کنند. رسانه ملی ما با رسانه فلان می‌جنگد، تریبون امام جمعه ما با ارشاد ما می‌جنگد، وزارت خارجه ما... اصلاً این خیلی وحشتناک است، این یکپارچگی و از درجه واحد سخن گفتن و انسجام آن هیأت حاکمه در ذهن مردم خیلی پیام دارد. محور چهارم اقتدار است که در صحبت‌های آقای فیاض بود. خیلی مهم بود. این چهار پایه‌های اقتدار است و عدم وجودش، پایه فروپاشی است. از باب تجربه تاریخی و نمونه گفته می‌شود اتحاد جماهیر شوروی تا قبل از گورباچف سه تا از آنها را از دست داده بود. مشروعیتش فاقد شده بود، کارآمدی به هیچ عنوان نداشت، انسجام هم نداشت. ولی یک چیزی داشت، با چوب و با قدرت چماق نیروهای مسلح خودشان و حزبشان را حفظ کرده بود. آقای گورباچف آمد و آخری را هم گرفت. اگر ما بپذیریم امروز مشروعیت‌مان مخدوش شده باشد، کارآمدی‌مان تضعیف شده باشد، حتی این انسجام در رأس حاکمیتی‌مان دچار آشفتگی شده باشد، من از حفظ اقتدار نیروهای انتظام بخش در درون نظام که حتی می‌توانند نیروهای سیاسی باشند دفاع می‌کنم البته این باید به گونه‌ای باشد که این انسجام به سختی در تعادل نگه داشته شود و بعد برویم به سمت بازسازی آن سه رکنی که آسیب‌هایی دیده است.

آقای عطر یا نفر معتقد است حضور نظامیان

نمی‌تواند ما را از بن‌بست نجات دهد. پس این

نظریه بر رئیس‌جمهور نظامی نیاز حاکمیت است

یا نیاز مردم؟

▲ **فیاض:** اگر ما سه حوزه اندیشه سیاسی داشته باشیم که می‌شود استبداد، دیکتاتوری و دموکراسی من هنوز معتقدم ما در سطح اجتماعی به دوره دیکتاتوری هم نرسیدیم. در سطح اجتماعی ما در سطح اجتماعی هنوز دوره استبداد هستیم، یعنی از نظر جامعه‌شناسی سیاسی و اندیشه سیاسی استبداد حاکمیت خودش را بنا می‌کند. کجا اینها تولید می‌شود؟ عرفان، فره‌ایزدی. ما بعد از انقلاب همه فقاقت‌مان، همه عقلائیت فقاقت شیعی و همه را گذاشتیم کنار و رفتم دنبال عرفان. یکبار از

با او مشورت کنند؛ یک ساعت قبل از سرنگونی اش. یعنی این قدر جهالت پراکنده می‌شود. من بحث این است که الان دیکتاتوری با برنامه نوسازی است، تازه دموکراسی بعدا است.

آقای عطریانفر، شما نظرتان چیست؟ آیا یک نظامی می‌تواند ما را نجات دهد.

▲ **عطریانفر:** ما با این ادبیات شما موافق نیستیم. منطق فرمایش آقای فیاض، منطق فراتر از حرف شماست.

فرض کنید یک دختر جوان و یک آقا پسری می‌خواهند با هم ازدواج کنند. مقصد این ازدواج چیست؟ یک آینده‌ای است، فرزندی است، تولید نسلی است. زندگی اصلش آن است، ولی این زندگی از یک آغازی شروع می‌شود که این آغازش همه‌اش همین بزن و بشکن‌ها است. از چه شروع می‌شود؟ از یک مراسم عقد، ازدواج و عروسی. عرصه سیاست درست مثل یک ازدواج است. بناسبت یک ملتی با حاکمیت در عقد قرار بگیرند و اینها آینده‌ای را برای همدیگر تدارک ببینند. مصیبتی که ما امروز اسیرش هستیم، این است که این رابطه دوگانه با این همه افق آینده زیبایش خلاصه شده فقط در شب جشن عروسی اول. ظاهرا مثل اینکه همه زندگی همین است، مثل اینکه زندگی همین شب اول است. نه آقا، این یک مقدمه ورودی است که به شما ایمان بدهد، امیدواری بدهد، اراده بدهد که تازه اول بدبختی‌هایش است. من فکر می‌کنم در سیاست‌ها و دیدگاه‌های شخصی به نام آقای هاشمی رفسنجانی یک بار تجربه شده در ایران. من از یک خاطره شخصی بگویم. یک بار در مباحث سیاسی و اجتماعی با ایشان گفت‌وگو می‌کردم به اعتبار یک دورانی که خدمت‌شان تردد داشتیم. یک بار سمیناری بود از استاندارها، در پایان این سمینار باید خدمت رئیس‌جمهور می‌رسیدیم، وزیر محترم هم نبود و بنده به نمایندگی از ایشان به عنوان اینکه معاون وزیر بودم، این عزیزان را بردیم خدمت آقای رئیس‌جمهور. آقای هاشمی ما را صدا زد و گفت گزارش دهید سمینار چه بود؟ اشاره کرد که چه

بود و چه بود. گفت چه بگویم؟ گفتم هرچه تمایل دارید. گفت نظرتان چیست؟ گفتم حاج آقا اینها نمایندگان شورای سیاسی در استان هستند، شما مدام بحث اقتصادی می‌کنید. حالا اگر مصلحت دیدید، دو تا کلمه سیاسی هم بگویید. گفت بسیار خوب. با آقای هاشمی رفتیم سالن و از ایشان تشکر کردم و گفتم ارشاد می‌فرمایید. «بسم الله الرحمن الرحیم، خیلی خوشحالم، ایشان گفته که من یک کمی بحث‌های سیاسی کنم. من می‌خواهم به شما بگویم مهمترین تکلیف سیاسی شما، پرداختن به اقتصاد و معیشت مردم است.» درس آن را فراموش نکردم؛ هدف و مقصدش را فکر کرده؛ یک وقت به شوخی به ایشان می‌گفتم حاج آقا شما همان دانش آموزی هستید که فقط پاکستان را بلد بودید. در یک وقت دیگری هم در همین مایه‌ها یک صحبتی کرد و ایشان فرمود آقای عطریانفر ما باید امنیت و شکم مردم را تامین کنیم و اگر نکنیم، آینده و تاریخ اثبات خواهد کرد که دین قدرت حکومت ندارد. این یک درک خیلی واقع‌بینانه است.

یعنی دولت هاشمی دیکتاتوری بود؟

▲ **عطریانفر:** همین که عرض کردم؛ شما وقتی این را می‌گویید، دیگر من زیپ دهانم را می‌کشم و نمی‌توانم بگویم هاشمی دیکتاتور بود. اسمش را بگذارید اقتدار حاکمیت. از درون اقتدار برکات و محسناتی درمی‌آید. کمال دموکراسی نیست، بخشی از دموکراسی است، پایه‌های اول دموکراسی است. یک نوبه‌وای است که ما دستش را می‌گیریم و راهش می‌بریم، ولی الان ایشان نمی‌توانند سخنران باشد، نمی‌توانند نظریه پرداز باشد. این به یک سطحی که رسید، مدرسه‌اش هم می‌رود، درش را هم می‌خواند، رشدش را هم می‌کند، دانشگاهش را هم می‌رود، این اثربخش است. ما از یک جامعه وانهاده اصل شاهنشاهی که یک جنسی است از جنس فروتر از دیکتاتوری که اشاره کردم، یک نقش خدایگان و بنده؛ همان اشاره‌ای که کردم؛ کسی فرمان می‌راند، رابطه را من می‌گویم، تو عمل می‌کنی. یک جمله طلایی دارد آقای هاشمی رفسنجانی. مجلس به ایشان گیر داد که وزارت سیاسی نیستند، گفت همه‌شان سیاسی هستند. می‌گفت اصلا زمان این حرف‌ها نیست، این بازی‌های سیاست برای زمانی است که ما یک میانی‌ای را اول محکم کنیم. اوایل انقلاب من در صدا و سیما بودم در خبر، محسن رفیق دوست می‌آمد و به ما سر می‌زد و با هم می‌جنگیدیم. یک بار گفت حرف اضافه زن. گفتم چه می‌گویی تو؟ گفت تو که گدایی، فقیری، دانشجویی و نان نداری بخوری که نباید حرف بزنی. گفت من که بیبیم پر است، باید حرف از سیاست بزنم. در ظاهر خیلی حرف زشتی بود، ولی حقیقتش درست است. به این معنا که من تا نتوانم نیازهای اولیه را تامین کنم و به یک ثباتی برسم، اول از این حرف‌ها نمی‌توانم بزنم. دموکراسی شوخی است. بحث دموکراسی‌هایی که ما دنبالش می‌گردیم و سخن از مردم سالاری تمام عیار است، آن لایه‌های بعد است. ما تا این میانی را محکم نکنیم، به آنجا نمی‌رسیم.

آقای فیاض فرمایش‌شان اشاره به این دارد که ما در یک نقطه‌ای وانهاده هستیم، مردم به نیازهای اولیه‌شان نرسیدند، امنیت حس نمی‌کنند، آینده‌ای برای فرزندان خودشان متصور نیستند، نیازهای اولیه‌شان تامین نیست، این شکاف طبقاتی فقیر و غنی، روستایی و شهری و بدتر از همه در درون حتی شهرهایی که به اصطلاح مدرن شدند، آنقدر عدالت کشته شده، آن قدر ظلم فراگیر شده، آن قدر ارتشاء و فساد فاصله‌ها را زیاد کرده که بین پدر و فرزند، برادر و خواهر، اصلا همه چیز را از بین برده. ما باید اینها را جمع کنیم، ما باید اینها را به یک نقطه توافق برسانیم. من خودم باورم این است که دوره اول هاشمی از این جنس بوده؛ چرا؟ چون امام رحلت کرده، رهبری جدید انتخاب شده. این دوره طی شده، دوره دوم هاشمی شکست خورد، به دلیل تزاحماتی که برایش رخ داد. آن وقت در اثر این شکست که جامعه نپذیرفت، «این نه آنی» آقای خاتمی شکل گرفت، بعد هم «این نه آنی» احمدی نژاد شکل گرفت، بعد «این نه آنی» روحانی شکل گرفت و بعد از آقای روحانی این «نه آنی» او شکل خواهد گرفت. این گرفتاری‌ها را ما داشتیم. حالا پاسخ ما چیست؟ ما چطوری می‌توانیم این مسیر را برگردانیم؟ من فکر می‌کنم اگر بخواهیم جواب دهیم، این نظامی امکان پاسخ دادن به این سوال‌ها را نخواهد داشت، هیچ عنصر سیاسی به دلیل اینکه اجازه ندادیم رشد کند سیاست‌ورزی و سیاستمندی کند و احزاب ما شکل بگیرند. سیاست‌ورزی به جای مدرسه آموزش علم و سیاست و اندیشه و مدیریت رفت کف خیابان، سلبیتی‌های ما به جای اینکه فیاض باشد و ملکبان باشد و طباطبایی باشد، شده‌اند مهران مدیری و این حضرات، وقتی سیاست‌ورزی کف خیابان این شد، خب معلوم است، همان دست زدن شب عروسی است. ما اگر بخواهیم یک میانبری بزنیم و یک خط اقتصادی طی کنیم، این فقط و فقط نقطه تمرکز در شخص رهبری است و لاغیر. یک وقتی رهبر می‌آیند و گذار می‌کنند، کماینکه دوره اول آقای هاشمی این جوری بود؛ رهبری با تمام ظرفیت‌های ذاتی و تبعی آمد. اینها همه در اختیار که بود؟ هاشمی. او هم بستگی به ظرفیتش اشکال هم داشت، حرف ایشان درست، بالا و پایین داشت، گرفتاری‌هایی داشت، سوءاستفاده‌هایی در حاشیه ممکن بود صورت بگیرد، ولی او می‌توانست از همه ظرفیت‌ها استفاده کند. این ظرفیت‌ها را سر و سامان دهد. آن شکسته و پراکنده شد. شما وقتی می‌خواهید به یک نقطه متمرکز شوی، به تو می‌گویند لیبرت را روشن کن. یعنی چه لیبرت را روشن کن؟ لیبرت فرقی با این نور چیست؟ نور لیبرت با این نور هیچ فرقی نمی‌کند، فقط فرقی این است که پتانسیلی که دارد، این پتانسیل پراکنده می‌شود، حداکثر افقی که می‌تواند برای شما روشن کند، چند متر است، آن طرف‌تر را روشن نمی‌کند. لیبرت چیست؟ تمام این ظرفیت انرژی را متمرکز می‌کند در یک نقطه میکرونی، می‌تاباند و تا سه کیلومتر آن طرف‌تر هم به شما نشان می‌دهد. این نقطه تمرکز در عرصه سیاست‌ورزی در شرایط فعلی ما فقط در

فیاض: اندیشه باید تئوری تعبیر شود به گفتمان، وارد سیاست شود و اقتدارسازی کند که قدرت مشروع است. ما فاقد اندیشه هستیم که به طرف گفتمان برویم. نگاه کنید در انتخابات ریاست جمهوری، صدا و سیما خندوانه است، یعنی دارد تشویق می‌کند؛ پدو، موسیقی، رقص و هر چیزی که فکر کنی. برو شرکت کن در انتخابات؛ بعد از انتخابات هیچ چیز. شعارها کجا، عمل کجا؟ اصلا خبری نیست. بعد هم مردم متنفر می‌شوند که این شعار داد و هیچ کاری نکرد. اولش چه شد، آخرش چه شد؟ و مردم همیشه در ایران به جای اینکه به کسی رای بدهند به ضد کسی رای دادند. مردم به ضد ناطق نوری رای دادند، چون ادامه هاشمی رفسنجانی می‌دانستند. ما دموکراسی منفی داریم.



حوزه رهبری قابل فهم است، مگر اینکه رهبری باورش این باشد که ما این دوگانگی را متمرکز کنیم، هدایت کنیم به یک سمت دیگر.

در عرصه اقتصاد ۴۸ درصد اقتصاد ما دست دولت نیست. وقتی دست دولت نیست، به این معنا نیست که دست مردم است، دست مردم هم نیست، دست نهادهای خاص است. ردش را کجا پیدا می‌کنیم؟ در مقام جمع بندی، این بانک‌هایی که الان خون مردم را می‌مکند و در اختیارشان هستند، شما نگاه کنید و ببینید چه تعدادی از این بانک‌ها ربطشان به کجاست. این در واقع آمده در کنار این دولت رسمی ارگان قانون اساسی، یک دولت غیررسمی دیگری هم وجود دارد که به موازات حرکت می‌کند. یک خاطره هم بگویم و عرضم تمام. ما یک سفری عمان بودیم، یک شخصی بود به نام احمد رماس، ایشان وزیر اعلی بود، همتای آقای خاتمی که ما را میهمان کرد. ما رفتیم و ایشان ما را دعوت کرد در باشگاه خبرنگاری. شب نشستیم به گپ و گفت که فکر می‌کنم الان ۹۰ سالش باشد. من شیطنتم کل کرد؛ این داستان برای ۲۰ سال پیش است و شروع کردیم نقد سلطان قابوس. دو ساعت صحبت کردیم، شام هم خوردیم، من هم قصد اذیت داشتم. خیلی هم خنده‌دار است که من میهمان دارم از میزبان... گفت این بحث باید به نتیجه برسد. فردا شب ادامه‌اش می‌دهیم. فردا شب تجدید شد آن ضیافت. بعد که دید تن به همراهی به او نمی‌دهم، گفت پسر من است دیگر. گفت اولاً فکر می‌کنم تو داری من را اذیت می‌کنی. گفتم چطور؟ گفت یک این، دو اینکه این سلطان قابوس که تو نقدش می‌کنی، من با او می‌جنگیدم، می‌دانستی؟ گفتم بله. اتفاقاً چون می‌دانستم دارم با شما صحبت می‌کنم. بعد شروع کرد یک داستانی را گفتن و دست بر قضا شش ماه پیش هم در یک توتینی دیدم آقای عطای مهاجرانی در شبکه مجازی‌اش همین را نقد کرده است. گفت ببین ما با سلطان قابوس می‌جنگیدیم و شاه شما آمد ما را شکست داد. گفت ما رهبران جبهه آزادی بخش ظفار بودیم و با سلطان قابوس می‌جنگیدیم. گفت ما شکست خوردیم، شاه شما ما را شکست داد و ما بدبخت شدیم، دربه در شدیم، در کوه‌های مسندام مخفی شدیم. آنجا هم جامعه عشیره‌ای است و در همین روابط عشیره‌ای،

سلطان برای ما پیغام داد. گفت سه راه به شما پیشنهاد می‌کنم. یک؛ دست از سیاست بردارید، بیایید و بروید گم شوید، کارهای اقتصادی کنید و کمک‌تان می‌کنم. دو؛ اگر نمی‌خواهید، پاسپورت بدهم بروید کشور دیگر و دیگر برنگردید. سه؛ بیایید در کار با من شریک شوید. یعنی اوج پیروزی و شکست اینها، پیشنهادش چیست؟ گفت ما شب در مخفیگاه‌مان جلسه گذاشتیم و گفتیم توطئه است و او می‌خواهد ما را بگیرد. بعد یک مقدار به عقل خودمان فشار آوردیم و گفتیم دلیلی ندارد که توطئه باشد. ما بالاخره این هفته نشد، هفته دیگر، این ماه نشد، ماه دیگر، بالاخره شش ماه دیگر ما را می‌گیرند و اعدام می‌کنند. گفت پیام دادیم سومی. گفت الان ۳۰-۴۰ سال از آن تاریخ می‌گذرد و شاه در تعهد خودش با ما باقی مانده است. و شروع کرد و گفت همه مراسمات را در اختیار ما گذاشتند. گفت اینجا بن علوی وزیر خارجه است، بن فهد محمود نخست‌وزیر است. ببینید، این، آن تاثیر عمومی را دارد. اینها را که با هم جمع می‌کنیم، نتیجه درمی‌آید. از مخالفان خودش به نفع حکومت استفاده می‌کند، ۵۰ سال است ثبات پایداری دارد. جامعه آرام، موفق؛ مردم هم همین را می‌بینند. آن وقت می‌آید و نقش ایفا می‌کند بین رابطه آمریکا و ایران. برجام محصول هنر عمانی‌ها بوده است. از این جهت ما دچار یک گرفتاری از این دست هستیم. این در مقام اثباتی که با این همه عقب هستیم، ولی در مقام صعود خیلی آدم‌های بزرگی هستیم. فرهنگ داریم، تاریخ داریم، کشور اداره کردیم در ابعاد ۱۹ میلیون کیلومتر مربع، پادشاهی فراگیر داریم، شاهنشاه داشتیم. همان نظریه کسینجر که یک جایی عقیده دارد برای اینکه سه تا کشور بیشتر ادعای اداره جهان را نمی‌توانند داشته باشند. می‌گوید آمریکا، بعد می‌گوید ایران به دلیل تاریخ و تمدنش و بعد هم می‌گوید مصر. بعد چرا ما به این وضعیت رسیدیم؟ به خاطر اینکه از این فرصت‌ها استفاده نمی‌کنیم.

آقای فیاض! شما الان صحبتی مطرح کردید که یک بخشی از آن بحث استبداد را گفتید، یک بخشی از آن بحث جهان‌ت و اینکه مردم از آن عبور کرده‌اند. وقتی صحبت از نظامی و حضور نظامی‌ها می‌شود، چقدر این حضور نظامی‌ها برای نظریه حکومت است که بتوانند آن

مطاع بودن را جمع کند و بتواند آن اقتدار را روی مردم ایجاد کند؟

فیاض: یک نکته‌ای را آقای عطاریانفر مطرح کرد که به نظرم بسیار مهم است. متأسفانه این تئوری‌ها ما را واقعا جاهل کرده، تئوری‌های سیاسی که از خارج می‌آید که خودمان نمی‌بینیم. ایشان هاشمی را دو دوره کرد، احمدی‌نژاد هم حتی دو دوره است. یک دوره دیکتاتوری و نوسازی است، بعد دوره بعدی عملاً دچار استبداد می‌شود. احمدی‌نژاد دقیقاً نگاه کنید دولت نهمش دیکتاتوری است، می‌خواهد نوسازی کند، دولت بعدی‌اش می‌شود مستبد و عرفانی و یک روحیاتی هم در خودش می‌دانست و قاطی می‌کند. بعد مردم قاطی می‌کنند و رای به کسی دیگر می‌دهند. یعنی نگاه می‌کنند که مثلاً ادامه رئیسی کیست، احمدی‌نژاد، سعید جلیلی ادامه کیست، احمدی‌نژاد. بعد به طرف روحانی می‌آیند. اتفاقاً دیکتاتوری اگر بخواهد شروع شود، اولین جایی که با آن برخورد می‌کنند، نهاد روحانیت است. در مقابل هاشمی رفسنجانی، آقای خزعلی چه کار کرد؟ آقای مصباح یزدی چه کار کرد؟ اینها خودش خیلی جالب است. اینها چه کسانی بودند؟ هیچ وقت شما بحث مصباح یزدی را ندیدید. الان آقای مصباح یزدی زنده و ۸۰ سالش است. من الان که روابط اجتماعی در اسلام می‌خوانم، یاد آقای مصباح می‌افتم. ریشه‌ها کجاست؟ دیکتاتوری می‌شود، ولی اولین نهادی که با آن برخورد می‌کنم، نهاد روحانیت است. احمدی‌نژاد اول با چه کسانی درگیر شد؟ در دوره اولش با روحانیون قم درگیر شد. بعد مثلاً اگر مصباح پشتش را نمی‌گرفت، او با احمدی‌نژاد درگیر است. بعد احمدی‌نژاد که رفت دوره بعدی، به استبداد می‌افتد. به سوفیسم می‌رسد، یعنی سوفیسم در استبداد است تا دیکتاتوری؛ دیکتاتوری در فلسفه است. آقای پوپر خوب فهمید که آمد آن جامعه باز و دشمنانش را نوشت؛ می‌گفت دیکتاتوری و توتالیتیر ریشه در فلسفه دارد، استبداد ریشه در عرفان دارد. مردم الان عادت کرده‌اند متأسفانه. الان بچه‌ها دانشگاه می‌آیند، درس نمی‌خوانند. خودشان را می‌کشند بیابند دانشگاه، می‌آیند صنعتی، درس نمی‌خوانند در صنعتی شریف. آنهایی که درس می‌خوانند، باید از این مملکت بروند. یعنی ما الان تعداد عظیمی داریم که درس نخوانده‌اند، عادی هستند،



آنهایی هم که درس خوانده‌اند، از این مملکت می‌خواهند بروند، یعنی من دانشگاه تهران را هم که نگاه می‌کنم، همین است. اکثریت درس نخوان، آن کسی هم که درس می‌خواند، می‌خواهد از این مملکت برود. شبانه‌روز دارد پول درمی‌آورد که پول داشته باشد، زبانش را چه کار کند، مقصد چه کار کند، با چه کسانی تماس بگیرد که برود. این جهان تهی می‌شود. هرچه هم که برود جلوتر، تهی‌تر می‌شود، پس ببینید مشکل خیلی حاد است. من که الان می‌گویم جامعه ما از نظر اندیشه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی دوره سیاسی، قصه‌اش جدی است.

این اقتدار که قرار است ایجاد شود، قرار است مبادله شود با آن استبداد؟

❖ **فیاض:** دقیقا.

و می‌تواند این کار را بکند؟

❖ **فیاض:** در اروپا که شد، ولی اینجا را من نمی‌دانم چه اتفاقی می‌افتد؛ ما باید بنشینیم و پارامترها را بررسی کنیم. نقش روحانیت، نقش حوزه‌های علمیه، نقش دانشگاه‌ها در جامعه؛ ولی من چه کردم در جامعه؟ قشر متوسط. حتی خارجی‌های خارج از ایران، خارجی‌ها می‌گویند احمدی‌نژاد باعث عزت ما بود. روحانی جز مذاکرات برجام هیچ عزت دیگری برایشان نداشته. چون مادر خارج قوم‌ خویش داریم؛ اروپا، آمریکا، کانادا، استرالیا، ما با همه ارتباط داریم. می‌گویند کسی می‌خواهیم بیاید که ما احساس قدرت کنیم.

هرچند دیکتاتور فحش است اما دیکتاتور کسی است که دیکته دارد، یعنی متن از قبل نوشته دارد. یعنی هیتلر موقی که مادر شاه می‌رود پهلوی او، می‌گفت یک فرش بسیار گرانبهائی را رضاشاه داده بود به هیتلر. هیتلر گفته بود من فقیر هستم و چیزی ندارم بدهم به شما. چند جا من دیدم هیتلر می‌گوید من نمی‌توانم خلاف حزبم عمل کنم و حزبم باید بگوید؛ یعنی دیکته در حزب است. کتابش را شما بخوانید که چقدر کتاب عمیقی است. اصلا مدرنیته جهانی مثل موشک، کامپیوتر، موتور جت و همه اینها برای آقای هیتلر است، یعنی هرچه الان شما دارید، آقای هیتلر کرده، یعنی الان شما هرچه در دانشگاه دارید، ناپلئون کرده، یعنی اگر ناپلئون نبود، دانشگاه جدید نبود. همه‌اش برای قرون وسطایی بود و ناپلئون آمد و همه اینها را به هم ریخت. یعنی دانشگاه شریف برای ناپلئون است.

آقای عطر یانفر! آقای فیاض می‌گویند مردم گرایش پیدا می‌کنند، ولی ما قبلا داشتیم مواردی که آمدند و مردم گرایشی نشان ندادند. چقدر روی این قضیه حساس می‌شود؟

❖ **عطر یانفر:** این عزیزانی که از آنها نام می‌برید، اینها بیشتر یک نقصان‌هایی دارند، به این معنا که آنها تصور می‌کنند که می‌توانند جامع جمیع آن اقتداری باشند که جامعه ما به آن نیازمند است؛ علتش هم این کج‌تابی است که اساسا مفهوم یادگانی را به ذهن ما متبادر می‌کند. ببینید؛ در یادگان رابطه این یا آن نیست، یا با ما یا بر ما است؛ جبهه جنگ این است. عنصری که در موقعیت نظامی قرار می‌گیرد، از این جنسی که ما از آن به ذهنمان می‌آید، عزیزانی هستند که ماموریت‌های محدودی را در تاریخ گذشته خودشان عهده‌دار بوده‌اند. در آن ماموریت هم احتمالا موفق بوده‌اند، بلکه خیلی هم موفق بوده‌اند بعضی از آنها، به اعتبار اینکه این چاقوی من نیروی نظامی می‌تواند این سب را خوب پاره کند و بین من و شما تقسیم کند، به صفت این برندگی این نمی‌تواند در مناظره قتل گردن بپُرد؛ این یک چاقوی گردن کلفت‌تر از این می‌خواهد و ما چون در آن داستان هیچ کسی را نداشتیم، فکر می‌کنیم به صرف چاقوبودن می‌تواند ببرد، به صرف اینکه حرف من به عنوان یک نیروی نظامی در یک حیطه یادگانی، در یک حیطه امر و نهی، توفیقی دارد، این دلیل

ندارد که این توفیق در عرصه اجتماعی هم توفیق داشته باشد. داستانی که محسن رضایی گرفتار آن شد، قالیباف گرفتار آن شد. مثلاً یک شخصیتی مثل سلیمانی، این آدم بسیار آدم شریف و قابل احترام است، ولی به عنوان کسی که بخواید بیاید و رئیس جمهور شود. او به نظرم این کار را نمی‌تواند انجام دهد. این بشر خیلی آدم محترمی است، این آدم باید بود در همان چارچوب تکالیف نظامی گری خودش غوغا کند، موفق شود، دستش را هم باید بوسید، حرمتش را هم باید حفظ کند. آن وقت آقای امیر محبیان عزیز، رفیق مشترک من و شما می‌آید و می‌گوید آقای سلیمانی، اصلاح‌طلبان را به وحشت انداخته است. اولاً وقتی سخن از نظامی می‌شود، یعنی کلاً؛ اگر بخوایم مقایسه کنیم که محسن رضایی قطعاً با سابقه‌تر است از قاسم سلیمانی. در این مساله، یک اقتصادی خوانده، در زندگی بوده، کنار مجمع تشخیص مصلحت بوده، بالاخره برادر محسن بوده که ما به آن افتخار می‌کردیم. یک وقتی هم من به او می‌گفتم این کار را نکن. من با او خانه تیمی داشتیم؛ گفتم نکن این کار را. حالا چون ما دام آقای سلیمانی را بر جسته کردیم به دلایل منطقه‌ای، فکر می‌کنیم حالا هر چیزی که یک جایی کارآمدی داشته، همه جا به کار می‌آید. شما یک آچاری داری که این آچار فقط این پیچ را می‌تواند باز کند، دیگر این آچار به هر پیچی نمی‌خورد. مصیبتی که ما داریم، هیچ نظامی‌ای در این رابطه پاسخ مطالبات جامعه امروز ما را نمی‌دهد و ما خط انحرافی داریم می‌رویم. اشاره کردم منطق سخنی که گفته می‌شود ما نیاز به اقتدار داریم، حرف کاملاً درستی است و در مقام مصداق و تعیین موضوع قرار می‌گیریم، در حال حاضر ما به دلیل چندپارگی که در قدرت اعمال سیاست در ایران داریم، یا باید تجمیعش کنیم؛ از باب فوریت او فقط در رهبری تجمیع می‌شود، فقط در بحث رهبری. حالا اینکه ما در تعارض قرار می‌گیریم به لحاظ قانون اساسی، به لحاظ پیشینه‌ای که امام مثلاً تعبیه کرد، دکترینی که امام مطرح کرد، به دلیل این ساختارهای حقوقی که ما شکل دادیم، اینها را باید چه کار کنیم؟ مانعی ندارد، می‌رویم فرمت برایش تدارک می‌بینیم و می‌گوییم این طوری عمل نشود، آن طوری عمل شود. این اقتدار اینجا معنی می‌دهد. در جنگ به من سرباز صفر کیلومتری می‌گویند تو اگر در خط مقدم به دشمن‌ترین دشمن پناه دادی، بر فرمانده ارشد تو در قرارگاه حکم است و موظف است و امر لازمی است که آن امان تو را به رسمیت بشناسد. یک سرباز بی‌سواد صفر کیلومتری در یک جبهه‌ای یک کاری می‌کند، بر فرمانده واجب است او حفظ شود. همه‌اش آن‌وری نیست، همه آن طرفی نیست؛ چرا، همیشه در یادگان اعلام می‌شود اگر فرماندهی دستوری داد، باید پذیرفته شود. نه، این رابطه به گونه‌ای است که در درون یک نهاد مقتدر نیرومندی یک حرف دربیاید، ما در این حاکمیتی که حول محور رهبری تعریفش می‌کنیم، اصلاً بحث را سیاسی اش نمی‌کنیم به

۲۲

فیاض: یک نکته‌ای را آقای عطر یانفر مطرح کرد که به نظرم بسیار مهم است. متأسفانه این تئوری‌ها ما را واقعا جاهل کرده، تئوری‌های سیاسی که از خارج می‌آید که خودمان نمی‌بینیم. ایشان هاشمی رادو دوره کرد، احمدی‌نژاد هم حتی دو دوره است. یک دوره دیکتاتوری و نوسازی است، بعد دوره بعدی عملاً دچار استبداد می‌شود.

۲۲

لحاظ فلسفه سیاست که اصلاً درست است، غلط است، با موازین دموکراسی جور درمی‌آید، نمی‌آید. فعلاً اگر ما دنبال این هستیم که ملت‌مان را از این گردنه تاریخی، حالا به ادبیات خودشان از این عقبه عبور دهیم، ما نیازمند یک انسجام هستیم و بر پیامد این انسجام، اعمال قدرتی که برای اقتدار است و با استفاده از همه ظرفیت‌ها. من می‌خواهم به شما عرض کنم برجام یکی از مصادیق این اقتدار است. اولاً آقای روحانی خیلی نابغه دهر نبوده که یک کاری کند، احمدی‌نژاد هم خنگ عالم نبوده که نتواند بکند. نه، در عصر احمدی‌نژاد این توافق، این انسجام شکل نگرفت و پروندگی نداشت. در دوره آقای روحانی این توافق صورت گرفت، پرونداد داد. حالا دست بر قضا آن بدبخت چیزی برایش نماند، این خوشبخت هم خوشش آمد. حالا دست بر قضا این جوری شد. ریشه‌اش هم این بود که در قضیه برجام شخص رهبری از دولت حمایت کردند. اگر بنا بود نشود، نمی‌شد. خوب این دستاورد است. حالا ما باید در ادامه این دستاورد برویم، تقویتش کنیم، عیب‌هایش را هم مرتفع کنیم. ما مقید به زمان هستیم، در هر زمانی شرایط خودمان را داریم.

در زمان مصووش هم همین بوده است. حضرت امیر(ع) در یک عصر یک کاری کرده، در یک عصر دیگر، یک کار دیگر کرده است. زمان دخالت دارد، وجه فاعلیت ما به جای خودش، وجه قابلیت هم به جای خودش. زمان یک قابلیت در اختیار ما می‌گذارد که به تناسب شرایط فرق می‌کند. یادمان نرود که هدف و مقصد را فراموش نکنیم. از این جهت ما اگر بخوایم خارج شویم از این بحث، ما ضمن استم برای همه نظامیان و همه نیروهای مسلح که در این قضیه ایفای نقش کردند، این باور که اگر این بار مسئولیت کشور و مشکلات را به دوش یکی از اینها و بهترینشان که مثلاً می‌گویم آقای قاسم سلیمانی است قرار دهیم، به نظرم شرایط تغییر محسوسی نمی‌کند.

شما نظراتان چیست؟ با تمام این مباحث، ما الان مصداقی داریم که بخوایم این قضیه را به پیش ببریم؟

❖ **فیاض:** مصداق اشتباه است، ما ساختار و اندیشه داریم. ما در دانشگاه‌ها هستیم و داریم نگاه می‌کنیم، نسل بعدی من که الان خودم استاد دانشگاه شدم و بچه‌های بسیج و اینها، خیلی اصلاح‌طلب‌تر از روشنفکران هستند. با نهاد سپاه هم همکاری می‌کنند و خیلی هم باسواد هستند و بر سه زبان آلمانی، عربی و انگلیسی مسلط هستند. ظاهراً همه مرتبط هستند به سپاه، ولی الان دارای روشنفکری هستند.

به دنبال مصداق نباشید ساختار را متوجه شوید، ساختار که همیشه روی بحث اقتدارگرایی است. جامعه اروپایی کرده، ساختار رسانه‌ای چه شده؟ دانش چه شده؟ دنیا که فقط ما نیستیم.

مادر ۲۰ سال اخیر سر خوردیم، یعنی بعد از مدرنیته که در ایران آمده، سر خوردیم، هیچ وقت یک کودتای جدی نشده است. کودتای ۱۳۹۰ واقعا کودتا بود؛ یا واگذاری قدرت از کجا به کجا؟

الان باید یک مصداقی داشته باشیم که اگر هم اقتداری می‌خواهیم آن بتواند نمودش باشد.

❖ **فیاض:** من مصداقی نمی‌دانم.

اساساً فردی با خصوصياتی که شما می‌گویید نمود خارجی دارد؟

❖ **فیاض:** بله، افراد زیادی هستند

خب اگر داریم، مصداقش کجاست؟

❖ **فیاض:** نمی‌دانم، باید پیدا کنیم. من واقعا کم شخصیتی را نمی‌بینم. الان کار من دانشگاه است، موقعی که می‌بینم این بچه‌ها چطور تحلیل می‌کنند؛ ما بین ظرفیت‌های زیادی داریم.

ایده جنجالی

پیشنهاد «رئیس جمهور نظامی» بازتاب‌های فراوانی داشته است

از هفته گذشته با اظهار نظر چند چهره مختلف و البته کارسازانه‌ای اصلاح‌طلبان یک مساله داغ دوباره مورد توجه افکار عمومی قرار گرفته است. بحث دوباره بر سر نامزدی افراد با سابقه نظامی در انتخابات ریاست جمهوری است، البته اولین فردی که بعد از اعتراضات دی‌ماه از آمدن یک رئیس جمهوری نظامی استقبال کرد، محمدعلی پورمختار، نماینده فعلی مجلس، با سابقه طولانی حضور در سپاه از زمان جنگ، همین‌طور ناجا با سمت‌های فرمانده و مدیریت‌های ارشد بود. او گفته بود: «رسانه‌ها این را تشدید می‌کنند و گسترش می‌دهند که نظامی‌ها نباید رئیس جمهور شوند. من اعتقاد دارم که اگر یک نظامی رئیس جمهور شود، حتما می‌تواند کشور را از مشکلات نجات بدهد». بعد هم در پاسخ به این سوال که یعنی باید منتظر باشیم یک نظامی رئیس جمهور شود؟ گفته بود: «ان شاء الله».

در تازه‌ترین واکنش‌ها به این ماجرا حسین الله کرم گفته است: «اینکه یک نفر با سابقه نظامی می‌تواند کشور را نجات دهد، به مقطع زمانی و وضعیت کشور بستگی دارد. معتقدم امروز ایران یک قدرت منطقه‌ای است و اگر وظایف خود را انجام ندهد تجزیه می‌شود. یک فرد نظامی استراتژیک برای این کار شایسته‌تر است... اگر مردم به این درک برسند که ایران باید وظیفه منطقه‌ای خود را انجام دهد، حتما به فرد نظامی استراتژیک رأی خواهند داد». در نهایت هم او در پاسخ به این پرسش که آیا امروز مردم به این درک رسیده‌اند، پاسخ داده است: «بله، رسیدند». الله کرم در همین باره گفته است: «اینکه آیا مصداقش آقای قالیباف و محسن رضایی است یا فرد جدیدی مثل آقای سلیمانی باید باشد که سابقه نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری ندارد، سوال مهم و قابل بحثی است... مردم توانمندی آقای سلیمانی را در مسائل استراتژیک دیدند که با به کارگیری نیروهای حتی غیرایرانی اما معتقد به انقلاب اسلامی توانست تحول ایجاد کند؛ یعنی کمترین منابع را از ایران برد و بیشترین سود را برای ایران آورد. این یک فرد استراتژیک است که توانست برادران معتقد به تمدن اسلامی در افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه و لبنان را با هم متحد و همسو کند و به سمت یک هدف مشترک پیش ببرد... برخی معتقدند اگر ترامپ بخواهد این وضع را ادامه دهد، چه کسی باید در مقابل او قرار بگیرد؟ این یکی از آن موارد انتخاب ماست چون می‌خواهیم قدرت منطقه‌ای شویم تا بتوانیم ترامپ را به مسیر خودمان بکشانیم. حال باید دید فردی مثل قاسم سلیمانی در عین حال که استراتژیک است و می‌تواند مسائل منطقه‌ای را به نفع ایران ادامه دهد، آیا می‌تواند در مسائل بین‌المللی نیز آن تأثیرگذاری را داشته باشد، ما باید اینها را مقایسه کنیم. الان زمان این رسیده و مردم هم به این درک رسیدند.»

ابراهیم فیاض، تحلیلگر اصولگر هم در اظهاراتی گفته است: «آینده فایروپاشی ایران و تبدیل شدن به لیبی است یا دیکتاتوری؛ مردم کدام را انتخاب می‌کنند؟ دیکتاتوری را انتخاب می‌کنند.» او افزوده است: «... من می‌خواهم بگویم الان چیزی که در جهان دارد رخ می‌دهد، در ایران هم رخ می‌دهد و آن، این است که مردم دیکتاتوری می‌پسندند؛ چون شرایط ایجاد می‌کند... اقتداری دیگر در حوزه سیاسی وجود ندارد و ادامه یافتن این وضعیت کشور را به فروپاشی

و تجزیه می‌کشاند، برای همین جامعه به سمت دیکتاتوری با ادبیات نظامی می‌رود تا او ظرف دوره‌ای هشت ساله با از بین بردن طبقه اشرافیت و مافیا افق جدیدی را پیش روی کشور بگشاید... وقتی از فیاض هم درباره مصداق سوال شده، او مثال‌های عجیبی هم آورده است. به ناپلئون و هیتلر اشاره کرده و گفته است: «اتفاقا اشتباه ما این است که دنبال شخص می‌گردیم. من می‌گویم که اتفاقا مثل ناپلئون یکبار پی‌پیش می‌شود، مثل هیتلر یکبار پی‌پیش می‌شود و انتخابات را می‌برد. چون الان مردم دیگر خسته‌اند از این نظم اجتماعی که گفتم هیچ اقتدار سیاسی در این مملکت وجود ندارد و همه از بین رفته است... در دیکتاتوری برنامه منسجم برای نوسازی جامعه وجود دارد، مثل ناپلئون، هیتلر، رضاشاه و احمدی‌نژاد می‌آید. یعنی دیکتاتور با قدرت تمام مجلس را هم پشت سر می‌گذارد... بزرگ‌ترین انقلاب علمی را ناپلئون انجام داد؛ تمام بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها را به نفع دولت مصادره کرد و از زیر نظر کلیسا برداشت. ناپلئون هم خیلی سود نداشت و نظامی بود. معتقدم ممکن است مجلس آینده به شدت رادیکال شود؛ یعنی قاعدا تا باید بشود، وگرنه مملکت کاملاً می‌پاشد. یعنی نابود می‌شود. این مجلس فرامی‌شود فعلی آن قدر مسخره شده و در واقع مجلس مرده است... دیکتاتوری نوساز؛ یعنی نوسازی جامعه را می‌خواهد ایجاد کند، می‌خواهد در اداره کارش انجام شود؛ یعنی فقر نباشد و شغل جدی ایجاد شود. الان هرچه رهبری می‌گوید «ساختار اقتصادی درونی»، اینها گوش نمی‌کنند. بحران خشکسالی باید دیکتاتوری حل می‌شود. دیکتاتوری یعنی کسی بیاید و توزیع آب را تنظیم کند. این کار یک فکر متمرکز می‌خواهد، البته دیکتاتوری برعکس استبداد است و ما یک وقت‌هایی این را قاطعی می‌کنیم.»

در واکنشی دیگر به این ماجرا عبدالله گنجی در حساب توئیتری خود نوشت: «تاکنون کسانی که از قبل هویت نظامی داشتند مانند شمعانی، رضایی و قالیباف (دوبار) کاندیدای ریاست جمهوری شده‌اند. حالا یک نفر گنده گو پیشنهاد داده یک نظامی رئیس جمهور شود و رسانه‌های اصلاحات این را به عنوان یک ایده جدید و تجزیه‌برانگیز تیتیریک کردند با عکس همان افراد قبلی.»

اما امیر محبیان هم روایت خاص خود را دارد از این ماجرا. او می‌گوید: «این گونه بحث‌ها را ابتدا اصلاح‌طلبان

۲۲

امیر محبیان هم روایت خاص خود را دارد از این ماجرا. او می‌گوید: «می‌گویند این گونه بحث‌ها را ابتدا اصلاح‌طلبان مطرح کردند. آنها به این موضوع پروبال می‌دهند. دغدغه اصلاح‌طلبان قاسم سلیمانی است چون محبوبیت دارد.» محبیان افزوده است: «برای یادآوری تأکید می‌کنم که آقای حجازیان در آذر سال ۸۱، در مقاله‌ای با عنوان «دولت پلیسی-دولت پادگانی» این اصطلاح را به کار برد و به زودی این عبارت وارد کلام سخنرانان و سیاست‌پویان اصلاح‌طلب شد

۲۲

مطرح کردند. آنها به این موضوع پروبال می‌دهند. دغدغه اصلاح‌طلبان قاسم سلیمانی است چون محبوبیت دارد.» محبیان افزوده است: «برای یادآوری تأکید می‌کنم که آقای حجازیان در آذر سال ۸۱، در مقاله‌ای در ماهنامه آفتاب، با عنوان «دولت پلیسی-دولت پادگانی» این اصطلاح را به کار برد و به زودی این عبارت وارد کلام سخنرانان و سیاست‌پویان اصلاح‌طلب شد. حجازیان در آن زمان شاخصه‌های دولت پلیسی و پادگانی را این گونه برشمرد: «دولت پادگانی به نحوه‌ای از حکومتداری اطلاق می‌شود که چهره‌هایی از نیروهای امنیتی به قدرت می‌رسند و با بسیج نیروهای امنیتی و نظامی در شهرها و مراکز حساس قدرت، ایدئولوژی تئور و وحشت را به صورت غیرمحسوس در جامعه حکمفرما می‌کنند.» نکته جالب آن بود که تعداد نیروهای با سابقه امنیتی در دولت‌های اصلاح‌طلب همیشه چند برابر دولت‌های اصولگرا یا غیراصلاح‌طلب بوده است. بنابراین اگر بحث از دولت پادگانی و به قدرت رسیدن نظامیان و امنیتی‌ها فضیلتی داشته باشد، باید آن را به حساب اصلاح‌طلبان نوشت و نه اصولگرایان. به عبارت روشن‌تر، اصلاح‌طلبان با سابقه امنیتی همیشه از پروژه «به قدرت رسیدن نظامی‌ها و امنیتی‌ها» به عنوان یک متروک سیاسی برای هراساندن مردم و گرفتن رأی از آنها استفاده کرده‌اند؛ ولی اشتباه آنان این است که با این استفاده مکرر، عمالقح این مفهوم را از بین برده‌اند و این خیانتی بزرگ به هواداران اعمال روش‌های دموکراتیک در تعاملات سیاسی از هر دو جناح بود. به عبارت روشن‌تر، آنها در تاریخ ایران به عنوان جاده صاف کن هر اقدام غیردموکراتیک فرضی شمرده خواهند شد.»

او در عین حال گفته است: «آنچه از لحاظ روان‌شناختی توده‌ها موجب گرایش مردم درگیر در اشتغال‌های زندگی روزمره به سوی حاکمیت یک فرد قدرتمند مثلاً نظامی می‌شود، آشفتگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در حدی است که مردم احساس کنند مدیران فعلی توان ایجاد نظم و امنیت و فراتر از همه تصمیم‌گیری قاطع را ندارند. این عوامل ممکن است ذهنیت اجتماعی را برای ظهور این پدیده سیاسی در سیاست‌های عرفی فراهم کند؛ ولی ساختار نظام سیاسی ایران به گونه‌ای است که قدرت کامل در دست رئیس دولت مجتمع نیست که با در اختیار گرفتن آن، قدرت مرکزی یکپارچه‌ای پدید آید؛ به ویژه ماهیت نظام ولایت فقیه در شرایط فعلی، مانع از تمرکز قدرت که شرط دیکتاتوری به شمار می‌رود، در دستان رئیس دولت می‌شود، مگر آنکه فرض کنیم ساختار فعلی توان اعمال قدرت را از دست داده یا تحت‌الامر دولت قرار گیرد که در حال حاضر چنین مفروضی با واقعیات صحنه سیاسی اصلاح‌مخوان نیست، ضمناً به قدرت رسیدن فردی با سابقه کار نظامی از طریق دموکراتیک و حفظ ساختار و عملکرد قانونی مردم‌سالارانه، با ادعای دولت پادگانی همخوان نیست.»

محبیان خاطر نشان کرده است: «به گمان من دلیل پروبال دادن به این بحث توسط اصلاح‌طلبان، نگرانی آنها از شرایط موجود است. نخست آنکه می‌دانند مردم حساب اصلاح‌طلبان را از این ناکارآمدی‌ها جدا نخواهند کرد. دوم اینکه دغدغه مردم اقتصادی است و نه سیاسی اما اصلاح‌طلبان چون حرفی در ارائه راه‌حل‌های اقتصادی ندارند سوژه‌آفرینی‌های سیاسی می‌کنند تا ذهن را از اقتصاد منحرف کنند. سوم اینکه شدیدانگاران محبوبیت سردار قاسم سلیمانی هستند و گمان دارند که اصولگرایان و نظام در حال چهره‌سازی برای انتخابات ۱۴۰۰ هستند. به گمان من این بحث‌ها روی سخن چند نفر در واقع از نگرانی و اضطراب اصلاح‌طلبان از عدم محبوبیت‌شان در انتخابات ۱۴۰۰ پرده برمی‌دارد؛ از این رو تلاش دارند کاندیداهای محتمل از منظر خود را پیشاپیش تخریب کنند.» موضوع رئیس جمهور نظامی به نظر ایجاد جدید خواهد داشت که در آینده شاهد آن خواهیم بود.



باید از ظرفیت نظامیان استفاده کنیم

گفت و گوی با مثلث محمد صالح جوکار

هر چند زمانی مردم یزد را در مجلس نهم نمایندگی می کرد اما جنسش نظامی است؛ از آنجایی که فرماندهی سپاه پاسداران یزد را به عهده داشت، بیش از آنکه فردی سیاسی شناخته شود، فردی نظامی است. وقتی صحبت حضور نظامی هادر ساختمان پاستور مطرح شد، محمد صالح جوکار یکی از حامیان این موضوع بود که معتقد بود که اقتدار نظامی ها می تواند رافع مشکلات امروز کشور باشد.

جوکار می گوید اگر رضایی و قالیباف در انتخابات شکست خوردند، دلیلش نظامی نبوده است؛ البته او یک اعتقاد دیگری هم داشت و آن اینکه هر فردی که بتواند در یک نقطه موفق عمل کن در عرصه دیگر هم می تواند پیشتاز باشد. آنچه در ادامه می خوانید مشروح این گفت و گو است.

همان طور که گفتیم امروز هم در مجلس نمایندگان زیادی از نظامی ها داریم که زمانی در ارتش یا سپاه خدمت کرده اند، بنابراین این موضوع خودش مهر نقضی است بر این ادعا. بنابراین رای مردم است که تعیین کننده است. به هر حال این افراد شایستگی داشتند و خدمات خوبی ارائه کنند.

یعنی شما این رای نیاروندن را به دلیل نظامی بودن نمی دانید؟

نه، من ارتباطی نمی بینیم. اتفاقا کسانی که در سال های دفاع مقدس در سنین پایین داوطلب شدند و برای کشورشان جان فشانی کردند، به اعتقاد من آن مسئولیت هایی که به عهده آنها سپرده شده است را با همان روحیه جهادی امور به خوبی جلو می برند.

به نظر شما مصداق رئیس جمهور نظامی در کشور ما چه کسی می تواند داشته باشد؟

خیلی از افراد هستند که شایستگی زیادی دارند؛ نمی خواهم از آنها اسم ببرم اما این کشور تنها خلاصه نشده به افرادی که به مصدر حکومت بیایند و در آنجا دست به خرابکاری بزنند. من افراد زیاد و قوی تر از مسئولان فعلی سراغ دارم که نمی خواهم از آنها اسمی ببرم.

گاهی در فضاهای غیر رسمی برخی اسامی مطرح می شوند، این گمانه زنی ها تا چه حد می تواند درست و قابل اعتنا باشد؟

من به طور کلی می گویم ما در مجموع باید نگاه کنیم هر کسی در هر پستی موفق باشد در جای دیگر هم می تواند موفق باشد و این به سوابق افراد بازمی گردد. البته این استدلال را خیلی از افراد با آن موافق نیستند و اتفاقا می گویند یک نفر ممکن است در بخشی فرد موفقی باشد اما در حوزه دیگر این گونه نباشد؛ من معتقدم ویژگی مدیریت با روحیه جهادی و برنامه ریزی اگر در فردی جمع شده باشد، این فرد می تواند موفق باشد. ما افراد را به نظامی و غیر نظامی تقسیم نمی کنیم، بلکه با این ویژگی ها آنها را از یکدیگر تفکیک می کنیم.

می تواند باشد؛ البته به این معنا نیست که آن فرد با لباس نظامی بیاید. کافی است یک نگاهی به اطراف مان داشته باشیم، می بینیم که در کشورهایی به خصوص کشوری مانند آمریکا پست های کلیدی به افرادی داده می شود که زمانی مسئولیت های نظامی داشته اند، بنابراین ما می بینیم در همه دنیا از ظرفیت نظامیان به خوبی استفاده می کنند.

ما بعد از پیروزی انقلاب عملا هیچ نظامی را ندیدیم که بتواند در راس امور قرار بگیرد، آیا روش و منش آنها بسیار متفاوت از دولت های قبل خواهد بود؟

من فکر نمی کنم خیلی متفاوت از دولت های گذشته باشند، فقط می توان گفت شاید نظامی ها عزم جدی تری برای رفع مشکلات مردم داشته باشند و در شرایط کنونی می توانند بر مشکلات فائق می آیند. این به این معنا نیست که اگر روی کار بیایند روحیه نظامی گری را نشان خواهند داد. امروز در میان نمایندگان شخصی وجود ندارد که روحیه نظامی گری داشته باشد. بنابراین این موضوعات در دنیا طبیعی است و در کشور ما هم می تواند رخ دهد، بنابراین این چیزی نیست که بخواهند در رسانه ها به آن بپردازند. همین امروز وزارت کشور را نگاه کنید؛ افرادی که واقعا موثر هستند و در درجات بالایی در بخش های خصوصی و غیر تخصصی به کار گرفته شده اند، سابقه نظامی دارند. ما امروز افرادی را داریم که بسیجی هستند دیگر این افراد را نمی توانیم بگوییم روحیه نظامی گری دارند، بنابراین این تحلیل ها مورد پسند نیست.

شما می گویند در مورد حضور نظامی ها فضا سازی شده است اما یک واقعیت هم هست و آن گرایش و اقبال مردم است.

مگر فقط همین افراد بودند که در انتخابات شرکت کردند و مردم به آنها اقبال نشان ندادند؟ ما خیلی از افراد داریم که سابقه نظامی نداشتند اما مردم از حضور آنها استقبال نکردند. این دلیلی نمی شود که بگوییم چون این افراد نظامی بودند، مردم به آنها اقبال نشان ندادند؛

این روزها بحث ها بر سر رئیس جمهور نظامی داغ است و موافقان و مخالفان زیادی دارد؛ آیا شما با حضور نظامی هادر سطح ریاست جمهوری موافق هستید؟

به اعتقاد من نظامی هایی که بخواهند به سطح سیاست بیایند دیگر نظامی نیستند. ما امروز در مجلس نظامیانی داریم که یا باز نشست شدند یا استعفا داده اند و در حال حاضر در مجلس در حال خدمت هستند. در پست های دیگر هم وضع به همین منوال است. بخش مهمی از مسئولیت ها از ابتدای انقلاب تا کنون توسط نیرو هایی بر عهده گرفته شده که در سپاه تربیت شده اند و امروز مسئولیت های مختلفی در کشور از وزارت تا دیگر منصب ها به عهده دارند. اساسا اینکه یک نظامی رئیس جمهور شود صحیح نیست اما نظامیان ما این قابلیت را دارند که بتوانند در مصدر امور قرار گیرند و قابلیت های خود را به منصفه ظهور برسانند.

اینکه گفته می شود در شرایط امروز تنها یک فرد نظامی می تواند کشور را نجات دهد، آیا شما با چنین تحلیلی موافق هستید؟

اینکه ما قائل به دو مفهوم نظامی و غیر نظامی شویم و این دو موضوع را جدا کنیم برای من مفهومی ندارد. ما بسیجیانی داشتیم که در سال های دفاع مقدس تا سطح فرماندهی هم خدمت کردند اما بعد از سال های جنگ به کار های غیر نظامی پرداختند. این بازمی گردد به قابلیت هایی که فرد دارد، اگر شخصی شایسته باشد برای صدارت ها و مقامات و مسئولیت ها در هر زمینه ای شایستگی دارد. ما امروز نظامی هایی داریم که برای مثال حقوق خوانده اند خب می توانند در این حوزه فعالیت کنند. اینکه پست های سیاسی کشور را تنها برای سیاسیون منحصر بکنیم و دیگران را کنار خط نگه داریم قابل قبول نیست، بلکه هر کسی بر اساس شایستگی ها و قابلیت هایش باید به کار گرفته شود تا بتواند قابلیت های خود را ارائه کند. مبنای شایسته سالاری هم همین است نه اینکه تنها یک فرد غیر نظامی باشد، بلکه نظامی هم

اصلاح طلبان هم دنبال دولت مقتدر هستند

گفت وگویی مثلث با محمدعلی پورمختار

شما یک بار گفتید یک رئیس جمهور نظامی می تواند کشور را نجات دهد. این حمایت تمام قدا از یک دولت نظامی بر چه اساسی است؟
▲ اعتقاد قلبی خود من است که با توجه به شرایط و ضرورت و نیازهای کشور چه در حوزه داخلی و چه در حوزه سیاست خارجی نیازمند رئیس جمهوری هستیم که دارای اراده، اقتدار، برنامه و نظم باشد که بتواند مسائل و مشکلات داخلی را حل کند و در ارتباطات خارجی هم با کمک وزارت خارجه بسیاری از معضلاتی را که در روابط خارجی ما هست که ناشی از ضعف سفارتخانه های ماست، رفع کند و از طرف دیگر در مسائل منطقه با اقتداری که دارد می تواند در برابر دشمنانی که امروز می بینیم گزافه گو شده اند، مشکلات کشور را رفع کند و اهداف انقلاب را پیش ببرد.

من این خصوصیتی را که گفتم به هر حال در بچه های سپاه وجود دارد. ما سپاه را نیروی نظامی نمی دانیم، بلکه یک نیروی اجتماعی است به لحاظ ارتباطی که با مردم دارد و همچنین وظیفه حفظ و پاسداری از انقلاب از سپاه یک نیروی پخته، قوی و کارآمد ساخته است.

ویژگی سختکوشی و تلاش بدون وقفه را در مسئولان امروز کشور نمی بینیم، بنابراین اینها دلایلی است که ما را به این سمت سوق می دهد که فردی را در راس کار قرار دهیم که از اقتدار برخوردار باشد.

پس شما منظورتان یک رئیس جمهور سپاهی است تا یک رئیس جمهور نظامی؟

▲ بله. من پیش از این هم گفته ام؛ البته این به معنی جسارت به دیگر نظامیان نباشد چرا که ما در میان نظامیان افرادی را داریم که روحیه بسیجی دارند و نمونه آن صیاد شیرازی است که مصداق یک پاسدار واقعی بودند. همچنین آقای موسوی که فرمانده کل ارتش و بسیاری از فرماندهان ارتش را پاسدار می دانیم چرا که همان روحیه را دارند، بنابراین آنچه به نظر من مهم است روحیه افراد است نه عناوین؛ بنابراین کسی که این روحیه را داشته باشد دیگر تفاوتی ندارد در کدام گروه و دسته تعریف می شود.

یعنی تمام این دولت های بعد از انقلاب، هیچ کدام این خصوصیات را نداشته اند؟

▲ چرا داشته اند و من نمی خواهم بگویم آنها فاقد این خصوصیات بوده اند؛ آنچه من از آن صحبت می کنم مساله امروز و شرایط امروز است و بر این اساس است که من این بحث را مهم می دانم، بنابراین نسبت به گذشته نه

حرفی دارم و نه چیزی گفته ام و تنها برای امروز و آینده این بحث را ضروری می دانم.

شما از لزوم وجود یک نظامی گفتید اما واقعیت این است که مردم هیچ گاه گرایشی به نظامی ها نداشته اند و نمونه بارز آن محسن رضایی و محمدباقر قالیباف بود که فعلا کامیابی در انتخابات نداشتند؟

▲ این به برنامه های فرد، توانمندی، شعارها و به طور کلی قدرت جاذبه آنها بازمی گردد. اگر او نگاهی همه جانبه داشته باشد، مردم هم حمایتش می کنند.

اقدامات آقای قالیباف در شهرداری تهران قابل ستایش است و چهره تهران را تغییر داد و خب آقای قالیباف دارای آن خصلت هایی که ابتدا به آنها اشاره کردم یعنی دارای روحیه سختکوشی و خستگی ناپذیری بود اما در رقابت ها به نمایش گذاشتن این خصلت ها در مبارزه با مدعیان دیگر از الزامات انتخابات ریاست جمهوری است که باید روش و منش و راه را بشناسد؛ باید بتواند به خوبی پاسخ دهد اینها همه از مولفه های تاثیرگذار در انتخابات است که متاسفانه گاهی در این زمینه ضعف هایی وجود دارد و طبیعتا افرادی هم که شما نام بردید نیز ضعف داشتند که باید برطرف شود. وقتی این ضعف ها مرتفع شود، شاهد یک تحول اساسی خواهیم بود.

منظورتان از تحول اساسی چیست؟

▲ یعنی حقوق اساسی مردم به تمام معنا محقق خواهد شد.

این احتمال هم هست که نظامی ها هم قول و قرار خود را فراموش کنند و آن مدینه فاضله مدنظر شما اتفاق نیفتد؟

▲ فردی با روحیاتی که توضیح دادم قطعا در زمینه شعارها و وعده های خود عقب نشینی نمی کند و برای تحقق آنها جهاد می کند. متاسفانه بعضا افرادی صحبت هایی کردند که مکنونات قلبی و خواسته های پنهان خودشان را مطرح کردند.

آنها می گفتند قرار است، کودتا رخ دهد تا دولت روحانی را ساقط کنند. درواقع این مباحث مسائلی است که دوست دارند اتفاق بیفتد. اینها کسانی هستند که وقتی مسئولیت داشتند بر همگان روشن بود که نه تنها برای کشور کاری نکردند بلکه تنش های مختلفی را به جامعه تحمیل کردند.

تنش هایی از جمله دو قطبی سازی، عدم توجه به اهداف انقلاب و مجموعا جدا شدن و دوری از مسیر

«یک رئیس جمهور نظامی می تواند کشور را نجات دهد.» همین یک جمله کافی بود تا در میان موافقین و مخالفین حضور نظامی ها بلوایی به پا شود. این بحث ها با صحبت های حسین الله کرم که گفته بود: «یک فرد نظامی استراتژیک برای ریاست جمهوری شایسته تر است» به اوج می رسد و حالا محمدعلی پورمختار که برای اولین بار جرعه این بحث را زد، بار دیگر از آنچه گفته بود حمایت می کند، البته او یک گام جلوتر برداشت و به مثلث گفت یک رئیس جمهور سپاهی می تواند مناسب باشد. وقتی پای اقبال و گرایش مردم به میان آمد، این نماینده مردم کبوترآهنگ که بیش از ۲۸ سال از عمر خودش را در سپاه گذرانده بود، گفت مردم در شرایط امروز به نظامی ها اقبال دارند اما برخی ضعف ها در جریان انتخابات موجب می شود تا نتیجه دلخواه به دست نیاید. اگر می خواهید از چند و چون این گپ و گفت آگاه شوید بهتر است مشروح این مصاحبه را بخوانید.

ولایت و مردم؛ امروز هم در گوشه ای نشستند و این صحبت ها را عنوان می کنند. من کاری به آنها ندارم اما به قاطعیت می گویم بین بچه های سپاه و افرادی که دارای روحیه خدمت هستند، خبری از این گونه صحبت ها و دیکتاتور شدن یا تلاش برای کودتا ... وجود ندارد. در سپاه همیشه همین بوده است که کار عاشقانه است و رابطه همواره بر پایه احترام است.

منظور شما احمدی نژادی ها هستند؟

▲ نه، من کاری به احمدی نژادی ها ندارم، منظورم اصلاح طلب ها هستند.

آنها چرا باید دل شان بخوانند که دولت روحانی ساقط شود؟

▲ به هر حال آنها بازی خوردند و روحانی هم بازی شان نمی دهد، بنابراین اگر صحبتی مطرح می شود از روی نگرانی برای حال مردم نیست.

شما از خصوصیات و لزوم رئیس جمهور شدن نظامی ها گفتید اما سوال اصلی این است که با توجه به این همه مسائل، مصداق این فرد نظامی که می تواند در راس قوه مجریه قرار بگیرد کیست؟ آیا اساسا نمود خارجی دارد؟

▲ من معذورم اسم بیاورم و نمی توانم مسائلی را مطرح کنم.

چقدر گمانه زنی های غیررسمی در این زمینه قابل اعتناست؟

▲ نمی توانم اظهار نظری داشته باشم اما به موقع در مورد افراد صحبت خواهد شد.

فکر می کنید اصولگراها بتوانند روی یک فرد نظامی اجماع کنند؟

▲ من فکر می کنم نه تنها اصولگرایان بلکه اصلاح طلبان هم اعتقاد قلبی شان همین است که یک دولت مقتدر داشته باشند. من خودم در مجلس و بیرون از آن شاهد هستم که اصلاح طلبان هم از این وضعیت که دولت منتخب شان توان اداره کشور را ندارد، ناراحت هستند، بنابراین اگر فردی همه جانبه نگر باشد و فارغ از جناح بندی های کشور وارد میدان شود، آنها هم حمایت می کنند.

من فکر می کنم نه تنها اصولگرایان بلکه اصلاح طلبان هم اعتقاد قلبی شان همین است که یک دولت مقتدر داشته باشند. من خودم در مجلس و بیرون از آن شاهد هستم که اصلاح طلبان هم از این وضعیت که دولت منتخب شان توان اداره کشور را ندارد، ناراحت هستند، بنابراین اگر فردی همه جانبه نگر باشد و فارغ از جناح بندی های کشور وارد میدان شود، آنها هم حمایت می کنند.

توافق درباره کاغذ مکمل

مکرون و ترامپ چه بحث‌هایی درباره برجام داشتند؟

این روزها اخبار ضد و نقیضی در خصوص مذاکرات تروئیکای اروپایی و ایالات متحده آمریکا بر سر توافق هسته‌ای با ایران منتشر می‌شود. با این حال، روسیه و چین به عنوان دو عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد و دو عضو ۵+۱، نقشی در این مذاکرات ایفا نمی‌کنند.

از سوی دیگر، رویکرد حمایتی پکن و مسکو از برجام و تاکید آنها بر عدم تغییر توافق هسته‌ای با ایران، به مانعی بزرگ بر سر راه ایالات متحده آمریکا در خصوص وضع دوباره تحریم‌های چندجانبه علیه ایران (در صورت لغو برجام) تبدیل شده است. طی روزهای اخیر بسیاری از رسانه‌های آمریکایی از برخی توافقات میان واشنگتن و سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه بر سر موضوعاتی مانند تحدید توان موشکی ایران و اعمال بازرسی از اماکن نظامی خبر داده‌اند.

در عین حال این رسانه‌ها عنوان کرده‌اند که بر سر موضوعاتی مانند «دائمی کردن محدودیت‌های هسته‌ای ایران» همچنان میان واشنگتن و شرکای اروپایی آن اختلاف وجود دارد. این مذاکرات در حالی صورت می‌گیرد که دو کشور چین و روسیه نیز در آنها حضور ندارند. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران صراحتاً اعلام کرده است که هیچ‌گونه تغییر و مذاکره‌ای در خصوص برجام را نخواهد پذیرفت. دو مقام ارشد ایالات متحده در گفت‌وگو با آسوشیتدپرس گفتند که واشنگتن و کشورهای اروپایی در آستانه توافق درباره برنامه موشکی و بازرسی‌ها از ایران هستند، اما هنوز در مورد سقف زمانی محدودیت غنی‌سازی ایران موسوم به مقررات «غروب خورشید» توافق وجود ندارد. به نوشته آسوشیتدپرس، مقام‌های آمریکایی و اروپایی هفته گذشته برای بحث درباره توافق هسته‌ای با ایران و تغییرات مدنظر «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا در این توافق، در واشنگتن گفت‌وگو کرده‌اند.

به گفته مقامات ایالات متحده، طرفین در این مذاکرات پیشرفت‌هایی به دست آوردند اما نتوانستند در مورد همه موارد به توافق برسند. رفع سقف زمانی محدودیت غنی‌سازی ایران، محدود شدن برنامه موشکی ایران و دسترسی نامحدود و بی‌قید و شرط به مراکز نظامی ایران و مقابله با فعالیت‌های منطقه‌ای ایران در خواست‌هایی است که ترامپ مطرح کرده و گفته است در صورتی که این خواسته‌ها محقق نشود، در موعد بعدی تمدید تعلیق تحریم‌های هسته‌ای ایران یعنی ۱۲ می (۲۲ اردیبهشت) این توافق را لغو خواهد کرد.

دو مقام ارشد آمریکایی اظهار داشتند که مسائل موشکی و بازرسی اساساً حل شده، اما دقیقاً مشخص نیست چه چیزی توافق شده است. به گفته مقامات مذکور که خواستند نام‌شان فاش نشود، طرفین درباره مقابله با فعالیت‌های منطقه‌ای ایران هم در جلسه‌ای دیگر بحث کرده‌اند، اما در این رابطه به جمع‌بندی نرسیده‌اند. جمهوری اسلامی ایران بارها گفته است که توافق هسته‌ای قابل مذاکره مجدد نیست و تغییر مفاد این توافق را نمی‌پذیرد.

هشدار برجامی پکن و مسکو به غرب

مذاکرات واشنگتن و تروئیکای اروپایی با یکدیگر بر سر اصلاح توافق هسته‌ای، با واکنش دو کشور چین و روسیه مواجه شده است. در این میان صریح‌ترین واکنش را مسکو نشان داده است. نماینده روسیه در سازمان ملل متحد اعلام کرد از آنجایی که مذاکرات مربوط به آینده توافق هسته‌ای با ایران (برجام) فقط بین آمریکا، بریتانیا، فرانسه و آلمان انجام شده است، اگر هم تصمیمی در مورد آن گرفته شود، مسکو حق ملزم نبودن به اجرای چنین تصمیمی را برای خود محفوظ می‌داند. «چی‌بی‌بینگ» عضو کمیته مشورتی وزارت خارجه چین نیز در کنفرانس خبری مشترک پس از دیدار با علی‌اکبر ولایتی با

بیان اینکه سفارش به ایران در زمانی مهم انجام شده است، گفت: «برجام الان در تحولات مهمی قرار گرفته است و ما امیدواریم به شکل خوبی باقی بماند. ما می‌خواهیم این توافق حفظ شود. حفظ سیستم منع استفاده از سلاح هسته‌ای و صلح منطقه با این توافق بسیار مهم است.» «وانگ چون» مدیرکل اداره کنترل تسلیحاتی وزارت خارجه چین نیز اعلام کرده است که پکن در هر شرایطی و به‌رغم هر تحولی از توافق هسته‌ای (برجام) حراست خواهد کرد. وی در همایش همکاری‌های بین‌المللی هسته‌ای ایران و چین در پکن گفت که همکاری‌های دو کشور در انرژی هسته‌ای باعث خرسندی است و برگزاری این سمینار باعث تقویت شدت مشارکت و همکاری طرفین در این عرصه تقویت شده و دو طرف در اجرای برجام موفقیت‌های بیشتری به‌دست آورند. نماینده چین در مذاکرات توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ میلادی در این خصوص تاکید کرد: «سفر رئیس‌جمهوری خلق چین به ایران در سال ۲۰۱۶ میلادی یک شروع جدید در روابط دو کشور بود و بر اساس توافقات طرفین در بخش انرژی نیز همکاری نزدیکی خواهیم کرد و یک تفاهم‌نامه نیز در عرصه انرژی هسته‌ای میان دو کشور امضا شده است که شروع همکاری ما به حساب می‌آید. همکاری هسته‌ای غیرنظامی بخش مهمی از برجام است که این حق را به ایران برای توسعه صلح‌آمیز این انرژی می‌دهد و چین نیز در اجرای آن با روسیه و اروپا همکاری می‌کند و تلاش‌های ایران در توسعه امنیت هسته‌ای را ارج می‌نهد و همکاری ایران با سازمان‌های بین‌المللی را موثر می‌داند. چین آماده برای اجرای توافق هسته‌ای است و در مدرن‌سازی راکتور آب سنگین اراک با ایران و آمریکا از نزدیک همکاری می‌کند و به تعهداتش برای پیشبرد این طرح و تأمین تجهیزات ادامه می‌دهد.»

از همه مهم‌تر، مقامات چینی اعلام کرده‌اند هر اتفاقی که رخ دهد و هر تحولی بروز کند چین برجام را اجرا می‌کند و طرف‌های دیگر را برای حراست از آن تشویق می‌کند و در قبال این توافق بین‌المللی رفتاری مسئولانه خواهد داشت.

منابعی که ادامه دارد

بدون شک در صورت اصرار مقامات آمریکایی و اروپایی مبنی بر تغییر برجام (آن هم از طریق مذاکرات چهارجانبه)، شاهد موضع‌گیری سه کشور جمهوری اسلامی ایران، روسیه و چین در برابر آنها خواهیم بود. به عبارت بهتر، هر اندازه به تاریخ ضرب‌الاجل برجامی تعیین شده از سوی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا نزدیک‌تر می‌شویم، شاهد اتخاذ مواضع شفاف‌تر و صریح‌تری از سوی مقامات پکن و مسکو خواهیم بود. چندی پیش، سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه نیز صراحتاً اعلام کرد که روسیه و چین مخالف بازنگری برجام هستند. لاوروف در این خصوص عنوان کرده بود: «مسکو و پکن مخالف آن هستند که در مفاد برجام بازبینی صورت گیرد. موضوع برجام در مرکز توجه ما قرار دارد. بر این باوریم که تلاش‌ها برای بازبینی در شرایط برجام با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت که سه سال پیش تصویب شد و در آن برجام به‌طور کامل مورد تأیید قرار گرفت، مطابقت ندارد. تلاش‌ها برای بازبینی برجام تنها زحمات مقام‌های کشورهای مختلف جهان در این عرصه را به هر می‌دهد.»

هم‌اکنون روسیه و چین، در خصوص مذاکرات اروپا و ایالات متحده آمریکا در خصوص تغییر برجام دو ملاحظه اساسی دارند؛ ملاحظه نخست اینک این مذاکرات در راستای تغییر برجام صورت می‌گیرد و تغییر توافق هسته‌ای اساساً از سوی پکن و مسکو قابل قبول نیست. از سوی دیگر، برگزاری مذاکرات آمریکا و تروئیکای اروپایی در خصوص برجام، مصداق عینی یکجانبه‌گرایی غرب در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود؛ موضوعی

که با اعتراض روسیه و چین مواجه شده است. همان‌گونه که اشاره شد، در آینده‌ای نزدیک‌تر شاهد تقابل بیشتر روسیه و چین با واشنگتن و تروئیکای اروپایی بر سر توافق هسته‌ای با ایران خواهیم بود. بدون شک، در صورت اصرار کاخ سفید و شرکای اروپایی آن مبنی بر تغییر و بازنگری در توافق هسته‌ای، این پیشنهاد از سوی پکن و مسکو مورد حمایت قرار نخواهد گرفت. در این صورت، عواقب و تبعات خروج ایالات متحده آمریکا از برجام و نقض توافق هسته‌ای، متوجه تروئیکای اروپایی (سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه) نیز خواهد بود.

مکرون از توافق برجامی با ترامپ می‌گوید

رئیس‌جمهوری فرانسه گفت که کشورش از توافق هسته‌ای با ایران خارج نخواهد شد زیرا این توافق را امضا کرده است. امانوئل ماکرون در سخنرانی خود در کنگره آمریکا اظهار کرد: در مورد ایران هدف ما مشخص است. ایران هیچ‌گاه نباید هیچ سلاح هسته‌ای داشته باشد؛ نه حالا، نه پنج سال دیگر، نه ۱۰ سال دیگر و نه هیچ‌وقت. با این حال این سیاست‌ها هرگز نباید ما را به سمت جنگ در خاورمیانه سوق دهد. بیان این مسئله صحیح است که این توافق احتمالاً تمامی نگرانی‌ها و دغدغه‌های مهم را شامل نمی‌شود اما ما نمی‌توانیم بدون جایگزینی قابل توجه، آن را کنار بگذاریم.

رئیس‌جمهوری فرانسه در اظهارات خود همچنین پیشنهاد کار روی توافقی جدید را مطرح کرد که در آن واشنگتن و پاریس بتوانند نگرانی‌های موجود را مورد توجه قرار دهند. با این حال، او تاکید کرد: فرانسه از برجام خارج نخواهد شد زیرا ما آن را امضا کرده‌ایم اما کاری که می‌خواهیم انجام دهیم و تصمیمی که ما با رئیس‌جمهوری آمریکا گرفتیم، این است که می‌توانیم روی توافق جامع‌تری کار کنیم که تمامی نگرانی‌ها و دغدغه‌ها را شامل شود. ماکرون چهار رکن مهم را که می‌تواند سنگ‌بنای توافق محتمل بعدی باشد به این شرح اعلام کرد: مفاد توافق فعلی، دوره بعد از ۲۰۲۵، مقابله با نفوذ نظامی ایران در منطقه و نظارت بر فعالیت‌های بالستیک.

وی اضافه کرد: فکر می‌کنم باید اکنون کار را با توجه به این چهار مهم آغاز و به دنبال ایجاد توافق جامع جدیدی باشیم و اطمینان حاصل کنیم که تصمیم آمریکایی‌ها چیزی که باشد، در نهایت ما اجازه تحقق فقدان حکمرانی قانون را نخواهیم داد. از سوی دیگر، اخیراً تارنمای شبکه تلویزیونی بلومبرگ آمریکا در تحلیلی با عنوان «مخالفت ترامپ با توافق هسته‌ای ایران به چه چیزی منجر می‌شود؟» با اشاره به مواردی نشان داد که رئیس‌جمهوری آمریکا دیگر بهانه‌ای برای خروج از برجام ندارد.

این تارنما نوشت: ترامپ پیش از رسیدن به ریاست جمهوری آمریکا در کارزارهای انتخاباتی خود به توافق هسته‌ای ایران انتقاد می‌کرد و همچنین در دوران ریاست جمهوری خود بارها تهدید به از بین بردن توافق هسته‌ای کرده بود. وی همچنین دیروز در کنفرانس مطبوعاتی با امانوئل مکرون رئیس‌جمهوری فرانسه اظهار داشت که این توافق‌نامه (احتمالاً و مضحک) است و هرگز نباید شکل می‌گرفت. ترامپ مدعی شده که باید گام‌هایی برای توقف توسعه برنامه موشک بالستیک ایران و حضور این کشور در منطقه برداشته شود. بلومبرگ در ادامه این مطلب نوشت: این مسائل جزئی از توافق هسته‌ای نیست و تحریم‌های جداگانه آمریکا در این مسائل علیه ایران باقی می‌ماند. ترامپ تیم‌های مذاکره‌ای تعیین کرده تا با متحدان اروپایی خود در مورد اعمال محدودیت‌های جدید بر ایران، گفتگو کنند. مقامات آمریکا و اروپا در اوایل آوریل (فروردین) اعلام کردند که فرآیندهایی طی می‌شود تا نگرانی‌های ترامپ را برطرف کند.



دوقطبی جدید در جهان

دکتر جواد منصوری در گفت‌وگو با مثلث

وزرای امور خارجه روسیه و چین طی هفته‌های اخیر، بارها حمایت خود را از توافق هسته‌ای با ایران اعلام کرده و خواستار اجرای دقیق این توافق شده‌اند. این در حالی است که در آن سو، ایالات متحده آمریکا و تروئیکای اروپایی بازی مشترکی را برای تغییر توافق هسته‌ای طراحی کرده‌اند و به‌رغم اختلافاتی که میان آنها وجود دارد، در حال تکمیل یک پازل مشترک می‌باشند.

به راستی دلیل ایستادگی روسیه و چین در مقابل واشنگتن و تروئیکای اروپایی (در قبال توافق هسته‌ای) چیست؟ آیا این ایستادگی معلول سیاست‌های مقطعی پکن و مسکو است یا در ماورای این مساله، شاهد تقابلی تمام‌عیار میان پکن-مسکو و آمریکا-اروپا خواهیم بود؟ در این خصوص گفت‌وگویی با دکتر جواد منصوری، سفیر سابق ایران در چین و تحلیلگر مسائل بین‌الملل صورت داده‌ایم که از نظراتان می‌گذرد.

از توافقی که میان آمریکا و اروپا صورت بگیرد، نمی‌داند.

به سوال مهمی اشاره کردید. مسائلی مانند برجام، بحران سوریه و بحران یمن، بخش‌هایی از چالش میان این دو مجموعه محسوب می‌شود. برجام خودبه‌خود تبدیل به موضوعی شده است که هر یک از دو قطب مذکور، سعی دارند نقش آفرینی و تأثیرگذاری خود را در قبال آن تقویت کنند، بنابراین صراحتاً می‌توان عنوان کرد که برجام امروز تنها مساله ایران نیست و باید آن را در ذیل منازعه و جدال دو مجموعه مورد اشاره مورد تجزیه

ما با مجموعه‌ای از کشورها مواجه هستیم. بر این اساس مجموعه‌ای از کشورهای وابسته به نظام سرمایه‌داری، در مقابل مجموعه‌ای از قدرت‌های نوظهور قرار گرفته‌اند. در یک سوی این معادله، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا و در سوی دیگر آن، کشورهایی مانند روسیه، چین، برزیل و تاحدودی هند و آفریقای جنوبی قرار دارند. جمهوری اسلامی ایران به دلیل استقلال و دیدگاه‌های ویژه در حوزه سیاست خارجی، در کنار قطب غرب نمانده و نخواهد ماند و البته به‌طور کامل در قطب دیگر نیز هضم نخواهد شد اما در کنار این مجموعه ایفای نقش می‌کند. غرب با تمامی امکانات، برای جدایی ایران از این مجموعه (قطب کشورهای نوظهور) تلاش می‌کند یا سعی دارد ایران را به‌طور کلی از صحنه تأثیرگذاری در نظام بین‌الملل خارج کند.

با توجه به تقسیم‌بندی جامعی که به آن اشاره کردید، چگونه می‌توان چالش میان قطب غرب و قطب قدرت‌های نوظهور، مخصوصاً روسیه و چین بر سر توافق هسته‌ای با ایران را تفسیر کرد؟ به‌عنوان مثال، وزارت امور خارجه روسیه اعلام کرده است که مسکو خود را ملزم به تبعیت

پکن و مسکو حمایت صریح خود را از اجرای توافق هسته‌ای با ایران اعلام کرده و اقدامات ایالات متحده آمریکا و حتی بازیگران اروپایی در تلاش برای تغییر برجام را محکوم کرده‌اند. این موضع‌گیری در حالی صورت می‌گیرد که مدت زیادی تا تاریخ ۲۲ اردیبهشت باقی نمانده است. نظر شما در این خصوص چیست؟

آنچه امروز در نظام بین‌الملل جریان دارد، یک دوقطبی جدید است. به عبارت بهتر، هم‌اکنون شاهد شکل‌گیری نظام دو قطبی ویژه‌ای در جهان هستیم. هر یک از این دو قطب، سعی در تقویت خود و در مقابل، تضعیف قدرت یکدیگر دارند. متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این تصور که جهان به صورت تک‌قطبی باقی خواهد ماند، هم‌اکنون ابطال شده و دوقطبی تازه در حال تثبیت است. البته میان دوقطبی اخیر و دوقطبی سابق که در نظام بین‌الملل جریان داشت، یک تفاوت مهم وجود دارد. در گذشته، ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یک کشور و بازیگر در یک سو و اتحاد جماهیر شوروی در قطب دیگر قرار داشتند. اما هم‌اکنون نمی‌توان صحبت از دو کشور (به‌عنوان دو قطب) به میان آورد، بلکه

تروئیکای اروپایی و به طور کلی دولت‌های اروپایی در خصوص برجام مواضع دوگانه‌ای را اتخاذ کرده‌اند. آنها از یک سو می‌خواهند با ایران و از سوی دیگر، با ایالات متحده آمریکا همراهی کنند. همین مساله باعث بروز پارادوکس‌های رفتاری در میان بازیگران اروپایی می‌شود. در اینجا تاکید می‌شود که دولت‌های اروپایی سابقه بدعهدی دیرینه‌ای در قبال ایران داشته‌اند. هر گونه اعتماد و امید ما به مقامات اروپایی اشتباه است. البته ما باید روابط معقول خود را با کشورهای اروپایی حفظ کرده و در عین حال، بر توان داخلی خودمان برای حل معضلات مان تکیه کنیم.

نیست و ملت‌های منطقه از حضور و مشارکت ایران نه تنها ناراضی نیستند، بلکه خواهان آن بوده و از این امر به گرمی استقبال می‌کنند.

تروئیکای اروپایی حدود یک سال است که مذاکرات آشکار و پنهانی را با مقامات آمریکایی بر سر تغییر برجام صورت داده‌اند. برخی منابع رسانه‌ای نیز از احتمال توافق نهایی واشنگتن و سه کشور اروپایی بر سر این موضوع خبر داده‌اند. نظر شما در این خصوص چیست؟

▶ تروئیکای اروپایی و به طور کلی دولت‌های اروپایی در این خصوص مواضع دوگانه‌ای را اتخاذ کرده‌اند. آنها از یک سو می‌خواهند با ایران و از سوی دیگر، با ایالات متحده آمریکا همراهی کنند. همین مساله باعث بروز پارادوکس‌های رفتاری در میان بازیگران اروپایی می‌شود. در اینجا تاکید می‌شود که دولت‌های اروپایی سابقه بدعهدی دیرینه‌ای در قبال ایران داشته‌اند. هر گونه اعتماد و امید ما به مقامات اروپایی اشتباه است. البته ما باید روابط معقول خود را با کشورهای اروپایی حفظ کرده و در عین حال، بر توان داخلی خودمان برای حل معضلات مان تکیه کنیم.

به طور کلی باید این قاعده را در نظر گرفت که اروپایی‌ها حاضر نخواهند شد با ایران روابطی عادی داشته و در زمینه‌های مختلف با کشورمان همراهی کنند. با این حال امکان دارد کشورهای اروپایی بنا بر اختلافاتی که با ایالات متحده آمریکا دارند، تا حدی در مقابل برخی سیاست‌های واشنگتن مقاومت کنند. بنابراین چنین مقاومتی مطلق و کامل نیست. در این میان، ما نباید روی روابط بلندمدت و همه جانبه با دولت‌های اروپایی حساب باز کنیم. این قاعده در خصوص توافق هسته‌ای با ایران و مساله برجام نیز صادق است. مقاومت اتحادیه اروپا در مقابل آمریکا بر سر تغییر برجام، مقاومتی مطلق و کامل نبوده و نیست.

را فراموش کرد که غرب تمایلی نسبت به تقویت روابط ایران و چین و تبدیل آن به یک رابطه استراتژیک ندارد.

هم اکنون مدت زمان اندکی تا فرارسیدن تاریخ ۲۲ اردیبهشت (زمان اعلام تصمیم ترامپ در خصوص برجام) باقی مانده است. به طور کلی رویکرد دولت فعلی ایالات متحده آمریکا را در قبال توافق هسته‌ای با ایران چگونه تحلیل می‌کنید؟

▶ در تحلیل رفتار ترامپ و دولت آمریکا در قبال توافق هسته‌ای، نکاتی وجود دارد که باید مدنظر قرار گیرد. به طور کلی طی مدت سپری شده از حضور ترامپ در راس معادلات سیاسی و اجرایی ایالات متحده، شاهد نوعی سردرگمی و متعاقبا تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای در عرصه سیاست خارجی این کشور بوده‌ایم. این رویکرد، باعث شده است تا حتی متحدین ایالات متحده نیز تصور روشنی از رئیس‌جمهور این کشور و اقدامات و تصمیم‌گیری‌های وی نداشته باشند. رئیس‌جمهور آمریکا معیار و مبنای مشخصی در تصمیم‌گیری‌های خود ندارد و اساسا مشخص نیست که در یک ماه یا حتی یک روز آینده چه رویکردی را در قبال مسائل بین‌الملل در پیش خواهد گرفت.

یکی از مسائلی که ایالات متحده آمریکا به صورت خاص روی آن متمرکز است، توان و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. در این خصوص نیز لازم است به نکته‌ای مهم توجه داشته باشیم. نقش ایران اسلامی در این میان، به عنوان یک بازیگر فعال در واکاوی تحولات منطقه‌ای، غیرقابل انکار و روشن است و به دلیل هدایت جبهه مقاومت و جنبش‌های آزادی‌بخش از سوی جمهوری اسلامی، تبلیغات گسترده‌ای علیه کشورمان تحت عنوان «مداخله ایران در منطقه» را مطرح کردند. آمریکا و هم‌پیمانانش اندکی بعد متوجه شدند که این اتهام از سوی کشورهای مسلمان منطقه پذیرفتنی

و تحلیل قرار داد. دفاع صریح و قاطعانه روسیه و چین از برجام را نیز باید در همین راستا تفسیر کرد. در خصوص برجام به طور کلی، روسیه و چین و دیگر قدرت‌های نوظهور مانند برزیل، هند و آفریقای جنوبی (موسوم به کشورهای بریکس) یک رویکرد حامیانه و در مقابل، ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، کانادا، استرالیا، ژاپن و فرانسه رویکردی متفاوت با قطب قدرت‌های نوظهور دارند. همان گونه که اشاره شد، حمایت بی‌سابقه و صریح روسیه و چین از برجام در همین راستا قابل تحلیل است.

طی روزهای اخیر، مقامات چینی نیز در کنار مقامات روسی مواضع صریحی را از حمایت از حفظ توافق هسته‌ای (به شکل موجود و به دور از تغییر برجام) اتخاذ کرده‌اند. نظر شما در این خصوص چیست؟ این مساله چگونه با توجه به مناسبات کلان پکن و تهران قابل تفسیر است؟

▶ غیر از آنچه در خصوص تقسیم‌بندی قدرت در نظام بین‌الملل ذکر شد، پکن به سبب منافع اقتصادی برجام نیز نسبت به حفظ آن تمایل دارد. پکن به مانند هر بازیگری به دنبال منافع بلندمدت و منافع ملی خود است، به طوری که تمامی محاسبات و تصمیمی‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های خود را حول این مولفه‌ها تعریف می‌کند. این موضوع، مساله‌ای منطقی در رفتار بازیگران بین‌المللی محسوب می‌شود. پکن با توجه به روابط گسترده اقتصادی که با اکثر کشورهای دنیا برقرار کرده است، در نهایت سعی دارد که در روابط خود با کشورها به تعادل و توازن قابل مدیریت دست پیدا کند. روابط پکن و تهران نیز جدای از دیگر روابط چین در عرصه بین‌المللی (با بازیگران دیگر) نیست؛ از آنجا که چین در شرق آسیا با چالش‌های زیاد و متنوعی رو به‌روست، و از طرفی دیگر رقاباتی که در صحنه بین‌المللی دارد، این دولت در محاسبات راهبردی خود تمام جوانب را مدنظر قرار می‌دهد. به طور کلی و در طی دهه‌های گذشته، پکن سعی کرده است در روابط خود با ایران به ثبات و آرامشی دست پیدا کند. به همین دلیل ما در این دوران مواضع خصمانه یا غیرمنتظره‌ای از سوی چین مشاهده نکرده‌ایم. چین در موارد زیادی سعی کرده است تا حدودی مواضع سایر کشورها را در قبال ایران تعدیل کند. حتی در جریان تحریم‌ها، چین تا آنجا که امکان داشت، برای کشورمان شرایط مبادله‌ای را تسهیل کرد و متعاقب آن، خرید نفت و فرآورده‌های آن را هیچ‌گاه قطع نکرد و از سوی دیگر، به فروش انواع کالا و خدمات به ایران ادامه داد. واقعیت امر این است که پکن متوجه نقش ویژه جمهوری اسلامی ایران در منطقه است و کشورمان را به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تامین انرژی خود می‌داند. منطقه غرب آسیا به ویژه خلیج فارس تامین کننده بخشی از انرژی چین بوده و بازار گسترده چین محسوب می‌شود، بنابراین موقعیت، جایگاه و نفوذ ایران و حضور آن در این منطقه از اهمیت بالایی در سیاست خارجی دولت چین برخوردار است. همچنین ظرفیت‌های زیادی در خصوص همکاری ایران و چین وجود دارد. طی دو سال اخیر نیز سفرهای متعددی از سوی دو طرف به ایران و چین صورت گرفته است. بدیهی است که تبادل نظر میان ایران و چین بر سر برجام نیز از اهمیت زیادی برخوردار بوده و توسعه استمرار روابط منظم با پکن در دوره پس‌برجام ضروری است. چین به دنبال شکل دهی رابطه‌ای متوازن و باثبات در همه ابعاد با ایران است. امکانات و توانایی‌های چین در زمینه‌های مختلف، فرصت مناسبی را برای ایران فراهم می‌کند که این فرصت در برخی زمینه‌ها شاید کم‌نظیر باشد. از این رو دولت ایران باید روابط خود با چین را به صورتی حساب‌شده، آگاهانه و دقیق پیگیری کند. نباید این نکته



باید این قاعده را در نظر گرفت که اروپایی‌ها حاضر نخواهند شد با ایران روابطی عادی داشته و در زمینه‌های مختلف با کشورمان همراهی کنند

شرط حفظ برجام چیست؟

همکاری مشترک اروپا با چین و روسیه

مدت زمان اندکی تا فرارسیدن تاریخ ۱۲ ماه می (ضرب الاجل اعلامی ترامپ) باقی مانده است. دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در طول دوران حضور خود در کاخ سفید این توافق را تضعیف کرده است. همچنین او بارها از برجام انتقاد کرده و آن را توافقی بد دانسته است. از سوی دیگر، انتصاب جان بولتون به عنوان مشاور امنیت ملی و مایک پمپئو به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا، نشان دهنده تقابل دولت ترامپ با توافق هسته ای است. به نظر می رسد پمپئو و بولتون بر خلاف پیشینیان خود، از اقدام ترامپ برای ترک توافق هسته ای با ایران حمایت می کنند.

در این میان، کشورهای اروپایی و خصوصاً سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه در منگنه سختی قرار گرفته اند. آنها از یک طرف قصد دارند توافق هسته ای را نجات دهند و از سوی دیگر، نمی خواهند اتحاد درون آتلانتیکی خود (با ایالات متحده آمریکا) را تضعیف کنند. از این رو تروئیکای اروپایی حق داشتند که مذاکره با دولت فعلی آمریکا بر سر برجام را امتحان کنند.

در صورت خروج آمریکا از برجام، اروپا باید تصمیم بگیرد که چه اقدامی صورت دهد. به نظر می رسد تنها راه جلوگیری از ابطال توافق هسته ای، حفظ این معامله بدون مشارکت آمریکاست. این امر به همراهی اتحادیه اروپا با روسیه و چین بستگی دارد.

اروپای واحد در این خصوص باید با پکن و مسکو هماهنگ باشد. باید این نکته را مدنظر قرار داد که سقوط توافق هسته ای با ایران و از بین رفتن آن، اعتبار اروپا را تضعیف خواهد کرد. همچنین شکست برجام، ضربه بزرگی به رژیم منع گسترش سلاح های هسته ای خواهد بود. حتی این موضوع می تواند منجر به رقابت هسته ای در منطقه خاورمیانه و تشدید تنش ها در اطراف ایران شود. نکته دیگر اینکه روسیه، در مذاکرات هسته ای با ایران، رویکرد موفقیت آمیزی را در پیش گرفت. مسکو هم اکنون در حال همکاری با ایران (برای

تقویت برنامه صلح آمیز هسته ای ایران) است. روس ها در حال فعالیت روی دوراکتور نیروگاه هسته ای بوشهر هستند. از این رو، هرگونه تقابلی با ایران (در صورت ابطال برجام)، روسیه را نیز به طور مستقیم درگیر این ماجرا خواهد کرد. بدون شک خروج آمریکا از برجام آثار خوبی نخواهد داشت. اعمال دوباره تحریم های ثانویه ایالات متحده آمریکا ممکن است به بانک ها و شرکت های اروپایی که خواستار همکاری با ایران هستند آسیب برساند. هنوز موضوعاتی مانند اعمال جریمه ۹ میلیارد دلاری علیه بانک BNP در دوران قبل از امضای برجام از یادها نرفته است. تقابل ترامپ و مقامات اروپایی بر سر سیاست های اقتصادی و حمایت گرایانه دولت ترامپ نیز این تقابل را تشدید خواهد کرد. از سوی دیگر، هم اکنون مناسبات سردی میان روسیه و غرب و خصوصاً ایالات متحده آمریکا بر سر پرونده اسکرپال حاکم است. تقابلی که منجر به اخراج متقابل ده ها دیپلمات روسی، آمریکایی و اروپایی شد.

در صورت لغو برجام، ایران نیز مشارکت خود را در توافق هسته ای متوقف خواهد کرد و به صورتی بی سابقه، سطح شفافیت برنامه هسته ای خود را کاهش می دهد. اتحادیه اروپا باید نشان دهد که آمادگی معامله با دیگر بازیگران از جمله ایالات متحده آمریکا (و در صورت لزوم تقابل با آن) را خواهد داشت. اروپا به تنهایی نمی تواند این اقدام را صورت دهد و تنها با توافق چندجانبه با کشورهایمانند روسیه و چین، این معامله می تواند زنده بماند. هر دو کشور چین و روسیه از اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد و از شرکای تجاری ایران هستند. مقامات اروپایی در معامله با چین و روسیه، باید منافع اروپا و جهان را مدنظر قرار دهند.

در این خصوص لازم است میان روسیه و اتحادیه اروپا، هدف مشترکی در خصوص حفظ توافق هسته ای با ایران تعریف شود. موفقیت مشترک روسیه و اروپا در مذاکرات برجام، در حالی صورت گرفت که از سال ۲۰۱۴،

شاهد وقوع بحران اوکراین و تاثیر آن بر مناسبات دوجانبه روسیه و غرب بوده ایم. در حال حاضر نیز با خروج احتمالی ایالات متحده آمریکا از برجام، دیگر شرکت کنندگان (اعضای ۵+۱) باید در خصوص توافق هسته ای و نحوه ادامه آن تصمیم بگیرند. آنها باید تصمیم بگیرند که آیا این معاهده را حفظ می کنند یا خیر. دیگر شرکت کنندگان در برجام، باید هر گونه تخطی از توافق هسته ای را محکوم کنند. همچنین دیگر اعضای ۵+۱ (روسیه، چین، انگلیس، آلمان و فرانسه) باید مشخص کنند که برای حفظ برجام و جلوگیری از تاثیر اقدامات و تحریم های دوباره آمریکا، چه راهکاری را مدنظر قرار خواهند داد.

چین و روسیه نیز باید در این خصوص از تصمیم اتحادیه اروپا (برای حفظ برجام) مطلع شوند تا بتوانند اقدامات هماهنگی با یکدیگر صورت دهند. شکایت از آمریکا به سازمان تجارت جهانی یا معامله با ایران بر اساس ارز یورو (به جای دلار) می تواند از جمله این اقدامات باشد. همان گونه که اشاره شد، اتحاد چین و روسیه با سه کشور اروپایی در این خصوص بسیار مهم و تعیین کننده خواهد بود.

در این خصوص لازم است پکن و مسکو نیز اقدامات لازم برای انطباق سیستم مالی خود با شرایط پس از خروج آمریکا از برجام را صورت دهند. همچنین دیگر شرکای عمده تجاری ایران مانند هند و ترکیه نیز باید به این روش و ساختار جدید دسترسی داشته باشند. در یک جمع بندی کلی باید تاکید کرد که اتحادیه اروپا و به ویژه دو کشور فرانسه و انگلیس به عنوان دو عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، باید در خصوص ترسیم شرایط پس از خروج آمریکا از برجام، با روسیه و چین همکاری کنند تا راهکارهای مشترک و قانونی لازم را در قبال برجام ارائه کنند.

برجام، در سایه دیپلماسی چندجانبه بین المللی (متشکل از تروئیکای اروپایی و چین و روسیه) حفظ خواهد شد. تلاش های مشترک اتحادیه اروپا و پکن و مسکو در این خصوص بسیار تعیین کننده و مهم خواهد بود. اگر همکاری و تعامل مشترکی میان این بازیگران صورت نگیرد، موضوع برجام در نهایت حل و فصل نخواهد شد و در نتیجه، شاهد تاثیرات سوء این مساله بر حوزه امنیت بین الملل خواهیم بود.

منبع: europeanleadershipnetwork.org





صف آرایایی برجامی پکن و مسکو در برابر غرب رمزگشایی از هشدار روسیه و چین به اروپا

حسین یاری

روزنامه نگار

روسیه و چین، دو بازیگر مهم در نظام بین الملل محسوب می شوند. این دو بازیگر، در جریان برگزاری سلسله مذاکرات هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ نیز نقشی مهم و کلیدی ایفا کردند. اگرچه در جریان برگزاری هسته‌ای، اختلافاتی میان مسکو و پکن با دیگر بازیگران غربی (در خصوص تدوین سند برجام) وجود داشت اما در نهایت میان همه اعضای ۵+۱ در سال ۲۰۱۵ بر سر تدوین توافق نهایی اجماع صورت گرفت. از زمان اجرای توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ حدود دو سال می گذرد. طی دو سال اخیر، شاهد کارشکنی‌های مستمر دولت ایالات متحده آمریکا و سکوت دولت‌های اروپایی در برابر کارشکنی‌های واشنگتن در برجام بوده‌ایم. در جریان برگزاری جلسات کمیسیون مشترک برجام (به ریاست فدریکا موگرینی) نیز تروئیکای اروپایی نهایت تلاش خود را جهت توجیه اقدامات ضدبرجامی واشنگتن، چه در دولت اوباما و چه در دولت ترامپ صورت داده‌اند اما در مقابل، مسکو و پکن بارها در موضع گیری‌های علنی و غیرعلنی، ایالات متحده آمریکا را نسبت به عدول از مفاد و تبصره‌های جاری در برجام متهم کرده‌اند. هم اکنون زمان زیادی تا فرارسیدن تاریخ ۱۲ می

(۲۲ اردیبهشت) یا همان ضرب الاجل زمانی ترامپ برای تصمیم گیری نهایی در خصوص توافق هسته‌ای باقی نمانده است. موضع گیری‌های صورت گرفته از سوی روسیه و چین تاکنون در این خصوص هوشمندانه بوده است. پکن و مسکو از یک سو همواره تاکید کرده‌اند که تغییر در توافق هسته‌ای و تبدیل آن به توافق جدید را برنمی تابند. فراتر از آن، مقامات روسی صراحتاً اعلام کرده‌اند که به دلیل محرمانه و مشترک بودن مذاکرات آمریکا و تروئیکای اروپایی، پایبند به خروجی نهایی تصمیم گیری و رایزنی آنها نخواهند بود. طی روزهای اخیر و در حالی که تحولات مربوط به برجام هر روز حساس تر می شود، شاهد مخابره هشدار مشترک مقامات روسی و چینی به تروئیکای اروپایی در خصوص برجام هستیم. سرگنی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه با وانگ یی، همتای چینی خود در دیداری در پکن توافق کرد جلوی تلاش‌ها برای تخریب توافق هسته‌ای ایران را بگیرد. لاوروف در نشست مطبوعاتی مشترک با وانگ یی، وزیر خارجه چین در پکن اعلام کرد رویکرد منسجم روسیه و چین در حفظ همسویی با موافقتنامه‌های بین المللی، نقشی بسیار مهم را در تقویت ثبات جهانی ایفا می کند.

سرگنی ریابکوف، معاون وزیر امور خارجه روسیه نیز که مذاکره کننده ارشد روسیه در جریان مذاکرات هسته‌ای با ایران بود، ابراز امیدواری کرد اروپا همچنان به تعهدات خود در قبال برجام پایبند بماند و در راستای حفظ آن بکوشد

و تسلیم خواسته‌های آمریکا نشود. ریابکوف در دیدار با مهدی سنایی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در روسیه افزود: «سیاست روسیه همچنان حمایت و حفظ برجام است و هیچ تغییری را در قبال آن نمی پذیرد.»

واقعیت امر این است که سخنان اخیر ریابکوف، هشدار آشکار به مقامات اروپایی در خصوص معامله با آمریکا بر سر برجام محسوب می شود. طی ماه‌های اخیر، شاهد چراغ سبز برخی مقامات اروپایی از جمله امانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه به دولت ترامپ بر سر برجام بوده‌ایم.

ماکرون از نخستین مقامات سیاسی و اجرایی اروپا بود که در تابستان سال گذشته از احتمال مذاکره مجدد بر سر برجام خبر داد. وی تاکید کرده بود که می توان بر سر موضوعاتی مانند بندهای مربوط به اعمال تحریم‌های زمان دار علیه ایران (بندهای موسوم به غروب آفتاب) و فعالیت‌های موشکی و منطقه‌ای ایران دوباره با تهران وارد معامله شد. در این میان، دو کشور انگلیس و آلمان نیز از یک سو حمایت ظاهری خود را از برجام اعلام کرده و از سوی دیگر، در خصوص معامله بر سر توافق هسته‌ای به توافقاتی با ترامپ دست یافته بودند.

آنچه مسلم است اینکه تروئیکای اروپایی هم اکنون رویکرد اشتباهی را در قبال توافق هسته‌ای طی می کنند. آنها به جای تمرکز روی پروسه «مهار ترامپ» روی پروسه «معامله با ترامپ» متمرکز شده‌اند. این موضوعی است که از دید مقامات روسی و چینی پنهان نمانده است. خروجی توافق آمریکا و اروپا نیز در خوشبینانه‌ترین حالت ممکن، انعقاد توافقی ثانویه است که در تعارض با توافق اولیه صورت گرفته بر سر برجام قرار دارد.

آسوشیتدپرس در این خصوص می نویسد: «مذاکره کنندگان اروپایی برای چهارمین بار دیدار کردند و به پیشرفت‌هایی دست یافتند اما نتوانستند بر سر تمامی مسائل به توافق برسند. این وضعیت به طور بالقوه سرنوشت توافق هسته‌ای با ایران را به ماکرون و مرکل می سپارد که قرار است به ترتیب روزهای ۲۴ آوریل و ۲۷ آوریل به واشنگتن سفر و با مقامات آمریکایی دیدار کنند. دو مقام ارشد آمریکایی گفته‌اند که طرفین در خصوص موضوع موشک‌ها و بازرسی‌ها به حصول توافق نزدیک هستند اما تاکنون پیشرفتی درباره بندهای غروب حاصل نشده است.»

بدیهی است که در صورت انعقاد این توافق ثانویه میان آمریکا و سه کشور فرانسه، انگلیس و آلمان، شاهد شکل گیری تقابلی سیاسی و حقوقی میان اعضای غربی ۵+۱ و سه کشور ایران، روسیه و چین خواهیم بود. اعلام مواضع اخیر مقامات روسی و چینی در حمایت از متن اصلی و اولیه برجام در این خصوص از اهمیت زیادی برخوردار است.

این حمایت نشان می دهد که می توان در آینده‌ای نزدیک و در صورت شکل گیری احتمالی تقابل با آمریکا و تروئیکای اروپایی بر سر برجام، روی بازی مشترک با مسکو و پکن حساب کرد. بدون شک در آینده‌ای نزدیک و با مشخص تر شدن ابعاد نهفته معاملات برجامی صورت گرفته میان آمریکا و تروئیکای اروپایی، واشنگتن و سه بازیگر اروپایی به صورتی مشخص تر از سوی پکن و مسکو بابت کارشکنی در قبال توافق هسته‌ای مورد خطاب قرار گرفت.

همان گونه که اشاره شد، عضویت روسیه و چین در شورای امنیت سازمان ملل متحد این نقش آفرینی از سوی دو بازیگر شرقی ۵+۱ را پررنگ تر خواهد کرد. بنابراین، در آینده‌ای نزدیک، شاهد نقش آفرینی پررنگ تر مقامات روسی و چینی در تقابل برجامی با آمریکا و اروپا خواهیم بود.

صدام جديد

شاهزاده سعودی به دنبال مدیریت افکار عمومی نسبت به عربستان است

نصرت الله تاجیک

سفیر پیشین ایران در اردن



محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی اخیراً در سخنانی موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت. ولیعهد جوان سعودی مدعی زندگی مسالمت‌آمیز صهیونیست‌ها در کنار فلسطینیان در سرزمین‌های خود شد.

این در حالی است که عربستان هیچ‌گاه به صورت رسمی و در مجامع بین‌المللی اسرائیل را به عنوان کشور به رسمیت نشناخته است. لذا با یک بررسی مقایسه‌ای نسبت به روش‌های گذشته عربستان در سیاست خارجی یا سیاست داخلی، می‌توان گفت که عربستان و خصوصاً محمد بن سلمان وارد یک روش جدیدی از تعامل با دنیا شده‌اند.

اما در واقع اقداماتی که محمد بن سلمان انجام می‌دهد، بیشتر برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی دنیاست، تا از این طریق بتواند نظر جهانیان را نسبت به مردم عربستان تغییر دهد، حتی مسائل مربوط به سیاست داخلی. البته این ظاهر قضیه است و عربستان همچنان روی چندین گسل و بحران سیاسی-اجتماعی که زیر پوست جامعه، سیاست و حکومت در جریان است زندگی می‌کند و جامعه متحولی دارد. از یک طرف، زنان و حقوق اولیه و تأدیه‌نشده آنان و همچنین جوانان و خواست و نیازهای آنان است که یک انباشت اجتماعی است و باید پاسخ داده شود.

از طرف دیگر نیروهای محافظه‌کار سنتی قطعاً در برابر تغییراتی که محمد بن سلمان در نظر دارد انجام دهد، مقاومت خواهند کرد. از این‌رو باید به عمق جامعه عربستان هم توجه کرد؛ اگرچه آنها در برخی شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی پیشرفت‌هایی داشته‌اند اما در حقیقت وجود یک سیستم با آزادی بیان و دموکرات که پاسخگوی نیازهای اقشار و مذاهب گوناگون در جامعه محافظه‌کار سعودی باشد یک نیاز طبیعی است که تأمین آن زمانبر خواهد بود.

در واقع باید گفت عربستان یک جامعه سنتی و محافظه‌کار دارد و طبق گفته بن سلمان، وهابیت در دوره‌ای به دلیل خواست آمریکاییان در عربستان رشد پیدا کرد و منکر وجود آن در زمان کنونی شده است. اما در حقیقت جامعه عربستان در یک سده اخیر این‌گونه ساخته و مدیریت شده است؛ ضمن اینکه تغییر در هر کشور و سیستمی با مقاومت مواجه می‌شود. لذا باید گفت وهابیت در عربستان ریشه دارد و امکان مدیریت آن و هرگونه تغییری در ریاض از سوی رهبران آن وجود دارد زیرا نسل کنونی و جوانان این کشور بیشتر به سمت سکولاریسم تمایل پیدا کرده و نسل قدیمی نیز بیش از پیش رو به انقراض است.

از سوی دیگر اقداماتی که محمد بن سلمان در سیاست خارجی در رابطه با رژیم صهیونیستی و یمن انجام می‌دهد یا فشاری که بر کشورهای منطقه برای دوری از ایران وارد می‌کند، بدون تبعات نخواهد بود. به عبارت دیگر عقل سلیم حکم می‌کند که اگر در نظر داریم سلسله اقدامات داخلی انجام دهیم، محیط خارجی را آرام و امن کنیم و بالعکس.

در این مورد سلسله اقداماتی که سعودی‌ها در ارتباط با کشورهای منطقه انجام می‌دهند و وعده‌ها و گفته‌هایی که در رابطه با رژیم صهیونیستی بیان داشته‌اند، تا جامة عمل پیوسته و تبدیل به سیاست و اجرا شوند، زمان درازی در پیش دارند. در واقع باید گفت این‌گونه صحبت‌ها و وعده‌ها بیشتر برای مدیریت افکار عمومی جهانیان و

منطقه نسبت به عربستان بیان می‌شود. در درجه بعدی بن سلمان در نظر دارد تا بتواند در موضوعاتی که جمهوری اسلامی به آنها توجه ویژه دارد، رقابت به وجود آورد و برنده میدان شود. لذا مجموعه حرکتی که محمد بن سلمان انجام می‌دهد را می‌توان در مقوله اصلاحاتی نه چندان عمیق در درون عربستان و مدیریت افکار عمومی در سطح بین‌الملل دانست.

پس همان‌گونه که ملک سلمان در مصاحبه‌ای اعلام موضع کرد و بیان داشت سیاست عربستان در قبال اسرائیل تغییر نکرده است بنابراین باید گفت که استراتژی ریاض تغییر مهم و اساسی نکرده بلکه محمد بن سلمان ولیعهد در سفرش به آمریکا بیشتر به دنبال مدیریت افکار عمومی است؛ زیرا سعودی‌ها به مخاطرات شناسایی رسمی رژیم صهیونیستی در جهان اسلام آگاه هستند.

اما بن سلمان خصوصاً با حضور در ایالات متحده آمریکا در تلاش است این پیام را برای جامعه یهودی آمریکا بفرستد که عربستان به دنبال عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی است و این ایران است که با این رژیم مخالف و فلسطینی‌ها را تحریک می‌کند. اما از آنجایی که این سیاست بن سلمان با رویکرد سنتی اعراب در قبال صهیونیست‌ها در تضاد است، یک تقسیم وظایف بین ملک سلمان و محمد بن سلمان صورت گرفت. از یک طرف ملک سلمان طی یک مصاحبه نسبت به عدم تغییر مواضع ریاض در برابر رژیم صهیونیستی اعلام موضع کرد.

از طرف دیگر بن سلمان در آمریکا از تربیونی دیگر در صدد استفاده از لابی اسرائیل است زیرا همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره کردم بحث رژیم صهیونیستی یکی از مسائل غامض جهان اسلام است و عربستان نیز نسبت به این موضوع آگاه است. لذا باید گفت روش‌های بن سلمان و ملک سلمان نسبت به گذشته متفاوت است و نه سیاست‌های آنها. از این پس ریاض به دنبال حمایت از حماس و دولت خودگردان و در واقع مبارزه با رژیم صهیونیستی نیست. بلکه در تلاش است تا مصالحه‌ای بین دو طرف ایجاد کند، بنابراین روابط عربستان و حماس تیره‌تر از گذشته خواهد شد.

به عبارت دیگر مذاکرات و مصاحبه‌های محمد بن سلمان در آمریکا در جهت مدیریت افکار عمومی و استفاده از نقش رسانه‌ها در جریان‌سازی به نفع سعودی‌ها و با استفاده از متخصصین این امر در آمریکا، صرف هزینه‌های فراوان تبلیغاتی و رسانه‌ای و پرداخت به نویسندگان، رسانه‌ها و اشخاص غربی صورت گرفت تا از لابی قدرتمند یهود برای ایجاد فشار یا فراهم کردن تمایل در ترامپ استفاده کند، تا با قرار گرفتن در کنار اسرائیل بتواند با جمهوری اسلامی ایران مقابله بیشتری کند.

در واقع سعودی‌ها برای اینکه بتوانند بیشتر به آمریکا نزدیک شوند و مشکلاتشان را در ارتباط با ایران و دیگر کشورهای منطقه حل کنند، در صدد هستند تا مواضعشان را به مواضع آمریکا و رژیم صهیونیستی نزدیک کنند. بنابراین باید گفت محور عربستان، آمریکا و اسرائیل به دلیل اختلافی که با جمهوری اسلامی ایران دارند، در صدد یاریگری و نزدیک شدن به هم هستند تا با حمایت همدیگر در مقابل ایران، از اهرم‌های هم‌افزایی خود استفاده کنند.

در مجموع سفر محمد بن سلمان به آمریکا دارای دستاورد استراتژیکی نبود و آمریکا بیشتر به دنبال کسب منافع مالی و بهبود اوضاع اقتصادی خود، افزایش شغل در کمپانی‌های تسلیحاتی و افزایش فروش تولیدات آنها به عربستان بود.





موازنه تهدید

ایران ستیزی، محور مشترک سیاست‌های بن سلمان و نتانیاهو است

داود احمدزاده

کارشناس مسائل خاورمیانه



محمد بن سلمان، ولیعهد جوان سعودی اخیراً از به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی به عنوان یک کشور مستقل سخن گفته است؛ سخنانی که واکنش‌هایی را در پی داشت و بیانگر همگرایی و نزدیکی هرچه بیشتر عربستان سعودی به رژیم صهیونیستی بعد از روی کار آمدن بن سلمان است. به نظر می‌رسد نظم منطقه‌ای با حضور قدرت‌ها و بازیگران اصلی شامل عربستان، ایران، ترکیه و اسرائیل همزمان با تلاش روسیه برای شکل دادن به هندسه قدرت براساس منافع ملی خویش در خاورمیانه با دگردیسی عمیقی روبه‌رو شده است. قانون این قدرت سخت‌فزاينده در غرب آسیا یا هارتلند جدید غرب آسیا شکل گرفته است. سوریه، مرکز و محور رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است و هر یک از کنشگران مداخله‌گر در جغرافیای سیاسی سوریه تلاش دارند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود، نفوذ برای تأثیرگذاری بر ساختار سیاسی آینده سوریه داشته باشند. یکی از بازیگران، عربستان سعودی است که در رقابت استراتژیک با ایران به دنبال ایجاد موازنه تهدید و همراهی با سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل است. عربستان با به قدرت رسیدن بن سلمان و با اتخاذ سیاست تند و رادیکال از قالب یک کشور محافظه‌کار عرب، به دنبال ایران‌هراسی و به ظن خود محدود کردن قدرت روبه افزون آن در منطقه خاورمیانه است. تقبل هزینه‌های سنگین مالی و نظامی در حمایت از جریان‌های سلفی تندرو در سوریه و عراق در مقابل گروه‌های شیعی طرفدار ایران، نتیجه مشخصی را در پی نداشته است؛ به طوری که ارتش سوریه با حمایت روسیه و حضور حزب الله لبنان توانسته بیشتر مناطق اشغالی را آزاد و شرایط را برای تحکیم حاکمیت آماده کند. بنابراین وجود دشمن مشترک (ایران) عربستان و اسرائیل را به متحدان طبیعی بدل کرده و در شرایط موجود شاهد مواضع و اشتراک منافع بیشتر میان ریاض و تل‌آویو هستیم. علاوه

بر موضوع سوریه در بحث فلسطین نیز نمود عینی اشتراک مواضع طرفین قابل مشاهده است؛ در حالی که گروه‌های مختلف فلسطینی به خاطر روز زمین و نزدیکی به هفتادمین سالگرد تشکیل رژیم صهیونیستی اعتراضات دامنه‌داری را در نوار غزه و دیگر مناطق اشغالی آغاز کردند و در این مسیر کشتار زنان و جوانان فلسطینی با سکوت منادیان حقوق بشری در غرب روبه‌رو شد و دنیای اسلام به دلیل رقابت و تضاد منافع توان پاسخگویی را از دست داده است. بن سلمان برای همراهی بیشتر با سران اسرائیل آشکاراً از حق این رژیم برای داشتن سرزمین و تداوم اشغالگری و حمله به فلسطینیان صحبت کرده است. در تحلیل چرایی این موضع‌گیری باید به چند نکته اشاره کرد؛ نخست اینکه رویکرد جدید عربستان همان گونه که اشاره شد به شکل‌گیری ائتلاف جدید منطقه‌ای و ائتلاف سازی‌هایی به دلیل رقابت کنشگران و تضاد منافع به وقوع پیوسته، مرتبط است. در این رابطه می‌توان به مورد سوریه اشاره کرد؛ در اوراق بعد از گذشت ۷ سال از ناآرامی‌های داخلی این کشور، شرایط و تحولات سوریه به سمت و سویی پیش می‌رود که عربستان سعودی و در کنار آن رژیم صهیونیستی به رغم پرداخت هزینه‌های سنگین برای ایجاد تغییرات و به وجود آوردن ساختار جدید سیاسی قدرت در این کشور توفیق چندانی کسب نکرده‌اند و زمین بازی را به ایران، روسیه و ترکیه واگذار کردند. در وضعیت موجود، سه بازیگر اصلی منطقه شامل ایران، روسیه و ترکیه به دلیل منافع مشترک، شرایط را برای گفت‌وگوهای سیاسی با ادامه ریزش‌ها فراهم ساختند. این به مفهوم کوچک تر شدن امکان و ظرفیت عربستان سعودی برای تداوم مداخلات نظامی و سیاسی در سوریه است. در کنار آن، حضور قدرتمند حزب الله لبنان در سوریه و حمایت ایران از بقای حکومت بشار اسد، تهدیدات علنی را علیه منافع رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی ایجاد کرده است. در این شرایط مشاهده می‌کنیم که حاکمان جدید آل سعود بی‌پروا از دشمن مشترک و همکاری‌های نظامی و سیاسی با رژیم صهیونیستی که بنا به گفته خودشان ایجاد محدودیت رو به افزایش ایران است، صحبت می‌کنند. همچنین باید به سیاست‌های

تندرو و رادیکال ترامپ در ضدیت با ایران هم اشاره کرد که خواهان ائتلاف گسترده منطقه‌ای علیه ایران و شکل‌دهی نظم منطقه‌ای جدید با محوریت اسرائیل و عربستان است. حمایت جانبدارانه از اسرائیل و اهداف راهبردی آن در منطقه از سوی بن سلمان در ادامه رایزنی‌های وی با لابی‌های صهیونیستی در آمریکا صورت می‌گیرد. شاهزاده سعودی با دادن رشوه و هزینه‌های گزاف مالی و سیاسی حتی آمریکایی‌ها را ترغیب به ماندن در سوریه و افزایش تنش‌های منطقه‌ای کرده است. در هر صورت در روند موجود، شاهد گرایش بیشتر سعودی‌ها به نقش‌آفرینی رژیم صهیونیستی در منطقه هستیم که دلیل آشکار آن، ایران‌ستیزی و گسترش هلال شیعی در منطقه است. به گونه‌ای که در نشست اخیر کشورهای غیرمتعهد نیز اکثریت شرکت‌کنندگان در محکومیت تجاوزگری و نقض حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی بیانیه مشترک دادند. این در شرایطی است که بن سلمان، ولیعهد سعودی به رغم کشتار جوانان و زنان فلسطینی به خاطر اعتراضات فزاینده فلسطینیان تحت عنوان حق بازگشت به سرزمین‌های آبا و اجدادی سخن از حق داشتن سرزمین برای رژیم صهیونیستی می‌گوید و به نوعی در نقض حقوق بشر و جنایت علیه مردم مظلوم فلسطین دست دارد. این یک سیاست فریب و دروغ آشکار در دفاع و حمایت از منافع جهان اسلام است که از سوی رهبران سعودی بارها عنوان شده است. البته عربستان در این مسیر مشکلات و موانعی نیز دارد که بحث افکار عمومی و افشاگری در حوزه رسانه‌ای در خیانت آل سعود نسبت به آرمان فلسطین یکی از مسائل اصلی است. این موضوع در نشست غیرمتعهد از سوی وزیر خارجه ایران بارها در رایزنی‌های دیپلماتیک مطرح شد، ولی جا دارد که همچنان در دستور کار رسانه‌های همسو با منافع ملی ایران در منطقه نیز قرار بگیرد. از دیگر سو در نهاد‌های مستقل حقوق بشر منطقه و نیز کشورهای اروپایی صحبت‌هایی صورت گیرد و بحث حق مردم فلسطین در رسیدن به حق و حقوق‌شان و نیز ظلم آشکاری که از طریق حمایت‌های عربستان و برخی کشورهای همسو با این رژیم به دلیل موضع‌گیری‌های اخیر صورت گرفته، افشا شود. این راهکار می‌تواند در سطح نهاد‌های غیردولتی یا همان مردم‌نهاد و دانشگاهی میان جهان اسلام شکل مستقل‌تری به خود بگیرد و انگزداری آن در صورت پیگیری‌ها بیشتر خواهد شد. این رویکرد همچنین ممکن است در صورت تداوم به اختلافات میان شاهزادگان و کسانی که در ساختار قدرت سعودی نقش دارند منجر شود.

به دلیل واکنشی که مردم منطقه نسبت به این موضع‌گیری‌ها داشته‌اند ملک سلمان، پادشاه سعودی موضع پرشش، بن سلمان در دفاع از رژیم صهیونیستی را تأیید نکرد و با هدف آنکه وجهه سیاسی عربستان بیش از این خدشه‌دار نشود، با سیاست فریب و دروغ بر حمایت ریاض از آرمان فلسطین و حقوق آنها تأکید کرد. این بیانگر آن است که در داخل عربستان نیز به رغم تمام تلاش‌های بن سلمان برای یکپارچه کردن قدرت و خفه کردن هرگونه صدای اعتراضی نسبت به مواضع اخیر واکنش‌های منفی بسیاری وجود دارد و عدم پاسخگویی به این واکنش‌ها می‌تواند شکاف‌های سیاسی و اجتماعی را در این کشور افزایش دهد. علاوه بر این باید در نظر داشت که بسیاری از کشورهای عربی به ظاهر هم که شده همچنان برای ماندن در قدرت و عدم واکنش منفی مردم خویش مجبور هستند به نوعی سیاست حمایت از مردم فلسطین را دنبال کنند زیرا دفاع از تجاوز و وحشیگری رژیم اسرائیل تبعات داخلی منفی بسیاری به همراه خواهد داشت. به همین دلیل در سیاست‌های اعلانی بن سلمان درباره رژیم صهیونیستی شاهد دیدیم که هیچ کشور عربی با این سیاست‌ها همراهی نکرد.

تقدس زدایی

وها بیت رادیکال به رویکرد اسرائیلی ریاض واکنش نشان نخواهد داد

علی اکبر انسدی

کارشناس مسائل خاورمیانه



محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی در مصاحبه با نشریه آتلانتیک، به صورت رسمی از رژیم صهیونیستی دفاع کرد و مدعی شد این رژیم در تملک زمین و زندگی در آن حق دارد. این در حالی است که ریاض همواره تأکید داشته هر توافق صلحی با تل آویو منوط به عقب نشینی اسرائیل از مناطقی است که در جریان جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ به اشغال رژیم اسرائیل درآمد. از طرف دیگر بعد از این مصاحبه جنجالی و رسوایی آور ولیعهد، ملک سلمان طی تماسی تلفنی با رئیس جمهور ایالات متحده بر مواضع قبلی ریاض در قبال تل آویو تأکید کرد. در واقع باید گفت بعد از قدرت گرفتن ملک سلمان و مطرح شدن محمد بن سلمان، سیاست خارجی عربستان نسبت به گذشته به لحاظ رویکردی کاملاً عوض شده است. عربستان از سیاست خارجی محافظه کارانه و کم تحرک گذشته فاصله گرفته و وارد فضای کاملاً جدیدی شده است. در این فضا، رویکرد عربستان فعالانه، پرتحرک و در چارچوب سیاست های سنتی انقلابی و متهورانه است و جهت گیری تهاجمی هم پیدا کرده است. بر این اساس می توان گفت سعودی ها یا نخبگان سیاسی جوان و جدید سعودی به این نتیجه رسیدند که رویکردهای محافظه کارانه و سنتی در سیاست خارجی دیگر پاسخگوی منافع عربستان نیست و نمی تواند اهداف منطقه عربستان را به صورت گذشته تضمین کند. ضمن اینکه ریاض در منطقه با شرایط جدیدی روبه رو شده؛ از یک طرف تهدیدات نوینی علیه عربستان مطرح شده و آنها احساس می کنند که با توجه به این بحران ها و موازنه منطقه ای، اگر وارد شرایط جدید نشوند به ضررشان

خواهد شد، از سوی دیگر با توجه به اینکه در جهان عرب خیلی از قدرت های سنتی بزرگ مانند مصر، عراق و سوریه دچار بحران شده اند، عربستان شرایط را برای کسب رهبری جهان و ایجاد یک نظم منطقه ای بین هژمونی خودش مساعد می بیند؛ به همین خاطر ریاض وارد این رویکرد جدید شده است. این شرایط دو بعد عمده دارد که یک بعد آن اسرائیل و بعد دیگرش ایران است. لذا در این راستا و همان گونه که پیش از این نیز اشاره شد عربستان در شرایط جدید منطقه ای به این نتیجه رسیده است که باید به سمت عادی سازی روابط با اسرائیل حرکت کند. به این معنا که ریاض عدم روابط و تخاصم سنتی جهان عرب با اسرائیل را در جهت اهدا فاش نمی بیند و معتقد است که تقابل عربی-اسرائیلی نمی تواند منافعش را تأمین کند. بر این اساس در تلاش است تا در سیاست منطقه ای خود، افزایش تعاملات با اسرائیل به صورت تدریجی را قرار دهد، تا در صورت امکان، در بلندمدت بتواند روابط خود را با اسرائیل عادی سازی کند.

حتی در یک گام فراتر بتواند روابط استراتژیک با اسرائیل ایجاد کند. توجیهی که بن سلمان در این راستا می آورد این است که با توجه به اینکه ریاض و تل آویو دشمن مشترکی به نام تهران دارند، لازم است که در این جهت با هم همکاری هایی داشته باشند. بنابراین منافع عربستان از این همکاری در کوتاه مدت و در منطقه این است که اسرائیل و لابی یهودی در آمریکا می تواند به تثبیت قدرت محمد بن سلمان و پادشاهی وی بسیار کمک کند. دومین دستاورد این تعامل نقش اسرائیل در حمایت آمریکا از سیاست های عربستان در منطقه است. سومین موضوع هم رویکردی است که نسبت به جمهوری اسلامی ایران دارند و همان گونه که اشاره شد، معتقدند با همکاری همدیگر می توانند با قوای بیشتری به مقابله با ایران به عنوان دشمن مشترک شان بپردازند. با این وجود باید گفت که موضوع فلسطین به عنوان مانع اصلی این

رویکرد و نزدیکی با اسرائیل برای عربستان مطرح است. لذا سعودی ها قبل از اینکه بخواهند وارد یک بحث جدی و رسمی با اسرائیل شوند، قطعاً باید در مورد فلسطین به توافقاتی دست یابند. اما با توجه به روند تحولات فلسطین، نوع رویکرد اسرائیلی ها و شرایط منطقه، امکان اینکه این دو بتوانند به یک راه حل مسالمت آمیز برای بحران فلسطین دست پیدا کنند، بسیار کم است و به عنوان مانعی، نزدیکی عربستان به اسرائیل را دشوار می کند که در آینده نیز وجود خواهد داشت. زیرا فلسطین یک مساله محوری در جهان عرب است و سعودی ها حتی اگر حقوق و منافع فلسطینی ها تأمین نشود، مایلند به صورت سوری به حل و فصل بحران فلسطین بپردازند و از شدت تنش ها بکاهند. با این شرایط و پیش فرض ها عربستان می تواند روابط مناسبی با رژیم صهیونیستی داشته باشد و هزینه های تعاملاتش با آنها را در جهان عرب کاهش دهد. از طرف دیگر باید اشاره ای به مساله وها بیت در عربستان و ارتباطش با اسرائیل داشت. در واقع وها بیت رسمی تأثیری در این رویکرد عربستان در قبال اسرائیل ندارند، زیرا به رغم اینکه یک ستون از حکومت بودند اما در حال حاضر بیشتر متاثر از سیاست های رهبران سعودی هستند و خیلی قدرت مقاومت و اثرگذاری در سیاست خارجی ندارند. این گروه، سیاست ها و رویکردهای پادشاه و کادر رهبری عربستان را همراهی می کنند. اما در سوی دیگر، وها بیت رادیکال و تهاجمی وجود دارد که از بدنه وها بیت رسمی جدا شده که این گروه می توانند واکنش هایی را در مورد رویکرد اسرائیلی ریاض داشته باشند. با این حال واکنش ها و مخالفت های اصلی از جانب افکار عمومی جهان عرب، چه در داخل عربستان و چه در خارج آن صورت می گیرد و می تواند مشروعیت و جایگاه منطقه ای عربستان را در مخاطره قرار دهد.

در مجموع باید گفت به رغم اینکه تعاملات و همکاری های این دو بازیر در خفا می تواند افزایش پیدا کند، اما ایجاد روابط رسمی و علنی بین این دو در کوتاه مدت بسیار دشوار است و تا زمانی که بحران فلسطین وجود دارد این دو نمی توانند به صورت رسمی رابطه جدیدی را شکل دهند. در صورتی که عربستان به رهبری محمد بن سلمان این اقدام را انجام دهد، هزینه های بسیاری را به دنبال خواهد داشت.



در مسیر دربار

بن سلمان می‌خواهد ده‌صدساله را یک‌شبه پیماید

جعفر قنادباشی

کارشناس مسائل خاورمیانه



در اغلب محافل سیاسی و اقتصادی و همچنین در اکثر مراکز پژوهشی و مطالعات منطقه‌ای، از اصلاحات در دست اجرای محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، به عنوان اقدامی بسیار شتاب‌زده و غیر متناسب با شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کنونی در عربستان، یاد شده و این گونه سیاست‌های به اصطلاح «توسعه‌ای» وی، مصداق بارز بلندپروازی‌های ناشیانه و بسیار زیانبار توصیف شده است. چنان‌که حتی، برخی از کارشناسان مسائل جهان عرب، گام‌های عجولانه و پرافت‌وخیز بن سلمان را به‌سوی تحقق چشم‌انداز سند ۲۰۳۰، بیش از هر چیز، به‌شوخ و طنز شبیه دانسته و این‌که وی خواهان آن است تا با یک حرکت جهشی و سریع، از جامعه کاملاً سنتی و قبیله‌ای عربستان، به مدرنیسم، آن هم از نوع تازه‌ترین مراحل آن، روی آورد را نشانه بی‌تدبیری و ابله‌ی وی قلمداد کرده‌اند.

در این بین، سیاست خارجی و ولیعهد سعودی به ویژه در قبال رژیم صهیونیستی نیز از جمله موضوعات حساسیت‌برانگیزی است که بدبین‌ها به‌طرح‌های وی را افزایش داده و موجب مخالفت‌های بیشتر با اصلاحات سوال‌برانگیز او شده است؛ چرا که بن سلمان با به رسمیت شناختن این رژیم، نه تنها تمامی آنچه که عربستان سعودی طی این سال‌ها در خصوص طرفداری‌اش از آرمان فلسطین، مدعی آن بود را زیر سوال برده، بلکه اعتقادات و گرایش‌های مردم و نهادها و مراکز فرهنگی-مذهبی عربستان را مورد بی‌احترامی شدید قرار داده و بدین ترتیب از شرایط مساعد برای پذیرش طرح‌های اصلاحات در بین مردم فاصله گرفته است.

حال جالب آن است که «بن سلمان» بنا به گفته خود در صدد است تا تحولات و اصلاحات ادعایی‌اش را

نه در یک یا دو موضوع خاص، بلکه در همه زمینه‌ها، اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... تحقق بخشد و در رسیدن به مراحل عالی توسعه، ده‌صد ساله را، یک‌شبه پیماید. البته جالب‌تر نیز آن است که وی مدعی است که تحولات و اصلاحاتش در داخل عربستان محدود نخواهد ماند، بلکه تمامی منطقه و جهان عرب بر اثر طرح‌ها و سیاست‌های توسعه‌ای او در مسیر پیشرفت قرار گرفته و براساس ترتیبات نوین دنیای مدرن، مدرنیسم را به شکل همه‌جانبه آن تجربه خواهد کرد.

اما همگان می‌دانند که خاستگاه چنین طرح‌ها و ادعاهای مضحکی کجاست و از کدام جایگاه و کدام مسائل سرچشمه می‌گیرد و اشتیاق بن سلمان برای نشستن بر روی تخت پادشاهی ثروتمندترین کشور عربی و القابات مشاوران غربی وی در این عرصه، چه نقش تأثیرگذاری در پیدایش این نوع دیدگاه‌ها و تلاش‌ها و تحركات مرتبط با آن داشته است. به‌ترتیب آنچه مسلم است، تحركات و فعالیت‌های کنونی برای تحقق و اجرای این نوع اصلاحات، نه تنها هیچ ارتباطی با منافع ملی مردم عربستان و منافع جهان عرب ندارد، بلکه از جمله مقوله‌هایی است که بر اساس اقتضانات مربوط به تداوم و تثبیت رژیم پادشاهی و مبتنی بر استمرار و گسترش دامنه بهره‌برداری‌های استثمار غرب از این کشور نفت‌خیز، در دستور کار قرار گرفته و ماهیت ضد‌مردمی و ضد ملی دیکتاتوری آل سعود و سرسپردگی‌های خفت‌بار این رژیم، سمت و سوی آن را مشخص می‌کند.

با این اوصاف، بسیار طبیعی است که جامعه عربستان و نهادهای اجتماعی و فرهنگی این کشور در رویارویی با اصلاحات بن سلمان و سیاست‌های توسعه‌ای وی، از خود مقاومت نشان دهند و انواع شیوه‌های نافرمانی مدنی را برای سر باز زدن از فرامین و دستورالعمل‌های حکومتی که مربوط به برنامه این نوع اصلاحات است، به کار گیرند.

همان‌طور که اشاره شد، علت اول این مقاومت و نافرمانی، شتاب‌زدگی و فوری‌تی است که بن سلمان در

تحقق اصلاحات و سیاست‌های توسعه‌ای‌اش اعمال کرده و بدون زمینه‌سازی‌های ضروری و ایجاد آمادگی‌های ذهنی، می‌کوشد تا به هر صورت که شده، برنامه‌های خود را که جامعه عربستان و نهادهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این کشور هیچ گونه قربانی با آن ندارند، عملی کند و این به معنای شناکردن برخلاف مسیر رودخانه‌ای است که متضاد با اصلاحات مورد نظر بن سلمان، در حرکت است.

از موضوع عدم آمادگی‌های اجتماعی برای پذیرش این اصلاحات شتاب‌زده و بلندپروازانه که بگذریم، موضوع تضادهای عقیدتی با مبانی ایدئولوژیک سیاست‌های توسعه‌ای بن سلمان که در واقع نسخه پیچیده شده‌ای در کشورهای غیراسلامی و به عبارت دیگر برگرفته از آموزه‌های غربی است، بخشی دیگر از موانع بر سر راه وی به‌شمار می‌آید؛ آن‌هم در حالی که وی بدون ملاحظه محافل و نهادهای مذهبی عربستان که از جمله محافظه‌کارترین و جزم‌گراترین نهادهای مذهبی در جهان اسلام محسوب می‌شوند و بدون رعایت عرف معمول، دیدگاه‌های آن‌ها را به‌سخره گرفته و آموزه‌های وارداتی و دست‌ساخته اجنبی را جایگزین مناسبی برای مجموعه اعتقادات و نظریات آنها معرفی می‌کند. اصلاحاتی که از این لحاظ، از حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی فراتر می‌رود و عرصه‌های فکری و اعتقادی را که امری شخصی و تعیین‌کننده هویت جامعه عربستان و نهادهای مربوط به آن است، دربر می‌گیرد و این در اصطلاح به‌منزله «کویدین مشت بر سندان» است. حال جالب است که بن سلمان و تیم تحت سرپرستی وی در رویارویی با این گونه مسائل مهم و سرنوشت‌ساز، هیچ ابایی از خود نشان نمی‌دهند و ابلهانه و ساده‌لوحانه، در برابر این نوع موانع مهم به سادگی عبور می‌کنند. بن سلمان در سفر دوهفته‌ای‌اش به آمریکا طی مصاحبه‌ای که از شبکه‌های تلویزیونی پخش شد به‌طور شگفت‌انگیزی، رواج و هوایت را در عربستان به کلی تکذیب کرد و آنچه را که طی ده‌ها سال اخیر، به‌طور بسیار پررنگ در عرصه‌های مذهبی، اجتماعی فرهنگی و همچنین سیاسی و اقتصادی این کشور، تعیین‌کننده‌ترین عامل به‌شمار می‌رفت، به کلی نادیده گرفت. روشن است اتخاذ چنین رویکرد و چنین شیوه‌ای از جانب وی چه واکنش‌های گسترده و عمیقی می‌تواند در پی داشته باشد و چگونه خواهد توانست مجموعه تحركات او را خنثی و ابطال کند.

و اما مانع سوم در برابر اصلاحات و سیاست‌های توسعه‌ای بن سلمان، شرایط و انقباضی است که رژیم آل سعود در حال حاضر از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی تجربه می‌کند و از این نظر توانمندی‌های خود را برای اجرا و به‌ثمر نشاندن هرگونه اصلاحات و به‌ویژه فائق آمدن بر موانع موجود آن را در این صحنه از دست داده است. در این خصوص باید به ناکامی‌ها و شکست‌های ریاض در کسب رضایت افکار عمومی داخلی اشاره کرد که بحران اقتصادی ناشی از کاهش بهای نفت یا خریدهای هنگفت تسلیحاتی از یک سو و شکست‌های نظامی در جنگ بی‌ثمر علیه مردم یمن از سوی دیگر و همچنین به سرانجام نرسیدن سیاست‌های جنگ‌افروزان در عراق و سوریه، زمینه ساز افزایش بی‌سابقه این نارضایتی‌ها بوده و بستر و ترتیبات لازم برای هر نوع پذیرشی را در برابر فرامین و دستورالعمل‌های حکومتی از میان برده است. بنابراین روشن است که در چنین شرایطی، سخن گفتن از اصلاحات آن هم از نوع وارداتی و غیرآشنای آن، چیزی جز مخالفت و مقاومت در پی نخواهد داشت، مگر در میان قشرهای اندکی که در این عرصه، به منافع زودگذر خود می‌اندیشند و در اثر این اصلاحات، بهره‌های مستقیمی نصیب آنان می‌شود.





معامله دولت با وهابیت

رابطه وهابیت با اصلاحات چیست؟

کامران کرمی

پژوهشگر مهمان مرکز مطالعات خاورمیانه



اصلاحات شتابان در عربستان سعودی به رهبری محمد بن سلمان همچنان در قانون توجهات منطقه‌ای و جهانی قرار دارد. اصلاحاتی که عمدتاً در عرصه اجتماعی و اقتصادی است و بنا دارد تا نسخه جدیدی از عربستان را که همراستا با ظرفیت‌های جدید این کشور و همچنین تغییرات در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی است، نمود و بروز دهد. در این میان یک سوال مهم و جدی خودنمایی می‌کند و آن تفاسیر سختگیرانه نهاد وهابیت در عرصه اجتماعی است. با وجود قدرت این نهاد که پلیس شرعی، مساجد، موسسات و نهادهای گوناگون را در اختیار دارد، اما تاکنون واکنشی از علمای وهابی در مخالفت و مذمت اصلاحات و لیعهد جوان سعودی مشاهده نشده است. آیا شاهد کاهش قدرت این نهاد در بستر افزایش قدرت دولت سعودی هستیم؟ یا بین دولت و نهاد وهابیت شاهد یک توافق پشت پرده در خصوص مساله مهم اصلاحات به عنوان بخش تفکیک‌ناپذیر از حیات سیاسی پادشاهی هستیم؟

از دولت وهابی تا وهابیت دولتی

از دیدگاه تاریخی، آل سعود با آل شیخ، نوادگان محمد بن عبدالوهاب پیوندهای محکمی برقرار کرده است. این معادله از همان آغاز که به نام پیوند «دولت و دعوت» شناخته شد، با تقسیم قدرت و همچنین پیوند خونی تحکیم گردید و در طول دوران حکومت خاندان سعودی، مناصب مذهبی عمدتاً در اختیار نوادگان محمد بن عبدالوهاب قرار گرفت. از این رو آل سعود در زمان پیروزی و بعدها هنگام تثبیت حاکمیت خود بر عربستان پایگاه مهمی در میان علمای وهابی داشت. از همان ابتدا و به خصوص پس از تأسیس اسمی سومین دولت سعودی در سال ۱۹۱۴ این ارتباط به شکل همزیستی نامتقارن بوده که در چند دهه اخیر و با تأسیس وهابیت رسمی یا دولتی، عملاً بخش عمده‌ای از قدرت علما و شیوخ وهابی به حاکمیت سیاسی انتقال پیدا کرده است.

در واقع این شیوه ارتباطی به شکلی دنبال شده که تبعیت رهبران مذهبی از شاهزادگان در چند سال اخیر به وضوح مشخص گشته است. بنابراین باید گفت که قدرت نهاد وهابیت در مقایسه با نهاد سیاست در عربستان از تأثیرگذاری کمتری برخوردار بوده که در دهه‌های اخیر با تعیین وظایفی که از سوی حکومت برای علمای وهابی مشخص شده، عملاً این نهاد به بخشی از بوروکراسی دولتی تبدیل شده و تنها در برخی موارد تخصصی دینی و مذهبی از استقلال نسبی برخوردار است. در واقع نگاه شاهزادگان سعودی به عصر مذهب در این کشور عملاً متأثر از رویه‌های عملگرایانه-انباری آنها بوده و اگر زمانی ضرورت لازم برای به چالش کشیدن قدرت علما نیاز شود، شاهزادگان آل سعود با گرایش‌ات عمدتاً لیبرال در جهت آن گام بر خواهند داشت. نگاه حاکم بر بن سلمان و حلقه نزدیک به او که طیف وسیعی از شاهزادگان دربار را در بر می‌گیرد، نیز به این مساله مهم و کلیدی بر می‌گردد که باید دولت سعودی را بیش از پیش از تنگناها و محدودیت‌های سنتی و قبیله‌ای خارج کرد. این تفکر که به دنبال تحکیم روابط با ایالات متحده است، به زعم ناظران غربی می‌تواند وضعیت را برای نهاد وهابیت و علمای سلفی سخت کند. در واقع به میزانی که بن سلمان به سمت عناصر بیرونی از جمله نزدیکی به واشنگتن حرکت کرده، آن هم به دلیل برخورداری از حمایت‌های آمریکا در موضوع پادشاهی و در نظر گرفتن این واقعیت که غربی‌ها همواره به نگرانی در سلسله مراتب قدرت در عربستان و دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس چراغ سبز نشان داده‌اند، می‌تواند در واگرایی نخبگان جدید سعودی با علمای وهابی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

وهابیت در فرایند اصلاحات بن سلمان

متغیر بسیار مهمی که بر چگونگی و کیفیت روابط محمد بن سلمان با علمای مذهبی در عربستان تأثیرگذار خواهد بود، طرح تحول اقتصادی یا چشم‌انداز ۲۰۳۰ او برای عربستان سعودی است. اگرچه این طرح در وهله اول بیشتر اقتصادی می‌نمایاند و به دنبال یک اقتصاد مبتنی بر زیرساخت‌های غیر نفتی است، اما مفاد برآمده از این طرح و همچنین ماهیت آن نشان می‌دهد که این طرح پتانسیل ایجاد تغییرات اجتماعی را در خود دارد و می‌تواند

بر نحوه مواجهه با موضوعاتی که در عربستان در تار و پود سنت‌ها و عرف‌های تاریخی مانده‌اند، تأثیرگذار باشد، بخصوص که نوسازی یا پروژه مدرنیزاسیون همواره مورد آثار سیاسی و اجتماعی بر کشورها بوده است. اگرچه در این طرح بر دستیابی به بودجه جدا از نفت در سال ۲۰۳۰ میلادی، هدفمندی پارانه‌ها و بهبود وضعیت اقتصادی تأکید شده است، اما دقت در مفاد این طرح همچون باز شدن درهای عربستان سعودی برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی در زمینه‌های مختلف به ویژه گردشگری، افزایش سهم بخش خصوصی، رقابتی شدن، شفافیت اطلاعات و دسترسی به اطلاعات آزاد، افزایش ۶۰ درصدی میانگین درآمد هر خانواده سعودی، ایجاد ۶ میلیون فرصت شغلی، ارتقای جایگاه زنان و مواردی از این قبیل نشان می‌دهد که نمی‌توان این چشم‌انداز ۲۰۳۰ را صرفاً یک طرح اقتصادی دانست. در واقع تأکید بن سلمان بر مسائل فرهنگی و اجتماعی همچون افزایش امکانات رفاهی، حضور زنان، کلوب‌های فرهنگی برای جوانان، هرچند به شکل ظاهری، تأکیدی است بر گرایش‌ات نوگرایانه در جامعه عربستان که محصول نوسازی و ورود عناصر مدرنیته به این کشور است که موجب ایجاد شکاف‌های دوقطبی بین جامعه بسته سنتی و گرایش‌ات نوگرایانه می‌شود اما حضور همچنان قدرتمند علمای وهابی در عرصه اجتماعی و فرهنگی عربستان یکی از مشکلات محمد بن سلمان و تیم او در عملیاتی ساختن طرح تحول در پادشاهی دارد.

چشم‌انداز

موفقیت یا شکست طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ در نوع خود می‌تواند بر نحوه مواجهه بن سلمان و حلقه نزدیک به او در برخورد با خاندان آل سعود، علمای وهابی و آمریکایی‌ها هم تأثیرگذار باشد. بدین معنی که اصلاحات اقتصادی موفق که بتواند جایگاه او را در میان شاهزادگان سعودی ارتقا دهد، منجر به بهبود وضعیت اجتماعی و کسب محبوبیت برای او گردد و حمایت‌های آمریکا را در این روند به خود اختصاص دهد، در واقع بر سطح و کیفیت روابط با نهاد مذهب در عربستان هم تأثیرات زیادی بر جای خواهد گذاشت. موفقیت شاهزاده محمد می‌تواند در بستر گشایش‌های جامعه روند تضعیف علمای مذهبی و جایگاه آنها را به دنبال داشته باشد و اگر او نخواهد رابطه با آنها را به خطر بیندازد، می‌تواند به ایجاد حلقه‌های جدید از علمای وابسته و مطیع و دولتی در سلسله مراتب نهاد مذهب منجر شود که در ازای بهره‌مندی از مزایای اقتصادی طرح تحول او، وفاداری خود را به بن سلمان نشان داده و در مواقع ضروری، تصمیمات او را با فتاوی خود مشروع جلوه دهند.

مدرن‌یسم اقتدارگرا در مقابل اقتدارگرایی سنتی

موانع پیش‌روی اصلاحات در جوامع سنتی



حسین آرمان

کارشناس مسائل خاورمیانه

اصلاحات محمد بن سلمان، ولیعهد جویای نام سعودی روز به روز ابعاد گسترده‌تری یافته و مرزهای متعارف سیاست، فرهنگ و اقتصاد جامعه عربستان را در حال درنوردیدن است و خط پایانی برای آن نمی‌توان به طور قطع متصور بود. اصلاح طلب جوان عربستان آن گونه که حامیان اقدامات وی معتقد هستند یا پراگماتیسمی عوام‌فریب که در راه نیل به قدرت از هر ابزاری بهره می‌گیرد، در هر صورت ایده‌ها، اهداف، سیاست‌ها و اقدامات بن سلمان بنیادهای سنتی برساننده جامعه عربستان را به هموردی طلبیده است و چشم‌اندازی از دگرگونی ساختاری آن را به دست می‌دهد.

اگرچه اصلاحات محمد بن سلمان از یک بُعد فرصت‌های اجتماعی را از طریق رفع محدودیت‌های گسترده برای زنان و جوانان این کشور فراهم کرده، اما حرکت در مسیر برخی اقدامات رادیکال همچون افتتاح مراکز اجرای کنسرت‌های رقص و تئاتر، مراکز ورق‌بازی، نادیده گرفتن قوانین شرعی یا تلاش برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل این پرسش را مطرح کرده است که آینده این اصلاحات آیا به نتایج مورد نظر شاهزاده خواهد انجامید یا باید در انتظار حوادث و تحولات پیش‌بینی نشده‌ای باشیم؟

برای پاسخ گویی به این پرسش نخست باید اهداف اصلی محمد بن سلمان را از دست‌زدن به این اصلاحات بازشناخت که بخش عمده‌ای از آن به تحولات بهار عربی و سقوط حکومت‌های دیکتاتوری منطقه همچون مصر، لیبی و تونس بازمی‌گردد که در نتیجه ظهور جنبش‌های مردمی دموکراسی طلب و عدالت‌خواه روی داد. انقلاب‌های عربی زنگ خطر را برای سعودی‌ها به صدا درآورد که شیوه حکومت‌داری آنها از دید میزان آزادی‌های سیاسی و اجتماعی به مراتب از کشورهای درگیر بحران بسته‌تر بود. شرایط بالقوه خطرناک برای دور نگه داشتن جامعه عربستان از التهابات منطقه عربی، با قدرت‌گیری روزافزون ایدئولوژی رقیب سعودی‌ها به صورت برآمدن حکومت‌ها و گروه‌های سیاسی منبعث از ایدئولوژی اخوانی، که خوانشی نرم‌تر و همگرایانه‌تری با مظاهر جهان مدرن از خود بروز می‌داد، سخت‌تر نیز شد. اما در این بین شاید شرایط نسبتاً مناسب‌تر اقتصادی این کشور در اثر ورود دلارهای هنگفت نفتی که دست حکومت را برای پاسخ‌گویی به موقع به نیازمندی‌های اقتصادی مردم باز می‌گذاشت از مهم‌ترین عوامل درگیر نشدن عربستان در بی‌ثباتی بود. با نظر به این تفاسیر کاهش قیمت نفت و به تبع آن درآمدهای نفتی عربستان طی سال‌های بعد که حکومت سعودی را ناچار به اتخاذ سیاست‌های ریاضتی و کاهش هزینه‌های عمومی دولت می‌کرد، زنگ خطر را برای سعودی‌ها به صدا درآورد.

مع الوصف می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست‌های نسل جدید هیأت حاکمه سعودی به رهبری محمد بن سلمان، همان گونه که در سند نقشه

راه ۲۰۳۰ اعلام شده است، قطع وابستگی اقتصادی حکومت عربستان به درآمدهای نفتی به طرق مختلف از جمله حرکت به سمت واردات تکنولوژی‌های پیشرفته و رونق‌دادن به کسب و کارهای جدید به‌ویژه در حوزه‌های مدرنی چون آی‌تی (به‌طور مثال پروژه مگاشر نئوم) است. برای این منظور محمد بن سلمان به این واقعیت واقف است که پیش‌زمینه دگرگونی در ساختار اقتصادی عربستان اجرای اصلاحاتی در عرصه اجتماعی-فرهنگی برای تسهیل شرایط ورود سرمایه و تکنولوژی‌های خارجی و همچنین راه‌یافتن زنان به عنوان بخش عمده‌راکن نیروی کار در این کشور به بازار تولید و خدمات است.

اگرچه این اقدامات و سیاست‌های اصلاحی در وادی امر به نظر می‌رسد که به صورت مناسبی قادر باشد تا به رفع نگرانی‌های خاندان حاکم عربستان یاری رساند اما نباید این واقعیت را نادیده گرفت که دگرگونی‌های اقتصادی و فرهنگی از یک بعد در جوامع سنتی معمولاً واکنش‌ها و نارضایتی‌های بخش‌های محافظه‌کار را با درجات مختلف



به دنبال دارند و از بعدی دیگر عدم توازن میان توسعه در بخش‌های اقتصادی و اجتماعی با عدم توسعه سیاسی در نتیجه مقاومت نظام حاکم همزمان با رشد طبقه متوسط، موجبات تضعیف مشروعیت سیاسی نظام حاکم و بروز نارضایتی اجتماعی را به همراه خواهد داشت.

در بعد زمینه‌های بروز بی‌ثباتی ناشی از نارضایتی بخش محافظه‌کار جامعه این واقعیت وجود دارد که چندین دهه حمایت تمام‌عیار حکومت سعودی از ایدئولوژی واپس‌گرای وهابیت و اتحاد استراتژیک با خاندان آل شیخ برای ترویج نفوذ و سلطه خاندان سعودی در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی (جهان اسلام) جامعه عربستان را ملو از دل‌باختگان و پیروان این تفکر کرده است. ولیعهد سعودی برای کمرنگ نشان دادن مخالفت محافظه‌کاران و حمایت اکثریت آنها با رویکرد جدید حکومت به مسائل مختلف داخلی و بین‌المللی، عملی برجسته داخلی را واداشت تا به حمایت از اصلاحات او بپردازند اما باید گفت رختی که سعودی‌ها سال‌ها برای استفاده از میوه‌هایش آن را پرورش داده‌اند، اکنون ریشه‌های عمیقی در این جامعه دوانده که انتظار

می‌رود در آینده علیه اقدامات سنت‌شکنانه محمد بن سلمان به‌پاخیزند. این امر باعث شده است تا ولیعهد سعودی‌ها، برای ناچیز نشان دادن مخالفت بخش سنتی جامعه، اعلام کند که گرایش حکومت عربستان برای حمایت از ایدئولوژی وهابیت به تحولات داخلی (تصرف مسجد الحرام) و منطقه‌ای (پیروزی انقلاب اسلامی در ایران) در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ میلادی بازمی‌گردد. اما واقعیت آن است که قدرت ایجاد و تسلط وهابیت بر جامعه عربستان سعودی به سال‌ها پیش می‌رسد، یعنی زمانی که محمد بن سعود بنیانگذار سلسله آل سعود، که نیازمند متحد کردن و کنترل قبایل مختلف عربستان بود، پیمان‌نامه تقسیم قدرت در عربستان را با محقق اسلامی، محمد بن عبدالوهاب به امضا رساند. ملک فیصل (عموی شاهزاده محمد بن سلمان) از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۴ که ترور شد بر عربستان سعودی حکمرانی کرد؛ او صادرات افراط‌گرایی دینی را به عنوان یک ستون دیپلماسی و قدرت نرم عربستان برای دفاع از منافع استراتژیک و اقتصادی این پادشاهی به کار گرفته بود. دانشگاه اسلامی مدینه در دهه ۱۹۶۰ تأسیس شد که یک پایگاه اصلی یادگیری و ترویج تفکرات افراط‌گرایانه دینی در جهان اسلام بود، از جمله این مفهوم بنیادین که قوانین اسلامی بر اطاعت بی‌قیدوشرط از پادشاه سعودی تأکید می‌کند. هدف اولیه در ابتدا مقابله با ترویج نفوذ ناسیونالیسم عربی در عربستان بود اما این سیاست (حمایت از وهابیت) در اثر تحولات پس از ۱۹۷۹ در منطقه تشدید نیز شد.

در بعد دیگر اما بروز توسعه ناموزون و تلاش نیروهای نوظهور مدرن برای شکستن ساختار متصلب سیاسی به صورت انقلاب در اثر تداوم روند اجرای اصلاحات و پیشرفت در بخش‌های اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی، به عنوان یکی دیگر از نتایج محتمل اقدامات محمد بن سلمان قابل طرح است. هانتینگتون معتقد بود که پدیده انقلاب ویژگی جوامع جدید ناشی از روند نوسازی پرشتاب اجتماعی اقتصادی و عدم توسعه نهادهای سیاسی جهت جذب و مشارکت نیروهای نوظهور است. وی می‌گوید: «انقلاب یک جنبه از نوسازی به شمار می‌آید. انقلاب پدیده‌ای نیست که در هر جامعه بسیار نوین نیز پیش‌آید. انقلاب بیشتر در جوامعی رخ می‌دهد که نوعی تحول اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده باشند و فراگردهای نوسازی و تحول سیاسی آنها از فراگردهای دگرگونی اجتماعی و اقتصادی‌شان واپس مانده باشد. جوهر سیاسی انقلاب گسترش شتابان آگاهی سیاسی و تحرک سریع گروه‌های تازه‌وارد یافته به صحنه سیاست است چنان‌که برای نهادهای سیاسی موجود جذب این گروه‌ها به درون نظام امکان‌پذیر نباشد.»

همچنین الکسی دوتوکویل، جامعه‌شناس فرانسوی قرن نوزدهم نیز معتقد بود تلاش‌های اصلاحی رژیم لوئی شانزدهم در فرانسه به سرعت به انقلاب فرانسه و به اعدام خود وی در سال ۱۷۹۳ منجر شد. نمونه دیگری از بی‌ثباتی‌های پس از دست‌زدن حکومت‌های اقتدارگرا به اصلاحات اجتماعی را می‌توان در شوروی دهه ۱۹۸۰ به رهبری گورباچف مشاهده کرد. شوروی در پایان سال ۱۹۹۱ سقوط کرد و گورباچف از قدرت کنار رفت. در همین راستا می‌توان به وضوح مشاهده کرد که اصلاحات بن سلمان الزامات توجه همسان به مقوله توسعه سیاسی را ندارد. بنابراین باید منتظر ماند و دید که آیا پرونده پروژه‌های شاهزاده بلندپرواز سعودی با شورش بخش‌های محافظه‌کار نیمه‌کاره بسته خواهد شد یا با تداوم روند اصلاحات نیروهای نوظهور و تحول طلب پدرخوانده اقتدارگرایی خود را به چالش خواهند کشید؟



قطر در دوراهی

تلاش آمریکا برای تقویت محور عربی علیه ایران



داود احمدزاده

کارشناس مسائل خاورمیانه

نگاهی تاریخی به روابط دوحه و ریاض حکایت از آن دارد که همواره اختلافات دیرینه و تاریخی میان عربستان و قطر در منطقه حکمفرما بوده است. این مساله به نگاه عربستان به کشورهای حوزه حاشیه خلیج فارس مربوط می شود؛ عربستان سعودی طی این سال ها در قامت یک پدرخوانده برای کشورهای دیگر عمل کرده و تلاش داشته که کشورهای کوچک و ریز حوزه خلیج فارس را وادار به پیروی از سیاست های منطقه ای خود کند. همین نگاه موجب تنش هایی در روابط عربستان با دیگر کشورها شده که تجلی این اختلافات را بیشتر در روابط ریاض-دوحه شاهد بوده ایم. قطر از دهه های قبل نیز همواره تلاش کرده یک سیاست متفاوت و مستقل را در موضوعات امنیتی و منطقه ای پیش بگیرد که با سیاست های عربستان هماهنگی نداشته است. اوج این اختلافات را می توان در حمایت قطری ها از اخوان المسلمین در منطقه به ویژه در مصر مشاهده کرد، در صورتی که عربستان همواره حامی گروه های تندرو سلفی و وهابی بوده است. بعد از اولتیماتوم های عربستان به قطر مبنی بر عدم حمایت از گروه های تروریستی به زعم این کشور و درخواست برای محدود کردن و قطع روابط تجاری و سیاسی با ایران و عدم توجه قطر به این درخواست ها، شاهد اعمال تحریم های گسترده از سوی ریاض علیه دوحه بودیم. تصور عربستان در ابتدای بحران بر این امر بود که قطری ها به دلیل نداشتن ظرفیت های استراتژیک در یک فرصت کوتاه، مجبور به پیروی از سیاست های دیکته شده عربستان خواهند شد ولی ارتباط قطر با ترکیه و برقراری مناسبات مجدد با ایران در حوزه تجاری، شرایط را تا حدودی به نفع قطر تغییر داد. به طوری که بعد از گذشت یک سال از این بحران پرتنش در منطقه، قطری ها هنوز به پذیرش خواسته ها و مطالبات عربستان در منطقه تن نداده اند.

در این میان در ابتدای بحران دو کشور، دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا تلاش داشت که با جانبداری همه جانبه از عربستان و حتی تروریستی خواندن برخی از اقدامات قطر، دوحه را مجبور به پذیرش سیاست های منطقه ای ریاض و همگامی بیشتر با اسرائیل در منطقه کند.

ولی از آنجا که شخص ترامپ آشنا به ادبیات روابط بین الملل نیست و یک نگاه کاسبکارانه نسبت به معادلات منطقه ای دارد، بعد از اتخاذ یک سیاست تند، مجبور به کوتاه آمدن و کاستن از این فشارها شد. به طوری که در سفرهای وزیر امور خارجه آمریکا به دوحه و بعد از سفر رسمی پادشاه قطر به آمریکا، شاهد گرمی بیشتر روابط آمریکا و قطر بودیم که منجر به عقد قراردادهای نظامی و تجاری چندمیلیاردی با این شیخ نشین شد.

نکته دیگر بحث اهمیت استراتژیک قطر برای واشنگتن است؛ درواقع وجود پایگاه نظامی و حضور بخشی از ناوگان جنگی آمریکا در این منطقه موجب شده است که واشنگتن نتواند به همین سادگی از موقعیت استراتژیک این کشور چشم پوشی کند. همچنین باتوجه به سیاست تقابل گرایانه آمریکایی ها با ایران و تکرار واژه ایران هراسی در منطقه، ترامپ و تیم امنیتی وی تلاش کردند با کاستن از تنش های موجود میان هم پیمانان خود یعنی عربستان و قطر، شرایط را برای ایجاد یک ائتلاف فراگیر منطقه ای علیه ایران فراهم سازند. به همین دلیل نیز طی هفته های اخیر ترامپ در گفت و گویی تلفنی با

ملک سلمان، از عربستان خواست به دشمنی با قطر برای تشکیل جبهه متحد اعراب علیه ایران، پایان دهد و از دیگر سو نیز طبق گزارش کاخ سفید، ترامپ با امیر قطر نیز درباره نفوذ ایران و روسیه گفت و گو کرد. به نظر می رسد به رغم عدم حل بحران میان دوحه و ریاض، تلاش های واشنگتن برای ایجاد همنوایی میان دو کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس نتایجی را نیز در پی داشته است که می توان این اشتراک مواضع را در بحث حمله موشکی به سوریه مشاهده کرد. به طوری که گرچه عربستان سعودی با تقبل هزینه های جنگی و رشوه های کلان شرایط را برای حمله به برخی از پایگاه های ارتش سوریه فراهم ساخت، قطر نیز در این آوردگاه جنگی به نوعی از این تجاوز حمایت کرد. بنابراین آمریکایی ها تلاش دارند که بار دیگر ائتلاف خودساخته قبلی را علیه ایران برای کاهش نفوذ آن و کنترل محور مقاومت احیا کنند.

زمزمه هایی مبنی بر پادرمیانی مجدد کویت و عمان برای حل اختلافات میان دو کشور نیز شنیده می شود. البته در خصوص آینده مناسبات دو کشور به نظر می رسد که عربستان تمام امتیازات را می خواهد و حاضر نیست از ۱۳ بند مشروط تحریمی خود علیه قطر در قطعنامه شورای همکاری خلیج فارس برای برقراری روابط با قطر کوتاه بیاید.

بحث اصلی که مدنظر عربستان سعودی است اینکه قطر باید برای پیوستن مجدد به شورای همکاری خلیج فارس، سیاست های ضدایرانی خود را علنی کند. از دیگر سو، مصر و امارات نیز به عنوان متحدان عربستان، خواهان عدم حمایت جدی قطر از گروه های اخوان المسلمین و مخالفان خود هستند. موردی که به نظر می رسد فعلاً قطر در مورد آن ملاحظات خاص خود را دارد و با همراهی و همکاری ترکیه حاضر به رها ساختن حمایت قطعی خود از اخوان المسلمین نشده است. بنابراین به نظر می رسد به رغم تمام تلاش های آمریکا و پادرمیانی کویت و عمان برای حل و فصل مسالمت آمیز بحران حادث شده شاهد حل این موضوع در کوتاه مدت نخواهیم بود. گرچه سیگنال های مثبتی از سوی قطری ها در دوری از ایران و محور مقاومت بیش از گذشته دیده و شنیده می شود. به عنوان مثال در بحث سوریه و طی حمله اخیر، قطری ها در حمایت از این تجاوز مواضع واحدی با ریاض و واشنگتن اتخاذ کردند. درواقع آنها در بحث سوریه مواضع مشترکی با کشورهای غربی و عربستان اتخاذ کردند و حتی موضع بی طرفی نیز اعلام نکردند.

در رابطه با نگاه آمریکا به دوحه و ریاض و نوع مناسباتش با این کشورها بحث فروش تسلیحات به دو کشور مطرح است. قطر و عربستان از خریداران بزرگ تسلیحات نظامی آمریکا هستند و پایگاه های نظامی در اختیار ایالات متحده قرار داده اند.

باید به این نکته نیز اشاره کرد که برخی ثروتمندان و تاجران قطری، سرمایه گذاری های بزرگی داخل آمریکا و کشورهای غربی انجام داده اند. این پول های کلان شیخ نشین قطر یک ابزار قدرت و چانه زنی در اختیار آنهاست و آمریکا حاضر نیست در شرایط دشوار مالی از این پول و سرمایه گذاری ها محروم بماند.

این عوامل در کنار هم باعث شده که واشنگتن تلاش کند برخلاف سیاست شش تا یک سال اخیر به روابط فراگیر با هر دو کشور بپنبدیشد و تلاش کند از تنش های موجود کاسته شود. مهمترین هدف واشنگتن از این سیاست، علاوه بر روابط تجاری و اقتصادی با این کشورهای عربی، بحث ایران هراسی و تلاش برای موازنه منفی و تهدید منافع ایران در منطقه و محور مقاومت است و به همین دلیل واشنگتن می خواهد از شکاف و شکست در میان متحدان خود جلوگیری کند.



معامله با واشنگتن

گفت‌وگوی مثلث با مسعود اسداللهی

تنش‌ها میان قطر و عربستان، دو عضو شورای همکاری خلیج فارس از یک سال پیش شدت گرفته و حتی منجر به تحریم دوحه از سوی عربستان و برخی کشورهای نزدیک به آن شده است. ابتدا کمی راجع به پیشینه اختلافات دو کشور توضیح دهید.

▲ اختلافات میان قطر و عربستان ریشه در بسیاری از مسائل دارد؛ فقط بحث مسائل روز و منطقه‌ای نیست، بلکه یک سری اختلافات تاریخی میان دو خاندانی که بر این دو کشور حاکم هستند، وجود دارد. خاندان حاکم بر قطر، در بحث حاکمیت بر شبه جزیره و اعتقاد به مذهب وهابیت خود را اقدم بر آل سعود می‌دانند. شاید بسیاری از این موضوع اطلاع نداشته باشند که مذهب قطری‌ها نیز وهابی است و معتقد هستند که آنها اولی بر این هستند که رهبریت این نوع تفکر را برعهده داشته باشند. به همین دلیل طی تاریخ معاصر منطقه شبه جزیره نوعی رقابت و مخالفت بین این دو گروه یعنی خاندان حاکم بر قطر و خاندان آل سعود حاکم بر عربستان وجود داشته است اما به دلیل شرایط منطقه‌ای و به طور موقت، زمان‌هایی این اختلاف بروز پیدا نمی‌کرد و به صورت علنی در صحنه بروز نداشت. در سال‌های اخیر و پس از آنکه حمد بن خلیفه، امیر سابق قطر با کودتا پدرش را برکنار و بر سرکار آمد، این اختلافات بعد جدیدی به خود گرفت. یعنی حمد بن خلیفه، امیر سابق قطر که پدر امیر فعلی است، برخی ادعاهای اصلاح طلبی و مدرنیزم را برخلاف استانداردهای شبه جزیره عربستان داشت که نه فقط با عربستان بلکه تقریباً با تمامی کشورهای عربی دچار مشکل شد.

راه‌اندازی شبکه الجزیره تأثیر بسیاری در شدت گرفتن اختلافات میان کشورهای عربی داشت.

شما اطلاع‌رسانی الجزیره را چقدر در تشدید اختلافات تأثیرگذار می‌دانید؟

▲ هنگامی که قطر در سال ۱۳۷۵ یا ۱۹۹۶ شبکه الجزیره را راه انداخت و تحولی در صحنه رسانه‌ای جهان عرب ایجاد کرد، این اختلافات با تمام کشورهای عربی از جمله ریاض اوج گرفت زیرا قبل از تاسیس شبکه الجزیره فقط شبکه‌های دولتی در کشورهای عربی وجود داشتند و اطلاع‌رسانی در انحصار دولت‌ها بود. به همین خاطر بسیاری از مسائل سانسور می‌شد و چون رسانه‌ها در حاکمیت دولت بودند بر اساس سیاست‌های دولت‌ها برنامه‌هایشان را تنظیم می‌کردند. شبکه الجزیره از زمانی که تاسیس شد اولاً بسیار حرفه‌ای کار خود را شروع کرد، قوی‌ترین شخصیت‌های رسانه‌ای جهان عرب که خیلی از آنها در بی‌بی‌سی عربی کار می‌کردند را به استخدام گرفت، به تکنولوژی‌های جدید مجهز شد مرتب نیز خود را به‌روز می‌کرد و خط قرمزی نیز برای خود قائل نبود. غیر از امیر و خاندان حاکم بر قطر که ولی نعمت این شبکه بودند باقی کشورهای عربی زیر تیغ انتقاد و نقد شبکه الجزیره قرار گرفتند. در سال‌های نخست افتتاح، این شبکه که رقیبی نداشت یک‌تاز بود و توانست مخاطبان بسیاری را در جهان عرب جذب کند. مردم عربی که از شبکه‌های دولتی به ستوه آمده بودند با توجه به وجود آنتن‌های ماهواره‌ای که به سرعت در جهان عرب گسترش پیدا کرد، شبکه الجزیره را تماشا می‌کردند و از بسیاری مسائل مطلع می‌شدند، بنابراین از آن زمان اختلافات میان قطر و باقی کشورهای عربی از جمله عربستان شدت گرفت.

تا مدتی الجزیره کمتر به عربستان می‌پرداخت و بیشتر به مصر، سودان، کشورهای شمال آفریقا، کشورهای کوچک حوزه خلیج فارس و سوریه می‌پرداخت؛

در آن مقطع کار به جایی رسید که حسنی مبارک به شدت علیه الجزیره موضع گرفت و روابط قطر با بسیاری از کشورهای عربی دچار تنش شد اما دوحه از مواضع خود کوتاه نیامد. معروف است که حسنی مبارک طی سفری که به قطر داشت اعلام کرد که می‌خواهد از شبکه الجزیره بازدید کند. ایشان را به یک ساختمان ۴-۵ طبقه می‌بردند و مبارک وقتی به آنجا می‌رود، تعجب می‌کند که این همه جنجال و تنش را یک تشکیلات خیلی مختصر در مقایسه با رادیو و تلویزیون مصر که یک تشکیلات عریض و طویل است، انجام می‌دهد. بعد هم حسنی مبارک با تعجب گفته بود که تمام فتنه‌ها از یک قوطی کبریت نشات می‌گیرد.

جناب اسداللهی! یکی از اختلاف دیدگاه‌های مهم بین قطر و عربستان به مساله اخوان المسلمین و نگاه طرفین به این جریان مربوط می‌شود. ریشه تاریخی این اختلاف از کجانشی می‌شود؟

▲ بعد از آنکه جمال عبدالناصر در دوران خود اخوان المسلمین را سرکوب کرد، آنها مصر را ترک کرده و به عربستان مهاجرت کردند؛ این شخصیت‌های اخوانی وارد سیستم آموزشی عربستان شدند و می‌توان گفت که سیستم آموزش و پرورش را در تدوین کتاب‌ها و تدریس قبضه کردند.

ولی بعدها میان آل سعود و اخوانی‌ها اختلافات زیادی شکل گرفت زیرا دیدگاه‌های اخوانی‌ها با دیدگاه‌های علمای وهابی تطابق زیادی نداشت و با هم مشکل پیدا کرده بودند، بنابراین به تدریج روابط میان دو طرف به سمت دشمنی و خصومت بیشتر رفت و دولت عربستان به شدت علیه اخوانی‌ها موضع گرفت. اما در مقابل، قطر با روی باز اخوانی‌ها را از جمله شیخ قرضاوی که رهبر معنوی و فکری این جریان است پذیرفت و آنها از مصر مهاجرت کردند. وی تابعیت قطر را کسب کرد و از آن زمان به عنوان یک شخصیت بسیار مطرح در قطر از قرضاوی حمایت می‌شد. همچنین بهترین امکانات را در اختیار وی قرار دارند. زمانی هم که شبکه الجزیره افتتاح شد، دو خط فکری وارد این شبکه شد؛ نخست خط افراد لائیک جهان عرب و دیگری اخوانی‌ها. هرچند معمولاً کنترل شبکه الجزیره در دست اخوانی‌ها بود و همین مساله باعث شد اختلافات میان عربستان و قطر بیش از پیش شود. یعنی هم انتقاد قطر از کشورهای عربی و هم ترویج دیدگاه‌های اخوانی و به خصوص مطرح شدن فردی مانند قرضاوی به عنوان یک شخصیت مهم در عالم اهل سنت، که رقیبی برای علمای وهابی عربستان به شمار می‌رفت، اختلافات دوحه و دیگر کشورهای عربی را به شدت تشدید کرد. به ویژه بعد از سال ۲۰۱۱ که انقلاب‌های مردمی در کشورهای عربی به ثمر نشست، در بسیاری از کشورهای عربی مانند تونس، مصر، مغرب و یمن، اخوانی‌ها با قدرت را به طور کامل در اختیار گرفتند یا در حکومت شریک شدند. بعد از آنکه اوضاع سوریه به صورت بحرانی درآمد در آن کشور نیز اخوان المسلمین نقش فعالی ایفا می‌کرد. این مسائل باعث شد که عربستان احساس کند سیر حوادثی که از سال ۲۰۱۱ آغاز شده به ضرر این کشور پیش می‌رود. یعنی هم پیمانانی مانند حسنی مبارک و زین العابدین بن علی سقوط کردند و به جای آنها اخوانی‌ها قدرت را در اختیار گرفتند و نه طرفداران عربستان.

در دوران آخر وزارت سعود الفیصل یعنی سال ۲۰۱۱ شاهد افت قدرت عربستان و تقویت جایگاه قطر در میان اعراب بودیم. دلیل این امر چیست؟

▲ بحران سال ۲۰۱۱ با دوران پادشاهی ملک عبدالله و سال‌های آخر وزارت سعود الفیصل بر وزارت

نظر خبرنگار

واشنگتن برای تکمیل پازل ضد ایرانی اش دست به دامان قطر و عربستان شده است زیرا دونالد ترامپ می‌داند دوری دو حه-ریاض از یکدیگر و چنددستگی در شورای همکاری خلیج فارس به نفع ایران است. اما ترامپ که هم در برجام تهران را تحت فشار گذاشته و هم به لحاظ منطقه‌ای به زعم خود در پی محدود کردن ایران است، اخیرا خواستار آن شده که میان قطر و عربستان پادرمیانی کند. همچنان که ترامپ در گفت‌وگویی تلفنی با ملک سلمان، از عربستان خواست به دشمنی با قطر برای تشکیل جبهه متحد اعراب علیه ایران، پایان دهد. البته با توجه به اختلاف نگاه عمیق میان این دو کشور عربی به ویژه در رابطه با ایفای نقش برادر بزرگ‌تر از سوی ریاض یا اختلافات بر سر اخوان المسلمین بعید به نظر می‌رسد که حتی آمریکا بتواند این دو کشور عربی را فعلا با هم آشتی دهد. هرچند واشنگتن در مناسبات جداگانه با دو حه و ریاض، به آنچه می‌خواهد دست یافته که این مساله را می‌توان از فروش کلان تسلیحات به این کشورها یا اجازه قطر به آمریکا برای استفاده از پایگاه العدید علیه سوریه مشاهده کرد. مسعود اسداللهی، تحلیلگر برجسته مسائل خاورمیانه درباره تاریخچه اختلافات قطر و عربستان و چشم‌انداز حل آن به سوالات مثلاً پاسخ داد.

خارجة عربستان همراه شده بود. از آنجایی که سعود الفیصل بیمار بود و تحرک بسیار کمی داشت، این مساله باعث شد شیخ حمد، نخست‌وزیر و در عین حال وزیر خارجة قطر همه کاره تحولات جهان عرب نشود، بنابراین قطر با پول و ثروتی که داشت بر اتحادیه عرب فشار وارد می‌آورد و حوادث را به سمتی که خودش می‌خواست هدایت می‌کرد، در حالی که عربستان تبدیل به یک تماشاچی شده بود. این موضوعات شکاف میان عربستان و قطر را بیش از پیش کرده بود تا اینکه در سال‌های اخیر ترکیه نیز به قطر نزدیک شد. این در حالی است که رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه نیز گرایشات اخوانی دارد و این مساله نیز باعث شد عربستان بیشتر احساس خطر کند.

نگاه فعلی عربستان به کشورهای کوچک تر عربی چقدر باعث انشقاق میان اعضای شورای همکاری شده است؟

این موضوع بر همگان آشکار است که عربستان در شورای همکاری خلیج فارس به دیگر کشورها به عنوان هم‌پیمان نگاه نمی‌کند بلکه به آن کشورها که کشورهای کوچکی هستند به دیده حقارت می‌نگرد و آنها را پیرو خود می‌داند. درواقع عربستان می‌خواهد به عنوان برادر بزرگ‌تر نقش ایفا کند و بقیه کشورهای عربی نیز از آن پیروی کنند. اما قطر این شرایط را نپذیرفته و نمی‌پذیرد و به همین دلیل به تدریج این اختلافات اوج گرفت و طی یکی دو سال اخیر شاهد آن بودیم که بین دو کشور به شدت شکاف ایجاد شده است.

روی کار آمدن ملک سلمان و ولیعهدی بن سلمان چقدر در تشدید شکاف بین کشورهای عربی نقش داشته است؟

شکاف‌ها میان اعراب با روی کار آمدن ملک سلمان و قدرت گرفتن پسرش محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی تشدید شده است؛ زیرا بن سلمان به دنبال آن است که نقش عربستان را در شورای همکاری خلیج فارس احیا کند و بالاتر از آن ادعاهای بسیار بلندپروازانه‌ای را مطرح می‌کند. این نگاه ولیعهد جوان سعودی باعث اصطحاک میان دو حه و ریاض شده است. در این بین عربستانی‌ها اسنادی را منتشر کردند که از نیات دو حه برای سرنگون کردن آل سعود خبر می‌داد؛ از جمله می‌توان به مکالمه‌ای که میان شیخ حمد، نخست‌وزیر سابق قطر و معمر قذافی صورت گرفته بود و فایل آن منتشر شد، اشاره کرد. با توجه به این مسائلی که ذکر شد مشخص می‌شود که اختلافات میان دو حه و ریاض ریشه‌های تاریخی دارد و همچنین ابعاد ژئوپلیتیکی و تحولات معاصر دست به دست هم داده تا اختلافات دو کشور بیش از پیش نمایان شود. در این بین معنا و مفهوم شورای همکاری خلیج فارس هم دیگر در حال از دست رفتن است.

اخیرا شاهد آن هستیم که ایالات متحده آمریکا تلاش‌هایی را به کار گرفته تا کشورهای عربی را به یکدیگر نزدیک کند و به نوعی واسطه میان قطر و عربستان شود. این تلاش‌های واشنگتن با چه هدفی صورت می‌گیرد؟

باید توجه داشت که این تحولات قطعاً باب میل ایالات متحده آمریکا نیست؛ چرا که آمریکایی‌ها در پی آن هستند که شورای همکاری خلیج فارس را به عنوان یک مجموعه یکپارچه علیه ایران حفظ کنند و درواقع اجازه ندهند این شورا در درون خود دچار فروپاشی شود زیرا وقتی واشنگتن بتواند این کشورهای عربی را به صورت منسجم نگه دارد موفق می‌شود که دشمنی با ایران را در این شورا نهادینه کند.

اما وقتی اختلافاتی در این شورا شکل بگیرد و تشدید شود، بدون شک اعضای داخل شورا به ویژه کشورهایی که از عربستان ناراضی هستند، برای ایجاد توازن به سمت

توسط دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس تحریم شدند، شاهد بودیم که این کشور به سمت ایران گرایش بیشتری پیدا کرد، بنابراین در حال حاضر ایران یک منفذ نجات برای قطر است تا از این فشارها بر دو حه کاسته شود. از یک سو قطر از آسمان ایران برای پرواز هواپیماهایش استفاده می‌کند و این دسترسی هوایی نسبت به گذشته افزایش بیشتری هم داشته است. از دیگر سو آنها با وارد کردن کالا از ترکیه و تا حدی ایران می‌توانند این محاصره را مقداری بشکنانند.

آمریکا از منظر خود می‌خواهد این ۶ عضو کاملاً علیه ایران منسجم باشند ولی عربستان می‌خواهد حاکم بر شورای همکاری خلیج فارس باشد و دیدش با واشنگتن فرق می‌کند. این مساله‌ای است که لااقل سه عضو شورا شامل قطر، کویت و عمان نسبت به آن ملاحظاتی دارند. **آیا در نهایت قطر در برابر عربستان از مواضعش کوتاه خواهد آمد؟**

با توجه به وضعیت محمد بن سلمان و کوتاه نیامدن قطر از مواضعش به نظر نمی‌رسد که اختلافات میان دو کشور در آینده نزدیک حل و فصل شود. در این بین اماراتی‌ها در برخی موارد مواضع شان نسبت به قطر از عربستان نیز تندتر است و این مساله نیز مزید بر علت شده تا قطر اصلاً در برابر این کشورها کوتاه نیاید.

همچنین قطر از نظر مالی ذخیره ارزی بسیار گسترده‌ای دارد و محاصره علیه این کشور نیز صد درصد نیست و آنها از طریق دریا و هوا به دنیا دسترسی دارند. مواضع امیر قطر نیز نشان می‌دهد که او تحت فشار آن چنانی نیست. هرچند او مایل نیست این تقابل بیش از این پیش برود.

یک زمانی قطر این نگرانی را داشت که عربستان با تجاوز نظامی این کشور را اشغال کند؛ چرا که قطر نسبت به عربستان یک جزیره کوچک است. اما امروز این سناریو تا حد زیادی منتفی شده است.

چون در هفته‌های اخیر شاهد بودیم که عربستان به دنبال احداث یک کانال دریایی در مرز خود با قطر است. این مساله بسیار عجیب است زیرا قطر از طریق مرز زمینی فقط با عربستان ارتباط دارد که طول مرز بین دو کشور ۶۰ کیلومتر است. طبق اخبار درج شده، عربستان قصد دارد در این مرز ۶۰ کیلومتری یک کانال دریایی احداث کند که قابل کشتیرانی باشد. این بدان معناست که شبه‌جزیره قطر تبدیل به جزیره خواهد شد و ارتباط زمینی آن قطع خواهد شد. این مساله ممکن است بعدها برای قطر مشکل ساز شود. اما در مقطع فعلی تصمیم ریاض برای کشیدن این کانال نشان‌دهنده آن است که عربستان قصد حمله نظامی به دو حه را ندارد.

از دیگر سو این امر بیانگر آن است که قطر در حال حاضر به لحاظ امنیتی تحت فشار حمله عربستان قرار ندارد. همچنین وجود پایگاه العدید که فرماندهی نیروهای آمریکادر قطر قرار دارد باعث شده که آنها احساس کنند با وجود این پایگاه آمریکا عربستان به آنجا حمله نخواهد کرد. البته این نگاه و تحلیل خیلی درست نیست زیرا آمریکایی‌ها در بحرین نیز پایگاه دارند و عربستان با وجودی که به این کشور حمله نکرد اما با توافق دولت بحرین، نیروهای سپر جزیره را به آنجا اعزام کرد.

هدف قطر از در اختیار گذاشتن پایگاه العدید برای حمله آمریکا به سوریه چه بود؟

قطری‌ها در بحث حمله اخیر به سوریه کاملاً با آمریکایی‌ها همراهی کردند و از پایگاه العدید، هواپیماهای بمب افکن دور پرواز به پرواز درآمد. بنابراین قطری‌ها سعی می‌کنند با دادن بیشترین امتیازها به آمریکا، حمایت این کشور را در مقابل خطرات احتمالی عربستان برای خود بخزنند.

تفاهم مصلحتی

اتحاد اعراب، دیپلماسی جدید آمریکا علیه ایران

میرقاسم مومنی

کارشناس مسائل خاورمیانه



روابط عربستان سعودی و قطر طی سال‌های گذشته با چالش‌های مختلفی مواجه شده است؛ از جمله موارد اختلاف می‌توان به ادعاهای ارضی عربستان نسبت به قطر، اختلاف بر سر منافع اقتصادی مربوط به میادین نفتی و گازی در مرزهای مشترک و در نهایت نگاه‌های ایدئولوژیک متفاوت دوحه و ریاض به برخی موضوعات اشاره کرد.

درباره مساله ایدئولوژیک باید به نگاه متفاوت دوحه و ریاض به تحولات منطقه اشاره کرد. بزرگ‌ترین دشمن ایدئولوژیک عربستان، اندیشه اخوانی است. مقامات سعودی معتقد هستند تنها ایدئولوژی و جریان فکری که در جهان عرب رشد کرده و می‌تواند نسبت به تغییر سیاسی حاکمیت عربستان و جنبش‌های اجتماعی در این کشور دامن بزند، ایدئولوژی اخوانی است. این در حالی است که دولت قطر با قبول بخشی از تفکرات اخوانی و حمایت از مقامات و رهبران آن جریان، توانسته است در جامعه اعراب منطقه، جایگاه و پایگاه خوبی برای آنها ایجاد و از طریق شبکه الجزیره نسبت به تبلیغ جریان اخوانی و فشار روانی بر مقامات سعودی اقدام کند. این مسائل از جمله موضوعاتی است که طی سال‌ها بر اختلافات دو کشور عربی دامن زده است.

از دیگر سو در شرایطی که عربستان در جهت مبارزه با حوثی‌های یمن در جنگ به‌سر می‌برد، قطر با بخشی از معارضین عربستانی در منطقه و یمن همکاری داشته و از آنها حمایت سیاسی و مالی کرده است. در چنین وضعیتی ما شاهد تغییر ساختار سیاسی و قدرت در کشور عربستان بودیم.

یعنی ملک سلمان، پادشاه عربستان با تعهدات و توافق‌هایی که با شخص دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا به امضا رسانده، توانسته است ضمن حذف رقابای سیاسی خود، اقدام به یکدست کردن قدرت میان پادشاه و ولیعهد کند که این موضوع در راستای سیاست‌های آتی آمریکا در خاورمیانه است.

ایالات متحده آمریکا به دنبال یکدست کردن و هماهنگ کردن کشورهای عربی برای پیگیری مجموعه

منافع ملی خود در خاورمیانه جهت تقابل آتی با روسیه، چین، ایران و گروه‌های تروریستی از دید واشنگتن است. به همین جهت ترامپ با توجه به هزینه‌های انسانی و مالی که در حمله و حضور در افغانستان و عراق متحمل شده، درصدد آن است که به جای دخالت مستقیم در مسائل منطقه از طریق کشورهای مورد حمایت خود اقدام به اعمال سیاست‌هایش کند. از این رو ما شاهد تشکیل ارتش عربی به ریاست عربستان سعودی هستیم که اتحاد میان کشورهای عربی لازم‌ه تشکیل این ارتش است. اعلام خروج ارتش آمریکا از سوریه طی چند هفته گذشته مقدمه تشکیل اتحادیه کشورهای عربی در دسته‌بندی نظامی با هدف مقابله با تهدیدات اعلام شده است. در چنین وضعیتی اختلاف میان عربستان و قطر موجب می‌شود کارآمدی این ارتش و بحث خروج آمریکا از سوریه به تعویق بیفتد.

به همین دلیل آمریکا از طریق مذاکره با عربستان و قطر درصدد ایجاد وحدت، حل اختلافات گذشته و رسیدن به یک تفاهم دوجانبه است. به نظر می‌رسد در نهایت عربستان با کوتاه آمدن و یا حذف بخشی از مطالبات خود از قطر، دوحه نیز با قبول بخشی از سیاست‌های عربستان مجبور به تفاهم خواهد شد. نباید از نظر دور داشت که قدرت قطر و عربستان سعودی نشأت گرفته از حمایت آمریکا است و آنها مجبور هستند که به خواسته‌های واشنگتن پاسخ دهند.

البته تفاهمی که در چنین شرایطی ایجاد شود، تازمان ریاست جمهوری ترامپ اعتبار و دوام دارد چون اختلافات میان عربستان سعودی و قطر عمیق‌تر از آن است که بدین صورت حل و فصل شود. چنین تفاهمی اگر صورت بگیرد یک تفاهم مصلحتی خواهد بود که هر آن با تغییر سیاست آمریکا در منطقه می‌تواند نقض شود.

اکنون باید منتظر باشیم و ببینیم که عربستان از کدام پیش‌شرط‌های خود نسبت به قطر عدول خواهد کرد و قطر نیز چه تعهداتی را خواهد پذیرفت. به نظر می‌رسد مهم‌ترین مساله برای آمریکا و عربستان کاهش یا قطع روابط قطر با ایران است.

حال باید دید که جمهوری اسلامی ایران چه جایگاهی در سیاست خارجی قطر دارد و آیا دوحه نسبت به روابط با تهران، تعهدی دارد یا مصلحت‌اندیشی خواهد کرد.

در این خصوص حائز اهمیت است که طی دو سال

گذشته که روابط قطر و عربستان بحرانی بوده است تا چه حد دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران توانسته در ایجاد روابط مستعد میان دو کشور زمینه استحکام روابط را ایجاد کند. چون در فضایی که عربستان و قطر بتوانند با هم متحد شوند، مطمئناً کشور عمان نیز مجبور به همکاری با عربستان خواهد بود و یک اجماع ضد ایرانی عربی در خلیج فارس و دریای عمان شکل خواهد گرفت. باید منتظر باشیم و ببینیم که مقامات قطر چه واکنشی به روابط آتی با روابط عربستان و آمریکا نشان خواهند داد.

همچنین اگر نگاهی به ساختار کشورهای عربی داشته باشیم، اعراب یک نگاه ناسیونالیستی عربی در میان خودشان دارند؛ قطر تا چند سال پیش نسبت به ایران موضع گیری داشت اما امروز دوحه تنها برای استفاده از آسمان و خط هوایی ایران، میادین گازی مشترک و کسب حمایت ایران از منافع دولت قطر در مقابل تهدیدهای دولت عربستان مناسب‌تاش با ایران را افزایش داده و هیچ روابط استراتژیکی با ایران ندارد. ترکیه تنها کشور غیر عربی در منطقه است که با قطر روابط استراتژیک دارد و پایگاه نظامی در قطر دارند. به همین دلیل نیز قطر تا زمانی که منافع ملی‌اش ایجاب کند با ایران خواهد بود اما اگر مشکلاتش مرتفع شود، دیگر در جبهه ایران نخواهد بود و در بهترین حالت موضع بی‌طرفی اعلام خواهد کرد. در شرایط بحرانی میان عربستان و قطر، آمریکا هم با بن‌سلمان ملاقات کرد و هم با امیر قطر. از این رو آمریکا و شخص ترامپ متولی ایجاد روابط میان کشورهای عربی و حل اختلافات است. به همین جهت تهدید حزب الله، حشد الشیعی عراق و بحث حوثی‌های یمن و غیره، موضوعاتی هستند که ترامپ و سعودی‌ها سعی در حل آنها دارند. اخیراً نیز خلع سلاح حزب الله در کنگره آمریکا مطرح شده است.

از دیگر سو واشنگتن سعی دارد با خارج کردن نیروهای نظامی خود از سوریه، نیروهای مشترک عربی را جایگزین کند. هدف ایالات متحده آمریکا این است که با این اقدام اولاً عدم حضور آمریکا به صورت ملموس دیده شود و در ثانی هزینه‌های آمریکا و جنگ روانی در رابطه با دخالت این کشور در سوریه کاهش پیدا کند. خروج آمریکا از صحنه سوریه و سپردن آن به اعراب، موجب می‌شود که آمریکا به ایران و روسیه نیز فشار آورد تا نیروهایشان را از سوریه خارج کنند. سیاست جدید ترامپ بر این مبنا است تا این گونه نشان دهد که مشکل اعراب باید توسط خودشان حل شود و نه کشورهای غیرعربی. بنابراین اگر نیروهای نظامی کشورهای عربی در سوریه مستقر شوند، در صورت حمله ایران یا گروه‌های مورد حمایت ایران و روسیه به این نیروها، یک موج تبلیغاتی در جهان عرب احتمالاً علیه تهران و مسکو ایجاد خواهد شد که این همان استراتژی جدید ترامپ در سوریه و منطقه است.





ناتوی عربی علیه تهران

آمریکا می‌خواهد هزینه‌های تقابل خود با ایران را

به اعراب تحمیل کند

مهدی مطهرنیا

کارشناس مسائل بین‌الملل



ایالات متحده آمریکا طی ماه‌های اخیر تلاش‌های گسترده‌ای را جهت حل اختلاف میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس به کار گرفته و از رهبران عربستان، قطر و امارات خواسته است که تا پایان ماه جاری میلادی به اختلافات خود پایان دهند. عربستان، امارات، بحرین و مصر ۵ ژوئن سال ۲۰۱۷ با متهم کردن قطر به حمایت از تروریسم تمامی روابط خود با این کشور را قطع کردند و مرزهای زمینی، دریایی و هوایی با قطر را هم بستند. اصولاً اختلافات عربستان و قطر در سطح لیتانی یا رویین است. اکنون قطر نقش شاه‌ماهی قرمز را در سطح زیرین - لایه بیرونی تحولات - بازی می‌کند.

شاه‌ماهی قرمز به دنبال ایجاد یک فضای معنادار، در جهت دادن آدرس اشتباه به شکارچیان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، برای دستیابی به یک وحدت رویه عملی با رقبای خود در سطح لیتانی است. درواقع گفته می‌شود شاه‌ماهی قرمز، ماده و موجی از خود متقاعد می‌کند که شکارچیان را به طرف شکارهای دیگر راهنمایی می‌کند. قطر از یک سو در حوزه خلیج فارس با ایران همکاری می‌کند، از سوی دیگر با آمریکا ارتباط جدی دارد و در سطح عمیق با عربستان، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس، با وجود اختلاف‌های موجود در جامعه عربی، همراه با قوم عرب و هماهنگ با آنها کنش نشان می‌دهد. قطر در جهت افزایش سطح امتیازگیری منطقه‌ای و بین‌المللی در جهان عرب، با عربستان وارد رقابت شدید شده است. از سوی دیگر با نزدیک شدن به ایران، تلاش دارد تا امتیازهای فرمانطقه‌ای خود را از مخالفان فرمانطقه‌ای رژیم حاکم بر ایران یعنی عربستان و آمریکا بگیرد. این در حالی است که ایران امید دارد که در اختلافات موجود میان عربستان و قطر در سطح رویین یا لیتانی، زمینه‌هایی را ایجاد کند که قطر سطح و گستره همکاری‌های خود با ایران را افزایش دهد. اما سیگنال‌های موجود نشان می‌دهد اگر چه قطر گاه و بیگاه میل خود را

به این معنا نشان می‌دهد، اما چنان اراده‌ای را در سطوح عمیق کنش سیاسی از خود به نمایش نمی‌گذارد. بنابراین به باور من، آنچه میان عربستان و قطر در سطح لیتانی یا زیرین می‌گذرد، در عین داشتن واقعیت، از حقیقت برخوردار نیست. در همین راستا است که روابط عربستان و قطر با وجود اختلافات و رسیدن سطح این اختلاف به قطع روابط دیپلماتیک در سال‌های گذشته، در نهایت در حوزه عربستان و سیاست‌هایش و نیز متحد فرمانطقه‌ای عربستان در منطقه یعنی آمریکا حرکت می‌کند. ضمن اینکه خرید تسلیحات از ایالات متحده و تلاش برای حل و فصل مسائل موجود این کشور با عربستان را باید در این زمینه مورد ارزیابی قرار داد. بنابراین نباید به خاطر واقعیت امر، یعنی اختلاف میان عربستان و قطر در سطح لیتانی، از نگاه حقیقت محروانه به این ماجرا دور شد. باید پذیرفت که قطر به عنوان شاه‌ماهی قرمز خلیج فارس، در تلاش است با حرکت‌های خود، زمینه‌های تحرک بیشتر در منطقه را برای رقبای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایران فراهم آورد و امتیازات خاص را از آنها کسب کند. این در حالی است که دونالد ترامپ در دیدار با امیر قطر بر روابط ۴۵ ساله آمریکا و قطر و شراکت اقتصادی این دو کشور تأکید کرد و خواهان افزایش مبادلات اقتصادی شد. همچنین از سوی دیگر بر ضرورت پایان دادن اختلافات اعضای شورای همکاری خلیج فارس و به‌طور خاص عربستان و قطر تأکید کرد.

در توضیح بیشتر این مساله باید گفت که دکترین امنیتی آمریکا علیه ایران، در چارچوب پارادایم کلان ایالات متحده آمریکا در دوره ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران، بر گزاره مشخصی استوار است. این گزاره بر آن است که به محدود کردن همکاری‌های بین‌المللی با ایران، بر اساس تعریف محدود از برجام و ایجاد محاصره منطقه‌ای جمهوری اسلامی با رهبری ایالات متحده، مدیریت اسرائیل و اجرای عربستان روی آورد، بنابراین کاخ سفید در پی ایجاد یک اتحاد عربی یا ناتوی عربی علیه تهران برآمده است تا هزینه‌های تقابل خود با ایران را به عربستان و جامعه عربی تحمیل کند و از این طریق هزینه‌های برخورد با جمهوری اسلامی را با کمترین هزینه و با امکانات فروخته شده به کشورهای عربی، در آینده نزدیک رهبری

کند. در همین راستا است که می‌توان استعاره شاه‌ماهی قرمز را برای قطر به کار برد. علاوه بر تلاش ایالات متحده در ایجاد پیوند و آشتی عربستان و قطر باید اذعان داشت که در حقیقت جامعه عربی یک جامعه قبیله‌ای و قومی است که با وجود اختلافات شدید بین قبایل، در مجموع خود را در برابر یک قدرت بیرونی متحد می‌یابد. این موضوع از منظر رفتارشناسی سیاسی جامعه عرب، قرن‌هاست که ادامه دارد. درواقع این بحث که عربستان، قطر، عمان، اردن و امارات جزو اعراب هستند، از جمله مسائلی است که بعد از جنگ‌های جهانی در قرن بیستم میلادی پیش آمد. به عبارت دیگر این کشورها که قبلاً در چارچوب طوایف عمل می‌کردند جامعه عربی را تشکیل می‌دهند و امروز در قالب دولت‌های متکی بر طوایف، تمرین تشکیل دولت مدرن را مشق می‌کنند. از این رو در نهایت به واسطه همان اخلاق قبیله‌ای به دنبال ایجاد یک فضای متحد علیه بیگانگان بر می‌آیند. اگرچه ممکن است در فرازهایی از تاریخ این اخلاق را ترک کرده و برای گرفتن امتیاز از رقبای وارد عمل شوند و گاهی تغییر رویه‌های مقطعی را از خود نشان دهند؛ اما در نهایت به واسطه این خصلت قومی و نزادی با یکدیگر ارتباط معنادار پیدا کرده و در این مسیر حرکت می‌کنند، بنابراین باید این نکته را همواره به یاد داشت که جامعه عربی در نهایت در عین تکرار، همواره در برابر یک تهدید بیرونی یا یک رقابت بیرونی وحدت عربی را ترجیح دادند. آنها در چنین موقعیت‌هایی دریافته‌اند که باید در وهله اول با یک اتحاد درونی این مساله را حل کنند و سپس وارد منازعات درونی خود شوند. بنابراین باید گفت که آینده روابط قطر و عربستان دستخوش دو شاخصه در سطح تحلیل کلان و خرد است. در سطح تحلیل خرد، رقابت میان عربستان و قطر مانند گذشته وجود خواهد داشت و نوعی اصطکاک معنادار میان عربستان و قطر خودنمایی خواهد کرد. اما در بعد کلان با توجه به مسائلی که در سطح منطقه و نظام بین‌الملل به وجود آمده است، در شورای همکاری خلیج فارس تلاش خواهد کرد که با یکدیگر همکاری‌های معنادار، برای گرفتن امتیاز بیشتر منطقه‌ای برای جهان عرب، داشته باشند. جهان عرب دچار تزلزل درونی، لغزندگی و همچنین وجود دشمن‌های روان‌کوهر است اما با توجه به بالا رفتن آگاهی‌های مدنی در جوامع عرب از یکسو و از سوی دیگر با عنایت به تلاش‌های فرمانطقه‌ای برای ایجاد اتحاد عربی و همچنین ایجاد اتفاق آنها با یکدیگر برای همکاری با رژیم حاکم بر تل‌آویو می‌توان گفت مدیریت بیرونی به سمت تقویت همگرایی عربی، حداقل به صورت مقطعی تمایل خواهد داشت و با توجه به برون‌یابی پیشران‌ها حداقل یک حرکت مستمر دارای بازه زمانی معنادار نسبت به گذشته برای تقابل با تهران در دستورکار قرار خواهد گرفت.

برای کسانی که اقتصاد را در ایران به صورت علمی دنبال می‌کنند، این سوال مطرح است که اساساً روح اقتصادی حاکم بر دولت حسن روحانی بر کدام شکل از علم اقتصاد استوار شده است؟

آیا او به دنبال یک اقتصاد لیبرال است یا نه، او در ذهنش نمایی از یک اقتصاد سوسیالیستی است.

مدل ترکیبی آقای رئیس‌جمهور

باید به سال‌هایی اخیر نگاه کرد. زمانی که رکود اقتصادی که روحانی از سلف خود، محمود احمدی‌نژاد، به ارث برد، به رشد اقتصادی حدوداً پنج درصدی مبدل شده که اساساً در نتیجه دوربرداشتن صادرات نفت هنگام اجرای برجام در اوایل ۲۰۱۶ بوده است. این رشد اقتصادی، به همراه کاهش نرخ تورم را بسیاری شاهی بر موفقیت اقتصادی روحانی در نظر می‌گیرند. با این حال، عده کمی هم می‌پرسند چه کسانی از افزایش تولید ناخالص داخلی بیشترین منفعت را برده‌اند. همان‌طور که مطالعات متعدد نشان داده‌اند، رشد اقتصادی به خودی خود ضرورتاً شاخص مطمئنی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی نیست. در عوض، باید به «رشد همه‌گیر» توجه کرد، یعنی رشد اقتصادی‌ای که عواید آن به طور برابر توزیع می‌شود و از این رو بخش بزرگ‌تری از جمعیت و نه صرفاً نخبگان، از آن منتفع می‌شوند. با نگاهی به سایر شاخص‌ها تصویر کامل‌تری از میراث اقتصادی دولت روحانی پیش روی‌مان قرار می‌گیرد. از یک سو، همان‌گونه که مطالعه بانک جهانی در سپتامبر ۲۰۱۶ نشان می‌دهد، فقر درآمدی در طول دولت فعلی افزایش یافته است. از سوی دیگر، منافع حاصل از احیای تجارت و سرمایه‌گذاری با جهان خارج تقریباً متوجه بخش‌های دولتی و بخش‌های عمومی غیردولتی بوده است. این عامل از مسببان ناکامی روحانی در رقم‌زدن رشد اقتصادی همه‌گیر است. وعده اثر فروبارشی رشد تولید ناخالص داخلی به بخش‌های بزرگ‌تری از جمعیت که هم کلاً مدافعان نولیبرالیسم اقتصادی در سطح جهانی و هم خصوصاً نمایندگان دولت روحانی درباره آن سخن می‌گویند، چندان به واقعیت نزدیک نشده است. در قانون سیاست‌های اقتصادی روحانی، یک آموزه امنیتی-نولیبرالی وجود دارد که برخاسته از نگرانی‌های خاص این طیف از سیاست‌مداران است. دستورکار احیای اقتصادی روحانی مشروط بر تقدم امنیت ملی است. حسن روحانی در سال ۱۳۸۹ در کتابش به نام امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران می‌نویسد: پروژه «توسعه ایرانی-اسلامی» باید جمهوری اسلامی را به کشوری که «پیشرفته، امن و با کمترین شکاف‌های طبقاتی» است مبدل کند که این تنها با یک «استراتژی تولید رقابتی» حاصل می‌شود. او استدلال می‌کند که اگر قرار است «صاحبان سرمایه» در ایران «آزادی» داشته باشند تا شکوفایی را رقم زنند، باید حداقل دستمزدهای شده و محدودیت‌های وضع شده بر اخراج کارگران نیز برطرف شود. روحانی تصریح می‌کند، یکی از چالش‌های اصلی پیش‌روی کارفرمایان و کارخانجات ما وجود اتحادیه‌های کارگری است. کارگران باید نسبت به تقاضاهای کارآفرینان منعطف‌تر باشند. با این حال، مدل‌های اقتصادی نولیبرال پرشتاب ثابت کرده‌اند که تنها شکاف‌های طبقاتی را تشدید می‌کنند، نه اینکه ترمیم‌شان کنند. نگاهی به سرفصل‌های بودجه دولت روحانی جدیت دولت برای حل و فصل مسائل اجتماعی و اقتصادی را مورد تردید قرار می‌دهد. برای مثال، بودجه سال ۱۳۹۵ دولت وی، بر دو ستون مسأله‌دار استوار بود؛ ریاضت و امنیت. از یک سو، خدمات رفاه اجتماعی (به جز بخش سلامت) به طور چشمگیری کاهش یافت.

سوسیال لیبرال

تئوری اقتصادی دولت روحانی چیست؟

تعقیب سیاست تحریک مالی کینزی به جای سیاست ریاضتی نولیبرالی انتخاب خیلی مناسب‌تری برای نیازهای اقتصادی ایران بود. همان گونه که در کشورهای متعددی از جهان جنوب، به‌ویژه غرب آسیا و شمال آفریقا، تجربه شده است، اتخاذ پارادایم نولیبرالی ابزارهای مکفی برای اینکه به‌طور معناداری به مسائل اجتماعی و اقتصادی ریشه‌دار پرداخته شود، فراهم نمی‌کند.

در چنین زمینه‌ای، واقع‌بینی و سرگردانی شایعی میان طبقات پایین و متوسط ایران در اوایل ریاست جمهوری روحانی وجود داشت که آن را عمدتاً نادیده گرفت. نه تنها رشد اقتصادی کشور در برگیرنده همه بخش‌ها نبود، بلکه از آنجا که افزایش تولید ناخالص داخلی ناشی از صادرات نفت، سرمایه‌بر است، این افزایش در تولید ناخالص داخلی با ایجاد اشتغال همراه نبود. همان‌طور که در کشورهای غربی‌ای که با بازگشت پوپولیسم در برابر سیاست‌های نولیبرالی مواجه بوده‌اند دیده شده، نولیبرالیسم ایرانی روحانی با نادیده گرفتن مسائل اجتماعی اثرات سیاسی مشابهی ایجاد کرده است.

از کاپیتالیسم تا سوسیالیسم

باید علمی‌تر به این ماجرا نگاه کرد. کاپیتالیسم (Capitalism) یا سرمایه‌داری نظامی اقتصادی است مبتنی بر مالکیت خصوصی وسایل و ابزار تولید و قبول آزادی‌های فردی در فعالیت اقتصادی. از دیدگاه بسیاری از متفکران اصل اساسی این نظام اقتصادی مسلط، یعنی رقابت شدید جهانی برای کسب سود در بازار آزاد عدم توجه به ارزش‌های اخلاقی، انسانی و معارف و حیانی در این راه، منطقی را پدید آورده که مبتنی بر حرص و آز، نابرابری و بی‌عدالتی و فساد است و با ایجاد تضادها و شکاف‌های عظیم اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در جوامع انسانی و جهان، اکثریت مردم دنیا را به سرنوشتی غم‌انگیز و هولناک محکوم کرده و خود این مکتب نیز در سراسیمگی سقوط قرار دارد. نظام اقتصادی به اصول آزادی عمل، به مفهوم عدم دخالت دولت و تعیین فعالیت‌های اقتصادی توسط بازار، تجسم بخشیده بود. دولت به جای دخالت در امور اقتصادی نقشی حمایتی داشت و شرایط لازم برای شکوفایی اقتصاد را فراهم می‌آورد. این شکل آغازین سرمایه‌داری صنعتی، نظام اقتصادی چندپارچه، بی‌ثباتی و بی‌نظمی را به وجود آورد که میان رونق و رکود در نوسان بود. در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، دولت‌های دیگر کشورهای اروپایی و ژاپن دخالت بیشتری در اقتصاد داشتند و سرمایه‌داری در حال تکوین را به صورت زیر نظارت و هدایت می‌کردند:

۱- کمک مالی مستقیم به کارفرمایان خصوصی؛
۲- جهت‌دهی به اعتبارات و سرمایه‌گذاری‌ها؛
۳- تأسیس بنگاه‌های دولتی (به‌ویژه در آلمان و ایتالیا)؛

۴- تنظیم بازارهای کار و محصولات به وسیله ابزارهای سیاسی؛

۵- برقراری تعرفه‌های حمایتی؛

۶- اعطای حقوق انحصاری برای تولید برخی کالاها یا برای فروش در برخی بازارها؛

۷- واگذاری مناقصه‌های دولتی.

در چنین کشورهایی برای افزایش قدرت ملی، تثبیت درآمد دولت و تحکیم نظم اجتماعی، کنترل نسبتاً دقیق زندگی اقتصادی ضروری می‌نمود. در قرن بیستم حتی بریتانیا و ایالات متحده آمریکا نیز از الگوی کلاسیک نخستین، دور شده بودند. اشکال بعدی سرمایه‌داری انحصاری به جای رقابت تعداد زیادی بنگاه‌خرد، با تمرکز اقتصادی و تسلط تعداد معدودی بنگاه‌های بزرگ بر بازارها، مشخص می‌شود. در چنین شرایطی (که به بیان دقیق‌تر اولیگاپلی بوده نه انحصار)، توافق میان

بنگاه‌ها برای محدود کردن رقابت و تسلط بر بازار و در نتیجه افزایش سودآوری و ثبات، غیرعادی نبوده است. گسترش مالکیت سهامی در اوایل قرن حاضر به تجزیه مالکیت بین تعداد زیادی سهامدار و تقلیل بنگاه‌های خانواده-مالکی انجامید. عمومیت یافتن مالکیت ارتباط قدیمی میان مالکیت و وظیفه مدیریت را تضعیف کرد و مدیران حرفه‌ای کنترل و اداره بنگاه‌ها را به دست گرفتند. جدایی مالکیت و کنترل، از بنگاهی به بنگاه دیگر فرق می‌کند و هنگامی که سهامداران بخش بزرگی از مالکیت یک شرکت را در دست داشته باشند یا برخی با یکدیگر توافق کنند هنوز امکان دارد بتوانند با استفاده از حق مالکیت خود بر خط‌مشی شرکت تأثیر بگذارند. سی سال اخیر شاهد رواج مالکیت سازمانی و تقلیل نسبی مالکیت خصوصی در صنعت و تجارت بوده است که دلیل عمده آن را در شرکت گسترده سازمان‌های مالی (بانک‌ها، شرکت‌های عمده سهامدار، شرکت‌های بیمه صندوق‌های بازنشستگی) در سرمایه بنگاه‌ها می‌توان یافت.

نوع دیگر اما سوسیالیسم (socialism) است. فرهنگ آکسفورد در تعریف این واژه می‌نویسد: «نظریه یا سیاستی که هدف خود را مالکیت یا نظارت کل اجتماع بر ابزار تولید (سرمایه، زمین، دارایی و غیره) در جهت تأمین منافع همگانی قرار می‌دهد یا از این مالکیت و نظارت حمایت می‌کند.» به‌طور خلاصه سوسیالیسم درصدد اجتماعی کردن ابزار تولید است. اهمیت و ویژگی اساسی این مکتب عمدتاً اقتصادی در جنبه سلبی و انتقادی آن نهفته است. سوسیالیسم اصولاً در مقابل تعالیم فردگرایانه لیبرالیسم اقتصادی و سرمایه‌داری قرار می‌گیرد و برخلاف این مکاتب که بر فرد و منفعت فردی اهتمام دارند، این اندیشه بر جمع‌گرایی و سود همگانی تأکید دارد، هرچند امروزه از جاذبه رویایی سوسیالیسم به‌عنوان یک مکتب مستقل کاسته شده است اما هنوز هم به‌ویژه از حیث تئوریک و در جنبه نقدی و از جهت تأثیراتی که بر روند مدرنیته غربی داشته، دارای اهمیت و قابل مطالعه است. مهمترین عنصر مشترک نظریه‌های سوسیالیستی تکیه بر برتری جامعه و سود همگانی بر فرد و سود فردی است. از جهت تاریخی سوسیالیسم طیفانی است ضد فردباوری و لیبرالیسم اقتصادی عصر جدید. سوسیالیسم نفی این نظریه است که پیگیری نفع فردی -چنان‌که هواداران سرمایه‌داری ادعا می‌کنند- خود به خود به نفع اجتماعی می‌انجامد، بلکه عقیده این مکتب، دخالت اکثریت و دولت، در مقام نماینده اکثریت، می‌تواند نفع عمومی را از دستبرد افراد در امان دارد. بعضی ریشه‌های سوسیالیسم را تا نخستین نظریه‌های اخلاقی و دینی مشوق برابری و همکاری اجتماعی یا آرمان‌شهر افلاطون، به گذشته می‌برند اما سوسیالیسم جدید، در واقع فرآورده مستقیم انقلاب صنعتی است. سوسیالیسم یک ایدئولوژی شورنده علیه پیامدهای شوم انقلاب صنعتی برای اکثریت جامعه به‌ویژه پرولتاریاست (پرولتاریا = طبقه کارگر). مهمترین مولفه مشترک تمامی نظریه‌های سوسیالیستی، اهتمام

آنها بر ترجیح جامعه بر فرد و فراتر نهادن سود همگانی بر سود فردی است. از این رو به تیز انتقاد سوسیالیست‌ها به سوی «مالکیت خصوصی» به‌عنوان اساسی‌ترین مولفه سرمایه‌داری بوده است. از این رو مالکیت خصوصی ابزار تولید را سرچشمه تمامی مفاسد و بیدادگری‌ها و نابرابری‌های زیان‌خیز اقتصادی و اجتماعی می‌داند. به همین خاطر این تفکر در مقابل «آزادی» بر اصل «برابری» تأکید می‌کند. سوسیالیسم معاصر در مقابل بعضی شالوده‌های اساسی مدرنیسم مثل فردگرایی و اقتصاد صنعتی و سرمایه‌سالار پدید آمده است. این مکتب با فردیت انسان و آزادی‌های اقتصادی لیبرالی و سرمایه‌سالارانه موافق نیست و فرد را به مثابه عضوی از بیکره جامعه و نه در برابر آن می‌نگرد، پس سوسیالیسم و جامعه باوری در واقع شورشی است ضد فردگرایی و جلوه‌های اقتصادی آن یعنی لیبرالیسم اقتصادی و کاپیتالیسم. یکی از اصول و عناصر سوسیالیسم تفکرات فرامیلتی (انتر ناسیونالیستی) و گونه‌ای از تمایلات انسان‌گرایانه و اومانستی بوده است (اومانیسم جمع‌گرا). بیشترین انتقاد مخالفان سوسیالیسم متوجه کاهش منزلت فرد و فرونشاندن انگیزه‌های شخصی برای شکوفایی اقتصادی و زمینه‌سازی برای تمرکزگرایی و گاه استبداد و سرمایه‌داری دولتی است. در نهایت سوسیالیسم هم نتوانست به اهداف خود دست یابد. معمولاً از سرگذشت سوسیالیسم در اروپای شرقی و شوروی به‌عنوان شاهدی بر این بن‌بست‌ها یاد می‌شود، از همین روست که سوسیالیسم در اروپای غربی همت خود را مصروف آشتی دادن و آمیختن دموکراسی و آزادی‌های فردی با مسئولیت اجتماعی کرده است.

حالا اصلاً می‌توان با توجه به آنچه حسن روحانی آن را پیگیری می‌کند به مدلی ترکیبی رسید. حتی می‌توان ادعا کرد او این شکل از اقتصاد را در این برهه از زمان پیگیری خواهد کرد؛ مدل اقتصادی مختلط.

اقتصادی که در آن هم برنامه‌ریزی مرکزی و هم راهکارهای تولید و توزیع بازار وجود دارد. در اقتصاد آزاد، مالکیت خصوصی مسلط و نهاد بازار، هماهنگ‌کننده فعالیت‌های اقتصادی است. در اقتصاد سوسیالیستی، مالکیت خصوصی نفی و مالکیت اجتماعی جایگزین آن می‌شود. اقتصادی که در آن هم برنامه‌ریزی مرکزی و هم راهکارهای تولید و توزیع بازار وجود دارد، اقتصاد مختلط نامیده می‌شود. در اقتصاد آزاد، مالکیت خصوصی مسلط و نهاد بازار، هماهنگ‌کننده فعالیت‌های اقتصادی است. در اقتصاد سوسیالیستی، مالکیت خصوصی نفی و مالکیت اجتماعی جایگزین آن می‌شود. در سوسیالیسم یک نهاد غیربازاری نظیر سازمان متمرکز برنامه‌ریزی، فعالیت‌های اقتصادی را هماهنگ می‌کند. بین این دو حالت، نظام‌های اقتصادی مختلط وجود دارند که در آنها، مالکیت خصوصی در کنار مالکیت دولتی قرار دارد و در آن، بنگاه‌های دولتی و بنگاه‌های اقتصادی خصوصی فعال هستند. در نظام اقتصادی مختلط هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی بر حسب مورد، توسط نهاد بازار و نهاد دولت انجام می‌پذیرد.

رشد اقتصادی به خودی خود ضرورتاً شاخص مطمئنی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی نیست. در عوض، باید به «رشد همه‌گیر» توجه کرد، یعنی رشد اقتصادی‌ای که عواید آن به‌طور برابر توزیع می‌شود و از این رو بخش بزرگ‌تری از جمعیت و نه صرفاً نخبگان، از آن منتفع می‌شوند. با نگاهی به سایر شاخص‌ها تصویر کامل‌تری از میراث اقتصادی دولت روحانی پیش روی مان قرار می‌گیرد. از یک سو، همان گونه که مطالعه بانک جهانی در سپتامبر ۲۰۱۶ نشان می‌دهد، فقر درآمدی در طول دولت فعلی افزایش یافته است. از سوی دیگر، منافع حاصل از احیای تجارت و سرمایه‌گذاری با جهان خارج تقریباً متوجه بخش‌های دولتی و بخش‌های عمومی غیردولتی بوده است. این عامل از مسببان ناکامی روحانی در رقم‌زدن رشد اقتصادی همه‌گیر است

شبیه ونزوئلا می شویم

گفت و گو با آلبرت بغزیان استاد دانشگاه تهران

ارزیابی شما از تدبیر دولت آقای روحانی برای کنترل قیمت ارز چیست؟ آیا اقدامات انجام شده را بهترین راهکار در شرایط فعلی می دانید؟

این نوع سیاست را سیاست کنترل ارزی نمی دانم بلکه سیاست میزان ارز نسبت به سرمایه است؛ به این معنا که مدیریت میزان ارز می شود تا مدیریت نرخ ارز. مساله ای که تا پیش از ورود دولت به این موضوع شاهد بودیم، بالا رفتن نرخ ارز بود؛ بنابراین برای مهار آن را به یک نرخ خاص میخکوب کردند که قرار است بنا بر آن، افراد واجد شرایط نیازشان تأمین شود. مابقی هم که جزو لیست نیستند، ارز دولتی نمی توانند تهیه کنند و بایستی از بازار آزاد تهیه کنند. اما اینکه فکر کنیم عرضه و تقاضای ارز کنترل شده است، خیر؛ بلکه ورود و خروج ارز کنترل شده و نه نرخ آن. اعلام شده است که یک نرخ مرجعی اعلام شده و واضح است که نیاز برخی، تأمین نمی شود. به نظر بایستی میان دو موضوع تعیین نرخ ارز و سیاست کنترل حساب سرمایه بایستی تمایز قائل شد. بایستی بازار دوم یا موازی ای را ایجاد کرد تا افرادی که نمی توانند ارز مورد نیازشان را تأمین کنند به آن سو بروند که این خودش فاصله قابل تاملی است.

مجموعه اقدامات دولت در راستای کنترل بازار ارز، موجب حذف صرافی ها شده است و بانک ها عامل اصلی فروش ارز شده اند؛ این سیاست موجب ضربه به بخش خصوصی و تضعیف آن نمی شود؟

اینکه صرافی ها را مقصر بدانیم و حذف شان کنیم، باز همان کنترل سرمایه است؛ چرا که صرافی ها نرخ ارز را تعیین نمی کنند. میزان متقاضی و میزان ارز موجود در بازار تأثیر بیشتری بر قیمت ارز دارد و در این بین، صرافی صرفاً یک واسطه است. اینکه خود دولت عهده دار فروش ارز از طریق چند بانک مشخص شده است، موجب می شود صرافی هایی که این وظیفه را انجام می دادند کنار گذاشته شوند و حجم کار که بین صرافی های متعدد تقسیم می شد به بانک ها منتقل شود. اگر بانک بتواند پاسخگوی حجم تقاضا باشد، خوب است. در گذشته روند کار به این شکل بود که دولت ارز را به بانک مرکزی می داد و سپس بین صرافی ها توزیع می شد اما الان صرافی ها حذف شده و شعب ارزی بانک ها متولی فروش ارز شده اند؛ اگر به همان سرعت و کیفیت گذشته انجام شود و دقت صرافی را داشته باشند، ایرادی ندارد؛ از سوی دیگر جمع کردن صرافی ها حکایت از آن دارد، زمانی که [دولت] برای صرافی ها مجوز فعالیت صادر می کرده است، به آینده و این موضوع که ممکن است عملکرد صرافی ها غلط باشد، فکر نمی کرده است و پرسش اصلی اینجا است اکنون خسارتی که به صرافی ها وارد می شود، چه در آینده کاربری آنها چه خواهد بود؛ در آینده چه کاری به صرافی ها قرار است سپرده شود تا ادامه فعالیت آنها به صرفه باشد؟ دولت که در گذشته مجوزی را صادر کرده و اکنون آن را ممنوع می کند، مقصر خود دولت است که توانسته پیش بینی کند. البته در حال حاضر صرافی ها صدور حواله را انجام می دهند و صرفاً فروش ارز را متوقف کرده اند؛ البته بانک مرکزی در این زمینه اظهار نظری نکرده است، شاید هم چشمش را بسته روی موضوع!

مدل اقتصادی دولت که در پی اجرای آن در وضعیت کنونی است، چیست؟ آیا دولت با اعمال این محدودیت ها و تمرکز فروش ارز در دولت را حرکت به سمت سوسیالیسم بدانیم؟

در کشورهای توسعه یافته و سرمایه داری، خیلی بیشتر از اینها نظارت بر بازار سرمایه و ارز است، خصوصاً روی انتقال پول و ارز که مباحث پولشویی مطرح است. همانطور که نمی توان ۱۰ هزار دلار حواله کرد و پیگیری می شود، در ایران هم همین رویه موجود است و سقف حواله ۱۵ میلیون تومان است. بنابراین هنوز از مباحث نظارتی به آن حد نرسیده ایم و در این قسمت حساس تر هستند. بحث در اینجا بحث تأمین ارز است. اگر بانک مرکزی بتواند دلار ۴۲۰۰ تومانی را تأمین کند، حرفی نیست؛ تفاوت بازار ما با خارج این است که تحریم نیستند و محدودیتی در تأمین دلار ندارند؛ از طرف دیگر توانایی خرید ارز در داخل هست، هرچه هم که عرضه شود، پول برای خرید وجود دارد. حجم نقدینگی در جامعه بالاست؛ به طور مثال هر زمان خبر گران شدن محصولی منتشر می شود، خریدار آن هم زیاد می شود. فقط کافی است بگویند خودرو گران می شود، نقدینگی برای خرید بیشتر وجود دارد. این امر خود نشان می دهد که جای دیگری هم اشتباه کرده ایم و آن هم خود بانک ها هستند.

به عبارت دیگر، منظورتان این است که پیش درآمد کنترل بازار ارز، کنترل نقدینگی است؟

صرف کنترل نقدینگی مطرح نیست. در پاسخ به پرسش قبلی گفتم که بیش از اینها در کشورهای سرمایه داری، بازار ارز کنترل می شود. دولت پایش بیشتری دارد نه آنکه دولت خودش بزرگ باشد که سهم اقتصادش بالا برود. اقتصاد دولتی آن است که حجم بیشتر فعالیت های اقتصادی را در اختیار داشته باشد؛ بستگی دارد که چند درصد تولید ناخالص ملی را در اختیار داشته باشد در نتیجه بخش خصوصی ضعیف باشد. در اینجا بخشی داریم که آنچنان پولدار است که به راحتی می تواند وارد بازار ارز شود و آن را متلاطم کند و دولت هم مجبور شود، پلیسی عمل کند. در واقع بازار خیلی غیردولتی تر از آن است که تصورش را می کنیم.

واکنش بازار به این دست اقدامات دولت چگونه خواهد بود و رابطه دولت و بازار را چگونه ارزیابی

۲۲

اینکه صرافی ها را مقصر بدانیم و حذف شان کنیم، باز همان کنترل سرمایه است؛ چرا که صرافی ها نرخ ارز را تعیین نمی کنند. میزان متقاضی و میزان ارز موجود در بازار تأثیر بیشتری بر قیمت ارز دارد و در این بین، صرافی صرفاً یک واسطه است. اینکه خود دولت عهده دار فروش ارز از طریق چند بانک مشخص شده است، موجب می شود صرافی هایی که این وظیفه را انجام می دادند کنار گذاشته شوند و حجم کار که بین صرافی های متعدد تقسیم می شد به بانک ها منتقل شود

۲۲

می کنید؟

به نظرم دخالت دولت در بازار سرمایه توسط قوانین است. بخشی از سرمایه در ایران، بازار ارز است، بخشی بازار اوراق است. در بازار پول و ارز نقش دولت صرفاً کنترل ورود و خروج است. نمی تواند مالکیتی را حذف کند.

در اجرای سیاست های ارزی جدید دولت، بخش های مختلفی درگیر هستند. از صنعت گرفته تا سرمایه داران کوچک، صرافی ها و حتی خود دولت. متضرر اصلی این تک نرخی شدن در وضعیت فعلی چه گروهی خواهد بود؟

با توجه به اینکه نظام مالیاتی منسجمی نداریم که بتواند درآمدهای ایجاد شده را شناسایی و مالیات بگیرد، متضرر اصلی حقوق بگیران ثابت و اصناف کوچک و خرد هستند و همچنین قشر مستضعف و به اصطلاح یارانه بگیر. گروهی هم خیلی منتفع می شوند؛ آنهایی که سرمایه خیلی بالایی داشتند. این افزایش قیمت ها هم مالیاتش اند نمی شود. برای مثال خانه ای که قیمت آن هر مترمربع سه میلیون تومان است و بر اثر یک شوک قیمت آن به ۶ میلیون تومان افزایش پیدا می کند، پس از فروش، باید میلی به عنوان مابه التفاوت توسط دولت با عنوان مالیات اخذ شود. در این مواقع همواره پولدار و ثروتمند نفع خودشان را می برند. اینها همان افرادی هستند که سفر خارجی خودشان را می روند و ارز مورد نظرشان را حواله می کنند و نگرانی وجود ندارد. به سمت مصرف گرایی و کالاهای لوکس و آنچنانی می روند که حتی بین مسئولان هم چنین رفتارهایی را شاهد هستیم. البته وضعیت بدتر هم خواهد شد، چرا که خرده فروش ها یا افرادی که برای ترخیص بار خود معطل می شوند و مشمول بالا رفتن قیمت ارز می شوند، موجودی کالای خود را به قیمتی بسیار بالاتر خواهند فروخت. پرسش اینجا است که سازمان مالیاتی کجاست که اگر سود غیرمنطقی گرفته شد، ورود پیدا کند. اگر فروشنده بداند که مالیات سود خود را خواهد پرداخت، دیگر افزایش قیمت بالایی نخواهد داشت. همین الان هم تضمینی وجود ندارد که وقتی دولت ارز ۴۲۰۰ تومانی را برای واردات کالایی تخصیص می دهد، پس از واردات، با همان نرخ در بازار به فروش برسد و با نرخ آزاد محاسبه نکند؛ در این وضعیت رانتی ایجاد می شود بین شخصی که ارز دولتی دریافت کرده و شخصی که ارز آزاد تهیه کرده است. نظارت کافی وجود ندارد. جدای از این موارد ممکن است دو ماه بعد قوانین تغییر کنند. مثل کارت سوخت که دیگر جنبه تزئینی دارد. قصد بر این بود که به کمک آن، جلوی قاچاق سوخت گرفته شود؛ الان چگونه قاچاق سوخت چک می شود؟ میزان مصرف خودرو چگونه بررسی می شود. این نشان می دهد اگر فردا دولت عقب نشینی کرد از سیاست های خود و سیستم را به حالت عادی بازگرداند- همان طور که چندین بار آن را در میان ریاست آقای بهمنی بر بانک مرکزی شاهد بودیم- خسارتی که در این بین وارد می شود، بدبینی ای که ایجاد می شود، چه کسی پاسخگو است؟ بانک مرکزی باید از قبل فکر این موضوعات را می کرد. بیماران خاص نظیر مبتلایان به تالاسمی داروهای خود را بایستی چگونه تأمین کنند؟ چه کسی پاسخگوی جان افراد است؟ به خاطر سماجت بانک مرکزی صحبت از تک نرخی شدن ارز و راه اندازی سیستم ثبت درخواست است. آیا واقعا این وضعیت، تک نرخی است؟ تک نرخی یعنی به اندازه و به موقع ارز را با نرخ مصوب به نیازمند آن برسانیم؛ اگر اینچنین نشود، بازار موازی ایجاد می شود. الان هم ارز نرسانده اند، صرافی ها را بسته اند، سوپرمارکت ها تبدیل به محل هایی می شوند که مردم به مبادله ارز خواهند پرداخت و شبیه اتفاقی است که در ونزوئلا افتاد.

فساد کم می شود از دولت انتقاد نکنید

یحیی آل اسحاق

فعال اقتصادی



اقدام دولت در منع کردن صرافی ها از خرید و فروش ارز و صدور حواله ارزی بسیار خوب و شایسته بود. اگر دولت اقدام نمی کرد با آن روند جهش قیمت ارز، عوامل فسادزای خارجی و داخلی دست به دست هم می دادند و مجموعه ای می شدند تا فضای اقتصادی کشور را نابود کنند چون شاهد بودیم که آنها روزانه بازار ارز را به هم می زدند. کاری که دولت انجام داد، این بود که موفق شد عوامل محرک فسادزای اقتصاد کشور را مهار کند. یک نمونه اش آنکه جلوی تأمین ارز قاچاق را گرفت چون سالانه حداقل ۱۰ میلیارد دلار کالای قاچاق وارد کشور می شد و قاچاقچیان، ارز خود را از سیستم صرافی می گرفتند. کسانی به عناوین مختلف سرمایه از کشور خارج کردند و در گرجستان و کانادا و دیگر کشورها خانه خریدند، قاچاقچیان مواد مخدر، سوداگران ارزی و آنها که می خواستند ارزش دارایی های خود را با تبدیل سرمایه شان از ریال به دلار افزایش دهند، همه اینها ارز مورد نیاز خود را از سیستم صرافی تأمین می کردند. عوامل مختلف غیراقتصادی ارز خود را از سیستم صرافی تأمین می کردند. حالا اگر یک نقشه و طراحی خارجی هم باشد این نقطه آسیبی برای کشور است چون هدف خود را در جنگ اقتصادی این حوزه قرار می دهد تا به کشور ما آسیب بزند.

در مجموع عوامل سوء فراوانی از سیستم صرافی استفاده می کردند که دود اقدامات آنها به چشم مردم می رفت. وقتی بازار ارز دچار نوسان شدید شد، همان ایام ۴۰ درصد قدرت خرید ملی کاهش یافت. تولیدکننده ها برای خرید مواد اولیه مورد نیاز و دانشجویهای ایرانی در خارج کشور نمی دانستند ارز مورد نیاز خود را با چه نرخی بخرند. ضمن آنکه ادامه چنین وضعیتی منجر به گرانی تولیدات داخلی حتی محصولات کشاورزی می شد اما تصمیم درست دولت این فضا را خواباند و آثارش را هم امروز شاهد هستیم. تعجب می کنم چطور برخی بدون توجه به آسیب های یادشده، از تصمیم دولت انتقاد می کنند. اینها که می گویند دولت کار خوبی نکرد، بگویند آیا دولت باید این پول محدود کشور را به قاچاقچی ها، سوداگران یا عده ای منفعت طلب می داد؟ هیچ عقل سلیم و دلسوزی این حرف را نمی زند. حسن دوم تصمیم دولت این بود که ورود و خروج ارز، ثبت و مشخص می شود چه کسانی با ارز چه کار می کنند. این یک ضرورت برای مدیریت اقتصادی کشور بود. طبیعتاً یک سری نیازهای ارزی برای واردات کارهای تجاری مثل واردات مواد غذایی، کالاهای واسطه ای و مواد اولیه داریم که دولت امکان تأمین آن را دارد. تصمیم دولت کامل نیست و باید اصلاحات لازم را به تدریج انجام دهد. عده ای از تولیدکنندگان، کالای صادراتی داشتند، حالا ارز به دست آمده می خواهند برای تأمین مواد اولیه خود استفاده کنند. آنها باید بتوانند بدون دغدغه کالای مورد نیاز خود را تأمین کنند. دانشجویها و کسانی که مریض دارند، باید بتوانند بدون آنکه از قاچاقچی ارز بخرند یا از بازار غیررسمی

تأمین نیاز کنند، از سیستم رسمی بانکی ارز تهیه کنند. اگر دولت برای این مساله راه پیدا نکند به طور خودکار بازاری در کنار سیستم رسمی باز می شود و دوباره آسیب هایی پدید می آورد. کسی که فرزندش خارج از کشور تحصیل می کند، اگر هزینه ارزی تحصیلش تأمین نشود، سریع اخراجش می کنند. اگر کسی مریض دارد، حتماً باید بتواند سریع مریض خود را به خارج از کشور اعزام کند یا آنکه بتواند سریع مریضش را از بیمارستانی در خارج کشور مرخص کند یا اگر سفری اجتناب ناپذیر به خارج کشور برایش پیش آمد بتواند برود. بانک مرکزی برای تأمین سریع نیازهای ارزی چنین مواردی باید پنجره ای در نظر بگیرد.

دولت بیشترین هدفش کسب اطلاعات است، یعنی اینکه ارز کشور به سمت قاچاق یا فساد نرود. گرچه دولت باید از این مساله اطمینان خاطر حاصل کند اما از آن طرف نیز برای کسانی که کالا صادر کردند و می خواهند از ارز کسب شده استفاده مشروع کنند یا ارز تحصیلی، درمانی یا کاری تهیه کنند باید آزادی عملی فراهم آورد. در این حالت سیستم طراحی شده دولت علاوه بر آنکه پایدار می ماند و جواب می دهد، به نفع تولیدکننده هم خواهد بود چون تولیدکننده به جای آنکه مواد اولیه خود را با ارز ۴۸۰۰ تومان تهیه کند با ارز ۴۲۰۰ تومان تأمین خواهد کرد. یعنی خدمات و مواد اولیه مورد نیازش را ارزان تر می تواند به دست آورد. البته عده ای که به خاطر توهم می خواستند یک شبه صاحب میلیاردها تومان سود شوند با این تصمیم دولت ضرر بزرگی متحمل شدند و حتماً مخالفت می کنند و می کوشند هر طور شده تصمیم دولت را بشکنند. دولت برای جراحی موسسات مالی اعتباری هزینه داد، امروز هم برای ساماندهی بازار ارز تصمیم مهمی گرفت پس باید حمایت شود و گر نه همان بلایی که موسسات مالی و اعتباری بر سر اقتصاد کشور آوردند، این جریانات سوء صرافی می آورند چون بررسی ها نشان داد بیش از صد صرافی بدون مجوز بودند و هر جور دل شان می خواست با بازار ارز کشور رفتار می کردند.





ارز گران می شود

گفت و گو با کامران ندری عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

آیا روش دولت برای تک نرخی کردن ارز را می توان به عنوان یک راه حل طولانی مدت تلقی کرد یا مقطعی است؟

▲ شکلی که الان راه حل، اجرایی شده است، قطعاً موقتی است. اگر نخواهیم قطعی بگوییم، احتمالاً موقتی است. قابل استمرار نیست و به مرور زمان تعدیل خواهد شد و به همان روال سابق باز خواهد گشت. تنها تغییر آن است که در این مقطع زمانی، ارز مبادله ای که ۳۷۰۰ تومان بود از ۴۲۰۰ تومان شروع خواهد شد. شرایط فعلی شبیه شرایط جنگی است! در شرایط جنگی به سمت سهمیه بندی و کنترل قیمت حرکت می شود. کنترل قیمت هم شیوه ای است که دولت انتخاب کرده است؛ این شیوه هم تا زمانی است که با شرایط جنگ ارزی مواجه هستیم، در واقع سهمیه بندی راه حل کوتاه مدتی است که قابل استفاده است. راه حل های بلندمدت، سخت و دشوار است و باید ابتدا عاملی که موجب رشد نقدینگی در اقتصاد ایران است را شناسایی کنیم تا بتوانیم عوامل بنیادین و اساسی افزایش قیمت را مهار کنیم.

پس به رغم کنترل قیمت ارز در بازار توسط دولت، در آینده همچنان شاهد افزایش نرخ ارز خواهیم بود؟

▲ به احتمال بسیار افزایش نرخ ارز را خواهیم داشت. در شرایطی نرخ ۴۲۰۰ تومان تثبیت خواهد شد که دولت بتواند تمام نیازهایی را که در اقتصاد وجود دارد، تأمین کند. اگر این امکان وجود نداشته باشد و دست به سهمیه بندی نیازها برای تخصیص ارز زده شود، طبعاً یک بازار موازی به وجود می آید که در آن نرخ به گونه ای دیگر خواهد بود.

شما صحبت از سهمیه بندی کردید. اولاً چرا

این سهمیه بندی انجام می شود؟ ثانیاً تقاضای شخصی چه میزان در این سهمیه بندی اثر می گذارد؟ (منظور از تقاضای شخصی، خرید ارز توسط افرادی است که نیاز به ارز ندارند مثل سفر، تجارت و...) بلکه به عنوان یک سرمایه گذاری به آن نگاه می کنند.

▲ زمانی سهمیه بندی انجام می شود که تقاضا از عرضه بیشتر باید؛ اینکه از اصول اولیه علم اقتصاد است. اما تقاضای شخصی که شما مطرح کردید، تقاضایی جدی است. مساله اصلی در بازار ارز همین نوع از تقاضا است؛ کنترل کردن آن کار سخت و دشواری است و در بسته ای که دولت ارائه کرده این مساله دیده نشده است. این تقاضا هم بازمی گردد به نگرانی ای که مردم نسبت به آینده دارند. احتمالاً چون در نگاه مردم آینده اقتصادی، آینده چندان مطلوبی نیست، تصورشان بر آن است تنها دارایی که می تواند ارزش منافع شان را در آینده حفظ کند، سکه طلا و ارز و دارایی های بادوام نظیر زمین و مسکن است؛ که البته زمین و مسکن وضعیت متفاوتی دارد چرا که همه امکان حضور در آن بازار را ندارند.

با توجه به قیمت زمین و مسکن، حداقل سرمایه لازم به مراتب بیشتر از سرمایه لازم برای خرید سکه طلا و ارز است. به عبارت دیگر در بازار سکه و ارز، چون قیمت هر واحد از آن بالا نیست، هر فردی توان حضور در آن بازار را دارد و به همین دلیل هم سکه و ارز بیشتر دستخوش التهابات قرار می گیرد.

از نظر شما راهکاری که دولت اتخاذ کرده، راهکار صحیحی است یا راهکار بهتری هم موجود است؟

▲ غیر از یک سری تغییراتی که به کار برده شده،

نظیر اینکه گفته شده تمام نیازهای وارداتی را تأمین می کنند و می دانیم که نمی توانند و نشدنی است؛ بر همین اساس از روز اول، اقدام به سهمیه بندی کرده اند. این تعابیر را بگذاریم کنار، اعلام این موضوع هم که هر مبادله ای خارج از نرخ ۴۲۰۰ تومان، جرم محسوب می شود، تعابیر تندی بود. اگر این موارد را نادیده بگیریم، راهکار برای کوتاه مدت، همین است که اجرایی شده است. باید نیازهای اساسی کشور را با نرخ ۴۲۰۰ تأمین کرد و مابقی نیازها به بازار سپرده شود و با هر نرخی که خواهد بود، تأمین شود.

به این موضوع اشاره کردید که به دلیل کمبود ارز، دولت مجبور به سهمیه بندی شده است. از طرفی دولت در خصوص فروش نفت و بازگرداندن ارز، اعلام کرده که محدودیتی ندارد. پس چرا این وضعیت پیش آمده است؟

▲ موضوعی را که به عنوان تقاضای شخصی مطرح کردید که همان تقاضای ناشی از نگرانی نسبت به آینده است، در کنار نقدینگی بسیار بالایی که در اقتصاد ما وجود دارد؛ مردم اگر می خواستند پس اندازی داشته باشند آن را به صورت سپرده بانکی انجام می دادند.

درست است که سپرده بانکی مشمول یک نرخ سود می شود اما اگر تورم بالایی وجود داشته باشد، آن نرخ سود هم نمی تواند کاهش ارزش پول را جبران کند، در نتیجه نقدینگی حجیم و هنگفت در اقتصاد ایران می تواند تبدیل به دارایی شود. امروز تقاضا برای خرید ارز، جهت واردات نیست، بلکه خرید ارز برای تبدیل پس انداز به صورت ارزی است به این دلیل که هم قیمت ارز افزایش پیدا می کند و هم اینکه برای مردم دارایی مطمئن تری است و ریسک پایین تری دارد. این تقاضا با توجه به حجم نقدینگی که وجود دارد که پتانسیل این تقاضا را به وجود می آورد، تقاضایی است که به هیچ وجه با فروش نفت یا صادرات غیرنفتی نمی توان ارز مورد نیاز این تقاضا را تأمین کرد. علاوه بر این تقاضای دلال های بازار ارز هم هست.

تفاوت تقاضای شخصی با تقاضای دلال ها در زمان بندی است؛ به این معنی که شخص ارز را خریداری می کند و ممکن است برای چند سال آن را نگه دارد و بفروشد و نگاه بلندتری دارند؛ اما سفته بازاها، نگاه کوتاه مدتی دارند. در هر صورت در بازار تقاضا کننده ای وجود دارد که ارز برای واردات کالا یا خدمات از خارج نیست بلکه متقاضی، ارز را جایگزین سپرده بلندمدت بانکی می کند. اگر چه با وجود نرخ سود بالا در بانک ها تقاضا برای خرید ارز مهار شده است اما بخش بسیار کوچکی از نقدینگی از بانک ها و قید سود سپرده گذاری، رها شده و اگر تمام حجم نقدینگی رها و به سمت بازار ارز، سکه طلا یا مسکن سرازیر شود، آن موقع است که با افزایش شدید قیمت مواجه خواهیم شد.

موضوع بعدی، اعتماد است. در کشورهایی که مردم به دولت اعتماد دارند، عبور از بحران ها ساده تر است. در واقع مردم ما به دلیل بی اعتمادی و عدم اطمینان، با دولت همراهی نمی کنند؛ متأسفانه از این جهت نتوانسته ایم سرمایه اجتماعی خوبی را در اقتصادمان ایجاد کنیم. برگرداندن این اعتماد به اقتصاد، کاری سخت و دشوار است که خودش بحث مفصلی است.

چالش اصلی در موضوع ارز هم همین است که تقاضای خرید ارز برای واردات کالا و خدمات یا حتی مسافرت خارجی، ارز به اندازه کافی در اختیار است اما نگرانی مردم و بی اعتمادی به مسئولان کار را سخت و دشوار می کند.

چالش بازار غیر رسمی

دولت باید صرافی‌ها را فعال کند

سیدحمید حسینی

عضو اتاق بازرگانی ایران



درباره منحصرد شدن کل مبادلات خردو کلان ارزی در سیستم بانکی با هدف جلوگیری از قاچاق و سوداگری باید گفت که قطعاً مشخص است که دولت نگاهش درازمدت نیست و برای آنکه بازار را سامان دهد تصمیمات سختی گرفت. دولت مجبور بود در این قالب اقدام و بازار را کنترل کند اما چون نمی‌تواند همه نیازهای ارزی اعم از واردات، خدمات و گردشگری را فراهم آورد، پس باید تدبیری بیندیشد تا بازار غیررسمی شکل نگیرد.

بهرتر است دولت بعد از آنکه جو بازار ارز آرامش پیدا کرد و وضعیت عادی شد، اجازه دهد صرافی‌ها در قالب رسمی به مبادلات ارزی خرد و ورود کنند تا این اتفاق مانع از شکل گیری بازار مبادلات ارزی غیررسمی و خارج از کنترل شود. البته در واقع نوسان شدید ارز ممکن است چند صرافی خلاف کرده باشند که باید با خلافکاران

برخورد شود اما سیستم صرافی در همه دنیا وجود دارد و در ایران نیز کسی که مجوز صرافی دریافت می‌کند قطعاً بعد از ارزیابی‌های زیاد توانسته مجوز بگیرد. صرافی کارکرد خاصی دارد. هیچ‌جای دنیا مبادلات میلیون دلاری را در صرافی انجام نمی‌دهند اما در دوره‌ای به خاطر تحریم‌ها شرایط خاصی به وجود آمد که مجبور شدیم بسیاری از کارهایمان را در صرافی‌ها انجام دهیم. حالا اگر سیستم بانکی توانایی مبادلات کلان را داشته باشد، قطعاً صرافی‌ها می‌توانند در حد خرد و ریز خدماتی را به جامعه عرضه کنند. در این صورت دولت می‌تواند نظارت کند تا تخلفی اتفاق نیفتد و در یک سیستم رسمی، مبادلات خرد و کلان ارزی انجام شود.

دولت باید بتواند چرخه ارزی را کنترل کند یعنی کل ارزی که برای صادرات و واردات نیاز است باید نظارت شود. قطعاً باتوجه به قوانین جدید پولشویی ترجیح در مبادلات ارزی با نظام بانکی است ولی باتوجه به وسعت و حجم کار به نظر نمی‌آید نظام بانکی ما آمادگی پاسخگویی برای ارائه همه خدمات ارزی را در کشور داشته باشد. سیستم صرافی نباید دیگر کارکرد دوره تحریم را داشته باشد. صرافی کارکرد

مشخص و محدود و خرد دارد. در دنیا نیز صرافی‌ها امور مشخصی را دنبال می‌کنند، مثلاً کارگر خارجی می‌خواهد حقوق خود را به کشورش حواله کند یا دانشجویی در خارج از کشور خود تحصیل می‌کند و خانواده‌اش هزینه ارزی دانشگاه او را ماه به ماه حواله می‌کند. توریستی به داخل ایران آمده و ریال می‌خواهد یا کسی می‌خواهد به خارج از کشور سفر کند و نیاز به مقداری ارز دارد، آیا نظام بانکی می‌تواند این خدمات را ارائه دهد؟ قطعاً نظام بانکی نمی‌تواند پاسخگوی همه مراجعات مردم برای دریافت خدمات ارزی باشد.

عصر روزهای عادی هفته و روز جمعه اگر کسی نیاز ارزی پیدا کرد چطور مشکل خود را حل کند؟ مردم هزاران مشکل دارند قطعاً باید جایی در کنار سیستم بانکی باشد که مردم بتوانند نیازهایشان را از آنجا تأمین کنند، بنابراین دولت باید صرافی‌ها را هم در دایره رسمی مبادلات ارزی کنار نظام بانکی تعریف کند چون اگر نکند بازار غیررسمی و غیرقابل کنترلی شکل خواهد گرفت.

در وضعیت نوسان شدید دولت هر تصمیمی روی نرخ ارز می‌گرفت قابل نقد بود چون فضا داشت به سمتی می‌رفت که کیان کشور در خطر بود، پس شکی نیست دولت باید ورود می‌کرد و مقداری سکسکه در بازار به وجود می‌آورد تا اوضاع عادی شود. پس تصمیم دولت عاقلانه بود اما نمی‌توان به همین فرمان ادامه داد چون با شرایط اقتصادی جامعه نمی‌خواند و دولت باید انعطاف به خرج دهد و ارز آزاد را به رسمیت بشناسد.



پس گرفتن استعفا

چرا رسول خادم به فدراسیون کشتی بازگشت؟

«زمان رفتن فرا رسیده. گفتنتش هم برای من آسان نیست، اما باید پذیرفت. در انتخابات فدراسیون کشتی برای بار دوم شرکت کردم تا بتوانم یک دوره دیگر برای کشتی کشورم کار کنم. اما گویانمی شود. من برای کشتی آمده‌ام، نمی‌خواهم برای ماندگاری خودم کار کنم. اگر می‌خواستم برای خودم کار کنم، هیچ‌گاه به کشتی بر نمی‌گشتم. اشتباه برداشت نشود، این کلام من از سر تقوا و فروتنی نیست، بنده سال‌هاست که در مصاف با ناسازگاری‌های روزگار، اهل وادادن و قهر و آشتی نیستم. اما افکار قناس من دارد برای کشتی پرهزینه می‌شود. حتما نتوان تر از آن هستم که باری از دوش کشتی بردارم، ولی نمی‌توانم به کشتی دروغ بگویم. دروغ بگویم تا بمانم. کشتی به اندازه کافی تنها و مظلوم هست. چه باید کرد، گاهی بهترین شیوه ایستادن، نایستادن است. گذر زمان بسیاری از سوال‌ها را پاسخ خواهد داد.»

این بخشی از استعفای رسول خادم بود. اسفند گذشته بود که او تصمیم گرفت با استعفای احساسی از سمت ریاست فدراسیون کشتی کناره‌گیری کند تا به قول خودش آقایان وزارتی یا فردی کار کنند که همسو با سلطانی‌فر و همراهانش قدم برمی‌دارند. این استعفا اگرچه اتفاق دلخواه وزارت ورزش بود اما اتفاقات بعدی هرگز خشنودی وزیر ورزش را باعث نشد.

۲۰ فروردین داورزنی، معاون وزیر ورزش در حالی قدم در مجمع فدراسیون کشتی گذاشت که گمان می‌کرد همان روز تکلیف جانشین خادم روشن خواهد شد اما اعضای مجمع، وزارت ورزش را غافلگیر کردند. دومین مجمع فوق‌العاده فدراسیون کشتی جهت تعیین تکلیف وضعیت ریاست این فدراسیون در حالی برگزار شد که برخی از اعضای مجمع قبل از ورود به جلسه از احتمال بالای بازگشت رسول خادم به فدراسیون خبر می‌دادند. این در حالی بود که رئیس مستعفی فدراسیون کشتی در مجمع حضور نداشت و داورزنی به‌عنوان معاون وزیر ورزش و شهنازی به‌عنوان دبیر کمیته ملی المپیک در جلسه حاضر بودند.

محمد رضا داورزنی در جمع اعضای مجمع گفت: «علاقه‌مند بودیم که آقای رسول خادم به‌عنوان ریاست فدراسیون کشتی به کار خود ادامه دهد چرا که آذرماه انتخابات فدراسیون برگزار شده بود ولی اتفاقاتی رخ داد که وضعیت فدراسیون کشتی را به‌تکلیف کرد و ادامه آن به هیچ‌وجه به صلاح کشتی و ورزش ایران نیست. امروز باید در این مجمع فوق‌العاده تعیین تکلیف کنیم تا انتظارات مردم که همانا آرامش در این رشته است، محقق شود. از لحاظ قانونی نیاز است که وضعیت فدراسیون مشخص و از به‌تکلیفی خارج شود.»

اما اعضای مجمع با انتشار نامه‌ای خطاب به وزیر ورزش و جوانان و ارائه آن به رئیس مجمع، خواستار ابقای خادم در سمت خود شدند.

بدین ترتیب با وساطت برخی بزرگان کشتی، رسول خادم پس از اینکه دو بار استعفایش در مجمع فوق‌العاده فدراسیون کشتی پذیرفته نشد، به فدراسیون بازگشت. او پس از ۴۳ روز کناره‌گیری کار خود را دوباره آغاز کرده است و در مصاحبه‌ای مهم تازه‌ترین مواضع خودش را این‌گونه بیان کرده است.

رسول خادم درباره بازگشت مجدد به فدراسیون کشتی گفت: «از مردم عزیزی که در دوره‌ای که بنده از فدراسیون جدا شده بودم، محبت کردند و پیگیر بازگشتم بودند، تشکر می‌کنم. همچنین جا دارد از جامعه کشتی کشور و مجمع فدراسیون که اگر خواست و محبت آنها نبود این بازگشت اتفاق نمی‌افتاد صمیمانه تشکر کنم.» رئیس فدراسیون کشتی که میهمان تلفنی

برنامه رادیویی «تهران ورزشی» از رادیو تهران بود، در پاسخ به این سوال که آیا با وجود بازگشت به فدراسیون کشتی کماکان نگرانی‌های گذشته را دارید یا اینکه آنها تا حدودی رفع شده است، گفت: «خیر. نگرانی من خیلی بیشتر از قبل شده است. اینکه به فدراسیون بازگشته‌ام هیچ دلیلی ندارد از مواضع قبلی‌ام عقب‌نشینی کنم یا به این معنا باشد که مشکلات کشتی حل شده است. وقتی مجمع فدراسیون دو مرتبه استعفای این حقیر را نپذیرفتند، احساس کردم ممکن است هزینه سنگینی به کشتی تحمیل شود. وظیفه‌ام این بود که در کنار این عزیزان بایستم و به کار ادامه دهم. در حال حاضر با مسائلی روبه‌رو هستیم که مسائل ملی ما محسوب می‌شود. هنوز هیچ پاسخی از شورای عالی امنیت ملی برای جلوگیری از محرومیت و تعلیق احتمالی کمیته بین‌المللی المپیک علیه کشتی ایران به خاطر عدم رویارویی کشتی‌گیرانمان با نمایندگان رژیم صهیونیستی دریافت نکرده‌ایم.»

رئیس فدراسیون کشتی با تأکید بر اینکه مطمئناً این سکوت نه به نفع قهرمانان ما و نه ورزش ایران و نه فضای سیاسی کشور است، افزود: «با سکوت این مساله حل نمی‌شود و ما نمی‌توانیم زمان را متوقف کنیم. با توجه به مناسبات جدید در کمیته بین‌المللی المپیک، با افزایش محرومیت‌ها در مسیر قهرمانان و

رسول خادم درباره بازگشت مجدد به فدراسیون کشتی گفت: «از مردم عزیزی که در دوره‌ای که بنده از فدراسیون جدا شده بودم، محبت کردند و پیگیر بازگشتم بودند، تشکر می‌کنم. همچنین جا دارد از جامعه کشتی کشور و مجمع فدراسیون که اگر خواست و محبت آنها نبود این بازگشت اتفاق نمی‌افتاد صمیمانه تشکر کنم.»

ورزشکارانمان روبه‌رو خواهیم شد. همان‌طور که بارها متذکر شده‌ام کمیته بین‌المللی المپیک اخیراً از پیگیری جدی این موضوع خبر داد و اعلام کرد رژیم صهیونیستی برای دفاع از حقوق ورزشکارانش و اینکه چرا یک سری کشورها مانع موفقیت ورزشکاران این رژیم می‌شوند خواستار پیگیری IOC شده است. ما هم به دنبال این موضوع از شورای عالی امنیت ملی تقاضا کردیم که به دستگاه دیپلماسی کشور تکلیف کند که از حقوق ورزشکاران ما در این موضوع دفاع کند.»

وی درباره اظهارات شاهرخ شهنازی، دبیرکل کمیته ملی المپیک مبنی بر اینکه قرار است برای هماهنگی جلساتی در داخل کشور برای جلسه با IOC برگزار شود، گفت: «چیزی که مهم است، این است که کمیته ملی المپیک به‌عنوان مرجعیت ورزش در داخل کشور باید در جلسات حضور داشته باشد، اما این کار خیلی فراتر از توان کمیته ملی المپیک یا یک شخص و نهاد است. حتماً نمایندگان کاربلد از وزارت امور خارجه و دستگاه‌های امنیتی نیز باید در این راه کمک کنند و حضور داشته باشند. این کار یک تیمی است، همان‌طور که آنها با یک کار برنامه‌ریزی شده و تیمی علیه ما در حال فعالیت هستند. دستگاه دیپلماسی ما نیز باید با تیمی قوی وارد کار شود.»

رئیس فدراسیون کشتی خاطرنشان کرد: «۳۵ سال است که قهرمانان ملی ما تصمیم مسئولان

سیاسی نظام را انجام می دهند و فداکارانه ایثار می کنند و با محرومیت های سنگین مواجه می شوند که این محرومیت ها به هیچ وجه مورد قبول ما و مردم نیست. قرار باشد رجال سیاسی و دستگاه دیپلماسی در این شرایط سکوت کنند، پس زمانی که قهرمانان ما با محرومیت چندساله مواجه شوند و کشتی تعلیق شود می خواهند بیایند کمک کنند؟ چه کمکی می توانند در آن شرایط داشته باشند؟ به صراحت می گویم که قهرمانان ملی ما در حال حاضر بسیار دقیق دنبال می کنند تا ببینند در این شرایط سخت که زجر و زحمت زیادی متحمل می شوند تا برای کشور افتخار آفرینی کنند، آیا از سوی دستگاه دیپلماسی و رجال سیاسی که تصمیم گیر مواضع سیاسی کشور در جهان هستند، مورد حمایت قرار می گیرند؟»

وی درباره ادامه انتقادات از وزارت ورزش و جوانان و اینکه به نظر می رسد مشکلات موجود میان وی و وزارت ورزش و جوانان بخش دیگری از مشکلات پیش رو است، گفت: «وزارت ورزش و جوانان مجبور است من را مدت دیگری تحمل کند. اجازه بدهید در این رابطه بیشتر صحبت نکنم. امیدوارم دستگاه ورزش نهایت تلاش را برای تمام رشته های ورزشی و نه فقط کشتی تا رویدادهای پیش رو به کار گیرد تا قهرمانان ما با دغدغه کمتر این مسیر سخت و پرحاشیه را به خوبی طی کنند.»

خادم در پاسخ به این سوال که آیا امکان دارد

»

آنچه مسلم است فدراسیون کشتی در روزهایی که بدون خادم و توسط حمید بنی تمیم، نایب رئیس فدراسیون اداره شد، شاهد اتفاق خاص و امیدوارکننده در رفع این اختلافات نبود و مشکلات طرفین همچنان به قوت خود باقی است. مشکلاتی که خادم در بیانیه اخیر خود نیز بارها به آن اشاره کرد و گفت: «دغدغه ها و نگرانی ها به قوت خود باقی است و هیچ چیز تغییری نکرده است.»

»

باتوجه به مشکلات موجود وی بار دیگر اقدام به ترک فدراسیون کند، گفت: «وقتی رفتیم، واقعا نفرتم که برگردم و در حال حاضر هم که بازگشتم، نیامده ام که بار دیگر فدراسیون را رها کنم. حضور ما در جایگاه مدیریتی تا زمانی متمرکز است که بتوانیم کار کنیم و به وظایف مان عمل کنیم. یک سری موانع در کار اجرایی وجود دارد که طبیعی است، اما بر طرف کردن یک سری موانع وظیفه دستگاه مسئول و رجال سیاسی است که باید در این راه کمک کنند. اگر آن قدر موانع وجود داشته باشد که نتوانیم کار کنیم، بنابراین نیازی به حضور ما نیست، چه الان و چه چهار سال دیگر. تلاش می کنیم با کمک مردم و علاقه مندان به کشتی این موانع را برداریم تا به موفقیت برسیم، اما موانعی که لازم است رجال سیاسی و مسئولان پیشقدم شوند باید به کمک ما بیایند تا آنها را بر طرف کنیم.»

به نظر می رسد مشکلاتی که رسول خادم از آن سخن می گوید در دو حوزه مجزا قابل بررسی است. او از سویی نگران است که فدراسیون جهانی کشتی، ایران را در مسابقات آینده با محرومیت هایی مواجه کند و به دلیل عدم رویارویی با کشتی گیران اسرائیلی حتی بحث تعلیق هم پیش بیاید. همچنین رئیس فدراسیون کشتی با وزارت ورزش اختلاف هایی دارد؛ اختلاف هایی که به نظر می رسد با برگشتن خادم به فدراسیون کشتی شدت بیشتری هم به خود گرفته است.

خبرگزاری مهر درباره دوگانه خادم سلطانی فر می نویسد: «تلاش اعضای مجمع فدراسیون کشتی برای بازگشت خادم به فدراسیون و برگزاری دو نشست فوق العاده در حالی به بار نشست که حتی تا آخرین لحظات دومین مجمع، وضعیت سکندار فدراسیون مشخص نبود. به هر حال پادرمیانی بزرگان کشتی و غافلگیری رسول خادم در گود زورخانه، به بازگشت او به فدراسیون انجامید و بارقه امیدی در آستانه بازی های آسیایی و رقابت های جهانی در جامعه کشتی به وجود آورد. اما برخلاف تصور برخی از اهالی کشتی که بازگشت خادم را در ظاهر به فال نیک گرفته و آن را به منزله پایان اختلافات ریشه دار و قدیمی خادم و وزارت ورزش می دانند، واقعیت چیز دیگری است. این مساله به وضوح در بیانیه اخیر رسول خادم پس از قبول درخواست اعضای مجمع و پیشکسوتان کشتی مشخص است و می توان در تک تک جملات بیانیه مذکور به این واقعیت رسید. به ویژه آنکه وی در بخشی از این بیانیه به صراحت اعلام کرده: «داستان بی مهری های دوستان وزارت ورزشی به کشتی ایران به قوت خود باقی است. گویا عزیزان مجبورند بنا به اصرار مجمع فدراسیون کشتی، مدتی دیگر این حقیر را تحمل کنند. البته با توجه به شناختی که نسبت به ایشان وجود دارد، بعید می دانم تغییری نیز در این نامهربانی ها شاهد باشیم. از سویی دیگر رفتار وزارت ورزش نیز در نحوه انعکاس خبری اتفاقات و واکنش های اهالی کشتی بر خروجی سایت رسمی خود، هنگام برگزاری مجمع و بعد از آن نیز مهر تاییدی بر این اختلافات زد. سایت وزارت ورزش هنگام برگزاری مجمع، تنها از اعضای نقل قول می کرد که در واقع موضعی کاملا همسو با وزارت ورزش داشتند و گویا تمایلی به بازگشت خادم نشان نمی دادند. سایت وزارت ورزش حتی بعد از انصراف خادم از استعفا و قبول بازگشت نیز همچنان به سراغ افرادی از جامعه کشتی رفت که جزو منتقدان فدراسیون بودند و در واقع رفتن خادم را بر ماندنش ترجیح می دادند. انتشار گزارشات مالی متعدد و اطلاع رسانی از ارقام نجومی که وزارت ورزش به عنوان بودجه مصوب به فدراسیون پرداخت کرده نیز گام دیگری بود تا نشان دهند فدراسیون تا ریال آخر، بودجه خود را دریافت کرده و اعتراض متولیان کشتی بی دلیل است.

به گفته یکی از اعضای مجمع فدراسیون کشتی که در دومین نشست فوق العاده حضور داشت و تلاش فراوانی برای بازگشت خادم انجام داد، معدود نفراتی که همسو با وزارت ورزش بودند تا نتوانستند برای رفتن خادم و انتخاب یک سرپرست جدید برای فدراسیون تلاش کردند که این اقدامات در نهایت به سرانجام نرسید.

به همین دلیل اکثریت اعضای مجمع نیز با توجه به بازگشت خادم هنوز از برقراری ارتباط تنگاتنگ و نزدیک فدراسیون با وزارت ورزش ناامید و خواهان حمایت بیشتر متولیان از کشتی هستند.

محمدرضا داورزنی، معاون وزیر ورزش البته این اختلافات را تکذیب می کند. وی که در دو مجمع فوق العاده فدراسیون کشتی به عنوان رئیس مجمع، حضور داشته و نقش مهمی را در روند امور ایفا کرده، معتقد است وزارت ورزش همواره از فعالیت فدراسیون ها به خصوص کشتی که در آستانه بازی های آسیایی و رقابت های جهانی حمایت کرده و خواهد کرد. به گفته داورزنی اختلافات وزارت ورزش با فدراسیون کشتی نوعی حاشیه سازی است و در کل ایجاد زاویه میان برخی فدراسیون ها و وزارتخانه کار غیرمنطقی و نادرستی است.

آنچه مسلم است فدراسیون کشتی در روزهایی که بدون خادم و توسط حمید بنی تمیم، نایب رئیس فدراسیون اداره شد، شاهد اتفاق خاص و امیدوارکننده در رفع این اختلافات نبود و مشکلات طرفین همچنان به قوت خود باقی است. مشکلاتی که خادم در بیانیه اخیر خود نیز بارها به آن اشاره کرد و گفت: «دغدغه ها و نگرانی ها به قوت خود باقی است و هیچ چیز تغییری نکرده است.»

اما بخش دیگری از نگرانی های خادم به موضوع عدم رویارویی با ورزشکاران رژیم صهیونیستی برمی گردد. اینکه کشتی ایران در آینده تبعات سنگینی در این باره متحمل نشود، به خصوص اینکه هفته گذشته کمیته بین المللی المپیک از کمیته ملی المپیک ایران خواست تاریخ برگزاری نشست در مورد اتفاقات پیرامون حاشیه های مطرح شده در کشتی ایران را اعلام کند. باتوجه به اتفاقات اخیر که در مورد کشتی رخ داد، قرار بود ایران نشست را با مسئولان کمیته بین المللی المپیک و اتحادیه جهانی کشتی در لوزان سوئیس داشته باشند. اولین نامه IOC به کمیته ملی المپیک ایران حدود یکی دو ماه قبل زده شده بود و حالا IOC بار دیگر از کمیته ملی المپیک ایران خواسته است که زمان این نشست را مشخص کند. کمیته ملی المپیک ایران هم اعلام کرده که پس از انجام بررسی ها این تاریخ را به اطلاع IOC خواهد رساند. شاهرخ شهنازی، دبیرکل کمیته ملی المپیک طرح چنین درخواستی از سوی کمیته بین المللی المپیک را تایید کرده است. به نظر می رسد که ماجرای کشتی ایران و موضوع عدم رویارویی ورزشکاران ایرانی با نمایندگان رژیم صهیونیستی در پی اتفاقات اواخر سال گذشته با حساسیت از سوی نهادهای بین المللی ورزش دنبال می شود.





رابطه خادم با وزیر ورزش صمیمانه نیست

زمان مشخص می‌کند که برگشت خادم به فدراسیون درست بود یا غلط

صدرالدین کاظمی

کارشناس کشتی



من فکر می‌کنم رسول خادم یا بهتر بگوییم استعفای او پیام خیلی روشنی برای جامعه ورزش دوست ایران داشت، به خصوص برای عده‌ای که معادلات قدرت در سطح بین‌المللی را چندان نمی‌دانند. شرایط به گونه‌ای فراهم شد که رسول خادم بتواند شرایط موجود را تبیین کند. رسول خادم می‌خواست بگوید ما دیگر نمی‌توانیم همچون گذشته و با بهانه‌هایی که بارها تکرارشان کرده‌ایم از مواضع خودمان در مقابل حساسیت‌های فدراسیون جهانی کشتی دفاع کنیم.

بعد اینکه کشتی به زودی با چه مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد و بعد هم این پیام که نقش دیگران در تبیین چنین سیاست‌هایی چیست؟ آیا فقط ورزش یا کشتی باید جور این مساله را بکشد یا نه؟ سیاستمداران یا افرادی که با اصول دیپلماسی آشنا هستند می‌توانند وارد عمل شوند. بدین ترتیب که یا از این ورزش و سیاست روبه‌رو نشدن با اسرائیل دفاع کنند یا اینکه مواضع نظام را تبیین کنند. شکل دیگری هم وجود دارد که اتفاقاً رسول خادم به همین شکل موجود معترض است. اینکه ورزش یک‌تنه مقابل این هجمه‌ها بایستد و کمکی هم نداشته باشد.

از طرف دیگر موضوعاتی که طی این مدت مطرح شد و واکنش‌هایی که وزارت ورزش درباره استعفای خادم بروز داد، به ما آدرس تازه‌ای می‌داد. اینکه میانه رسول و

وزیر ورزش صمیمانه و شیرین نیست. مشکلاتی وجود دارد؛ مشکلاتی که هیچ فدراسیونی تا کنون آنها را مطرح نکرده است. اما رسول خادم با رفتن خودش و با پیام‌های روشنی که استعفایش داشت نشان داد که نه کمک وزارت ورزش را می‌خواهد و نه دستورپذیر است. خیلی از فدراسیون‌ها چنین مشکلاتی را دارند اما باید بپذیریم که هیچ کدام‌شان این شجاعت را نداشته‌اند که خیلی صریح به این مشکلات اشاره کنند.

خیلی‌ها از این استعفا برداشت‌های غلطی داشتند. به نظر من رسول خادم هرگز نمی‌خواست با این استعفا رویکرد تازه یا بدعتی را پایه‌گذاری کند. رسول انسان باهوشی است. سیاست‌های کلی نظام را به خوبی می‌داند. او با آن بیانیه و رفتنش قصد داشت سیاسیونی را که همواره خود را پنهان می‌کنند و فکر می‌کنند ورزشی‌ها در چنین مواقعی خودشان باید یک‌تنه مسائل‌شان را حل کنند به چالش بکشند و به آنها تلنگری بزنند. او وقتی استعفا داد به خوبی می‌دانست که در نبودش فدراسیون برای انجام برنامه‌ریزی‌های بعدی برای کشتی کشور دچار مشکل خواهد شد. اساساً به همین دلیل رفتن را انتخاب کرد.

این اتفاق در حالی رخ داد که وزارت ورزش هم بی‌علاقه نبود تا این استعفا همیشگی باشد و شخص دیگری را به فدراسیون کشتی بفرستند. اما در حال حاضر شرایط این طور نیست. شرایط دیگر مثل دوره‌ای نیست که وزارت ورزش با یک اشاره رئیس فدراسیون کشتی را عوض کند یا آن فرد را به نقطه‌ای برساند که خودش استعفایش را بنویسد و از فدراسیون برود. اتفاقی که طالقانی و خادم و یزدانی خرم آن را تجربه کردند و متأسفانه

کشتی در برهه‌های مختلف اسیر یک‌سری از این دخالت‌ها و حواشی بود. با این حال رسول خادم حالا حساب کار را به خوبی می‌داند. او به خوبی می‌داند که به چه کسانی می‌تواند تکیه کند و چه کسانی را باید از ذهنش پاک کند و امیدی به کمک‌شان نداشته باشد. مایلم درباره یک موضوع مهم صحبت کنم. به خوبی به خاطر داریم که وقتی پای استعفای کی‌روش به میان آمد و این مربی تأکید کرد که دیگر در فوتبال ایران نخواهد ماند بلندپایه‌ترین مقامات سیاسی کشور وارد عمل شدند تا شرایط برای ماندن این مربی هموار شود. به نظرم برخورد دوگانه‌ای در این بین صورت گرفته که نباید از کنار آن به سادگی بگذریم. در حقیقت سیاستمداران ما از برخوردهای احتمالی فوتبال دوستان نگران بودند و چون نگران بودند دست به کار شدند و از همه ظرفیت‌ها برای نگه داشتن این مربی استفاده کردند اما متأسفانه فدراسیون کشتی یا خود کشتی در ایران هنوز صاحب چنین طیف به هم تنیده و متحدی نشده است، اینکه این طیف یک زبان و متحد مطالبات‌شان را از وزارت ورزش بخواهند. شما نگاه کنید وقتی رسول خادم استعفا می‌دهد چه کسانی به او و رفتارش انتقاد می‌کنند؟ من معتقدم افرادی منتقدش شدند که در طبیعی‌ترین شکل ممکن باید حامی رسول می‌ماندند نه اینکه به صف مخالفت با رسول ملحق شوند. در واقع این قهرمانان به بازوهای وزارت ورزش تبدیل شدند تا جبهه ضد رسول قدرت بیشتری پیدا کند اما شخصیت رسول همه این یارکشی‌ها را کنار زد و بی‌اثر کرد. بنابراین من معتقدم تعداد هواداران یک رشته ورزشی مهم نیست، بلکه ایراد به عدم همگرایی و همدمی افراد برمی‌گردد. این دایره محدود که هوای همدیگر را هم ندارند باعث می‌شود که رسول نتواند آن‌طور که باید و شاید حق کشتی را بگیرد و از وزارت ورزش مطالبات بحق خود را داشته باشد.

عده‌ای معتقدند استعفای رسول خادم ناکام ماند چون به فدراسیون برگشت. نه، من موافق نیستم. رسول خادم چاره‌ای جز تبیین مواضع خودش نداشت. رسول خادم از مدت‌ها پیش این دغدغه‌ها را داشت. اما شاید آن زمانی که رسول خادم رئیس فدراسیون کشتی شد، مجمع کشتی این توانمندی را نداشت که رسول بخواهد مطالباتش را خیلی صریح مطرح کند یا کار را به استعفا بکشد. شاید کشتی هرگز به اندازه فوتبال جذاب نباشد اما لازم بود که یک نفر بیاید و مطالبات اهالی کشتی را خیلی صریح و روشن مطرح کند. بنابراین استعفای خادم را ناکام نمی‌بینم چون رسول در برگشت به فدراسیون هم تأکید کرده که همان مشکلات همچنان پابرجاست و تغییری در انتقادهایی که به طور جدی متوجه مدیران می‌دانست حاصل نشده است. در واقع رسول خادم درست یا غلط دست روی فاصله‌ای گذاشته که یک طرف آن وزارت ورزش قرار دارد و طرف دیگر آن فدراسیون کشتی. عمق این فاصله را نشان داده و نمی‌دانم قدم بعدی او چه خواهد بود اما همین اندازه می‌دانم که رسول خادم حرف‌هایی را به زبان آورد و خواسته‌هایی را مطرح کرد که سال‌هاست خیلی‌ها اینها را می‌دانند اما بنا به مصلحت‌اندیشی‌های شخصی‌شان هرگز درباره این موضوعات صحبت نکرده‌اند. نمی‌دانم بازگشت او به فدراسیون چقدر تصمیم درستی بود چون وقتی این بازگشت می‌تواند منشا خیر باشد که کل اهالی کشتی به او کمک کنند و شرایط را به گونه‌ای پیش ببرند که او از بازگشتش به فدراسیون پشیمان نشود اما امیدوارم با پیام‌هایی که رسول خادم مخابره کرد وزارت ورزش به دنبال آن نباشد که به جای کمک به او حلقه محاصره را تنگ‌تر بکند. آن قدر این حلقه را تنگ‌تر کند که رسول خادم برود و افرادی به فدراسیون برگردند که سال‌هاست ورزشی‌ها برای دور نگه داشتن‌شان از ورزش هزینہ می‌دهند.



تکلیف ما مقابل اسرائیل روشن است

گفت‌وگوی مثلث با یزدانی خرم

محمدرضا یزدانی خرم، رئیس سابق فدراسیون کشتی و از مدیران باتجربه و با اخلاق ورزش کشوریان در گفت‌وگو با هفته‌نامه مثلث به نقد استعفای رسول خادم و سپس بازگشت وی به فدراسیون کشتی پرداخته است. او معتقد است رسول خادم در حالی بازی استعفای خود را به راه انداخت که تکلیف ما در باره عدم رویارویی با نمایندگان ورزش رژیم غاصب صهیونیستی کاملاً روشن بوده است. متن گفت‌وگوی مثلث با رئیس سابق فدراسیون کشتی را می‌خوانید.

نمی‌شناسیم و هرگز با آنها در هیچ عرصه‌ای مبارزه یا مسابقه ورزشی برگزار نخواهیم کرد. نظر مقام معظم رهبری هم همین است. ایشان تاکید کرده‌اند که ما اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسیم. وزیر ورزش هم به صراحت اعلام کرد که این گونه مسائل در حوزه اختیاراتش نیست و مقام معظم رهبری در این باره تعیین تکلیف کرده‌اند. آقای خادم حالا به فدراسیون برگشته است با این حال تاکید می‌کند که همچنان بر سر مواضع قبلی‌اش استوار است و مشکلاتی که از آنها صحبت کرده حل نشده است. نظر شما در این باره چیست؟ آیا رسول خادم صرفاً به دنبال گرفتن امتیازهایی از وزارت ورزش بوده است؟

این را هم متوجه نشدم. ایشان گفتند منظور من این نبود که با اسرائیل مسابقه بدهیم. بعد هم امتیازاتی از وزارت ورزش گرفتند و ترجیح دادند دوباره به فدراسیون کشتی برگردند.

منظورشان از امتیاز گرفتن از وزارت ورزش چیست؟ اینکه می‌گویم امتیازاتی گرفتند بحکم در مورد مسائل مالی نیست. فدراسیون کشتی آن قدر مسابقات مختلفی دارد که کمک‌های وزارت ورزش اصلاً در قبال این همه برنامه کشتی چیزی نیست. طی این سال‌ها آقای خادم بودجه خوبی را هم از طریق اسپانسرهای جذب کرده است. موفق شده کمک خوبی از لحاظ مالی به کشتی انجام بدهد. آقای خادم مدیر درآمد-هزینه است. شما هم این طور بودید؟

بله. ما هم مدیر درآمد-هزینه هستیم. یعنی

از کفایت بسیار بالایی برخوردار باشند. افرادی که حقوق بین الملل و دیگر مسائل مهم در حوزه ورزش حرفه‌ای را بدانند و در اجرای مسابقات و به طور کلی امور مربوط به کشتی امروز جهان تبحر داشته باشند. همچنین در فدراسیون کشتی باید مربیان کارآموده حضور داشته باشند تا بتوانند از همه ظرفیت‌های ممکن استفاده کنند.

خود شما وقتی رئیس فدراسیون کشتی بودید، چطور در این زمینه عمل می‌کردید؟ مساله عدم رویارویی با رژیم صهیونیستی را چطور حل و فصل می‌کردید؟

من شش سال در فدراسیون کشتی بودم. در طول سال چند بار پیش می‌آمد که با اسرائیل روبه‌رو می‌شدیم. به انواع و اقسام مختلف از رویارویی با رژیم غاصب سر باز می‌زدیم. تیم حقوقی و بین‌الملل ما بسیار خوب و قوی کار می‌کرد. بنابراین یکی از مشکلات خادم این است که حتی از مایک بار هم نپرسیده که شما برای عبور از این بحران چه کار می‌کردید. اگر می‌پرسید به او می‌گفتم.

امادر دوره شما هم کشتی‌گیران با اسرائیل برخورد می‌کردند، نه؟

اصلاً ما تمام تلاش مان را به کار می‌گرفتیم که به اسرائیل نخوریم اما اگر هم با این مساله روبه‌رو می‌شدیم می‌توانستیم راهکارهایی پیدا کنیم که بدون محرومیت عمل کنیم.

به هر حال رسول خادم بیانیه‌ای صادر کرد و در آن هشدار داد که در مورد عدم رویارویی با اسرائیل و تبعات آن باید تعیین تکلیف شود و سیاست‌های هم پای کار بیایند. شما چه نظری دارید؟

من خیلی متوجه این رویه نمی‌شوم. ایشان بیانیه صادر کرد و اعتراض کرد که آقایان بیایند تکلیف ما را روشن کنند و چنین و چنان. تکلیف ما روشن است. حضرت امام فتوا دادند که به رسمیت شناختن این رژیم کودک‌کش غاصب فعل حرام است. فکر نمی‌کنم تکلیف از این روشن‌تر داشته باشیم. ما به هیچ وجه اسرائیل را به رسمیت

رسول خادم از ریاست فدراسیون کشتی استعفا کرد و رفت. اما دوباره برگشت. شما این رفت و برگشت را چطور ارزیابی می‌کنید؟

قبل از هر چیز باید بپذیریم که اداره فدراسیون‌ها در حال حاضر کار بسیار دشواری است، به خصوص اینکه ما با بازی‌های بزرگی در سطح جهان روبه‌رو هستیم. شما هزینه‌ها را که در نظر بگیرید و بعد با بودجه‌ای که دولت در اختیار ورزش قرار می‌دهد مقایسه کنید به خوبی متوجه می‌شوید که تا چه حد شرایط برای اداره این ورزش دشوار و حتی امکان‌ناپذیر است.

به نظر می‌رسد این روزها فشار زیادی روی وزارت ورزش است که مطالبات فدراسیون‌ها را برآورده کند. نظر شما چیست؟

وزارت ورزش خود را با حجم عظیمی از برنامه‌های فدراسیون‌ها طرف می‌بیند؛ برنامه‌هایی که هر فدراسیون به عنوان تقویم ورزشی سالانه‌اش به وزارت ورزش ارائه می‌کند و برنامه‌ها یا مسابقاتی که می‌بایست در آنها شرکت کند. این موضوع باعث می‌شود که وزارت ورزش هم باتوجه به بودجه کمی که در اختیار دارد کار سختی برای اداره ورزش کشور داشته باشد.

عده‌ای به درآمدزا بودن مدیریت خادم اشاره می‌کنند. شما در این باره چه نظری دارید؟

آقای خادم فدراسیون را از ما تحویل گرفت. کشتی را در شرایطی به ایشان تحویل دادیم که در رده‌های جهانی حضور داشتیم. البته او هم سعی کرد کارها را سر و سامان بدهد و البته درآمدزایی قابل توجهی هم برای فدراسیون کشتی داشت اما من در مصاحبه‌های قبلی خودم هم گفته‌ام. نکته‌ای که من درباره مدیریت خادم دارم بیشتر از آنکه به خودش برگردد به اطرافیانش برمی‌گردد.

بیشتر توضیح می‌دهید؟

او باید از کسانی در کنار خودش استفاده کند که

۱۵۰ میلیارد تومان درآمدزایی شوخی نیست

دوست داشتند بلافاصله برای فدراسیون کشتی سرپرست تعیین کنند

ما آبروداری کرد. این راهم بگویم که وزارت ورزش نسبت به فدراسیون کنونی ذهنیت درستی ندارد. یعنی ذهنیت دوستان دور از واقعیت است. آنها باید بدانند که آقای رسول خادم مدیران قبلی فدراسیون کشتی فرق می کند. این طور نیست که بخواهند با یک اشاره او را کنار بزنند و اعمال نفوذ کنند. ایشان صاحب یک چهره جهانی در کشتی است. ایشان در اتحادیه جهانی کشتی برای عضویت در هیأت رئیسه نامزد شد و از ۸۰ رای ۶۷ رای به دست آورد. این کار هر کسی نیست. آنها کارایی رسول را دیده اند. شخصیت و سطح معلومات و مدیریت او را دیده اند که این طور به او اعتماد می کنند. اما متاسفانه وزارت ورزش تمام تلاش خود را به کار گرفت که رسول خادم نتواند به فدراسیون کشتی برگردد. می خواستند خیلی زود یک سرپرست برای فدراسیون کشتی انتخاب کنند تا اگر خود رسول هم قصد بازگشت داشت دیگر نتواند به فدراسیون برگردد. شاید وزارت ورزش به مدیرانی نیاز دارد که همیشه بتواند روی مطیع بودن شان حساب باز کند؛ مدیرانی در مشت که برای انجام هر کاری از آنها اجازه بگیرند. اما رسول کسی نیست که کسی بتواند او را در مشت خود بگیرد. او چند سال در شورای شهر صادقه فعالیت کرد و بدون هیچ حاشیه ای بهترین عملکرد ممکن را داشت، در حالی که خیلی های دیگر در فضای مجازی مورد سرزنش مردم قرار گرفتند. خیلی ها رسول خادم را سرزنش کردند. عده ای به او برچسب های وحشتناکی زدند و گفتند حرف خادم این است که با اسرائیل دوست باشیم. قضاوت های خیلی بدی کردند. در حالی که رسول خادم هیچ وقت نگفت که ما باید با اسرائیل کشتی بگیریم. حرفش روشن بود. گفت همان طور که سیاستمداران ما برای مسائل سیاسی و بحران های آن راه برجام را انتخاب کردند، برای حل این معضل ورزشی هم فکری بکنند و تدبیری ببینند. بعضی ها هم خیلی خوشبینانه به مسائل نگاهی کنند و سعی در ندب بگویند هشداری خادم یک جور نگرانی بی جهت است. در حالی که شما شک نداشته باشید که اگر کشتی گیری از طرف ایران در مسابقات آینده کشتی مقابل رژیم صهیونیستی قرار نگیرد خیلی سخت است که بتوانیم از خطر تعلیق نجات پیدا کنیم. ممکن است تیم کشتی ایران را تعلیق کنند. این خیلی اتفاق تلخی خواهد بود. همین آقای کریمی می توانست تا سال ها محروم شود. به خاطر حضور خادم و تلاش های او بود که به محرومیت چند ماهه سخته درگرفت. همه تلاش های رسول خادم به خاطر این است که کشتی ایران خدای نکرده به تعلیق و محرومیت های سنگین رویه رو نشود. خود آقای داوورنی در روز مجمع فدراسیون کشتی گفتند که اتحادیه جهانی کشتی ما را برای پاره ای توضیحات خواسته اند و این موضوع کم اهمیتی نیست. این بدان معنا است که حساسیت فیلا همچنان پابرجاست. با همه اینها من معتقدم راه حل هایی وجود دارد. وزارت ورزش، رسول خادم و دیگر کارشناسان باید در این باره بنشینند و راهی را پیدا کنند که کشتی خدای نکرده به محرومیت و تعلیق رویه رو نشود. شما فکر می کنید یک کشتی گیر چند المپیک را می تواند ببیند چند مدال جهانی می تواند بگیرد؟ وقت کشتی گیر برای درخشش در میادین جهانی کم است و اگر قرار باشد با یک قرعه نحس رویا هایش را ببازد، دیگر چه ضرورتی دارد که کشتی بگیرد؟ همه حرف ما این است که برای کشتی باید راه حل مناسبی پیدا شود. چطور وقتی پای فوتبال به میان کشیده شد خیلی زود مساله را حل کردند؟ غیر از این است که مساله آقای مسعود شجاعی را حل کردند؟ بنابراین آقایان می توانند راه حل پیدا کنند که کشتی هم لطمه ای نخورد.

ابراهیم جوادی

عضو شورای فنی
فدراسیون کشتی



ما آقای خادم را با اصرار به فدراسیون برگرداندیم. او اصلا قصد نداشت به کشتی برگردد. صحبت ها و تذکراتی داده بود که هیچ کدام از این تذکرات مورد توجه قرار نگرفته بود. بنابراین ایشان به خاطر اصرار روسای هیأت های کشتی استان ها و دیگر اعضای مجمع بود که به فدراسیون برگشت. رسول خادم را در زورخانه گیر انداختیم و او را قانع کردیم که برگردد. ما چرا از این قرار بود که روزی که مجمع برگزار شد با روسای هیأت ها تصمیم گرفتیم هر طور شده آقای خادم را پیدا کنیم. بعد از اینکه آقای رسول استعفا داد، خیلی سخت می توانستیم او را ببینیم. چند جازنگ زدیم پیدایش نکردیم. یکی از دوستان با من تماس گرفت که آقای رسول بعد از ظهر قرار است به زورخانه آتش نشانی برود. ما هم بدون معطلی آنجا رفتیم. ما را که دید خوشحال شد. خلاصه رفتیم نشستیم توی راهرو. چند تا صندلی گذاشتیم که حرف های مان را بنزیم. به او گفتیم آقای رسول! این دوستان را خوب می شناسید. همیشه پای شما ایستاده اند؛ چه وقتی که شما را به عنوان رئیس فدراسیون انتخاب کردند و چه حالا که کنار رفته اید اما هیچ کدام شان نمی خواهند استعفا ی شما را قبول کنند، چون شخصیت و مرام و منش شما را دوست دارند چون می خواهند شما سکان هدایت این کشتی را بر عهده بگیرید و با قدرت به فدراسیون برگردید. ما می دانیم شما مشکلاتی دارید که هنوز هم پابرجاست. در هر صورت نباید همه بار کشتی را خودتان به دوش بکشید. نباید خودتان را به عنوان رئیس یک فدراسیون تا این حد درگیر مشکلات و کارهای اجرایی کنید. معلوم است که خسته می شوید. باید روی دوستان هم حساب کنید. ما شما را پرانرژی و قدرتمند می خواهیم نه خسته و دلسرد. حرف هایم را زدم و بعد گفتم حالا شما باید به این دوستان یک جواب بدهید. به هر حال باید این واقعیت را بپذیریم که آقای خادم کارهای خیلی مهمی طی این مدت برای کشتی انجام داده است. شوخی نیست که آقای خادم ۱۵۰ میلیارد تومان درآمدزایی کرده. وزارت ورزش یا کمیته ملی المپیک نهایتا دوسه میلیارد به کشتی می دهند. آن هم همیشه وقتی این پول را تزیین می کنند که مجبور باشند. وقتی این پول را می دهند که خیلی اوضاع به هم ریخته. شما که می خواستید این پول را بدهید چرا تا روزهای پایانی سال صبر کردید؟ شما که می دانستید آقای رسول دهکار است. وزارت ورزش باید فرق بین کشتی و بقیه رشته ها را به خوبی بداند. هر چند رسول خادم شرایط را به خوبی می داند. در بیانیه اخیری هم که منتشر کرد تاکید کرد که شرایط تغییری نکرده است اما این راهم گفت که وزارت ورزش باید چند صباحی ما را تحمل کند. من فکر می کنم مشکل میان کشتی و وزارت ورزش جدی است. مشکل اصلی این است که آنها می گویند فلان کار را انجام می دهیم یا فلان امتیاز را برای فدراسیون کشتی در نظر می گیریم اما بدعهدی می کنند و به قولی که می دهند عمل نمی کنند. در حالی که آنها بهتر از هر کس دیگری می دانند که این کشتی است که همواره در میادین بین المللی و جهانی از اعتبار ایران دفاع کرده است. این کشتی بوده که خیلی از مواقع جور بقیه ورزش ها را هم کشیده است. بنابراین وزارت ورزش باید به طور ویژه به این رشته ورزشی رسیدگی کند. شما همین المپیک آخر را بررسی کنید؛ کشتی چقدر افتخار آفرین بود و چقدر کشتی

مدیری هستیم که خودمان درآمذزایی می کنیم و خودمان هم هزینه می کنیم. ما کاری به وزارت ورزش نداریم. روی کمک آنها حساب باز نمی کردیم. اما آن طور هم که ایده آل تان بوده به کشتی نمی رسیدید.

با همه اینها باید بپذیریم که انتظارات از کشتی خیلی بالاست. مردم ما نمی پذیرند که کشتی ما در آسیا ضعیف شود. نمی پذیرند که فرنگی ما در دنیا عنوان هفتمی به دست بیاورد یا در کشتی آزاد عنوان دومی داشته باشیم. مردم ایران از کشتی قهرمانی می خواهند و این اصلا خواسته ناهنجاری نیست. ما در کشتی پسرقت داشته ایم. باید حب و بغض را کنار بگذاریم و به کشتی کمک کنیم. باید سعی کنیم منافع ملی را به منافع و سلیقه شخصی مان ترجیح بدهیم. باید با مربیانی که حتی در سلیقه ما نیستند اما کارشان را خوب بلدند هم کار کنیم. در این صورت کشتی ایران روزهای بهتری را به خود خواهد دید.

بیشتر توضیح می دهید؟

باید استعدادیابی کنیم. باید به کشتی استان ها توجه کنیم. اردوهای تیم ملی باید متشکل از کشتی گیران سراسر استان ها باشند و آنها را آموزش و تربیت کنیم که طی سال های آینده به کمک کشتی ملی بیایند. کرمانشاه، مشهد، ایلام، کردستان و خیلی شهرهای دیگر باید مورد توجه قرار بگیرند که کشتی گیران خوبی به تیم ملی بدهند.

تمرکز شدید روی کشتی پایتخت یکی از نقدهای جدی به فدراسیون آقای خادم است. به نظر شما این رویه چگونه باید اصلاح شود؟

ما مدیریت کردن درست و اصولی را از بزرگترهای خودمان یاد گرفتیم. بدین ترتیب که حتی اگر از فردی خوش مان نمی آمد اما سلیقه و رای آن فرد می توانست به کشتی کمک کند خودمان پیشقدم می شدیم تا از او کمک بگیریم. در فدراسیون کشتی و در دوره ای که مدیریت آن بر عهده بنده بود همه سعی ام این بود که بزرگان کشتی را دور هم جمع کنم و بتوانم از وجودشان استفاده کنم. ما در واقع هماهنگ کننده بودیم. مدیر فدراسیونی بودیم که همه بزرگان کشتی در آن حضور داشتند و نظرات مختلف در جهت اعتلای کشتی ایران بهره می بردیم. افرادی را به کشتی وارد کردیم که کارشان را بلد بودند.

بیانیه اخیر آقای خادم این است که گفته شرایط تغییری نکرده است. نظر شما چیست؟

اگر آقای خادم مشکلش رویه رو نشدن کشتی گیران با اسرائیل و مهم تر از آن محرومیت احتمالی برای کشتی ایران است باید بنشینند و با ما که در این بحث پیراهن پاره کرده ایم جلسه بگذارند تا ما به او بگوییم که چطور باید عمل کند. اگر بحث های دیگری دارد که باید به طور شفاف نظراتش را اعلام کند.

فکر می کنید نسخه ای وجود دارد که این روزها باعث امیدواری دوستان داران کشتی ایران باشد؟

بله، حتما وجود دارد. قدر کشتی کشورمان را باید بدانیم. فکر می کنید کشتی ما برای فیلا کم ارزش دارد؟ آنها بهتر از هر شخص دیگری می دانند که کشتی در دنیا اگر اعتباری دارد، از صدقه سر حضور ایران و روسیه است. این دو کشور ابرقدرت های کشتی جهان هستند. بنابراین نباید بی جهت نگران باشیم. آنها کشتی را با حذف یا تعلیق ما از اعتبار نمی اندازند و به نظر من این قدر عاقل هستند که وارد چنین بازی هایی نشوند. از این گذشته مدیران کشتی ما نیز وظیفه دارند کشتی را به حدی برسانند که ما برای قهرمان شدن در دنیا نگران برخی مسابقه های مان نباشیم. باید قدرت به کشتی برگردد. در این صورت این کشتی ایران است که مقابل فیلا و روسای فدراسیون جهانی کشتی دست بالا را خواهد داشت.



«مهم‌ترین نشانه سقوط اخلاقی یک جامعه این است که در آن جامعه حقوق انسان‌ها پاس داشته نمی‌شود و افراد، بدون کمترین عذاب وجدان و بلکه با غرور و افتخار، به حقوق هم تجاوز می‌کنند. با کمال دریغ باید گفت که جامعه ما در چنین وضعیتی قرار دارد. بهترین نشانه این سقوط اخلاقی را در رفتار ایرانیان با محصولات فرهنگی و آثار علمی می‌توان دید.» استاد محمدرضا شفیعی کدکنی با این جملات تند، اعتراض خود را به عدم رعایت حقوق مولف و مترجم و ناشر بیان کرد و از اینکه راحت زحمت یک خالق را در ثانیه‌ای دانلود می‌کنیم و هزینه لدتی که می‌بریم را نمی‌دهیم، گفتند. یکی از بامزه‌ترین اتفاقات شنبه چهره وزیر ارتباطات بود، وقتی که حسن روحانی آمار اشتغال در فضای مجازی را می‌داد، بین دویست هزار اشتغال تا دو میلیون اشتغال فاصله‌ای است به اندازه ریال و تومان خواندن این آمار، سر همین آذری چهرمی یکباره چهره‌ای به خود گرفت که فضای مجازی را منفجر کرد.

تلخ‌ترین خبر روز این است که ماموران حفاظت محیط زیست پارک ملی در حین گشت و کنترل آبی در رودخانه دز با دو قایق صیادی مواجه شدند که متخلفین با اسلحه جنگی به سوی محیط بانان شلیک کرده، آنها را مجروح و متواری شدند. این روزها خبرهای محیط زیستی غالباً مضمونی تلخ دارند و خیلی مثبت نیست، برای همین باید خوشحال باشیم که محیط بانان به جلیقه‌های ضد گلوله مجهز شدند. همسر شهید مدافع حرم محسن حججی روز پاسدار را به شوهرش این گونه تبریک گفت: «روز پاسدار برایش کیک پختم. با کرم و رنگ عینهو لباس پاسداری تزئین کردم؛ با جیب و سردوش و درجه. برگه‌ای هم بهش چسباندم «محسنم، قربونت بشم، روز پاسدار رو بهت تبریک میگم. امیدوارم سال دیگه پیش امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) روز پاسدار رو جشن بگیری...»



دوشنبه را باید از انتها شروع کرد، از برنامه ۹۰ عادل فردوسی پور. وقتی که مجموعه‌ای کامل از فساد را در یک چند ساعت ریخت تا ثابت کند که پشت پرده فوتبال چقدر اتفاقات زشت و بد رخ می‌دهد و ما از آن بی‌خبریم. شرط بندی کلیدواژه تازه‌ای است که وارد ادبیات فساد فوتبال شده است.

تابحث فساد است و اوقات مان تلخ است این خبر وحشتناک را هم بخوانید: «سنگسنگی ستاد مبارزه با مواد مخدر از کشف حدود ۲ تن مواد مخدر در اطراف مدارس خبر داد.» این خبر نیاز به هیچ توضیح و تفسیری ندارد، فاجعه‌ای است که فقط عمل می‌خواهد، این بچه‌ها را حفظ کنید لطفاً... بچه‌هایی که خیلی‌های آنها حتی در خانه هم امنیت ندارند. چون باید در همان فضای تلخ بمانید و این را هم داشته باشید؛ رئیس اورژانس اجتماعی کشور از رشد ۲۰ درصدی خشونت‌های خانگی در سال گذشته خبر داد. رضا جعفری سدهی گفت: «گزارش‌ها نشان می‌دهد کودک آزاری، بیشترین آمار خشونت خانگی را به خود اختصاص داده است و پس از کودک آزاری، خشونت علیه همسر (همسر آزاری)، اذیت و آزار سالمندان و معلولان به ترتیب بالاترین آمار خشونت را به نام خود ثبت کرده‌اند. در ۶ ماهه سال گذشته، بیش از ۱۶ هزار مورد کودک آزاری به ثبت رسیده است.»

محمد صلاح بالاخره جایزه بهترین بازیکن فصل لیگ برتر انگلستان را برای خود کرد. او فصلی خیره کننده را با لیورپول سپری کرد و از مدت‌ها قبل، پیش بینی می‌شد که دریافت کننده این جایزه باشد. صلاح در یک سال گذشته به سرعت مسیر ترقی را پیمود و از یک بازیکن با استعداد تبدیل شد به یک سوپرستاره.

عکس روز، عکس نماز سعید جلیلی، عضو مجمع تشخیص نظام در میان اهل تسنن در شهر بانه است.

خوبه دیگه! چرا بد باشه... سینمای ایران در فروردین ماه سال ۱۳۹۷ مجموعاً ۴ میلیون و ۶۸۹ هزار و ۱۵۲ نفر مخاطب را جذب کرده است که این رقم نسبت به مدت مشابه سال ۹۶ با رقم ۳ میلیون و ۳۰۷ هزار و ۳۳ نفر رشدی معادل ۸۱/۴۱ درصد را شاهد بوده. براساس آمار ارائه شده، همچنین سینمای ایران در فروردین سال ۱۳۹۷، مجموعاً ۴۵ میلیارد و ۵۸۴ میلیون و ۳۱۰ هزار تومان فروش داشته است که در مقایسه با مدت مشابه در سال ۹۶ فروشی معادل ۳۰ میلیارد و ۷۸۱ میلیون و ۴۳۸ هزار تومان شاهد ۵/۵۱ درصد رشد فروش بوده ایم.

کارلوس کی‌روش یک متلک جانانه به برانکو انداخت. سرمربی تیم ملی در واکنش به مصاحبه برانکو که در برنامه ۹۰ گفته بود اگر کی‌روش واقعا بازیکنانش را می‌گیرد و ۴۰ روزه رونالدو تحویل می‌دهد او بازیکنان را در اختیارش می‌گذارد، این جوری جواب داد: «برای آنکه من هم مثل برانکو از حس طنزگونه استفاده کنم باید بگویم نمی‌توانم ۴۰ روزه رونالدو تحویل بدهم ولی مودریچ چرا!»

مجموعه تلویزیونی «سربداران» هم از همین هفته روی آنتن شبکه افق می‌رود. سربداران سریالی تاریخی است که براساس قیام سربداران خراسان به رهبری شیخ حسن جوری علیه استیلای مغول در سال ۱۳۶۲ تولید شده است. گوشه‌هایی از این فیلم هم مربوط به رهبری پیشین شیخ خلیفه مازندرانی موسس این جنبش است. خیلی‌ها با این سریال خاطره دارند...

روابط عمومی سازمان هنری رسانه‌ای اوج به سند جعلی منتشر شده درباره دستمزد عوامل پایتخت در اینستاگرامش واکنش نشان داد و در اینستاگرامش نوشت: «چرا این قدر کینه‌ورزی؟! چرا این قدر حسد؟! و چرا این قدر وقاحت در جعل کردن یک نامه؟! به دشمنان مان توصیه می‌کنم طوری دشمنی کنید که به جعل امضا و پیگیری حقوقی نکشد.»



صفحه منسوب به قاسم سلیمانی و روز جانباز



قالیباغ اعیاد شعبانیه را تبریک گفت



بنیامین در حرم رضوی



حرکت جالب کامبیز دیرباز



سه‌شنبه



چقدر دوست داشتی است این محمد صلاح، اصلا کاری به عملکردش در زمین فوتبال نداریم، اصلا درباره آن شب رویایی در لیگ قهرمانان صحبت نمی‌کنیم. درباره این صحبت می‌کنیم که این پسر چقدر دوست داشتی است، چقدر متواضع است و چقدر نابغه است. سه‌شنبه شب لیورپولی‌ها موفق شدند در دیدار رفت مرحله نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان اروپا با نتیجه ۵ بر ۲ رم را شکست بدهند و در آستانه رسیدن به دیدار نیمه‌نهایی قرار بگیرند. در این دیدار صلاح گل اول بازی را در دقیقه ۳۵ با ضربه‌ای تماشایی به ثمر رساند و گل دوم هم در موقعیتی تک به تک در دقیقه ۴۵ به ثمر رسید. صلاح با این دو گل، تعداد گل‌هایش در همه رقابت‌های این فصل را به ۴۳ رساند و حالا بالاتر از کریس رونالدو که ۴۲ گل زده، بهترین گلزن فوتبال اروپاست. داستان کودک‌آزاری در ماهشهر حتی اگر در یک فیلم سینمایی گذاشته می‌شد باز هم روح آدم را آزار می‌داد، چه برسد به اینکه همه داستان واقعی است، آخر چرا باید این بالا بر سر فاطمه ۱۲ ساله، ام‌البنین ۸ ساله، علی اکبر ۵ ساله بیاید؟ این کودکان توسط پدر و نامادری مورد آزار و اذیت و شکنجه جسمی و روحی قرار گرفته‌اند و حتی به تغذیه و تحصیل کودکان نیز رسیدگی نمی‌شد. پدر این بچه‌ها سه بار ازدواج کرده این نامادری هم صاحب دو فرزند می‌شود. این بچه‌ها را در انباری نگه می‌داشتند و به شدت آنها را شکنجه می‌دادند. نامادری با چسب حرارتی لب فاطمه را چسباند و با چکش دندان‌هایش را شکسته است، تمام پوست این بچه با چسب حرارتی سوزانده شده و حتی بخش‌هایی از سر بچه چار کچلی شده است... بگذرید ادامه ندهیم...

چهارشنبه



این داستان جسد یا مومیایی کشف شده در شهری هم ماجرابی بود که کل هفته سوژه بود، ماجرا از این قرار است که کارگرهای حفاری که مشغول ساخت و ساز و توسعه حرم حضرت عبدالعظیم الحسینی (ع) بودند، در جریان کار با بیل مکانیکی با کنده کاری‌های معمول، جسدی مومیایی شده پیدا کرده بودند. تا اینجا ماجرا زیاد عجیب و غریب نبود. حرم حضرت عبدالعظیم و شهرهای بسیار قدیمی است و پیدا شدن یک جسد مومیایی در آن زیاد دور از ذهن نیست اما آنچه این جسد را در کمتر از یک ساعت به شهرت رساند، انتساب آن به رضاخان، دیکتاتور نخست پهلوی بود. موضوعی که البته مورخان همچون آقایان «عبدالله شهبازی» و «خسرو معتضد» آن را رد کرده‌اند. رضاخان که با کمک انگلیسی‌ها بر تخت نشست، ۱۶ سال در ایران حاکم مطلق بود سرانجام در سال ۱۳۲۳ در ژوهانسبورگ از دنیا رفت. افکار عمومی نسبت به اقدامات او در ایران بسیار منفی بود، به همین دلیل امکان انتقال جسد رضاخان عملاً منتفی شد چون با واکنش شدید مردم مواجه می‌شد. محمدرضا پهلوی بعد از تبعید پدر با کمک محمدعلی فروغی بر تخت سلطنت نشست، مجبور شد دستور دهد جسد پدرش را مومیایی کنند و در مسجد الرفاعی مصر به امانت بگذارند. تا شش سال فضا تغییر پیدا کرد، جسد به ایران انتقال داده شد و در مقبره‌ای در شهری دفن شد. انتقال جسد همان زمان با انتقاد نیروهای سیاسی روبه‌رو بود. بعد از انقلاب اسلامی افکار عمومی و گروه‌های مختلف سیاسی خواستار تخریب مقبره رضاخان شدند اما در حین تخریب، جنازه رضاخان پیدا نشد و این طور شایع شد که محمدرضا، جنازه پدرش را مخفیانه در هنگام خروج از ایران با خود برده است. اما بعدها این ماجرا هم تکذیب شد. حال آنکه این مومیایی متعلق به پهلوی اول است یا نه، داستانی است که در هفته‌های آتی ادامه دار خواهد بود.



تصدی علوم عقلی

جایگاه فلسفه در حوزه از نگاه مقام معظم رهبری



حوزه‌ها می‌گذارد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دست‌اندرکاران همایش حکیم تهران (نکوداشت مرحوم آقاعلی مدرس زنوزی) از سابقه علوم عقلی در حوزه‌ها هم گفتند و همچنین از مدرسان فلسفه و مجمع عالی حکمت اسلامی و حضرات آیات جوادی آملی، سبحانی و مصباح‌یزدی که هدایت و نظارت بر این مجمع را بر عهده دارند، تقدیر و تشکر کردند: «از خصوصیات برجسته مرحوم آقاعلی زنوزی همین روحیه نقادی و بیان حرف‌نور در علوم عقلی است و این گونه بزرگداشت‌ها صرفاً بزرگداشت یک شخص نیست، بلکه در واقع تکریم و ترویج یک جریان فکری

«به‌هر حال دعوت جوان‌های ما به علوم عقلی، بسیار مهم است؛ توجه حوزه‌ها به علوم عقلی و به‌خصوص فلسفه، خیلی مهم است. بعضی از آقایان بزرگوار و محترمی که خیلی مورد تکریم و احترام ما هستند، اشکال داشتند به اینکه درس‌های فلسفه و عرفان و این حرف‌ها در قم زیاد شده؛ بنده به آن آقایان گفتم که اگر چنانچه فلسفه را شما از قم بردارید، کسانی در جاهای دیگر، متصدی تبیین فلسفه و تدریس فلسفه می‌شوند که اهلیت و صلاحیت این کار را ندارند؛ کم‌اینکه الان می‌بینیم بعضی از افرادی که در غیر قم به‌عنوان فلسفه‌دان شناخته می‌شوند و مطرح می‌شوند، اطلاعات‌شان از فلسفه سطحی است؛ نه اینکه اطلاع ندارند اما اطلاعات‌شان عمیق نیست، سطحی است؛ یک چیزی خوانده‌اند و یک اصطلاحی را بر زبان جاری می‌کنند؛ خوب این خوب نیست؛ خوب است که در خود قم باشد، در حوزه علمیه باشد. تهران هم همین جور؛ حوزه علمیه تهران هم که یک روزی مرکز علوم عقلی بوده، امروز اگر چنانچه تدریس فلسفه و تدریس علوم عقلی در آن رواج پیدا بکند، این به نظر ما یک چیز بسیار خوب و مفیدی خواهد بود ان شاء الله.»

این جملات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مورد جایگاه فلسفه در حوزه علمیه بسیار می‌تواند راهگشا باشد، اینکه تصدی سنجش علوم عقلی به دست کسانی سپرده شود که بنیان‌گفتمانی‌شان اسلامی است، وظیفه‌ای بالاتر از آموختن و آموزش را بر عهده

و اندیشه‌ورزی است. دعوت جوانان به علوم عقلی و توجه حوزه‌های علمیه به علوم عقلی و به‌ویژه فلسفه بسیار مهم است. خوشبختانه در دوران جمهوری اسلامی علوم عقلی رونق گرفته. خوب، در قبل از انقلاب در قم خبری نبود؛ زمانی که ما بودیم، مثلاً فرض کنید یک درس آقای طباطبایی یا یک عده معدود مثلاً چهل پنجاه نفره بود؛ اما حالا مثلاً جناب آقای جوادی که سال‌ها [است] در این زمینه [فعالند]، جناب آقای مصباح، جناب آقای سبحانی و تشکیلات‌شان در زمینه مسائل کلامی و درس‌های متعدد فلسفه‌ای که شنیدم در قم هست، اینها زمینه ترویج و اعتلای علوم عقلی را به انسان مژده می‌دهد که چنین زمینه‌ای به وجود آمده...»

نقادی و نوآوری سرفصل‌های توصیه‌های رهبری بود: «بحث نقادی و بحث حرف‌نور به میان آوردن و به‌اصطلاح نوآوری در علوم عقلی، یک مساله بسیار مهمی است. گاهی هست که یک مکتبی یا یک فکری، چند تفهیم دارد؛ کم‌اینکه الان در این کار، غربی‌ها [فعالند] - چون غربی‌ها در زمینه تبلیغات و روابط عمومی واقعا با ما قابل مقایسه نیستند، خیلی قوی‌تر و پیشرفته‌تر از ما هستند در این زمینه؛ شما فرض کنید راجع به هگل، من باب‌مثال، تفاسیر متعدد از حرف‌های او و از کتاب‌ها و متونی که او نوشته می‌بینید - یعنی برداشت‌های گوناگون را بیان می‌کنند؛ خود این کمک می‌کند به پیشرفت فکر و منطق و عقلانیت در حوزه علوم عقلی. بنابراین [این کار] بسیار کار خوبی است و من امیدوارم که ان شاء الله این مجموعه‌ای را که جناب آقای فیاضی سرپرستی می‌کنند و جناب آقای جوادی، جناب آقای مصباح و جناب آقای سبحانی هم - آن‌طور که فرمودند - نظارت می‌کنند یا هدایت می‌کنند، این را هرچه قوی‌تر پیش ببرند؛ این بسیار کار مهم و لازمی است که [باید] انجام بگیرد.»

یک ایدئولوژی ملتزم باشیم. هیچ کدام از این جریان‌ها بین ابزار و افکار به درستی تفکیک نمی‌کنند. البته من ساده‌لوحانه به این مساله نگاه نمی‌کنم که هر کسی با هر ماشینی هر کاری دلش می‌خواهد می‌تواند بکند اما با کسانی که دقیقاً از نقطه عزیمت تکنولوژی‌زدگان به نقد تکنولوژی می‌نشینند و آن را با ادبیات معنوی، کلامی، فقهی و فلسفی گره می‌زنند بحث دارم. همه بحث‌ها به یک چیز منتهی می‌شود: امتناع تشکیل تمدن دینی معاصر. اگر انسان نمی‌تواند تکنولوژی را مانند یک غول آخرالزمانی مدیریت کند، باید این جریان‌ها به سوالات کلامی زیادی درباره مسئولیت و اختیار انسان و جاودانگی احکام دین پاسخ دهند. در این صورت به سمت میته‌خواری می‌رویم و همه چیز «اکل میته» و اضطرابی می‌شود. همه آن چیزهایی که به‌عنوان مثبت یا منفی به ماشین نسبت می‌دهند، گرچه در دوران ماقبل ماشین نبود اما آثار مثبت یا منفی آنها در ابزارهای گذشته عیناً وجود داشت. مثلاً اگر می‌گوئیم ماشین غفلت می‌آورد، علاوه بر اینکه این جمله غلط است و این انسان است که غافلانه به ماشین روی می‌آورد، باید بگوئیم غفلت در بشر قدیم هم وجود داشت و ابزار و بهانه غفلت متفاوت بود. به‌گونه‌ای صحبت می‌کنند که انگار بشر قدیمی همواره مشغول نیاپش و عبادت بود؛ اگر این گونه بود پس این همه آیاتی که درباره قوم صالح و هود و شعیب آمده است، درباره انسان مدرن آمده است؟! مدرنیته هیچ گناه جدیدی را خلق نکرده است. همه گناهان سنتی هستند. فقط ابعاد و ابزار گناه و ضدگناه فرق کرده است اما هیچ مساله «اساساً» جدیدی به‌وجود نیامده است.»

ماشین و ماشینیسیم

رابطه دین و تکنولوژی از نگاه رحیم پورازغدی

مشکل ایجاد می‌شود. متأسفانه حتی فضایی حوزوی ما وقتی می‌خواهند مساله تکنولوژی را طرح کنند، از مجرای همان دو دیدگاه مکانیستی یا رمانتیستی که در غرب وجود دارد سخن می‌گویند و توجه نمی‌کنند که آیا هر پرسشی را می‌توان در هر فرهنگی مطرح کرد؟ آیا نمی‌توان مساله را به گونه‌ای دیگر طرح کرد؟ آیا در هر فرهنگی مساله رابطه صنعت با اخلاق و معنا به یک صورت قابل طرح است؟ اگر ما در بستر متافیزیک اسلامی فکر کنیم اصلاً بسیاری از پرسش‌ها مطرح نمی‌شود یا به شکلی دیگر طرح می‌شود.»

رحیم‌پور به جریان‌های فکری موجود در ایران در مواجهه با تکنولوژی اشاره کرد: «من به این سه، چهار جریانی که در ایران به تبع سنت‌گراها، هایدگری‌ها و نوآخاری‌ها شکل گرفته‌اند، به‌عنوان منتقدین مدرنیته احترام و ارزش قائلم و معتقدم ما هیچ کدام از این جریان‌ها نباید وارد چالش غیرنظری شد اما معتقدم آنها با انگیزه‌های خوب در دام نگاه غیردینی و دقیقاً سکولار گرفتار شده‌اند. با هدف نقد مدرنیته عینک مدرنیته را به چشم زده‌اند. جریان‌های مدرنیستی هم معتقدند ما از مدرنیزاسیون خیری نمی‌بینیم و کافی نیست، باید مدرنیته داشته باشیم. بعد هم گفتند مدرنیته هم نه، باید به مدرنیسم به‌عنوان

«کسانی که در مخالفت مطلق با تکنولوژی از ذات تکنولوژی سخن می‌گویند، به همان اندازه تکنولوژی‌زده هستند که مدافعان جبر ابزاری و تکنولوژیک تکنولوژی‌زده‌اند. من با این نحوه استناد مشکل دارم که افعال انسانی (چه از طرف موافقان و چه از طرف مخالفان تکنولوژی) به ماشین نسبت داده شود. مثل اینکه پدری کودکی به دنیا بیاورد و اسم او را رستم بگذارد و بعد کم‌کم خودش از این بچه بترسد!» این بخشی از سخنرانی حسن رحیم‌پور ازغدی درباره نسبت جریان‌های فکری گوناگون با تکنولوژی بود که در نخستین همایش بین‌المللی دین، فرهنگ و فناوری با حضور اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی، در دانشگاه صنعتی شریف انجام شد.

رحیم‌پور درباره مساله تمدن‌سازی اجتهادی اسلامی هم گفت: «مشکل تمدن اسلامی تحلیل‌پذیر نیست، زیرا بسیاری پیش از نیوتن، قوانین طبیعت توسط متفکران اسلامی و الهی کشف و بحث شده است. آن چیزی که مشکل ایجاد می‌کند گره‌زدن اصول مکانیک با فلسفه طبیعی است. ماشین مشکل درست نمی‌کند، ماشین‌ساز مشکلات است. وقتی تکنولوژی نوعی ایدئولوژی تفسیر می‌شود

درس ابراهیم

کانسپت از نگاه ابراهیم حاتمی کیا



را روی کاغذ آورد. با این شکل عوامل فیلمبرداری، طراح صحنه و... تا حدود زیادی متوجه می شوند که باید چگونه کار کنند. این کمک می کند که همه عوامل تصویر یکسانی از یک پلان داشته باشند. یکی از گرفتاری های همیشگی کارگردان، طراح صحنه و... برای اجرای یک پلان نداشتن تصویر یکسان از فضا است اما با این کار دیگر چنین مشکلاتی پیش نمی آید. در واقع کانسپت به ما می گوید که چه چیز را می خواهیم و چه چیز را نمی خواهیم، وقتی ما از خواسته های خود به عنوان کارگردان آگاه باشیم، می توانیم آنها را به باقی تیم انتقال دهیم؛ البته بعضی از اوقات کانسپت بخشی از بی سوادی ما را به رخ می کشد و ممکن است به ما بگوید که هنوز آماده زایش هنری نیستیم.»

سینمای رئالیستی است و سینمای ایران هم در این زمینه موفق بوده، با این حال وقتی قرار است یک فیلم با نگاه صنعتی تولید شود گروه باید به شکل دقیق توجیه باشد. در این شرایط حتما باید تصورات کارگردان تصویر شده باشد و وجود مرحله کانسپت بسیار ضروری است؛ البته این بخش هنوز در سینمای ایران جا نیفتاده اما بسیار مهم است.»

کارگردان به وقت شام در ادامه به تشریح مصداقی این مفهوم پرداخت: «کارگردان برای طراحی یک کانسپت خوب باید مانند یک متهم تمامی تصاویری را که در ذهنش وجود دارد به طراح کانسپت بگوید تا او بتواند آنها را نقاشی کند. متأسفانه در سینمای ایران معتقد هستند این کار لوکس و به درد نخور است اما من در سه پروژه اخیرم بسیار از این کار بهره بردم، حتی معتقدم این کار به لحاظ اقتصادی هم بسیار اثرگذار است. علاوه بر این اگر طراح کانسپت به روز نباشد و فهم سینمایی نداشته باشد، ممکن است تصاویر بسیار زیبایی خلق کند اما در ساخت اثر نهایی که یک فیلم بزرگ است به کار نیاید. به همین دلیل طراحی کانسپت کار هر کسی نیست و باید توسط هنرمندی اجرا شود که علاوه بر نقاشی و طراحی، در حوزه سینما هم باسواد باشد. در فیلم «به وقت شام» در صحنه ای می خواستیم آذوقه های کمکی را که از آسمان به سمت زمین فرستاده می شوند تجسم کنیم و برای اینکه به خروجی نهایی برسیم، فیلم ها و تصاویر بسیار زیادی متعلق به همان منطقه را دیدیم، سپس طراح کانسپت همه اینها

کلمه کانسپت از نظر لغوی معنای مفهوم یا ایده را می دهد اما وقتی صحبت از طراحی کانسپت در سینما می شود از چه چیزی صحبت می کنیم؟ شاید برای اینکه بهتر با این واژه به طور اجمالی آشنا بشویم بهتر است از معماری وام بگیریم، اگر یک فیلم را به یک ساختمان تشبیه کنیم، کانسپت را می توان هدف طراحی یک پروژه نامید یا روش و زبان معمار برای تبادل اندیشه با دیگران، زبان و چگونگی شکل گیری اندیشه معمار در زبان معماری است. کانسپت ایده و تفکر معمار است که بر اساس آن پروژه طراحی صورت گرفته است. کانسپت یا ایده اصلی آن قدر مهم است که ابراهیم حاتمی کیا در کارگاه خود در جشنواره جهانی فیلم فجر اساس گفت و گوی خود را بر آن گذاشت.

حاتمی کیا در چهارمین روز از سی و ششمین جشنواره جهانی فیلم فجر به هنرجویان کارگاه «کارگردانی» توصیه کرد حتما در ساخت آثارشان از طراحی کانسپت استفاده کنند: «اگر فرض ما بر این باشد که فیلمنامه آماده است و با پرودا کنش بزرگی روبه روهستیم، لازم است حتما قبل از شروع تولید به این فیلمنامه عینیت بخشیده شود و کارگردان تصوراتش را رو کاغذ بیاورد، البته می دانم که ما عادت داریم عینیت حین فیلمبرداری ایجاد شود. فکر می کنم یکی از ویژگی های سینمای ایران شناور بودن فیلمسازها است. فیلمساز ایرانی به شکل شهودی و درونی با شرایطی که رخ می دهد تطبیق پیدا می کند. این پدیده ویژگی

پرواز مصلح

صف برای خرید کتاب شاعر فوتبالیست



دارد، مصلح همیشه به نزدیکانش گفته که لقب خود را خوره کتاب گذاشته است. او در فضای اعتقادی که از نظر خودش با شعر ما عجین هم شده است، سروده های محتشم کاشانی که برای اهل بیت (ع) شعر گفته است را خیلی دوست دارد و در این حوزه مطالعات بسیار زیادی دارد. در فضای غیر اعتقادی اما علاقه بسیار زیادی به اشعار سعدی و حافظ و هالای جغتایی دارد. او در حوزه شعر معاصر به اشعار حسین جنتی؛ سیده تکتک حسینی، اصغر معاذی و... علاقه دارد و از نظارش حسین منزوی بهترین غزلسرای ۵۰ سال اخیر بوده است.

کتاب «پرواز ۶۹» حاصل کار شش ساله این شاعر است که بیشتر شعرهای آن در قالب غزل بوده، البته چند چهارپاره و مثنوی و یک قصیده نیز در کتاب دیده می شود. این کتاب از ۶۰ قطعه شعر تشکیل شده که نیمی از آنها آیینی و نیمی دیگر عاشقانه، اجتماعی و چند اثر دفاع مقدسی است.

شایان مصلح، بازیکن جوان تیم پرسپولیس که اول فصل جاری به لیگ برتر و این تیم پرطرفدار پیوست، در کنار فوتبال به سرودن شعر هم علاقه داشته و اشعاری از خود نیز به ثبت رسانده است. این بازیکن اخیرا اقدام به نوشتن اشعارش در قالب یک کتاب کرده که در نمایشگاه بین المللی هم عرضه خواهد شد. کتاب شایان مصلح به نام «پرواز ۶۹» که نخستین اثر چاپ شده از اوست، مراسم رونمایی جالبی داشت؛ تشکیل صف برای یک فوتبالیست شاعر که اتفاقا اشعار نسبتا خوبی هم دارد و در برنامه های تلویزیونی مخصوص شعر و کتاب هم شرکت کرده بود که مورد توجه قرار گرفته بود. جمعه بود که صف طولانی برای خرید کتاب «پرواز ۶۹» شایان مصلح تشکیل شد و انبوهی از مخاطبان برای خرید کتاب این شاعر-فوتبالیست صف کشیدند.

مصلح تحصیلات خود را در رشته مهندسی صنایع دنبال می کند. او علاقه بسیار زیادی هم به کتابخوانی

تختی به روایت توکلی

جهان پهلوان تختی یکی از محبوب ترین نام ها نزد ایرانیان است اما هنوز حتی یک اثر دراماتیک قابل تامل درباره او در دنیای هنر انجام نشده است. خبری خوب انگار در راه است و «زندگی جهان پهلوان تختی» تازه ترین تجربه همکاری سعید ملکدان و بهرام توکلی است. نگارش فیلمنامه این فیلم سینمایی به تازگی به اتمام رسیده و جهت دریافت پروانه ساخت به وزارت ارشاد ارائه شده است. عوامل پشت صحنه این فیلم سینمایی انتخاب شده اند و گروه در حال حاضر مشغول بازبینی لوکیشن های فیلم هستند و طی روزهای آینده نام بازیگران زندگی جهان پهلوان تختی اعلام خواهد شد. سعید ملکدان و بهرام توکلی تجربه همکاری موفق تنگه ابو غریب را در کارنامه دارند. در سال ۷۳ علی حاتمی، فیلم «جهان پهلوان تختی» را شروع به ساخت کرد اما با شدت گرفتن سرطان حاتمی، این پروژه به اتمام نرسید و بعدا بهروز افخمی اتمام این پروژه را بر عهده گرفت و فیلمی به کل متفاوت از فضای آثار حاتمی ساخت. این فیلم موفقیتی کسب نکرد و به جهت دور ماندن شخصیت جهان پهلوان تختی از متن داستان توانست مخاطب چندانی را به سالن های سینما بکشد.



ایستاده با انتقام

درباره لاتاری، آخرین ساخته مهدویان

نگاه کارگردان



▲ از روزی که فیلم مستندی می‌ساختم تا امروز، سعی کردم که فیلم به فیلم، کارم را بهتر بکنم. همیشه سعی کرده‌ام واکنش تماشاگران را برای خودم تحلیل و درک تازه‌ای از فضای کارم پیدا کنم. طبیعتاً همان‌طور که برای ماجرای نیمروز فکر می‌کردم چند قدم جلوتر از ایستاده در غبار است، درباره لاتاری هم با همین نگاه، معتقدم واقعا چند قدم جلوتر از آثار قبلی‌ام است. برای خودم بهترین کاری است که تاکنون ساخته‌ام. تاکید می‌کنم که این نگاه، مربوط به خودم است و ممکن است دیگران واکنش‌های متفاوتی نسبت به فیلم داشته باشند.

▲ از منظر خودم لاتاری بهترین فیلمی است که تاکنون ساخته‌ام و تجربیاتی در آن داشته‌ام که در آثار قبلی‌ام نداشته‌ام. فضاهایی در لاتاری وجود دارد که در فیلم‌های قبلی نبوده است. لاتاری فیلمی جان‌دار، پرنفیس و به شدت داستانی‌گوست. لاتاری را از این جهت دوست دارم که به شدت سینمای زنده‌ای است. درباره زندگی مردمی است که مربوط به اتفاقات روز است اما یک داستان است. بخش‌هایی از داستان فیلم، تخیل شیرینی است که دوستش دارم. آدم‌های لاتاری، آدم‌های قصه‌اند.

▲ زمانی که شخصیت موسی را طراحی می‌کردم، به این فکر می‌کردم که ایجاد یک رابطه شخصی بین موسی و امیرعلی و نوشین کار سختی نیست و این شخصیت می‌توانست دایمی یا عمومی نوشین باشد اما من این تاکید را داشتم که موسی هیچ انگیزه شخصی برای این کار نداشته باشد و تنها یک نوع مسئولیت‌پذیری انگیزه موسی برای این کار باشد.

▲ تازمانی که زنده هستم دست به تولید فیلم‌های مختلف می‌زنم و بی‌شک سینمای اجتماعی نیز در این روند قرار دارد، دوست دارم فیلم‌هایی با موضوع‌های مختلف مانند اجتماعی، روز و حتی کم‌دی نیز بسازم.

محمدحسین مهدویان

او می‌رسد و امیرعلی دیوانه‌وار به دنبال حقیقت می‌رود. او تنها نیست؛ حاج موسی رزمند سال‌های دور و مربی فوتبال امروز با او به دبی می‌رود... داستان به انتقام می‌رسد، انتقامی که با دست حاج موسی از یک خلیفه‌زاده آن سوی آب گرفته می‌شود.

مهدویان در این فیلم هم از فرمی مستندگونه برای ساختن فیلم استفاده کرده است، دوربین در حاشیه است و انگار دارد مخفیانه بازیگران را زیر نظر می‌گیرد که حتی می‌تواند این را به ما بگوید که دوربین جامعه را زیر نظر گرفته است. مهدویان شخصیت‌هایی را برای ما آفریده است که باورپذیرند، اینجایی هستند، دور و بر خودمان دیده می‌شووند. نه قهرمان و ابرقهرمان و نه وامانده و واداده؛ این آدم‌ها آماده‌اند تا به فیلم کمک کنند و این کنش‌های آنهاست که باعث می‌شود با آنها قصه را دنبال کنیم و به انتها برسیم تا با هم انتقام نهایی را بگیریم.

لاتاری در جشنواره فیلم فجر به خاطر چیزی که داوران را آزار می‌داد؛ نادیده گرفته شد، دیده نشد و از کنارش به راحتی گذشتند اما درگیشه این‌طور نبود و مردم به هیچ‌وجه این آزار را احساس نکردند و آمار فروش این فیلم در سینما نشان می‌دهد که با یک فیلم موفق مواجه هستیم؛ فیلمی دیگر در کارنامه یک فیلمساز خوب و شجاع؛ محمدحسین مهدویان.

«محمدحسین مهدویان» اهل تجربه است، اهل ریسک است. او همه مشخصات یک فیلمساز شجاع را دارد، او پس از «ایستاده در غبار» و «ماجرای نیمروز» دو فیلمی که به روایت گذشته اختصاص داشتند و خوش درخشیدند، در سومین اثر خود به سراغ امروز آمد و به روایت یک معضل روز پرداخته. «لاتاری» اولین تجربه مهدویان در زمینه فیلمسازی اجتماعی است، آن هم با سوزهای حساسیت‌برانگیز... این همان روایتی است که خیلی‌ها دوست ندارند بشنوند، دوست دارند از کنار آن عبور کنند و حتی فکر کردن به آن را برنمی‌تابند. داستان داستان قاچاق است، قاچاق دختران ایرانی، دخترانی که با هزار آرزو می‌روند و بدون آرزو می‌شوند.

داستان فیلم، داستان عاشقیت است اما از آن دست عاشقیت‌ها که به مرگ ختم می‌شود، عاشقیت تلخ... امیرعلی (ساعد سهیلی) و نوشین قرار است با هم ازدواج کنند، اما خانواده نوشین دچار یک ورشکستگی سنگین شده‌اند. پدر دختر مخالف ازدواج است و از طرفی فردی به نام سامی، نوشین را برای کار در یک شرکت حسابداری (بعداً می‌فهمیم مدلینگ) انتخاب می‌کند و به دبی ترانسفر می‌کند. پدر دختر موافق است چون نیما (جواد عزتی) پسر بزرگ در زندان گرفتار شده و ۳۰۰ میلیون بدهی بالا آورده است. چند روز پس از عزیمت نوشین به دبی خبر خودکشی



نگاه بازیگر

▲ فیلم مهدویان پیام سیاسی ندارد. فیلمی ساخته شده که نه می‌خواهد حرف سیاسی بزند و نه هیچ چیز دیگر. بعضی حرف‌ها برای من که در جریان صفر تا صد این کار بودم، واقعا خنده‌دار است.

▲ به نظر من فیلم «لاتاری» خیلی فیلم پیشرویی است. فیلم، منتقدی به جریان موجود است. مگر قاچاق دختران به دبی فقط مربوط به دوره روحانی یا احمدی‌نژاد است؟ چرا نمی‌گوییم پدر فیلم چرا ورشکست شده است؟ یک فیلم، دیگر باید به چه بگوید؟ موسی در یکی از دیالوگ‌هایش می‌گوید من در غار خودم رفته بودم ولی خیالم راحت بود که شما هستید. این حرف ارزشمندی است، او از جانش هم می‌گذرد و می‌رود در دبی چنین کاری را انجام می‌دهد که هم یک هشدار به آن طرفی‌ها بدهد و هم به این‌وری‌ها.

▲ بازیگر نقش اصلی می‌تواند در صحنه‌هایی خودش را نشان دهد ولی من به عنوان بازیگری که در برخی سکانس‌ها حضور داشتم و در برخی از سکانس‌ها نبودم باید تکلیف نقش را روشن می‌کردم، برای مثال تا قبل از رفتن به دبی باید موسی معرفی و به عنوان یک شخصیت دوست‌داشتنی شناخته می‌شد و من در این مسیر از فیزیک، نگاه و... استفاده می‌کردم.

هادی حجازی‌فر

فیلمساز معترض اولیور استون در تهران چه گفت

«جوخه»، «متولد چهارم ژوئیه»، «جی اف کی»، «قاتلین بالفطره»، «نیکسون» و «اسنون» و... این نام فیلم‌هایی است که می‌تواند حضور اولیور استون در ایران را مهم کند. فرش قرمز برای کارگردانی پهن شده که در سال ۱۹۷۸ برای فیلم «قطار سریع‌السير نیمه‌شب» موفق به کسب جایزه اسکار بهترین فیلمنامه اقتباسی شد و دوبار نیز برای فیلم‌های «پلیتون» (۱۹۸۶) و «متولد چهارم جولای» (۱۹۸۹) اسکار کارگردانی گرفته است.

این کارگردان آمریکایی، همیشه نگاهی خاص و ویژه به مسائل سیاسی داشته است، او خیلی وقت است که به عنوان منتقد سیاست‌های آمریکا شناخته می‌شود، از خیلی وقت پیش، از دهه ۸۰ میلادی همان زمان که فیلم جوخه را ساخت، استون در این فیلم به شدت سیاست‌های دولت آمریکا در آن سال‌ها و در رابطه با حضور نظامی در ویتنام و مورد انتقاد قرار داد و به از دست رفتن ارزش‌های انسانی در این جنگ خونین که خود از نزدیک در آن حضور داشت، تاکید کرد. پس از آن، او دو فیلم دیگر هم در نقد جنگ آمریکا در ویتنام ساخت. او دایره انتقادهای خود را در همه جنبه‌های سیاست، اجتماع و اقتصاد آمریکا گسترش داد. به عنوان مثال او در فیلمی درباره وال استریت سیاست‌های اقتصادی آمریکا را مورد انتقاد قرار داد یا درباره حمله به مرکز تجارت جهانی در یازدهم دسامبر فیلمی کاملاً متفاوت ساخت.

استون با اینکه فیلمسازی آمریکایی است، اما نگاه رویکرد او در آثارش برخلاف بسیاری از فیلمسازان این کشور با سیاست رسمی دولت‌های مختلف آمریکا لزوماً همسو نیست. نگاه مستقل او سبب شده در اقصی نقاط جهان پیش از اینکه فیلمسازی آمریکایی شناخته شود، از او به عنوان هنرمندی مستقل یاد شود.

کارگاه آموزشی

الیور استون، کارگردان، نویسنده و تهیه‌کننده هالیوودی آخرین کارگاه «دارالفنون» سی و ششمین جشنواره جهانی فیلم فجر را در کاخ جشنواره برگزار کرد. استون با زندگی ناخوشایند خود در دوران کودکی و نوجوانی شروع کرد: «من پدر سختگیری داشتم که البته همیشه به من پول خوبی می‌داد و من با آن پول کتاب‌های مصور می‌خریدم. در ۱۸ سالگی به دلیل مشکلاتی که با والدینم داشتم خانه را ترک کردم. پس از آن وارد یک دوران گیج‌کننده و دردناک شدم و چندین شغل عوض کردم و حتی به عنوان معلم به ویتنام رفتم. سپس به شهرم بازگشتم و کتابی با ۱۲۰۰ صفحه نوشتم که البته هرگز منتشر نشد و این برایم اتفاق دردناکی بود. پس از آن بود که برای بار دوم شهرم را ترک کردم و به عنوان سرباز به ویتنام رفتم. باور من این بود که با کمونیسم مبارزه می‌کنیم و پروپاگاندای حکومت را باور کرده بودم، اما پس از بازگشت از جنگ به شدت احساس کرختی می‌کردم برای همین دوباره رو به نوشتن آوردم و تصمیم گرفتم صلح طلب باشم. من در دوران جوانی احساس عمیقی از خشم داشتم چیزی که هنوز هم احساس می‌کنم. در حقیقت ساخت فیلم به من کمک می‌کند تا بتوانم با این مساله کنار بیایم.»

استون در پاسخ به یکی از دانشجویان درباره واکنش یک کارگردان در قبال درخواست حکومت برای ساخت

فیلم سفارشی گفت: «وقتی در سیستمی هستید که به شما می‌گویند چه فیلمی بسازید باید آدم باهوشی باشید. سیستم می‌گوید من برای این فیلم‌ها هزینه می‌کنم و اگر می‌خواهید فیلمساز باشید ناگزیر هستید که فیلم بسازید، بنابراین باید بتوانید با قوانین بازی کنید. متأسفانه امروز پول و سرمایه تعیین‌کننده همه چیز است و دوران سختی را پشت سر می‌گذاریم. با این حال باید سعی کنید همیشه انسانیت‌تان را زنده نگه دارید.»

همچنین در پاسخ یکی از دانشجویان در مورد چگونگی ساخت فیلم‌هایی که محتوایی ضدسیاست‌های آمریکا دارند این گونه پاسخ داد: «بعضی در آمریکا و حتی ایران فکر می‌کنند چون تا حالا کشته نشده‌ام، پس حتماً من مامور CIA هستم! در حالی که من تا به حال حتی یک مامور CIA را ندیده‌ام، البته این سازمان سعی می‌کند روی پروژه‌های من اثرگذار باشد چون نفوذ زیادی در هالیوود دارد. حتماً به خاطر دارید برای جایزه فیلم «آرگو» از کاخ سفید با مراسم اسکار تماس گرفته شد. این نشان می‌دهد هالیوود و واشنگتن چه ارتباط عمیقی با هم دارند.»

الیور استون در حاشیه این کارگاه آموزشی با وجود ممنوعیت ملاقات با خبرنگاران، درباره سینمای ایران گفت: «باید کسانی را انتخاب کنید که ببینده از دیدن آنها لذت ببرد نه اینکه یک مرد و زن به دردخور و کسل‌کننده بگذارید چون در زندگی روزمره داریم این گونه افراد را می‌بینیم. من درک نمی‌کنم چگونه فیلم‌های ایرانی و هندی تا این حد خسته‌کننده می‌شوند و در آخر هم در بعضی جشنواره‌ها جایزه می‌برند.»

استون درباره کشور ایران نیز گفت: «ایران یکی از مراکز فرهنگی و تمدنی بزرگ جهان به حساب می‌آید و تاریخ ۲۵۰۰ ساله و داریوش و کوروش و امپراتوری پارسی دارد. من همیشه علاقه‌مند بودم ایران را ببینم اما فرصتش پیش نمی‌آمد. پسر، شان استون در سفری که به ایران داشت، از این کشور تعریف کرد و من هم مشتاق بودم این کشور را ببینم و الان هم همراه همسر کم اهل کره جنوبی است به ایران آمده‌ام.»

جایزه جنگ

«الیور استون» همچنین در یکی از برنامه‌های

سفرش در ویژه‌نامه شبکه چهار با اجرای نادر طالب‌زاده حضور یافت. وی در این برنامه درباره اینکه چرا به سینمای مستند روی آورده، گفت: «دلیل مستندساختن من خستگی از فیلم‌های دراماتیک بود چون شما کلی تلاش می‌کنید و آدم‌ها در نهایت یا شما را باور می‌کنند یا نمی‌کنند؛ اما در مستند همه حرف‌ها را باور می‌کنند. من به مستندهایم افتخار می‌کنم.»

نمی‌شود با استون مصاحبه کرد و از کنار انتقادهایش به حاکمیت در جامعه آمریکا نرسید: «در مستند «تاریخ ناگفته آمریکا» نیز من می‌خواستم ببینم آیا «جورج بوش» یک استثناست یا بیرو یک الگو. فهمیدم که این یک الگوست. او اما یک فرد دیپلماتیک بود و آن قدر خوب حرف می‌زد که گویی زبان مار داشت، اما نتیجه تفاوتی نداشت و نشان می‌دهد فرقی ندارد که چه کسی رئیس‌جمهور باشد. ۱۸ سال است که در افغانستان درگیر هستیم، و حالا ایران و حالا ایران! ایران هرگز از هدف‌های آمریکا کنار گذاشته نشده است. زمان جورج بوش سندی وجود داشت که می‌گفت می‌خواهیم در ۷ کشور تغییر رژیم صورت گیرد؛ اولی عراق و آخری ایران بود. تغییر این افراد تنها رویه ما جراست. اختاپوس و دولت پنهان آمریکا به راه خود ادامه می‌دهد و انتخابات جعلی است.»

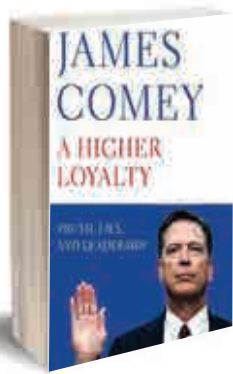
جنگ در سوریه بهانه دیگری برای استون بود که به سیاست‌های خارجی آمریکا اعتراض کند: «امکان ندارد که آمریکا مثلاً از سوریه دست بکشد؛ چون جایزه جنگ سوریه ایران است و آنها ایران را از دست نمی‌دهند چون ایران یک پل است و آمریکا از اسرائیل و ایدئولوژی وهایی‌ها در منطقه دفاع می‌کند. ایران کشوری ثروتمند و بسیار حیاتی است. بدون ایران نمی‌توانید بر خاورمیانه مسلط شوید و راه یابید؛ ایران کلید خاورمیانه است. جان بولتن که اکنون روی کار آمده و کنار ترامپ ایستاده، هوادار سرسخت حمله به ایران است، من بسیار می‌ترسم، همه می‌خواهند ایران را مهاجم و حامی تروریسم معرفی کنند و این مایه تأسف است. آنها می‌خواهند ایران را مهاجم و تروریسم نشان دهند اما هیچ دلیل و شاهدهی برای این ندارند، اما رسانه‌ها همیشه در انعکاس واقعیت کژتابی دارند. اما اگر علیه امپراتوری آمریکا حرف منفی بزنید، احتمالاً دیگر نمی‌توانید به آنجا برگردید. این دموکرات و جمهوریخواه ندارد. وقتی ما دو هفته پیش به سوریه حمله کردیم، همه رسانه‌ها و ۳۸ روزنامه جریان اصلی از این بمباران حمایت کردند؛ باورناتمی می‌شود چقدر اینها یکپارچه هستند! حتی یک نفرشان نسبت به این کار اعتراض نکرد.»



وفاداری بالاتر

کتاب جنجالی درباره ترامپ در نمایشگاه کتاب

بین الملل



انتخاباتی و حمایت روس ها از انتخاب او و لزوم پیگیری قانونی این موضوع آغاز شد، در حالی که اف بی آی قاعدتا نقشی مهم در این تحقیقات برعهده داشت. اگرچه رئیس جمهوری در ابتدا از کومی به عنوان رئیس اف بی آی قدرانی کرده و او را ستوده بود، اما در ماه مه سال ۲۰۱۷ در نامه ای او را از این سمت برکنار کرد. او در مصاحبه ای درباره اینکه چرا ترامپ را در کتابش همانند رئیس یک گروه تبهکار و اوباش توصیف کرده است، گفته: «زیرا ریاست جمهوری او شباهت زیادی به رهبری در این گروه ها دارد. منظور من این نیست که دونالد ترامپ دست و پای افراد را می شکند یا مغازه داران را اذیت می کند. منظورم این است که در ریاست جمهوری ترامپ همه چیز به رئیس بستگی دارد.»

فلاریون بوکر راهی بازار شده است. این کتاب با تیراژ اولیه ۸۵۰ هزار نسخه یعنی ۵ برابر تیراژ «آتش و خشم» اثر مایکل ولف از سوی انتشارات مک میلان منتشر شد و هم اکنون پرفروش ترین کتاب در سایت آمازون است. جیمز کومی در سپتامبر سال ۲۰۱۳ در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما به سمت مدیر اف بی آی منصوب شد که یک سمت غیرسیاسی است و دوره انتصاب آن نیز معمولاً ۱۰ سال است. آقای کومی گفته بود که به حزب جمهوریخواه - حزب ترامپ - گرایش دارد، هرچند تاکید داشت که در اجرای وظایف خود کاملاً غیرسیاسی عمل می کند. انتصاب رئیس اف بی آی معمولاً با توصیه یا مشورت با دادستان کل آمریکا صورت می گیرد که در مقام ریاست وزارت دادگستری، عضو دولت محسوب می شود اما یک مقام قضایی و غیرسیاسی است. در جریان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ که موضوع استفاده هیلاری کلینتون در زمان تصدی وزارت خارجه از ایمیل شخصی برای کارهای اداری به موضوعی برای انتقاد از او منجر شده بود، تنها چند هفته قبل از رای گیری، کومی در این مورد اظهاراتی مطرح کرد که به گفته طرفداران کلینتون، به تضعیف موقعیت و حتی شکست او از دونالد ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ منجر شد. دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ با اتهام مداخله روسیه در جریان مبارزات

نخستین ترجمه از کتاب جنجالی «وفاداری بالاتر» اثر جیمز کومی، رئیس سابق سازمان اف بی آی با ترجمه علی سلامی در نمایشگاه کتاب عرضه می شود. جیمز کومی، در کتابش تحت عنوان «The Higher Loyalty» به بررسی ویژگی های رهبری اخلاقی می پردازد و پس از بررسی ساختار خانواده های مافیایی در آمریکا و دیدگاه سران مافیا نشان می دهد که دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا نیز همان سبک و ویژگی های یک رئیس مافیایی را داراست و با همان نگرش بر آمریکا حکومت می کند. در این کتاب کومی خواننده را به سفری در تاریخ آمریکا از گذشته و سپس حادثه یازده سپتامبر می برد. از دیدگاه او آمریکا کشوری است که دروغگویان سیاست آن را در دست گرفته اند و آن را به ورطه نابودی می کشانند. کومی خود را وفادار می شناسد، اما نه وفادار به زورگویی و روسای زورگو و نادان، که وفادار به ارزش های ماندگار انسانی و حاکمان خیرخواه و مصلحت اندیش. کومی نام این کتاب را براساس درخواست های ترامپ از خود انتخاب کرده است. رئیس جمهور آمریکا در طول تحقیقات درباره دخالت ادعایی روسیه در انتخابات آمریکا از کومی خواسته بود که به او وفادار بماند. این کتاب که به عنوان یکی از ۱۰ کتاب مهم سال ۲۰۱۸ شناخته شده در ۳۰۴ صفحه از سوی انتشارات

تفسیر

مقاومت

تفسیر سوره براءت

به روایت رهبر معظم انقلاب



«تفسیر سوره براءت» اثر آیت الله خامنه ای توسط انتشارات انقلاب اسلامی منتشر شد. سلسله جلسات تفسیر قرآن کریم توسط حضرت آیت الله خامنه ای از پاییز سال ۱۳۵۰ در مدرسه «میرزا جعفر» مشهد (دانشگاه رضوی فعلی) شروع شد. در این جلسات سوره های مبارکه مانده، انفال، براءت و آیاتی از سوره مبارکه یونس مورد تفسیر و تبیین قرار گرفت.

روش به کاررفته در این جلسات تفسیری، روش اجتهادی است که در آن بر استفاده و راهیابی به مقصود آیات با استفاده از تفکر و تعقل تاکید شده است. ضمن اینکه در کنار روش عقلی استفاده از روش تفسیری قرآن به قرآن و بهره گیری معتابه از روایات کاملاً مشهود است. پیش از این و در سال ۱۳۹۳ مجموعه مبانی و قواعد تفسیری حضرت آیت الله خامنه ای برگرفته از متون این جلسات تفسیری به صورت کتابی مستقل، استخراج و توسط نشر «نسیم انقلاب» وابسته به «انتشارات انقلاب اسلامی» با عنوان «مروری بر مبانی، روش و قواعد تفسیری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در تفسیر سوره توبه» منتشر شده بود. برای تکمیل فایده، آن کتاب به ابتدای متن تفسیر سوره مبارکه براءت افزوده شد.

راز نگین سرخ

زندگینامه سردار شهید محمود شهبازی



«راز نگین سرخ» کتابی از «حمید حسام»، از نویسندگان شاخص ادبیات دفاع مقدس است. این کتاب زندگی نامه داستانی سردار شهید مهندس «محمود شهبازی» است. محمود شهبازی در سال ۱۳۲۷ در اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همین شهر گذراند و در سال ۱۳۵۶ جهت ادامه تحصیل در رشته مهندسی صنایع به تهران رفت. وی در دوران مبارزات انقلاب نقش اساسی داشت، در جریان بازگشت امام خمینی (ره) به عضویت کمیته حفاظت درآمد، پس از آن به عضویت سپاه درآمد و ضمن تحصیل در دانشگاه، در دفتر هماهنگی ستاد کل سپاه فعالیت کرد.

با شروع جنگ تحمیلی همراه شهید محسن وزوایی به سرپل ذهاب رفت و تا اواخر بهمن ۵۹ در آنجا حضور داشت، در اسفند سال ۱۳۵۹ به فرماندهی سپاه پاسداران همدان منصوب شد. در دی ۱۳۶۰ به همراه چند تن از پاسداران سپاه همدان راهی جبهه های جنوب شد و از بدو تشکیل تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) در سمت قائم مقام فرماندهی تیپ خدمت کرد. شهبازی در سمت قائم مقام فرماندهی لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات فتح المبین شرکت کرد. وی سال ۱۳۶۱ در جریان عملیات آزادسازی خرمشهر به شهادت رسید.



نیوزویک آمریکا

هفته نامه نیوزویک در آخرین شماره خود مدعی شده است که روسیه در کنار مجارستان به دنبال ایجاد یک پرده آهنی جدید برای تسلط به اروپا است، این هفته نامه در مطلب مربوط به این تیتر نوشته است که این روزها روسیه به دنبال تغییر نظم اروپا است.



اکنونمیست انگلیس

هفته نامه انگلیسی اکنونمیست در این شماره خود در مطلبی با عنوان «چرا حزب جمهوریخواه حول یک مرد سازمان یافته است»، به این موضوع پرداخته است، مطلبی که در آن به شاخصه های ریاست جمهوری ترامپ پرداخته است؛ یعنی قدرت، تجارت و وفاداری.



ویک آمریکا

هفته نامه ویک در شماره آخر به کتاب تازه جرمی کورمی، رئیس سابق اف بی آی پرداخته است؛ کتابی که در همین شماره به طور مختصر به معرفی آن پرداخته ایم. ویک این سوال را مطرح است که کتاب کورمی به ترامپ ضربه خواهد زد یا خودش؟ ویک تیتر جنگ کورمی را برای این شماره انتخاب کرده است.



لیبراسیون فرانسه

روزنامه لیبراسیون فرانسه در یکی از شماره های هفته قبل خود با تیتر «کابوس آمریکایی» به گسل های موجود در جامعه آمریکا پرداخت. بهانه این بررسی دیدار ترامپ و ماکرون بود. لیبراسیون از تبعیض فزاینده در جامعه آمریکا تا خشونت نهادینه شده در این کشور را در میان کابوس های آمریکایی جاداده است.



اشپیگل آلمان

چه کسی آتش ترامپ را خاموش می کند؟ با توجه به در پیش بودن اعلام نظر آمریکا در خصوص برجام و برنامه «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان و «امانوئل ماکرون» رئیس جمهوری فرانسه، برای دیدار با دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا و گفت و گو در خصوص برجام، مجله آلمانی اشپیگل با طرخی به استقبال این گفت و گوها رفته است.

سال‌ها روی نیمکت تیم‌های خود باقی ماندند اما در حال حاضر رخ دادن چنین اتفاقی دشوار است. شبکه‌های اجتماعی و مردم نظرات زیادی داشته و مدیران نیز باتوجه به سرمایه‌گذاری‌های فراوان صبر خود را خیلی زود از دست می‌دهند.»

آینده

آرسنال‌ها برای ۲۲ سال نیازی به دنبال کردن اخبار جابه‌جایی مربیان نداشته‌اند اما با اعلام کناره‌گیری آرسن ونگر، حالا آنها باید به دنبال یک مربی جدید باشند. آرسنال قصد دارد مراسم خداحافظی شایسته‌ای برای ونگر برگزار کند و پس از ۲۲ سال، به خوبی با این سرمربی کار را تمام کنند اما به موازات آن، این باشگاه، کار را برای انتخاب جانشین او ادامه می‌دهد و از همین الان گزینه‌ها ردیف شده‌اند. پیشنهاد ونگر به مسئولان آرسنال، پاتریک ویرا، کاپیتان سابق آرسنال و سرمربی فعلی نیویورک سیتی است. ویرا در نیویورک سیتی آمار ۸۱ بازی، ۳۷ برد، ۲۰ مساوی و ۲۴ باخت را به ثبت رسانده است. او درباره جانشینی ونگر گفته است: «۹ سال از عمرم را در آرسنال گذراندم که باعث می‌شود این باشگاه برای من واقعا خاص باشد. اما چنین سابقه‌ای برای مربی‌گری در آرسنال کافی نیست. مایه افتخار است که نام پیرامون باشگاه‌های مختلفی شنیده می‌شود و این در نفس خود اتفاق خوبی برای شماسات اما در نیویورک خوشحالم. باید ببینیم در سال‌های آتی چه اتفاقی رخ خواهد داد.»

اما گفته شده موفقیت گواردیولا در منچستر سیتی باعث شده که مربیان اسپانیایی مورد توجه باشند. نشریه دیلی میل مدعی شد که لوئیس انریکه، سرمربی آرسنال و جانشین احتمالی ونگر خواهد بود. انریکه پس از جدایی از بارسا، یک فصل استراحت کرد و در شروع فصل جدید، آماده حضور روی نیمکت تیم دیگری است.

البته نام‌های دیگری هم شنیده می‌شود، مثل تیری آنری، بازیکن سابق آرسنال که با این تیم افتخارات زیادی کسب کرد. او تجربه‌ای در عرصه مربیگری ندارد ولی اخیرا اعلام کرده است که علاقه زیادی برای حضور در آرسنال به عنوان سرمربی دارد یا یوآخیم لوو، سرمربی فعلی تیم ملی فوتبال آلمان به احتمال زیاد بعد از جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه از سمت خود کناره‌گیری خواهد کرد و به همین خاطر از هم‌اکنون باشگاه‌هایی همچون آرسنال و رئال مادرید می‌توانند برای جذب این سرمربی اقدام کنند. توماس توخل سرمربی سابق تیم بورسیا دورتموند یا یاریم وخیلی‌های دیگر در لیستی هستند که به عنوان جانشین ونگر مطرح شده‌اند. بعد از ۲۲ سال اولین بار است که این نیمکت در خبرها مهم شده پس مدعی زیاد دارد.

اگر در مورد آینده ونگر هم می‌پرسید، احتمالا به پاریس خواهد رفت. باتوجه به ناکامی دوباره در لیگ قهرمانان، به نظر می‌رسد، خود اوناوی امری هم می‌داند که در پایان فصل از پاری سن ژرمن جدا خواهد شد و تا به حال نام‌های فراوانی در خصوص جانشین وی مطرح شده است. اگرچه در هفته‌های اخیر اخبار فراوانی در مورد انتخاب توماس توخل، سرمربی سابق دورتموند به عنوان جانشین اوناوی امری شنیده شده بود، اما نشریه اکسپرس از احتمال انتصاب ونگر برای این پست سخن گفته است. ناصر الخلیفی، مالک متمدول پی‌اس‌جی رابطه خوبی با ونگر دارد و او که از سهامداران تلویزیون بین اسپورت نیز است، از همین حالا با ونگر برای کارشناسی جام جهانی پیش‌رو به توافق رسیده است. شاید هم توافق این باشد که ونگر به عنوان مدیر فنی در تیم پاریسی کار کند. می‌گویند باشگاه فرانسوی به دنبال یک فرد باتجربه است که بر کار توماس توخل که به احتمال زیاد سرمربی فصل آتی پاری سن ژرمن خواهد بود، نظارت کند.



بعد از ۲۲ سال آرسن ونگر از آرسنال جدا شد

در لیگ اروپا باشگاه را با خاطره‌ای خوش ترک کند. آرسنال پنجشنبه هفته آینده در بازی رفت نیمه‌نهایی این جام باید با اتلتیکو مادرید روبه‌رو شود. ونگر پیش از آرسنال هدایت تیم‌های نانسو و موناکو در لیگ فرانسه را بر عهده داشت و پس از یک دوره حضور در تیم ناگویا گرامپوس ژاپن، در سال ۱۹۹۶ راهی آرسنال شد. ونگر با این تیم ۳ قهرمانی لیگ برتر کسب کرد و به فینال لیگ قهرمانان نیز رسید ولی مقابل بارسلونا شکست خورد. در طول ۸۲۳ بازی که ونگر هدایت آرسنال را در لیگ برتر برعهده داشته، تیم او ۴۷۳ پیروزی کسب کرده، ۱۹۹ تساوی و ۱۵۱ شکست، نتیجه تلاش آنها در دیگر دیدارها بوده است.

۲۲ سال پیش وقتی آرسن به لندن آمد، در فوتبال جهان مربی نسبتا گمنامی به شمار می‌رفت، ولی توانست تحول بزرگی در آرسنال و بالاتر از آن فوتبال انگلیس به وجود آورد. خودش به مقام یک مربی تراز اول رسید و آرسنال را به عنوان یک شرکت بین‌المللی با سبک جذاب و خاصی از فوتبال مطرح کرد. هرچند نتایج آرسنال در چند فصل اخیر هواداران را راضی نکرده، ولی داستان ونگر در آرسنال و میراثی که به جامی گذارد، یکی از جذاب‌ترین ماجراهای فوتبال مدرن است. این را حتی گواردیولا هم می‌گوید و اعتقاد دارد که: «ونگر شخصیت بزرگی بود و لیگ برتر با دستاورد و نگاه ونگر بود که تبدیل به لیگ برتر شد. امیدوارم ونگر همچنان در پستی دیگر در فوتبال حضور داشته باشد. رقابت با وی روی نیمکت بارسا، بایرن و سیتی برای من شیرین بود.» آلکس فرگوسن اصلی‌ترین رقیب او در دنیای وفاداری فوتبال درباره او می‌گوید: «ونگر بدون شک یکی از بزرگترین سرمربیان لیگ برتر است و من افتخار می‌کنم که رقیب، همکار و دوست این مرد بزرگ بوده‌ام.» بعد از فرگوسن حالا ونگر هم از تیمی جدا شد که نزدیک به دو دهه در آنجا حضور داشته، آیا نسل مربیان وفادار و باشگاه‌های وفادار به پایان رسیده است؟ گواردیولا در این باره اعتقاد دارد: «اگرچه سرالکس فرگوسن و ونگر

قصه، قصه جدایی است. قصه جدایی پس از سال‌ها، آنهایی که مدت‌هاست با نام یک باشگاه گره خورده بودند، آنهایی که سال‌هایی پر از افتخار را تجربه کرده‌اند، آنهایی که روزهای خوب را تجربه کرده‌اند، آنهایی که روزهای تلخ را دیده‌اند و حالا باید راه‌شان را جدا کنند، باید مسیر دیگری را انتخاب کنند. خیلی سخت است که نزدیک به دو دهه یک جا را خانه خود بدانی و حالا مجبور باشی که راه را عوض کنی و به سمت جایی بروی که غریبه است برای تو، برای آنها که مدت طولانی در یک جا مانده‌اند، جدایی کار سختی است، این سختی را این روزها یک نفر در فوتبال خیلی خوب می‌داند و خوب می‌شناسد؛ آرسن ونگر سرمربی آرسنال.

مرد فرانسوی

«افتخار می‌کنم که سال‌ها هدایت آرسنال را برعهده داشته و خاطرات زیادی دارم. با تمام تعهد و راستی طی این سال‌ها برای آرسنال کار کردم، می‌خواهم از کادرفنی، بازیکنان، مدیران و هواداران که باعث شده‌اند آرسنال باشگاه خاصی باشد، تشکر کنم. از هواداران خواهش می‌کنم در کنار تیم باشند تا به بهترین شکل ممکن فصل را به پایان برسانیم. از همه عاشقان باشگاه می‌خواهم که از ارزش‌های باشگاه دفاع کنند. همواره عاشق این تیم خواهم ماند.» همین جملات می‌تواند پایان کار یک جنتلمن باشد، یک جنتلمن واقعی، مردی که ۲۲ سال تمام در یک باشگاه دوام آورد، این اتفاق کوچکی نیست. صحبت‌های ونگر در حالی مطرح شده که او در چند سال اخیر از سوی هواداران به شدت تحت فشار بوده است. آخرین قهرمانی آرسنال در لیگ برتر به سال ۲۰۰۴ بازمی‌گردد و پس از آن، این تیم در کسب جام‌های بزرگ به شدت دچار مشکل شده است. آرسنال در حال حاضر در رده ششم لیگ برتر است و بختی برای قرار گرفتن در جمع چهار تیم برتر ندارد، با این حال ونگر فرصت دارد با قهرمانی

رویای آمریکایی

از آخرین اثر گلعلی بابایی رونمایی شد

آیین رونمایی از کتاب «رویای آمریکایی» بازخوانی پرونده جنگ نیابتی ایالات متحده آمریکا علیه ایران به قلم «گلعلی بابایی» همزمان با پنجمین سالگرد عروج «امیرحسین فردی» نویسنده انقلابی کشورمان در نخلستان اوج برگزار شد. سردار صابری جانشین فرمانده سپاه تهران بزرگ در این مراسم گفت: «اولین کسی که نقش آمریکا در جنگ را افشا کرد، امام خمینی (ره) بود. ایشان برای یک مقاومت مردمی، صدام و آمریکا را معرفی کرد. جنگ تحمیلی توسط صدام و با همراهی برخی کشورهای مترجع عربی که همگی زیر پرچم آمریکا بودند، آغاز شد. برخی کشورهای شرقی و غربی نیز در ادامه به عراق کمک تسلیحاتی کردند و شاهد بودیم که ۳۵ کشور دنیا در برابر رژیم‌دکان اسلام ایستادند. در ۲۰۰ سال گذشته در هر جنگی، قطعه‌ای از ایران جدا شده است، اما طی هشت سال در دفاع مقدس، کشورمان با اتکا به نیروهای خودش ایستادگی کرد و نگذاشت وجبی از خاکش به دست دشمن بیفتد.»

«نادر طالب‌زاده» کارشناس رسانه و مستندساز هم در این مراسم گفت: «کتاب «رویای آمریکایی» حامل تحقیقاتی جدی است که امیدوارم یک سریال از این کتاب تولید شود. جنگ در رسانه‌های آمریکا و غرب سانسور شد. به همین دلیل کار تحقیقی درباره آن کم است. تصمیم‌های جدی برای دیده‌نشدن جنگ و حمایت‌های آمریکا از صدام انجام گرفت. ما با یک تحقیق جزئی می‌توانستیم آمریکا را محکوم کنیم و از این اتفاقات هیچ استفاده‌ای نبردیم که چگونه هزاران نفر از ایرانیان به دست گازهای خردل به شهادت رسیدند. نفاق و دورویی در آمریکایی‌ها نظیر است. امام خمینی (ره) به همین جهت لقب شیطان بزرگ را به آنها داد. این انفجار از درون کار خداست. معتقدم وجود انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) باعث شد تا کارگردانان مطرح سینما همانند وستون جرات‌کنندگان و خشم آمریکا را در قاب تصویر نشان دهند.» اصغر آبخضر در ادامه این مراسم با بیان اینکه گلعلی بابایی از شاگردان امیرحسین فردی، امیر ادبیات انقلاب اسلامی است و در مسجد جوادالائمه (ع) پرورش یافت، گفت: «این مراسم مصادف با شب ارتحال مرحوم فردی است. مسجدی که همه کم‌وبیش در جنوب تهران و در پایین پادگان جی آن‌را می‌شناسند. روزی به لبنان رفته بودم و در مورد این مسجد صحبت کردم. جالب بود که دوستان فرهنگی حزب الله لبنان با این مسجد آشنا بودند، زیرا این مسجد پرخبر و برکت است. امیرخان جاذبه خاص خود را داشت. او از ابتدای انقلاب خود را به کتابخانه متصل کرد و بعد با کمک فرج‌الله سلحشور موضوع قرآنی را در مسجد به راه انداخت و بعدها فعالیت‌های ورزشی را آغاز کرد. او در سبک زندگی قرآنی هم صاحب‌نظر بود و کاپیتان تیم مسجد و مربی‌مان بود. کار ماندگاری که به عنوان کار اصلی فردی صورت گرفت، آن هم پس از تشکیل کتابخانه این بود که تعدادی از افراد چون محمدناصری، گلعلی بابایی و بسیاری از نویسندگان انقلاب را جمع کرد.»

محمدصادق کوشکی هم با بیان اینکه عنوانی که گلعلی بابایی برای کتابش انتخاب کرده جنگ نیابتی است، توضیح داد: «این واژه از نظر پژوهشی درست است چرا که بعضاً مطرح می‌شود جنگ ایران و عراق، ولی این غلط است؛ چرا که امام (ره) هم فرمودند: «این جنگ میان ایران و عراق نیست»، ایشان می‌فرمودند جنگ با کفر، شرک و

استکبار است؛ اما چرا باید صدها کار تحقیقی نوشته شود تا ما و بچه‌های ما بدانند جنگ ما اصلاً با عراق نبوده است. کتاب به درستی نشان داد که جنگ ما با صدام نبوده است و این غلط مصطلح است که می‌گوییم جنگ ایران و عراق، درواقع ما با صدام نمی‌جنگیدیم، ما با عراق جنگ نداشتیم، اگر این گونه بود، چرا بچه‌های پدر ما می‌جنگیدند! پس بدانید جنگ ما با دنیای استکبار و در رأس آن آمریکا بود.» گلعلی بابایی نویسنده کتاب هم ابتدا از نقش امیرحسین فردی تجلیل کرد و سپس به کتاب رسید: «مرحوم فردی، استاد و کسی است که راه نوشتن را به امثال من آموخت. من سال ۵۴ شاگرد تراشکار بودم، اما عضو کتابخانه شدم که او مسئولش بود. همان‌جا با کتابت آشنا شدم و مقدمه‌ای شد که این راه را ادامه دهم. در این کتاب تلاش شد نشان داده شود در طول ۸ سال جنگ چه حمایت‌هایی آمریکا از صدام انجام داد و تلاش کردم با توجه به بضاعت اسناد بنویسم، هرچند به خیلی جاها مدارک و برخی اسناد دسترسی نداشتم، ولی برخی را پیگیر شدم و به دست آوردم، اما سعی کردم کار آکادمیک یا نظامی صرف انجام ندهم و با بیان شیوا از جنگ ایران و عراق بنویسم. تا ۲۰ ماه ابتدای جنگ، آمریکا اجازه نمی‌داد از کلمه جنگ ایران و عراق استفاده شود، او در رسانه‌ها از عنوان مخاصمه مرزی یاد می‌کرد؛ چرا که جنگ با حقوقی داشت، برای همین در ۲۰ ماه اول دست‌مان به جایی بند نبود، اما پس از آن کمک‌های آمریکا علنی تر شد.»

درباره کتاب

کتاب «رویای آمریکایی» زبان ساده و روانی دارد که مانند یک قصه برای خواننده روایت شده است؛ اینکه جنگ از کجا آغاز شد و پیش‌زمینه‌های آن چیست. در این کتاب خواننده با روند پرمایه‌ای تقابل آمریکا با انقلاب ایران مواجه می‌شود. این کتاب در ۱۰ فصل به‌طور مشترک از سوی انتشارات صاعقه و ۲۷ بحث منتشر شده و به حالت کاملاً مستند و روایت گونه با تلفیقی از خاطرات، به زمینه‌های آغاز جنگ تحمیلی و روند وقایع جنگ و دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم آمریکا در جنگ ایران و عراق می‌پردازد. شروع کتاب با سندی از نیویورک تایمز

است که در سال ۶۶ منتشر شد و در آن ذکر شده بود که زمینه جنگ ایران و عراق به سال ۱۳۲۹ و زمان ملی شدن صنعت نفت ایران برمی‌گردد که در پی آن انگلیسی‌ها طرحی را برنامه‌ریزی کردند که عراق با حمله برق‌آسا، خوزستان که منطقه نفت‌خیز ایران است را اشغال و این منطقه را از ایران جدا کند. اما وقتی در سال ۱۳۳۲ کودتای ۲۸ مرداد صورت گرفت و شاه به قدرت برگشت، این طرح متوقف شد تا سال ۵۷ و فرار شاه و پیروزی انقلاب اسلامی که مجدداً طرح انگلیسی‌ها روی کار آمد. در راستای اجرای طرح، ابتدا با هدف ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی و اختلافات قومی و قبیله‌ای، درگیری‌هایی در مناطقی همچون کردستان و سیستان و بلوچستان صورت گرفت که نتیجه‌ای دربر نداشت. در ادامه اتفاقات مربوط به اشغال لانه جاسوسی و تلاش برای آزادسازی دستگیرشدگان روی داد که این عملیات نظامی آمریکا هم ۵ اردیبهشت ۵۹ در صحرای طیس با شکست مواجه شد. در ادامه جریان حوادث، کودتای شبکه نقاب (نوزده) راه اندازی شد که باز هم راه به جایی نبرد و در نهایت تصمیم به اجرای پروژه اصلی از طریق حمله نظامی صدام به ایران، گرفته شد. صدام با پشتیبانی آمریکا و متحدانش این رویا را در سر داشت که با اشغال ایران، به قدرت اول منطقه خاورمیانه بدل شود. حمله عراق به شهرهای مرزی و اشغال خرمشهر، چگونگی مقاومت نیروهای مردمی و تشکیل یگان‌های رزم، تحمیل یک جنگ فرسایشی و فجایع مختلف نسبت به مردم ایران و کارشکنی‌های آمریکا از دیگر وقایع کتاب هستند. در این جریان، مستشاران آمریکایی در عراق مستقر شدند و با در اختیار گذاشتن انواع تسلیحات پیشرفته نظامی و کمک فکری به عراق، مستقیم در عملیات رمضان حضور پیدا کرده و روند پیروزی‌های ایران را متوقف کردند. در ادامه مباحث کتاب، به جنگ خلیج فارس و درگیری تفنگ‌داران دریایی ایران در منطقه پرداخته شده است. همچنین در ماجرای بازپس‌گیری فاو از ایران در سال ۶۷، با اسناد و مدارکی که در کتاب آمده ثابت شد که آمریکایی‌ها دخالت مستقیم در این زمینه داشتند. حمله به هواپیمای مسافربری ایران از سوی ناو جنگی آمریکایی بر فراز خلیج فارس نیز از دیگر رویدادهایی است که در زمینه دخالت آمریکا در این جنگ، در کتاب مطرح شده است. روند پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ در سال آخر جنگ و در نهایت عملیات مرصاد، آخرین بحث‌های کتاب حاضر هستند. عملیات مرصاد بر اساس اسناد موجود و مصاحبه‌های بریدگان از مناققان، به‌طور کامل در این فصل تشریح شده است.



همراه اولی‌ها



دریافت هفته نامه مثلث

با ارسال عدد ۴۷۸

به شماره دریافت اپلیکیشن «

۳۰۷۰۷۵۷



متللت



آرشیو کامل

هفته نامه متللت

از سال ۸۸ تا ۹۲

نمایش نسخه دیجیتالی | نسخه pdf | جستجوی پیشرفته
سال به روایت تصویر | شبکه های اجتماعی

مجری طرح:



موسسه فرهنگی هنری
نسیم شب کویر

www.nshk.ir

دفتر پایگاه ملی اجتماعی

متللت

درک تازه ای از واقعیت

www.mosallas.ir

